
میکرو فیلم تهیه شد
تاریخ ۱۷/۱/۸
۱۳۸۲ / ۷ / ۸
آستان قدس

عابد الاصنام خير من المرائي في وجوه احدها ان عابد الاصنام عبدها او رآه
او عيانا حاضرة اما هو والمرائي فعبد امرا من لفوهم تخليقها في قوتك الوهمية
كما اذا اطلقت الصلوة في حضور فلان الاحتمال الثناء عليك والاحسان اليك
وفي غالب الاوقات لا يحصل لك ذلك فلا يحصل سوى التعب الثاني ان عابدين
الاصنام فلما نوا الي ملتهم نرى
محمد وعليهم اباهم وقد
استحبوها اما وجدنا اباءنا
على امة وانا على اثارهم مهتدون
فنرى لهم الشيطان اعمالهم
حتى انهم يفتخرون حين قوف
الاشراك كما قال الله تعالى اجعل
الالهة الها واحدا ان هذا
لشيء عجاب والمرائي يعلم
بقبحه وحرمته ومع ذلك
يفعل الثالث اهل الاصنام
عبد كل جماعة منهم صنما واحدا
كما روي ان في الجاهلية كان لكل
قبيلة صنما يعبدونه وكانت
معلقة على الكعبة مثل ود
وسواع ويغوث ويعوق
ونسر فيعبدون كل قبيلة
صنما لا يعبدون غيرها ٥
والمرائي يعبد كل يوم واحد وساعة
جماعات كثيرة بل في
كل آن يتوهمه منه نفعا او دفعا
او مناجاة او توقيرا وهكذا على
اشراكه مع الله فعابد الاصنام
اولى منه الرابع ان عابدي الا
صنام لم يستحيوا ويستنكفوا
من عبادتها بل يفتخرون باظهارها
بخلاف المرائي فانه لو قيل له اشركت
في عبادة ربك يزداد غيظا ويحلف ذلك
ويبرئ نفسه من ذلك ...

٨	٢	١٠
٩	٧	٤
٣	١١	٦

٩٨ الرابع

الخامس ان عابدي الاصنام لا
يعبدون الاصنام لا انها النافعة
او الضارة بل لانها تقربهم
الى الله تعالى وتشفع عندهم الى الله
هؤلاء شفعاؤنا عند الله والمرائي فقد عبد الله غير الله تعالى
بزعم انه النافع والمعطي دون الله

واما الشرك الخفي فله اقسام احدها المرائي
في اعمالهم وافعالهم الثاني ما في تحصيل الرزق
بانك اعتقدت بان رزقك والمتكفل على لك
تجارتك وكسبك او زراعتك او ابواك
فاذا مات احدها فتبكي فتقول من يتكفل اموري
ومثله ما يقول بعض الجهال ان قوة يدي او اعتباري
عند الناس او حرفتي فهو رازقي وبعبارة اخرى
اذا كان اعتقادك بان تجارتك وكسبك هو رازقك لا غير فهذا ابطل شرك بالله تعالى الثالث
في الفهم الشركاء بان يقول او يتوهم ان كثرة فهمه
وشدة ادراكه جعله عالما مجتهدا وعاقلا من ابناء
نعم ونا بيدا نه الرابع من كان نظره في الخير والشر
الى الساعات وتاثير الكواكب واعتماده على قول
المنجمين فهو المشرك بالله العلي العظيم شركا خفيا ومن هذا
القبيل ما قاله بعض الجهال هذا زمن الدولة ...
لها قدم الخير ودخول ذلك ... ومنها الخ

بسم الله الرحمن الرحيم

تبارك اللهم يا من حارت في كبرياء هيبته دقائق لطائف الاوهام وانحسرت
دون ادراك عظمته خطائف ابصار الانام نحمده على جميل الانعام ونشكره على
ونصلي ونسلم على نبيه محمد اشرف الانام والمبعوث الى الخواص
والعوام وعلى اهل بيته الذين هم مصابيح الظلام وينابيع الاحكام والدعاة
الى دار السلام عليهم من الله التحية والسلام ما تعاقبت الليالي والايام وتقاربت
الشهور والاعوام هلال ماه مبارك رمضان در افق آسمان در نفوس بنده گان
شايسته خدا وند عالميان در نفوس عباد الله الصالحين نوشته است [illegible] بار
و هيبتي از او در دلهاي مؤمنين ظاهر شده است اينست كه حضرت سيد الساجدين
صلوات الله وسلامه عليه ميفرمايد السلام عليك ما كان اطولك على المجرمين واهيبك
في صدور المؤمنين سلام بر تو باد اى ماهى كه بسيار طولانى هستى در پيش گناهكاران
و مهيبى و كوچكى در دلهاى مؤمنين حضرت پيغمبر [illegible] هلال ماه مبارك رمضان
مى ديد رنگ مباركش متغير مى شد نميدانم در اين نفوس نحوسه سبب گناهان
آيا تاثيرى كرده است نميدانم هلال ماه مبارك رمضان در دلها نوشته است
يا نشده است خشيت اين دلها بگناهان مى ترسم مانع از [illegible]
طلوع ماه در دلها باشد مى ترسم گناهان كارى كرده باشند كه ما ماه
مبارك و روز مبارك و ساعت مبارك نداشته باشيم آخر كار ساعت آخر هم نحس
بشود

٣

بشود ملاحظه بكن به بين از مباركى ماه براى تو چه شده است دلت را ملاحظه كن ببين ماه
مبارك در او نوشته است به بين كه باز از مجرمين باشى كه اين ماه پيش ايشان طولانيست گناهكاران
چونكه خيلى از اين ماه متاذى هستند لهذا بنظر ايشان طولانيست مثل كسى كه چشم او سرخ باشد
و شب خواب نرود حالا كسى كه چشم او سرخ باشد و شب خواب نرود چه قدر او شب بنظرش
طولانى مى نمايد مجرمين هم چونكه شكم پرستند وقتى كه ماه مبارك مى شود پيش ايشان طولانى
مى نمايد حالا اگر ميخواهيم كه اين ماه بر ما مبارك بشود چند نوع از دعاها ما را تعليم كرده اند
كه اين دعاها را بخوانيم مباركيت ماه مبارك تعليمان داده اند اول بايد پيش از دخول ماه
مبارك [illegible] بگوييم الحمد لله الذي بلغنا شهر رمضان بعد از آن بايد عرض كرد اللهم
الهمنا [illegible] فضله واجلال حرمته والتحفظ مما حظرت فيه واعنا على صيامه بكف الجوارح عن
معاصيك واستعمالها فيه بما يرضيك اللهم اهلنا فيه لما وعدت اولياءك من كرامتك اللهم
وفقنا فيه لما تحب وترضى حالا پس بيائيم ببينيم اينكه اين ماه بر شما مبارك بشود حمد كنيد خدا را
كه شما را زنده گذاشت كه ادراك همچه ماه شريفى كرديد چونكه اين نعمت بسيار بزرگيست حضرت پيغمبر صلوات الله
وسلامه عليه مى فرمايد طوبى لمن ادرك شهر الله و شهر الغفران خوشا بحال كسانى كه ادراك كرده اند
ماه خدا را و ماه آمرزش را پس بايد اول بايد حمد كرد خدا وندرا ~~لكن حالا [illegible]~~
لكن حالا نميدانم بودن ما و شما موجب حمد است كه بايد حمد بكنيم خدا را كه ما را زنده گذاشت
كه ادراك همچه ماه شريفى كرديم يا اينكه بودن ما موجب اسف است سال گذشته [illegible]
ماه مبارك بر ايشان وارد شده بود و حالا [illegible] هاى ايشان از هم جدا شده [illegible]

متفرق شده است همیدانم اینهایی که پارسال مرده اند و حالا نمیشنید ایا حمد و شکری کنند

الحمد لله که نبودیم

که نشنید یا نشنید ~~و بعضی که این اشخاص~~ کی گوید کاش بودیم با ناس خوردند هم ...

کی گویند کاش بودیم و ماه مبارک را درک می کردیم چون ماه مبارک رمضان مثل روز قیامت است

روز اول ماه مبارک مثل روز اول قیامت است و روز آخر آن مثل روز آخر قیامت که بعضی اهل

باشند که کارها آخر می شوند یا آمرزیده شوند یا دوری از رحمت خدا و لذت هیچ مانکه مردم در روز

قیامت در اول موقف آخری از مواقف آن که صراط باشد یا بسوی بهشت می روند یا بسوی

جهنم که دیگر شق ثالثی نیست همچنین در این ماه مبارک هم بعضی مستحق بهشت می شوند و ...

و امرزیده می شوند و بعضی مستحق جهنم می شوند و از رحمت خدا و ... دور می شوند

که خلاصه همینکه شب اول این ماه شد تا شب عید مردم بعینه مثل آن موقف آخری روز

قیامت که صراط باشد در عبور اند ~~بعضی مستحق بهشت شده اند و عذاب ابدی تحصیل کرده~~

و بعضی مستحق بهشت شده اند و نعمت ابدی را تحصیل کرده اند و بعضی مستحق جهنم شده اند

و عذاب ابدی را تحصیل کرده اند بنص حدیث که حضرت پیغمبر فرموده من ادرک شهر رمضان

فلم یغفر له ابعده الله من رحمته یعنی کسی که این ماه مبارک را ادراک کرد و امرزیده نشد

هیچ کسی دیگر امرزیده نخواهد شد حضرت پیغمبر ص بر همچه کسی نفرین کرده است و جبرئیل آمین

گفته است حضرت پیغمبر افضل مخلوق است و جبرئیل افضل ملائکه پیغمبر اکرم نفرین کند

و جبرئیل آمین بگوید آیا احتمال مستجاب نشدن می دهید پس باید فهمی بکنید که داخل

نفرین حضرت پیغمبر نشوید امروز باید بیدار شوید نه بجهة خوردن و آشامیدن بلکه

برای

٤

بلکه برای تحصیل درجات و بخشش اموات بیچاره که پارسال اینجا بودند حالا خوابیده در گورند

حالا میدانم یا شما حرف بزنیم که اینجا نشسته اید یا با اینها که رفته اند حرف بزنیم شما هم

بیشتر بدید یا اینها گمان می کنید که شما بیشتر بدید نه والله نه چنین است دیدهٔ مقابری که

در هست در زیر هر سنگی کامنه هزار نفر خوابیده است شما شنواترید یا اینها گوش شما هم

شنواتر است یا گوش اینها حضرت پیغمبر ص بعد وقتی مخاطبه فرمودند با کشتهای جنگ بدر

فرمودند انا قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا بعضی که خدمت

بودند عرض کردند یا رسول الله مرده حرف می زند فرمودند ما انتم باسمع منهم حالا

بیاییم هم شما را مخاطب قرار بدهیم هم اینها را بشما می گوییم ماه مبارک رمضانست وقت زراعت

سفر طولانی در پیش دارید با اینها حرف بزنیم می گوییم الهی دانم چه گردید ~~...~~

بالکی این گرفته اید منزل شما چه نور است جای شما خوبست روضة من ریاض الجنان یا حفرة

من حفر النیران بار بشما می گوییم ماه مبارک رمضانست و لکنیم باید حمد خدا کرد که ما را

زنده گذاشته که یک همچه ماه شریفی را در یابیم حالا باید کاری کرد که بودن ما در شما موجب

حمد بشود و موجب نفرین حضرت پیغمبر و آمین جبرئیل نشویم بلکه مورد دعای پیغمبر بشویم

و حصول این مطلب موقوفست که ما متقفت بمضمون دعاهای وارده در این بشویم مثلا

از جمله دعاهای وارده در این ماه همین دعای سابقست که حضرت سید الساجدین عرض

می کنند بدرگاه پروردگار عالمیان که اللهم الهمنا معرفة فضله و اجلال حرمته یعنی بار خدایا

ملهم گردان ما را شناختن فضل این ماه ... و بزرگ داشتن حرمت این ماه

حرف زدن پیغمبر با کشتهای بدر

حالا اگر خواهی معرفتی برسانی بفضل این ماه که چه وقت و چه شریفی است و چه قدر و جا و فضیلت و چه قسم
او را باید اکرام کرد و حرمت او را نگاه داشت این موقوف بر اینکه ملاحظه شود که پروردگار
عالم نسبت باین ماه مبارک چه نوع تعظیم فرموده اند خداوند عالم نسبت باین ماه مبارک تعظیماتی
دارد تکریماتی دارد تشریفاتی دارد تفضیلاتی دارد و هذا شهر عظمه و کرمه و شرفه
و فضله علی الشهور حالا می خواهیم امروز این چهار فقره را نسبت بماه مبارک بیان بکنیم
اما تعظیمات الهیه نسبت باین ماه مبارک چند قسم بود یکی از تعظیمات الهیه اینست که در قرآن
تصریح باسم ماه مبارک فرموده است تعظیم دیگر از تعظیمات اللهیه اینست که او را رمضان تنها
نفرمود بلکه فرمود شهر رمضان همین در تعظیم این ماه کفایت می کند که خداوند عالم اسم او را
مسبوق بشهر داشت اینست که حدیث است که نگوئید رمضان آمد یا رمضان رفت که مکروه است
رمضان را تنها گفتن باید گفت شهر رمضان تعظیم دیگر اینست که خداوند عالم خانه کعبه را
خانه خود قرار داده ماه مبارک رمضان را هم ماه خود قرار داده در خانه کعبه حضرت ابراهیم
خلیل منادی بود در اینجا در ماه مبارک رمضان حبیب خود حضرت پیغمبر را منادی قرار داد که
از اول ماه مردم را خبر دادند در روز اول ماه مبارک که می شد بالای منبر تشریف می بردند
باحترام تمام می فرمودند ایها الناس قد اقبل الیکم شهر الله بالبرکة والرحمة والمغفرة شهر هو
عند الله افضل الشهور و ایامه افضل الایام و لیالیه افضل اللیالی و ساعاته افضل الساعات
تا اینجا که می فرمایند شقی کسی است که محروم شود در ماه مبارک از آمرزش فان الشقی من
حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم حضرت امیر المؤمنین ع ایشان هم ترتیب بهای مطبوت را

می فرمودند

[illegible]

... جنس ... باشد ... ضیاء الدین ابن صمد الله بن محمد عفی الله عنهما ۳ رمضان المبارک ۱۳۰۹

می فرمودند نمی دانم حضرت پیغمبر که این ندا را کرد یکدفعه تنها مسجد نبودی او از برای اهل مسجد تنها
نبوده است مخاطب باین خطاب ایها الناس اهل مسجد تنها نبوده اند این خطاب با عالم فرموده است
خلاصه این هم یک قسم بود از اقسام تعظیم که منادی بر نزول این ماه بهترین مخلوقات و اشرف کائنات
شد حالا که تعظیم این ماه شریف باین مرتبه است پس سعی بکنید او را تعظیم بکنید حالا مقصود از
تعظیم این ماه نه اینست که ظرفها را سفید بکنید یا اوضاع افطار و سحور را درست بکنید یا غذای خوب
و او امیر
ترتیب بدهید خیر مقصود از تعظیم و اکرام اینست که شما ببینید آن که حضرت پیغمبر امر فرموده بجا
آوردن اینها اینها را بجا بیاورید چونکه خود منادی تعظیم او نسبت باین ماه شریف تو دیگر بود که
سؤال کردند از حضرت صادق ع که شنیده ام پیغمبر نان گندم سیر نخورد فرمودند لیس بصحیح این حرف
صحیح نیست ما اکل من بر قط و ما اشبع من شعیر قط یعنی نان گندم را ابدا میل نفرمودند نان جو را
هم سیر میل نفرمودند پس پیغمبری امر می کند مردم را باینکه این ماه را باین نوع تعظیم بکنند که غذای خوب
ترتیب بدهند پس مقصود آن حضرت از تعظیم نمودن این ماه استغفار نمودن است و دعا خواندن است
توقیر کبار است صله رحم بجا آوردن است ترحم بزیردستان است بیائید اکرام و تعظیمش بکنید
اقلا اهانتش نکنید چونکه بعضی از مردم هستند که احترامش نمی کنند سهل است اهانتش می کنند
اینها پاره ای از تعظیمات اللهیه بودند و اما تشریفات خدائی چه تشریفات خداوند عالم قرار
داده از برای این ماه درهای آسمان درهای بهشت درهای رحمت درهای فضل درهای
جود همه در این ماه گشوده می شوند درهای جهنم بسته می شوند درخت طوبی شاخهای
خود را پر بار می کند نسیمی از زیر عرش می وزد در بهشت که باعث سرور و خوشحالی اهل

بهشت می شود و حوریه ها دعای کنند که خداوند ما را تزویج بفرما از برای کسانی که این ماه
بر ایشان وارد شده و حرمتش را نگاه داشته اند خیال می کنی تو تنها دعای کنی و زوجنی
من الحور العین اگرچه قاعده است که مرد ما طلب زن بکند ولکن خود حوریه ها هم دعا می کنند
که خداوندا ما را تزویج بفرما از برای آنهائی که حرمت این ماه را نگاه داشته اند و اما تکریمات [illegible]
خدائی انها از چند جهت است یکی آنکه پروردگار عالم در ماه مبارک ندا می دهد که هل مستغفر فاغفر له
ایا استغفار کننده ای هست استغفار کند تا او را بیامرزم و یکی دیگر از تکریمات آن خداوند است
که حدیث دارد و یلبیهم اذا نادوه که هر وقت بنده مؤمن بخواند خدا را جواب می دهد
لبیک عبدی و از جمله تکریمات خدائی یکی اینست که ماه مبارک را مضیف و مهمان خوانه خود قرار
داده و بندگان را مهمان خوانه خود طلبیده است فرموده است بیایید مهمان من بشوید
که ما در این ماه مهمان پروردگار علی اعلی هستیم حالا یعنی که چه مهمان خدا هستیم یعنی ما چه از خودمان
داریم تمام اعضای ما و جوارح ما و همه اینها از خداست معنی مهمان اینست که یعنی کسی چیزی بکسی بدهد
که پیشتر نداده باشد این همه معنی ما نیست پس اینکه ما در این ماه مهمان خدا هستیم چونکه در این ماه
خداوند عالم رحمتش را پهن کرده است و موائد و اطعمه ای در این ماه از برای این مهمانها در این
دار الضیافه حاضر فرموده است که در غیر این ماه اینها را نگذارده پس خداوند عالم در این ماه شریف
چیزهای تازه از برای رضای ایشان مقرر فرموده که در غیر این ماه آنها را مهیا نفرموده حالا همچنانکه
صاحب نزول این ماه شریف خاتم انبیاء محمد بن عبد الله است صلوات الله و سلامه علیه صاحب مهمان
بودن در این ماه هم آن بزرگوار است که وعده مهمانی گرفته است باز خاتم

انبیاست

انبیاست که میفرماید در خطبه شریفه مشهوره دعیتم الی ضیافة الله و جعلتم من اهل کرامة الله
یعنی ای مردم خوانده شده اید در این ماه مبارک بضیافت خداوند و گردیده اید از اهل کرامت
خداوند هذا قدر خودتان را بدانید مهمان بی وعده نیستید چون مهمان بی وعده چندان
حرمتی ندارد حالا از برای این مهمان خوانه درهای متعدده هست و در او طعامهای
بسیاری هست میوه ها و تحفه های بسیار دارد اسباب و اوضاع بسیار دارد اسباب حکومت
دارد اسباب بزرگی دارد اسباب سلطنت دارد همه چیز [illegible] در این مضیف پروردگار پیدا
می شود از جمله میوه های این دار الضیافه اینست که خداوند عالم عمل اضطراری را اختیاری قرار
داده که امر اختیاری مثل امر اختیاری است مثلا خواب ثواب عبادت دارد که تو خوابیده ای
و استراحت می کنی و ثواب عبادت بتو می دهند یا مثلا نفس کشیدن که امر غیر اختیاری است ثواب تسبیح
دارد انفاسکم فیه تسبیح یعنی نفس زدن شما در این ماه ثواب تسبیح دارد یعنی هر نفسی ثواب تسبیحی
دارد [illegible] بسیار اینکه شخص در شبانه روزی زیاده از بیست هزار نفس می زند ثواب زیاده
از بیست هزار تسبیح باو می دهند حالا ثواب تسبیح را می دانید چه قدر است شخصی عرض کرد خدمت
معصوم ع که لقد اوتی سلیمان بن داود ملکا عظیما حضرت فرمودند ثواب یک تسبیح در نامه
عمل مؤمن بهتر است از آنچه خداوند عالم به پیغمبر حضرت داود داده است در حدیث است که [illegible]
یعنی که خداوند عالم با اهل بهشت می دهد اینست که از تمام جن و انس مهمان او بشوند همه اوضاع
و اسباب مهمانی را دارد از ظروف او و فرش او و طعام از شراب او منزل جمیع آنچه را لازم دارد همه
دارد لذا از ملک خودشان به خیال شان عاریه می گیرد چه همه ملک خودشان هستند این که نعمتی است

في ثواب التسبيح

گفته یعنی که خدا
با اهل بهشت می دهد

که خداوند عالم با دنی ترین اهل بهشت می دهد حالا اگر بگوئی که ما این همه اوضاع و اسباب میخواهیم
چه کنیم عالم آنجا دخلی بعالم اینجا ندارد آن عالم عالم دیگر است وقتی که در شکم مادر بودی و تو را
و تو را آنجا پیچ کشیده بودند و خوراکت خون حیض بود اگر آنجا کسی بشما می گفت که خداوند بعد از این
جای جای دیگر برای تو قرار داده است خانه دارد اطاق دارد بسیار وسیع است چه تو را است
می کشید اینجا بس است حالا که آنجا آمدی اینجا را نمی گوئی بس است و دیگر از جمله موائد این
مهمانخانه پروردگار اینست که قرار داده است عبادت شما را در آن برابر هفتاد عبادت در
سایر اوقات مثلا یک نماز واجب را قرار داده است مقابل هفتاد نماز سایر ایام بعضی اوقات
می شود که یک رکعت نماز در غیر ماه مبارک رمضان ثواب شصت و دو هزار و هشتصد نماز
دارد مثل آنکه کسی نمازش را بجماعت بخواند و عدد آن جماعت بده نفر رسیده باشد چونکه اگر
عدد جماعت از ده گذشت دیگر اگر جمیع زمینها و آسمانها کاغذ شوند و جمیع دریاها مرکب شوند و تمام
ملائکه و جن و انس نویسنده شوند و بخواهند که ثواب نماز جماعت را بنویسند همه عاجز می شوند که قدرة
ندارند حالا اگر کسی نمازش را بجماعت بخواند در این ماه و عدد ده مذکور هم عمل آمده باشد ثواب یک
رکعت نمازش در مقابل آن عدد است که گفته شد که ثواب یک رکعت نمازش صد و بیست و پنج هزار و
ششصد نماز می شود و دیگر از جمله موائد این دار الضیافه اینست که در این ماه جزء مثل کلّ است
در ثواب مثلا خواندن یک آیه از قرآن ثواب یک ختم قرآن دارد اگر چه الله الصمد یا مدهامتان
باشد بنص کلام حضرت پیغمبر که می فرماید من تلا فیه آیة من القرآن کان له مثل اجر ختم القرآن حالا
استبعاد نکن که چه طور می شود که گفتن یک الله الصمد ثواب یک ختم قرآن داشته باشد اینها

پاره

پاره ای چیزها هستند تعبدی کسی باسرار و حکمتهای اینها نمی رسد مثلا اگر چنانچه تمام
[illegible] حکما و علماء و فضلا جمع بشوند سر اینرا نمی فهمند که چه طور مقناطیس آهن را می رباید
سنگ مقناطیس را تو در اینجا در دست گرفته ای و آهن آنجا گذاشته است و او را می رباید حالا اگر
این را بچشم نمی دیدید اگر از حدیث در این خصوص بود که سنگ مقناطیس آهن را می رباید
اعتقاد نمی کردید می گفتید چه طور می شود این سنگ آهن را برباید و لیکن چون بچشم دیده اید
اعتقاد می کنید یا این تلغراف که یک ساعت خبر را می رساند بجائی که دو ماه مثلا راه است
یا این کالسکه آتشی که در یک ساعت دوازده فرسخ راه طی می کند اگر اینها را نمی دیدید اعتقاد
نمی کردید می گفتید چه طور می شود که در عرض یک ساعت خبر برود بجائی که دو ماه راهش باشد
یا چه طور می شود یک ساعت دوازده فرسخ راه رفت خلاصه اینها که همه در این ماه ثوابشان
مضاعف می شود حکمت دارد ولکن ما حکمت اینها را نمی فهمیم خلاصه در این مهمانخانه
خداوندی تحفه های بسیار هست باغهای خوب دارد میوه های خوب دارد منصبهای
عالیه دارد خلعتهای شاهانه دارد و اینها همه از برای کسانی هستند که حضرت پیغمبر از ایشان
وعده گرفته [illegible] باشد و از یک دری از درهای این دار الضیافه داخل شده باشند
چونکه این دار الضیافه گفتم درهای متعدده دارد و هر دری از اینها هم اسمی دارد مثل درهای
بهشت که هر کدام اسم مخصوصی دارند و هر یک طائفه مخصوص از یک دری داخل
می شوند در بهشت حالا اینهائی که پیغمبر از اینها وعده گرفته است و اجابت دعوت آن
حضرت کرده اند و داخل این دار الضیافه شده اند چند قسمند قسم اول از اینها

بیان مقربین

مقربانند یعنی سابقینند یعنی آن کسانیند که از خود نه مقصود نه بهشت نه هیچ چیز دیگر
بجز تقرب بخداوند نیست و جزای مقربین و آن تحفه ای که خداوند از برای ایشان
مقرر فرموده است اینست که خود خداوند عالم جزای ایشانست بمضمون و انا اجزی به
یعنی من خودم جزای مقربین و سابقینم این مرتبه از برای حضرت پیغمبر و ائمه است علیهم السلام
دیگر از برای اولیاء هم این مرتبه پیدا می شود مثل سلمان که در حدیث است که اشتیاق و شوقی
که بهشت بسلمان دارد بیشتر است از اشتیاق و شوقی که سلمان به بهشت
دارد که سلمان در فکر خود و قصور نبوده است مقصودش تقرب بخدا بوده است قسم
دوم آن کسانی که پیغمبر از اینها وعده گرفته است و اجابت کرده اند و داخل این مضیف شده
عباد الله المخلصینند که اینها اخلاصشان سبب شد از برای وعده گرفتن حضرت پیغمبر ص
و اجابت ایشان که بمجرد ندای آن حضرت را شنیدند احرام بستند بجهة اجابت آن حضرت
و اجابت دعوت آن حضرت کردند و از باب الاخلاص داخل این مهمانخانه شدند و خداوند
عالم از برای عباد الله المخلصین نعمتهائی مقرر فرموده که نه هیچ چشمی دیده و نه هیچ گوشی شنیده
و نه در قلب احدی خطور کرده قسم دیگر از اینها عباد الله الصالحینند اینها هم بمجرد آنکه ندای
آن حضرت را شنیدند اجابت کردند و از باب الصلاح داخل این دار الضیافه شدند
عباد الله الصالحین یعنی کسانی که شایسته اند و صلاحیت دارند بجهة اجابت دعوت
پیغمبر ص و آنها کسانیند که همه اعضا و جوارحشان روزه باشد چشمشان دستشان
پاشان جمیع اعضا ایشان روزه باشند و خداوند عالم از برای عباد الله الصالحین اشجار

و میوه های

و میوه های بسیار قرار داده است مثل آنکه گفتیم هر نمازی که در این ماه شخص بکند از یمن
و برکات او مقابلست با هفتاد نماز در سایر اوقات و مثل آنکه گفتیم خوابیدن ثواب
عبادت دارد یا نفس زدن ثواب ~~عبادت دارد~~ تسبیح دارد و قسم دیگر از کسانی که داخل
این دار الضیافه شده اند عباد الله المتقینند یعنی کسانی که پرهیز می کنند از معاصی پروردگار
بجهة حرمت این ماه که تقوی و پرهیزکاریشان از گناه باعث وعده گرفتن از ایشان هم
شده است و از باب التقوی داخل این مضیف شده اند حالا اینها هم چند قسمند که اینها
اگر ذکر بکنیم مجلس طول می کشد قسم دیگر از کسانی که حضرت پیغمبر از ایشان وعده گرفته است
و داخل این دار الضیافه شده اند عباد الله المؤمنینند که ایمان ایشان سبب شده است
از برای اجابت دعوت آن حضرت و از باب الایمان داخل شده اند غرض اشخاصی که حضرت
پیغمبر از ایشان وعده گرفته است و اجابت دعوت آن حضرت کرده اند و بر بساط این دار
الضیافه نشسته اند پنج قسمند حالا مانده ایم ما که نه داخل عباد الله المتقینیم نه داخل عباد الله
الصالحینیم نه داخل عباد الله المخلصینیم نه داخل عباد الله المؤمنینیم داخل هیچ کدام از اینها
نیستیم دمی خواهیم هم داخل این مهمانخوانه خدائی بشویم بیائیم ببینیم جای ما که عباد الله
المجرمین هستیم چه کیفیت باید داخل این مهمانخوانه بشویم عمده نقل گناهکاران است
که ماها باشیم ماها اگر بخواهیم داخل این مهمانخوانه بشویم کیفیتش باین قسمت که بیائیم
و داخل این مهمانخوانه بشویم بطفیلی مردم بطفیلی موعودین یعنی وعده نگرفته ها خود ما
با آنهائی که پیغمبر از ایشان وعده نگرفته است بر وجه الرحیم مهمان بی وعده حرمتی ندارد ولیکن

بی وعده داخل این مهمان خوانه بشویم هم خوبست اگر این قابلیت را هم نداشته باشیم که باین کیفیت
هم نشد داخل این مضیف بشویم بیاییم در این مضیف اللهی از جملهٔ طوافین بشویم یعنی انهائی
که بعد و رطعام می ایند و نگاه می کنند مثل گربه ها سگها بلکه باین واسطه بما هم از این طعامهای این
مهمان خوانه بعد بشد حدیث است که اگر شخصی چیزی بخورد و صاحب چشمی در انجا باشد باید
ان صاحب چشم را مایوس نکرد هر صاحب چشمی یک حقی دارد حالا ما هم عرض می کنیم
خداوندا خودت فرموده ای صاحب چشم را نباید مایوس کرد حالا خداوندا ما هم چشم
برحمت تو داریم وَاِلیٰ جودك وکرمك اَرْفَعُ بصری وَالیٰ معروفك اُدیمُ نظری ما را از این
مهمان خوانه مایوس مفرما لکن این هم که بخواهیم از طوافین بشویم قابلیتی می خواهد اگر این
قابلیت را هم نرسانده ایم بیاییم خود مان برویم بار مان را در انجا بیندازیم چرا ان مهمان دار
راضی باشد چه راضی نباشد وَعَلیٰ فِنٰاءِ بابِكَ اَحُطُّ رَحْلی یعنی خداوندا بارم را در در
خانهٔ خوانه تو می اندازم واگر باین تو رهم نشد که داخل این مهمان خوانه بشویم پس
بیاییم بیند زور برویم داخل این مهمان خوانه بشویم زور هایم را اگر بیرون نمان
بکنند بازهم برویم عرض بکنیم چنانچه در دعای ابوحمزه است اگر او را میخوانید
فَوَعِزَّتِكَ لَوِانْتَهَرْتَنی ما بَرِحْتُ مِنْ بابِكَ وَلاَ كَفَفْتُ عَنْ تَمَلُّقِكَ خداوندا اگر
مرا از در خوانه ات بیرون کنی باز بدر خوانه تو می ایم جای دیگر نمی روم خو کجا
برویم جای دیگر نیست برویم واگر العیاذ بالله باین کیفیت هم نشد داخل این
مهمان خوانه نشدیم که هیچ نور قبولمان نکرد نه نه بتو طفیلی نه بتو رطوافی

نه بتو ر

نه بتو دز و ر نه بوقت دیگر بدا بحالمان دیگر کار مان درست نمی شود اگر در این ماه
مبارك که درهای رحمت اللهی بازند کار مان درست نشد دیگر چه وقت کار مان
درست خواهد شد اقلا بیایید سعی بکنیم بلکه که خود این ماه مبارك خصمهان نشود
اگر شفاعت نمی کند نکند لکن مخاصمه با ما نکند اقلا بجهة حرمت او ترك یك معصیتی
بکنیم که شفیعمان خصمهان نشود ویل لمن شفعاؤه خصماؤه حضرت پیغمبر می فرمایند
که در روز قیامت مردی از امت مرا ملائکه می برند بسوی جهنم همینکه ان مرد چشمش
بمن می افتد عرض می کند استغاثه بلند یا محمد من باب ملائکه می گویم که این را بجهنم مبر
تا بروم او را شفاعت بکنم اینست که می ایم عرض کنم خداوندا او را بمن ببخش خطاب می رسد
که ای حبیب من این شخص خصمی دارد عرض می کنم بار الها خصم او کیست خطاب می رسد
که خصم او ماه رمضانست حضرت می فرمایند که من بیزارم از شفاعت کسی ~~که ماه رمضان~~ هم
که خصم او ماه رمضانست پس اقلا سعی بکنید که این ماه رمضان خصمتان نشود اگر ماه
که خصمتان شد دیگر پیغمبر هم شفیع نخواهد شد بدا بحال کسی که پیغمبر از شفاعت
کردن او بیزار باشد حالا دیگر امروز چون روز اول است مجلس را زیاده از این طول
نمی دهیم بلی یك چیزی هست که باید امروز گفته بشود وان اینست که این ماه مبارك با این
فضیلت و شرافت خداوند از برای او شریکی قرار داده است که ان خامس ال عبا حضرت سید
الشهدا باشد چونکه هر زمان شریفی یا هر مکان شریفی یا هر پیغمبری که خدا با و شرافت
و فضیلت داده است هر چه هر چه فضیلت دارد همه اش فضیلتها را خداوند عالم بحضرت

سید الشهدا داده است حالا از جمله زمانهای با فضیلت ماه مبارک رمضانست خداوند عالم هر فضیلتی

که از برای این ماه قرار داده است بعوض ایشان بحضرت سید الشهدا داده است مثلا از جمله

فضیلتهای این ماه اینست که او را شهر الله می گویند که خداوند نسبتش را بخودش داده است

حضرت سید الشهدا را هم ثار الله می گویند و دیگر اگر کسی بواسطه روزه گرفتن تشنه شود

ملائکه می آیند و پیشانی آن روزه دار را مسح می کنند و بشارت می دهند او را به بهشت

همچنین هر گاه کسی آب سرد بخورد و بعد از آب خوردن بگوید سلام الله علی الحسین که یاد

بیاورد تشنگی آن حضرت را ملائکه می آیند و پیشانی او را مسح می کنند و روز قیامت خداوند

عالم او را دل خندان محشور می گرداند حالا شما هم امروز بیایید بخاطر بیاورید تشنگی آن

حضرت را و او را سیراب بکنید باین آب چشمهای تان نمیدانم چه بگویم از تشنگی آن حضرت اگر

چه کسانی که خدمت آن حضرت بودند همه تشنه بودند ولکن هیچ کس تشنگیش بقدر خود

حضرت سید الشهدا نبود تشنگی بر آن حضرت زیاده از دیگران تاثیر کرده بود آن بزرگوار

از همه تشنه تر بود و اثر تشنگی در چهار موضع آن حضرت معلوم بود یکی در لبهای مبارک

آن حضرت که از تشنگی کبود شده بودند و پوست انداخته بودند و یکی در زبان آن حضرت

که مجروح شده بود که از بس که از تشنگی او را میجاوید و یکی در چشمهای آن حضرت

که از تشنگی کود رفته بودند و کم نور شده بودند و یکی در دل آنحضرت که دل آنحضرت از تشنگی

مثل کباب بریان سوخته شده بود این بود که مکرر می فرمود یا قوم اسقونی شربة من الماء

فقد تفتت کبدی من الظماء لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم الا لعنة الله علی القوم الظالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم یا من برحمته یستغیث المذنبون و یا من الی ذکر احسانه یفزع المضطرون و یا من لخیفته ینتحب

یلتجئ الخاطئون یا من لا تراه و لا تحیط به الظنون و لا تصفه الواصفون نحمده علی نعمه العظام و نشکره

علی منّه الجسام و نصلی و نسلم علی نبیه محمد المبعوث علی الخاص و العام الخاتم لما سبق و الفاتح

لما انغلق و المعلن الحق بالحق الدامغ جیشات الاباطیل و الدامغ صولات الاضالیل المنعوت

فی التوریة و الانجیل و علی اهل بیته الامناء و السادات الاتقیاء و البررة الاصفیاء و علیهم من الله

الالف من التحیة و الثناء ما دامت الارض و السماء اما بعد فقد قال تبارک و تعالی فی محکم کتابه

و مبرم خطابه شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان

اعظم تفضلات ماه مبارک رمضان همین وصفی است که خداوند عالم در قرآن ذکر کرده است که میفرماید

شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن سه چیز بود که اینها اعظم صفات این ماه شد یکی نزول قرآن

در این ماه و یکی افتراض صیام او که قرآن که اعظم کلمات خداوند است در این ماه نازل شده است

و روزه ای که اعظم عبادات خداوند است در این ماه فرض مفترض شده است و شب قدری که بهتر

از هزار ماه است در این ماه قرار داده شده است حالا این قرآن که اعظم کلمات خداوند است نازل

شده است بجهة هدایت مردم ولکن ملاحظه می کنم می بینم حالا که ما پیدا کرده ایم که با وجود آنکه

قرآن اعظم کلمات خداوند است و در ماه مبارک بجهة هدایت مردم نازل شده است ابدا در ما

تاثیر نمی کند حکم قرآن را خداوند می فرماید هدایت کننده مردم است حالا که هم از مردم می گویی

القرآن کتابی و معجزاتی بعد از این در سفر هم بگوئی به بین قرآن تو را چه هدایتی کرده است چه راه

ویکی قرار داده شده در او

خداوند میفرماید

نمائی چه از ضلالت بیرون آمدی مثلثیت مشهور میان مردم که یکی بیکی می گوید بیا تو وخدا
یک راستی بگو حالا تو هم یک راستی بگو این که میگوئی الله ربی یقین داری که الله رب تو است یا
بای گوئی محمد نبیی آیا در تو چه تأثیر کرده است از صفات پیغمبر که چه او را متابعت کرده ای
یا مثل این که گوئی القرآن کتابی که می گوئی چه آیه ای از آیات او عمل کرده ای چنانکه میگوئی که القرآن کتابی
معنیش اینست که من قرآن خوبی داشته ام یا قرآن خوبی می خواندم یا قرآنم جد و لیتش طلای اشرفی
بود یا جلدش ترمه بود اگر معنیش اینست پس چرا حدیث وارد شده که وقتی که در قبر سؤال می کنند ماکتا بک
بعضی جواب می دهند و بعضی لال می شوند چرا بعضی از جواب بد میمانند القرآن کتابی بنابی رسد
از جانب پروردگار کذب عبدی حالا بیا راست بگو الله ربی محمد نبیی والقرآن کتابی از روی
راستی اینها را بگو مبادا مثل منافقان باشی که خدا شهادت بر ملا بر کذب ایشان چنانچه در آیه شریفه
میفرمایند اذا جاءک المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد
ان المنافقین لکاذبون ملاحظه می کنم می بینم ایمان نسبت باکثر مردم علم تصوری است نه علم تصدیقی
باصول اعتقادات ما هم می ترسم که علم تصوری باشد بعضی ایمانشان تقلیدیست ایمان تقلیدی
بکار نمی خورد تا ایمان تو یقینی نشود هیچ نجات ندارد خدا ذاتی رسولی بازدارد این آثار باقی
اعتقادی نمی سازد نمی دانم مولای متقیان علی بن ابی طالب را امام جبرئیل این کار می دانی خیال
که خوابیده ای یا نشسته ای متصل در رفتنی حالا که اینجا نشسته ای هم می روی وقتی که
خوابیده ای هم می روی حالا که متصل در رفتنی تامل بکن که آخر کار بکجا می روی وچه می گوئی
حضرت امیر که مخبر است و باب مدینه علمست می فرمایند وَلَوْ تَعْلَمُونَ مَا اَعْلَمُ مِمَّا طُوِیَ
عنکم

ذیقعدة الحرام [illegible] ۱۲

عَنْکُمْ غَیْبُهُ اِذاً لَخَرَجْتُمْ اِلَی الصُّعُدَاتِ تَبْکُونَ عَلیٰ اَعْمَالِکُمْ وَتَلْتَدِمُونَ عَلیٰ اَنْفُسِکُمْ وَلَتَرَکْتُمْ
اَمْوَالَکُمْ لَا حَارِسَ لَهَا وَلَا خَالِفَ عَلَیْهَا هرگاه می دانستید آن قدری را که من می دانم اندر آن را
هر آینه بیرون می رفتید بسوی صحراها و گریه می کردید بر اعمال خود و اینست زیارت حضرت
حالا امام عرض می کنیم یا امیرالمؤمنین اگر بدانی آنچه ما می دانیم از اطمینان و خاطر جمع هر آینه
ما را وامی گذاشتی یعنی چه شده است و حال آنکه در زیارت حضرت امیر عرض می کنی حضرت
آن حضرت اشهد انک قد حللت حلال الله وحرمت حرام الله واقمت حدود الله [illegible] در ز یارت
حضرت سید الشهداء عرض می کنی اشهد انک قد اقمت الصلوة وآتیت الزکوة وامرت بالمعروف
ونهیت عن المنکر برای اوست شهادت تو خوبست که حضرت امیر برای تو شهادت بدهد که حللت
حلال الله وحرمت حرام الله واقمت حدود الله خوبست که سید الشهداء برای تو شهادت بدهد
که ما اقمت الصلوة وما آتیت الزکوة وما امرت بالمعروف وما نهیت عن المنکر وما اطعت الله ورسوله
تو خود بخود شهادت می دهی باین طریق خوبست حضرت برای تو شهادت بدهد که تو اقامه نماز
نکردی و زکوة ندادی و خدا را از روی عبادت نکردی علامت ایمان لهو لعب است حقیقة حلی
مشکلست مردم را ابرام اوری می بینم نه قرآن نه احادیث نه خطب حضرت امیر هیچ کدام
تاثیر نمی کند هر کس یک چیزی در دست گرفته مغرور شده است یا ان کو یاتی زمان بدء الاسلام
غریبا وسیعود کما کانت و ایمه داریم که دین بالمره از میان رفته باشد چونکه می بینیم همه مردم
میل بطریقه باطله کرده اند باز از اجداد این دین و حقیقت اوست که اسم و رسمی باقی مانده
می گویند اگر هزار بنای کارکن باشد این هزار بنا نمی توانند که یک خراب کنی تیشه بدست
را

بکند حالا این مزار خراب کننده دارد و ویلی آباد کننده ندارد هر کس پیش خود ملاحظه بکند
که چه صدمه ای باین دین بیچاره زده بچه گرفته از زمان بلوغ تا آخر عمر متصل در معاصی
و خرابی اوست پس حقیقة از اعجاز اوست که این صورة ظاهری مانده است حالا میخواهیم بیانات
این روزها چیزی که خدا برای شهر رمضان فرموده حالا نزول قرآن است در او قدری از کیفیت
نزول او و وقت نزول او و منازل نزول او گفته بشود به بینیم میتوانید قرآن را بر دل خود نازل بکنید
قرآن باید در دل منزل بکند و اولویت به باشد که اگر قرآن در دل تو منزل کرد کفایت می کند از قرآن
خواندن و الا این قرآن خواندن بالای قرآن خواندن کارسازی نمی شود بلکه خود قرآن وقت
خواندنش لعنت می کند رب تال للقرآن والقرآن یلعنه حالا اگر میخواهی که قرآن خواندن برای
تو ثمر داشته باشد و تو را در قیامت شفاعت کند پس بیا این آیات را در دل ات ثبت بکن
نازل بده که همینکه در قبر از تو سؤال کنند ما کتابک و جواب بدهی القرآن کتابی خطاب از جانب
پروردگار برسد که کذب عبدی پس بیا سعی بکن که قرآن در دلت منزل بکند و او را در دل ثبت
بکنی خلاصه چنانچه بنای قرار گرفته است که بیان فی الجمله از کیفیت نزولش و وقت نزولش و منازل
نزولش گفته بشود اما کیفیت نزول قرآن در این ماه پس کیفیت آن باین ~~[illegible]~~ طریق بوده است
که خداوند عالم حروف قرآن و نقوش آن را ایجاد نمود و خلق نمود در لوح که تمام قرآن یک دفعه نقش
بسته است در آن لوح [illegible] هر چیزی را که خدا بعالم [illegible] که بقلم قدرة نقش
منتقش می شود بر لوح بعد از آن موافق اوضاعی که خداوند قرار داده اول منتقش می شود در قلب اسرافیل
و بعد از آن منتقش می شود در قلب میکائیل و بعد از آن منتقش می شود در قلب جبرئیل و بعد از آن

از جبرئیل

از جبرئیل بقلب حضرت پیغمبر چنانچه خداوند میفرماید نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین
[illegible] نظارند با اینکه پیغمبر فیض اول خود [illegible] باشند او [illegible] فیض بحضرت پیغمبر برسد
و [illegible] بلوح و اسرافیل و میکائیل و جبرئیل مظهر این در وجود خود انسان هست مثل عقل که همه
مدرکات متعلق باوست و لیکن علی الظاهر [illegible] می دانند و اما وقت نزول قرآن اگر چه وقت نازل
شده است [illegible] بایة انزلنه فی لیلة مبارکة و از سوره قدر و از بعض احادیث معلوم می شود اینست که در ماه
مبارک رمضان نازل شده است و در شب قدر و از شب قدر اگر چه شبی است از شبهای ماه
مبارک رمضان خلافست انشاء الله در آن بعد از این بیانش را خواهیم کرد و از بعضی احادیث معلوم می شود
باینکه قرآن در شب بیست و هفتم ماه رجب نازل شده است و از بعضی احادیث هست باینکه قرآن
در مدة بیست و سه سال آیة آیة و سورة سورة نازل شده است حالا اینها اگر چه بحسب ظاهر
منافاة با دیگری دارد و لیکن فی الحقیقة منافاة با هم ندارند بلکه هر یک از اینها معنی دارد و جمع ما بین
اینها باین نحو است که می گوییم ~~[illegible]~~ نزولی دارد [illegible]
در لیلة القدر نزولی دارد تبلیغی در روز مبعث نزولی دارد در مدة متمادی در مکه معظمه و
مدینه طیبه اما نزول اول قرآن که نزول او در ماه رمضان باشد در لیلة القدر این نزول اوست
در ماه مبارک در لیلة القدر بر قلب حضرت پیغمبر این نزول نزول شرافتی است اما نزول او در روز مبعث
نزول تبلیغی اوست ابتدای او در روز مبعث بود که سورة اقرء نازل شد یا سورة یا ایها المدثر بعد از آن
و اما منازل نزول قرآن پس آنها چهارده منزلند و اینها اگر چه به بعض اینها سابقا اشاره شده است
و لکن بجهة وضوح مطلب که این منازل مفصلا معلوم بشوند بهتر آنست که آنها را در مرتبه بیان بکنیم منزل

قرآن نزول شرافتی
در ماه رمضان

اول منزل وجود وحدوث اوست در لوح وحی که لوح محفوظ باشد که خداوند عالم حروف قرآن را
ونقوش آن را ایجاد فرموده وخلق فرموده در لوح واینکه بعضی می گویند مضامین قرآن بر پیغمبر نازل
نازل شده وحروف از خود پیغمبر است بی اصل است تمام قرآن یک دفعه نقش بسته است در آن لوح
محفوظ واین لوح غیر لوح محو واثبات است حالا این لوح وحی که قرآن در او ایجاد شده اند ونقش بسته اند
یا جسمی است که هم [illegible] یا اجرا است مثل این لوحها یا اینکه ملکی است که اسم او لوح محفوظ است از بعضی احادیث
مستفاد می شود که جسمی است که همهٔ اشیاء در او نقش بسته اند احتمال دارد که آن لوح از عرش هم بزرگتر باشد
واز بعضی احادیث بر می آید که ملکی است که همهٔ اشیاء در قلب او نقش بسته اند گویا ملکی باشد که خداوند حروف
قرآن را در قلب او ایجاد فرموده اند وبعد از آن از آنجا نازل شده در منزل دیگر وهمچنین از منزلی
بمنزلی تا اینکه یک دفعه در ماه مبارک نازل شد در شب قدر بر قلب حضرت پیغمبر ص و گاه آیه آیه سوره
سوره نازل شد تا بیست وسه سال اینست که هر آیه ای یک شأن نزولی دارد مثلا از برای جنگ بدر
آیه ای نازل شد واز برای جنگ حنین آیه ای نازل شد حالا باید این را بدانی که گفتیم لوح وحی
ملکی است که خداوند حروف قرآن را در قلب او ایجاد فرموده اند یعنی کلام خدا که می گویند کلام
خدا [illegible] معلوم شود چون بعضی خیالشان همینکه می گویند این کلام خداست یعنی خداوند العیاذ بالله
زبانی دارد ودهنی دارد حرف می زند هر کس این خیال را می کند که این اعتقاد [illegible] کافر است چون
لازم می آید که خداوند جسم باشد وجسم نیست پس اینکه می گویند خداوند متکلم است یا قرآن کلام خداست
یا اینکه خداوند با حضرت موسی حرف زد یا در شب معراج با پیغمبر ص حرف زد یعنی خداوند این کلام را
در یک چیزی خلق فرموده [illegible] تکلم کرد مثل شجرهٔ طور سینا که خداوند کلام را در او ایجاد فرمودند واو

با حضرت موسی

با حضرت موسی تکلم کرد منزل دویم از منازل قرآن قلب اسرافیل است که از لوح محفوظ القاء
شدند حروف قرآن در قلب [illegible] اسرافیل ونقش بستند در قلب او ومنزل سیوم قلب میکا
ئیل است که از قلب اسرافیل بقلب میکائیل القا شدند منزل چهارم از منازل قرآنست از قلب میکائیل
بقلب جبرئیل حالا اینها هم حکمت دارند که چرا اول حروف قرآن ایجاد شدند ونقش بستند در لوح وحی
بعد از آن بقلب اسرافیل بعد از آن بقلب میکائیل بعد از آن بقلب جبرئیل والا خداوند که قادر بود
که یک دفعه او را در قلب جبرئیل القا بکند اینها حکمت دارند بعضی را می فهمیم بعضی را نمی فهمیم مثل این
زراعت کردن حالا خداوند عالم هم قادر است که یک دفعه نان پخته خلق بفرماید لکن چنین قرار داده است
که گندم را مثلا بکارند بعد از آن سبز شود بعد از مدتی خوشه شود بعد از آن حبه شود در اینها همه
حکمتهاست والا خداوند قادر است که یک دفعه نان پخته آماده برای بندگان خلق بفرماید این
چهار منزل سابقا بطور اجمال گفته شد منزل پنجم از منازل قرآن بیت المعمور است که آن خانه ایست
در آسمان مقابل خانهٔ کعبه است ومحل طواف ملائکه است وبیت الله که خانهٔ کعبه باشد در زمین محل
طواف بنی آدم است که خلاصه منزل پنجم او بیت المعمور است که از قلب جبرئیل نازل شد در بیت المعمور
منزل ششم نزول اوست بر قلب مطهر حضرت پیغمبر ص که یک دفعه در ماه مبارک رمضان نازل شد
در بیت المعمور بعد از آن از آنجا یک دفعه بر قلب مطهر آن حضرت نازل شد ومنزل که منزل
هفتم از منازل نزول قرآن منزل قرطاسی است که منزل کتابت او باشد بر کاغذ حالا این منزل قرطاسی
مسائلی دارد مثلا خود نگاه کردن بقرآن ثواب دارد هیچ نخوان همین قدر او را واکن نظری بر او بنما
که خود نگاه کردن ثواب دارد یا مثلا احترام کتابت قرآن بی وضو [illegible] وهمچنین حرامست مثلا

حرمت او اینست که می‌گوییم جواب کردن قرآن حرامست چونکه باعث هتک حرمتش می‌شود خلاصه احکام
بسیاری این منزل خطی دارد ان شاء الله شاید بعد از این قدری از اینها گفته شود منزل هشتم از منازل
قرآن منزل لسانیست که نزولش باشد در زبان خود ما یعنی تکلم بقرآن چون شخص همینکه تکلم بکلمات
قرآن کند گویا که این کلمات قرآن را بر زبانش منزل داده است و این منزل لسانی هم احکامی دارد و احکام
هم خیلی زیاد منزل نهم منزل تلاوت و قرائت اوست که بجهت خواندن بر مردم نازل شد بعده نازل شد
در این منزل بیست و سه سال طول کشید که بجهت خواندن مردم کم کم آیه آیه سوره سوره بمقتضای مصلحت
وقت در مدت بیست و سه سال نازل شده است و این منزل نهم اول در شب مبعث بود که شب بیست و هفتم
ماه رجب باشد که اول مرتبه‌ای که از قرآن تلاوت شد و خطاب بر پیغمبر رسید شب مبعث بود و دیگر چیزی
که از قرآن اول مرتبه خوانده شد چه بود احادیث در این باب مختلفند از بعضی احادیث معلوم می‌شود
که اول خطابی که بحضرت پیغمبر ص رسید سوره مدثر بود که خطاب بر پیغمبر ص رسید یا ایها المدثر قم فانذر
و از بعضی دیگر از احادیث معلوم می‌شود که سوره اقرء بود غرض خلافیست منزل دهم نزول اوست در دل
کسی که شنید و قرآن بگوشش باشد این منزل هم احکامی دارد منزل یازدهم نزول اوست در قلب که باید در قلب
نازل شود که این اشرف منازل اوست و اما در این هم اگر قلوب ما جای نزول قرآن و منزل قرآن را داشته
سه فایده از برای ما می‌داد یکی فهم معنی قرآن و دیگری تاثیر قرآن و یکی تعظیم و جلال پروردگار منزل دوازدهم
منزل نزول اوست در شب قدر هر سال بر حضرت صاحب الزمان عجل الله فرجه که در شب قدر قرآن یک
دفعه نازل می‌شود بر قلب امام عصر روحی و روح العالمین فداه منزل سیزدهم نزول اوست در صحرای محشر
که هم جسمی می‌شود و شخصی می‌شود و جسمی دارد در صحرای محشر می‌شود که نور صورت او تمام صحرای محشر را روشن می‌کند

که مردم

که مردم خیال می‌کنند که پیغمبر نیست بعضی را شفاعت می‌کند و بعضی را خصم می‌شود چونکه آن روز خداوند
با تمامی و ملائکه هر کس [illegible] را در دنیا حرمت کرده است من هم او را گرامی می‌دارم و آن روز شفاعت
می‌کند کسانی را که در دنیا او را تلاوت کرده‌اند و حرمت او را نگاه داشته‌اند و شهادت می‌دهد در حق ایشان
منزل چهاردهم منزل اوست در بهشت که قرآن بعدد هر آیه‌ای که دارد که شش هزار و ششصد و شصت و
شش آیه باشد یک منزلی در بهشت دارد و آن منازل در بهشت از برای کسانیست که او را منزل داده‌اند
پس منازل قرآن چهارده منزل شد ولکن عمده منازل او و منزل حقیقی او که باید قرآن در آنجا منزل بکند
قلبست که گفتیم باید در دل منزل بکند به بینیم دل داری می‌توانی او را در دل جا بدهی تا صفات قرآن در قلبت
ظاهر بشود و تاثیر بکند خداوند می‌فرماید کتاب انزلناه لتخرج الناس من الظلمات الی النور یعنی صفت
قرآن هست همه اینها مربوط است بنزول قرآن در قلب که همینکه قرآن در دلت منزل کرد آن وقت آن صفاتی که
خداوند اینها را از برای قرآن قرار داده است همه در قلبت ظاهر می‌شوند و تاثیر می‌کنند و این قرآن باعث این
می‌شود که تو را نجات بدهد [illegible] در این ماه [illegible] روزی یک آیه و آیه در دلت نازل بشود
که قرآن در این منازل چونکه در پیش داری رفیق تو باشد و از برکت این قرآن کارهای مشکلات
درست بشوند حالا این آیات قرآنی که باید هر روز یکی یاد و تا از اینها را در قلبت منزل بدهی سه نوع
یک نوع از اینها در توحید و معرفة الله و خداشناسیست و یک نوع از اینها در تقوی و پرهیزکاریست
و یک نوع از اینها در عبادات حالا آنچه از همه لازم تر و مهم تر است که اول راه و اول منزل بدهیم همین
آیات معرفة الله است چونکه همینکه معرفت خدا و عظمت و کبریائی خداوند در دل منزل کرد اعتقادات
هم محکم می‌شوند اعتقادات که محکم شدند با استحکام اعتقادات هر چیز درست می‌شود [illegible]

درست می شود هم تقوی حاصل می شود هم از ترس خدا عبادت می آید انما یخشی الله من عباده العلماء

با یکدیگر مربوطند اول معرفت دوم تقوی سیم عبادات بیامدن تقوی از درستی اعتقادات

است که همینکه اعتقادات درست شد تقوی هم می آید تقوی که آمد عبادات هم می آید پس

معرفت فطری و معرفت حقیقی

عمده معرفت و خداشناسی است حالا این معرفت الله سه مرحله دارد یکی معرفت حقیقیه دیگری دیگر تنزیه

بزرگ کارگاه است و منزه داشتن اوست از شریک داشتن اما معرفت حقیقیه این که محال است

هیچ کس هنوز این معرفت از برایش حاصل نشده است هنوز احدی کنه ذات خداوند را نشناخته است

یعنی نداند که خداوند چه چیز است حتی اشرف مخلوقات که پیغمبر باشد صلی الله علیه و آله هنوز بکنه

خداوند

ذات او نرسیده است چونکه اگر کسی بکنه ذات او برسد لازم می آید لازم می آید که مخلوق احاطه خالق

کرده باشد چونکه همینکه کسی عالم بچیزیست علم او احاطه می کند آن چیز را لهذا هنوز هیچ کس بکنه ذات

او نرسیده است حتی پیغمبران حتی پیغمبر ما بکنه ذات او نرسیده است بعض کلام خود که میفرماید

ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک حق عبادتک خلاصه معرفت بکنه ذات خداوند از جمله محالات است

حالی که پیغمبران و ائمه علیهم السلام بکنه ذات جناب اقدس الهی نرسیده باشند با بطریق اولی بکنه

ذات او نمی رسیم اگر چنانچه بکنه یک ذره مخلوقی رسیدی می توانی بکنه ذات خداوند برسی جبرئیل بکنه ذات

خداوند نرسیده است اینست که می گوید لو دنوت لاحترقت یعنی اگر بخواهم تفکر در ذات بکنم مرا به ملائک

می شوم و اگر چنانچه می بینی یک چیزی در ذات خیال می کنی که العیاذ بالله خدا همچه چیزیست آن نه خداست

نه مثل خداست نه نظیر خداست چونکه خداوند نه شبیهی دارد نه نظیری دارد نه مثلی دارد و آن چیزی را

که خیال کرده ای آن نه خداست آن آخر فهمت آخر معرفتت کلما میزتموه باوهامکم فهو مخلوق

متکلم

متکلم مردود الیکم پس هیچ کس بکنه ذات خداوند نرسیده است و لهذا در ذات او هنوز هیچ کس

حرف نزده است و اگر حرف زده اند گفته اند لیس هو الا هو یعنی نیست او مگر او تو همانی که همانی خلاصه

معرفت حقیقیه محال و ممتنع است پس مراد از معرفت و خداشناسی که می گوییم آن قسم دیگر از معرفت

که تنزیه پروردگار از شریک بوده باشد و اما علم بوجود صانع و اینکه صانعی و کارگری و خدائی هست

این را هیچ احدی منکر نیست هیچ کس شک و شبهه ای در وجود صانع ندارد همه قائلند باین حتی

بت پرستها آتش پرستها حتی دهریها طبیعیها همه کس بلکه هر موجودی قائل باینست که صانعی هست

هست کارگری هست این فطریست طبیعیست فطرة الله التی فطر الناس علیها لا تبدیل لخلق الله صبغة الله

رنگ خداست رنگ خدائی ثابت است زائل نمی شود این در قلب هر کسی هست در دل هر کسی این خوابیده

که خدائی هست اگر کسی شک بکند در این که کارگری هست یا نیست همین شکش علمست بوجود صانع که

خلاصه هر کسی قائل بوجود صانعی و کارگری هست و این همه پیغمبران که آمده اند و رفته اند همه

بمردم می گفتند اعبدوا الله ما لکم من اله غیره همه گفتند خدا شریکی ندارد نیست شریکی برای خدا بمردم

نمی گفتند که ای مردم خدائی هست این همه پیغمبران که آمده اند بجهة نفی شرک آمده اند نه بجهة اینکه اثبات

وجود خداوند بکنند چونکه کسی نمی گفت خدائی نیست بلکه شریک از برای او قرار داده اند حتی

بت پرستها باز نمی گفتند خدائی نیست می گفتند صور اینجاهی هستند که بین خدائی با نهائی رسد

و از اینها بما می رسد اینها را شریک می دهند خلاصه این همه پیغمبران که آمده اند و رفته اند بمردم

می گفتند ما لکم من اله غیره خداوند شریکی ندارد شبیهی ندارد با اینها نمی گفتند خدائی هست

و لکن حالا می بینم توی بنده ایشان باید گفت ای مردم خدائی هست چونکه رفتار بسیاری از اینها

بعضی هستند که گویا صانعی را تامل نیستیم انکار هامان لیکن می اید که علم بوجود صانع هم نداریم این
رفتارها و این اعمال و افعالمان با اعتقاد بوجود صانع نمی سازند لکن امیدوارم که ما این معرفت فطری را
داشته باشیم این که خدا هست در دل هر کسی خوابیده است وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم اینست
که حضرت صادق به یکی از زنادقه فرمودند وقتی شده است که در کشتی نشسته باشی و کشتی
شکسته و غرق شده باشد گفت بلی فرمود در ان حالت در دلت می گذرد که کسی هست که ترا نجات
بدهد عرض کرد بلی فرمود همان خدا و معاد است خلاصه مقصود از معرفت الله که گفتیم که اهم معرفت
تنزیهیه است یعنی چیزی که ما باید دنبال و حرف بزنیم و همه پیغمبران بجهة او امده اند همین تنزیه
خداوند است که باید شخص خداوند را منزه بداند از شریک داشتن و او را یکتا بداند و او را منزه
بداند از پاره ای از صفات مثل جسم بودن مثلا که باید از جسم بودن او را منزه بداند این قوه
تنزیه خدا و نداشتن جسم بودن مطلب بزرگیست بجهة اینکه بعضی هستند که در اوائل امر صورتی یا جسمی بجهة
خدا تصور می کنند مانند مجسمه و مشبهه و لهذا اینست که عمده قران در تنزیه خداوند است و لکن چون
قران مرکب است هم ایات که دارای ایات معرفت الله است و هم دارای ایات تقوی [illegible] و ایات احکام است
لهذا از هر دو باید گفته بشود و لکن چون چیزی که مهم است و لازم است تحصیل معرفت اللهیت یعنی
معرفت تنزیهیه و خدا را منزه دانستن از شریک داشتن و از شبیه داشتن و از جسم بودن لهذا باید
بیاییم بعضی از ایات معرفة الله را بخوانیم و او را در قلب منزل بدهیم از جمله ایات دالة بر معرفة الله
یکی این ایه شریفه است که خداوند می فرمایند اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض الی اخر [illegible] نمی کنند
در این ملکوت اسمان و زمین و در ان چیزهائی که خداوند انها را خلق فرموده است شاید اجلشان

نزدیک

نزدیک باشد پس باید امروز این یک ایه را از قران در لوح دل بنویسید که این ایه نقش
ببندد در این دلها اگر این یک ایه در این دلها منزل کرد بهتر است از هزار ختم قران که هیچ
تاثیری در خواندن او نباشد پس حالا بیا قدری تامل در خلقت زمین بکن یعنی در این
کیفیت
زمینی که حالا روی او نشسته ای تامل بکن چون هفت زمین داریم همچنانکه هفت اسمان
داریم هفت زمین هم داریم که از این زمین که حالا روی او نشسته ایم تا اسمان شش زمین دیگر
داریم اصل این زمین چرخ می خورد و اسمان یکجا ایستاده است که فرنگیها باین قائلند و لکن
ما قائلیم باینکه اسمان گردش می کند و زمین یکجا ایستاده است حالا هر طور می خواهد باشد
اصل خلقت زمین کرویست مثل یک هندوانه او را فرض کن حالا تو که بالای ان ایستاده ای
سرت بجانب اسمانست ادمهای دیگر هم خداوند در زیر زمین خلق فرموده که انها هم روی زمین
ایستاده اند و سرشان بجانب اسمانست حالا تعجب اینجاست که انها چه طور ایستاده اند که نمی
افتند انها هم تعجب می کنند که ما ما چه طور ایستاده ایم که خلاصه این زمین کرویست اطراف ان
مردم سرها باسمان مثل هندوانه ای که در اطراف ان مورچه ها راه می روند پاها بهندوانه
و سرها باسمان حالا هر گاه اگر معرفت نقد رتبه در دل کار رسانیدی و از قران این ایه شریفه
در دل تو منزل کرد و [illegible] شد ان وقت قران کتاب تو می شود ان وقت دل تو لیلة القدر می
شود و از برای این قران شریکیست که در همه چیز با او شریکست قران ثانیست قران صغیر است
قران صغیری داریم قران کبیری داریم قران اولی داریم قران ثانی داریم کلام الله صامتی داریم
کلام الله ناطقی داریم قرانی داریم شریک قرانی داریم و این شریک القران خامس ال عبا حضرت

همیدبرای او ثواب کسی است که در راه خدا شهید شده باشد و در خون خود غلطیده باشد نمی دانم بطالت
تو توانکار کردن دارد یا نه می ترسم عکس شده باشد می ترسم عبادتهای تو باطل شده باشد چه جای
که ثواب عبادت باشد یا لعن نبوت تسبیح باشد مبادا این روزه ها محض جوع و عطش باشند
مبادا گرسنگی و تشنگی را متحمل شوی و دست خالی باشد باید تا هنوز خیلی از این ماه شریف
نگذشته فکری بکنیم یک توبه ای بکنیم یا به ای یک طلب آمرزشی ان الله ینادی فی کل لیلة من شهر رمضان
هل من مستغفر فاغفر له در مثل این شبهائی که درهای رحمت الهی باز است هر شب منادی ندا می کند
هل من تائب آیا کسی هست که توبه بکند و توبه اش قبول بشود آیا کسی هست طلب آمرزش بکند تا آمرزیده
بشود به بین قابل هستی از برای آمرزش یا قابل نیستی می ترسم از آن کسانی باشی که خدا ایشان را
دور کرده باشد در دعای ابوحمزه ثمالیست که حضرت سید الساجدین عرض می کند که سیدی لعلک
عن بابک طردتنی و عن خدمتک نحیتنی حضرت امیر می فرماید که اگر از درگاه تو را راند دیگر که تو را
راه می دهد و اگر او تو را به بنده گی قبول نکرد عبادت کی می کنی نمیدانم حالت با ملائکه چگونه است
حدیث است ملائکه بر صائمین صلوات می فرستند می ترسم مورد لعنتشان شده
باشیم اگر ما را لعن بکنند حالات را ملاحظه بکن به بین مورد چه شده ای صلوات یا لعن حور العین
در این ماه شریف خطبه می کنند مؤمنین را ندا می کنند که ما را خواستگاری نمایید نمیدانم هم کفو شده
که تزویج بکنند حور العین را تو یا نه اگر کفو شده اید دستتان جائی بند می شود و الا عقد کی
عقد نخواهد کرد عقد کی می دانید کیست در روایت وارد است که حضرت امیر المؤمنین ع عقد می کند
حور العین را بجهت مؤمنین مبادا حور العین حرام شود

المجلس الثالث من مواعظ شهر بسم الله الرحمن الرحیم رمضان المبارک من سنه ١٢٩٤

اللهم یا من تعالی فی عز جلاله عن مطارح الاوهام و تقدس فی ربوبیته عن مشابهة الانام یا من
تلالا فی ظلم اللیالی انوار[ه] الباهرة آثار سلطنته القاهرة العوالم العلویه انواره والاجرام
السفلیه خزائن اسراره نحمده علی نعم العظام و نشکره علی منته الجسام و نصلی و نسلم علی نبیه محمد ص
المبعوث علی الخاص والعام الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن الحق بالحق الدامغ جیشات
الاباطیل المنعوت فی التوریة والانجیل و علی اهل بیته الامناء والسادات الاتقیاء والبررة
الاصفیاء علیهم من الله الآف من التحیة والثناء مادامت الارض والسماء اما بعد فقد قال الله تعالی فی محکم
کتابه و مبرم خطابه شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان
اعظم تفضیلات ماه مبارک رمضان همین وصفی است که خداوند عالم در قرآن میفرماید که شهر رمضان
الذی انزل فیه القرآن از اعظم صفات این ماه نزول قرآنست در او و افتراض صیام اوست قرآن اعظم
کلمات و صیام اعظم عبادات خداوند ~~و لکن ...~~
می فرماید هدایت کننده مردمست و لکن ملاحظه می کنم می بینم حالا که ما پیدا کرده ایم که با وجود انکه
قرآن اعظم کلمات خداوندست ابدا در ما تأثیر نمی کند قرآن را خدا می فرماید هدایت کننده مردمست تو هم
از مردمی دیگر لو انزلنا هذا القرآن کتاب و مجید خدائی در حق ما نکو به بین قرآن در تو تا چه هدایتی کرده است
چه راه نمائی که از ضلالت بیرون آمده ای مثلی است مشهور میانه مردم که ~~...~~ می گویند یکی بیکی
می گو بیا تو و خدا یک راستی بگو حالا تو هم بیا یک راستی بگو این که می گوئی الله یقین داری که الله
رب تو است یا می گوئی محمد نبی ابا در نوجه تا بذکره است از صفات او چاپ کرده القرآن کتاب الله

ور آشنایان علم صفات امام
جیشات الاباطیل
لما انغلق
اشعه
که میفرماید
در در حاه مبارک بجهة هدایت مردم نازل شده است
والدامغ ... والاخبار البلیم
پیغمبر در چه ادراک اعتقاد داری

سید الشهدا است حضرت پیغمبر فرمودند انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی ان تمسکتم
بهما لن تضلوا دو چیز بزرک در میان شما گذاشته ام که اگر اینها را در دست داشته باشید هرگز گمراه
نمی شوید یکی کتاب خدا و یکی حضرت امام حسین ملاحظه کرده ام در این شراکت قران می بینم هر یکی
از ائمه یک نوع شراکتی دارد با قران که دخلی بهیچ یک از اهل بیت ندارد ولکن حضرت سید الشهدا
در همه چیز با او شریک نیست صفتی در قران مگر آنکه آن صفت را در سید الشهدا هست بعدد
سی بلکه چهل صفت دارد قران که همه اینها را در آن معلوم هست مثلا خواندن قران کهنه
نمی شود مرثیه آن حضرت هم کهنه نمی شود اگر در یک روز هزار مرتبه بگوئی قتل ابن رسول الله
جایش اعطشا عطشانا بار کهنه نمی شود مثل آنکه قران کهنه نمی شود دیگر آنکه قران هدی للمتقین است
یعنی هدایت کننده مردمست حضرت سید الشهدا هم باعث هدایت جمیع عالم شده همچنین قران رحمة
للعالمین است جناب سید الشهدا هم رحمة للعالمین است این بود که آن حضرت روز عاشورا فکری نداشت
مگر فکر شفاعت امت حتی آنکه وقتی که آن حضرت بعد [illegible] نقش شماره افتاده بود جبرئیل با سر برهنه
آمد عرض کرد یا حسین خواهشی داری فرمود هر ارجان میخواهم که همه را در راه خدا بدهم و همه
در شفاعت امت جدم کنم خلاصه در همه صفات قران آنحضرت شریکست حتی ملاحظه شده است
که قران چند ختم است سی جزو است و صد و چهارده سوره است و شش هزار و دویست و سی و شش
آیه است حالا ببینید سید الشهدا هم همین طور است چهار ختم شده است قران را سی پاره
یا شصت پاره اش قرار داده اند حضرت سید الشهدا را هم پاره پاره نمودند قران صد و چهارده
بسم الله دارد حضرت سید الشهدا هم صد و چهارده زخم شمشیر داشت که هر یک از اینها بسم اللهی

بودند

16

بودند قران و شش هزار و دویست و سی و شش آیه است می گویم زخمهای آنحضرت از آیات
بالاتر از حروف قران هم زیادتر بودند چرا که آن حضرت زخمهای باطنی خیلی داشت است لا حول
ولا قوة الا بالله باید دعا کرد چون که خداوند خودش اذن داده است اللهم اذنت لی فی دعائک
و مسئلتک فاسمع یا سمیع مدحتی واجب یا رحیم دعوتی الخ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جل عن انواع الفکر جلاله و تعالی عن انوار مدافع الظن کماله انطق الموجودات
بآیات وجوده واغرق المخلوقات فی بحار افضاله وجوده علم بعجیج الوحوش فی الفلوات
و انین التائبین فی الخلوات واختلاف الحیتان فی البحار الغامرات وتلاطم الماء بها
بالریاح العاصفات لایخفی علیه عدد قطر الماء ولا نجوم السماء نحمده علی ترادف نعمه العظام
ونشکره علی تکاثر منته الجسام و نصلی و نسلم علی نبیه محمد اشرف الانام والمبعوث علی الخاص والعام
و علی اهل بیته الاطائب الکرام و مصابیح الظلام و ینابیع الاحکام والدعاة الی دار السلام علیهم الاف
من التحیة والثناء من الان الی یوم الجزاء ماه مبارک رمضان چهار روز از او گذشت باید از ایام الکرام القیام
خود استنباط بکنی ببینی در این چند روزه با ماه مبارک چه طور رفتار کرده ای ببین با این
ماه شریف چه طور است رفتار تو در این چند روزه که از این ماه گذشته است چه شده ای آیا در این
چند روزه رمضانی شده اید نفسهای تو تسبیح شده اند یا نشده اند نمی دانم خوابت عبادت شمرده
شده است نمی دانم بیکاریهای عبادت ماه مبارک ثواب عبادت دارند یا نه چون حدیث دارد
که اگر کسی در وقت افطار و در وقت سحر سوره انا انزلناه را بخواند و در مابین این دو زمان

بمیرد برای او ثواب کسی است که در راه خدا شهید شده باشد و در خون خویش غلطیده باشد نمی دانم بطالت
تو تو آنکار کردن دارد یا نه می ترسم عکس شده باشد می ترسم عبادتهای تو باطل شده باشد چه جاه
که خواب عبادت باشد یا نفس زدن تسبیح باشد مبادا این روزه ما محض جوع و عطش باشد
مبادا گرسنگی و تشنگی را متحمل شوی و دست خالی باشی باید تا هنوز خیلی از این ماه شریف
نگذشته فکری بکنیم یک توبه ای یک انابه ای یک طلب آمرزشی ان الله ینادی فی کل لیلة من شهر رمضان
هل من مستغفر فاغفر له در مثل این شبهائی که درهای رحمت الهی باز است هر شب منادی ندا می کند
هل من تائب آیا کسی هست که توبه بکند و توبه اش قبول بشود آیا کسی هست طلب آمرزش بکند تا آمرزیده
بشود به بین قابل هستی از برای آمرزش یا قابل نیستی می ترسم از آن کسانی باشی که خدا ایشان را
دور کرده باشد در دعای ابوحمزه ثمالیست که حضرت سید الساجدین عرض می کند که سیدی لعلک
عن بابک طردتنی و عن خدمتک نحیتنی حضرت امیر می فرمایند که اگر او ترا براند دیگر که ترا
راه می دهد و اگر او توبه بنده کی قبول بکند عبادت کی می کنی نمیدانم حالت با ملائکه چگونه است
حدیث است ملائکه بر صائمین صلوات می فرستند می ترسم مورد لعنتشان شده
باشیم که حور العین بکنند حالاتت را ملاحظه بکن به بین مورد چه شده ای صلوات یا لعن حور العین
در این ماه شریف خطبه می کنند مومنین را ندای کنند که ما را خواستگاری نمایید نمیدانم هم کفو شده اید
که تزویج بکنند حور العین را تو با این اکرام کفو شده اید دستتان جائی بند می شود والا عقد کی
عقد نخواهد کرد عقد کی می دانید کیست در روایت وارد است که حضرت امیر المومنین ع عقد می کند
حور العین را جهت مومنین مبادا حور العین حرام موبد

و اشبال علی صفحات ایام

المجلس الثالث من مواعظ شهر بسم الله الرحمن الرحیم رمضان المبارک من سنه ١٢٩٤

اللهم یا من تعالی فی عز جلاله عن مطارح الاوهام و تقدس فی ربوبیته عن مشابهة الانام یا من
تلالا فی ظلم اللیالی انواره الباهرة اثار سلطنته القاهرة العوالم العلویة انواره والاجرام (اشعة)
السفلیة خزائن اسراره نحمده علی نعم العظام و نشکره علی منه الجسام و نصلی و نسلم علی نبیه محمد ص (جیشات الاباطیل)
المبعوث علی الخاص والعام الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق والمعلن الحق بالحق الدافع جیشات الا (لما انغلق)
اباطیل المنعوت فی التوریة والانجیل و علی اهل بیته الامناء و السادات الاتقیاء و البررة
الاصفیاء علیهم من الله الاف من التحیة والثناء ما دامت الارض والسماء اما بعد فقد قال الله تعالی فی محکم
کتابه و مبرم خطابه شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس و بینات من الهدی والفرقان
اعظم تفضیلات ماه مبارک رمضان همین وصفی است که خداوند عالم در قرآن میفرماید که شهر رمضان (که میفرماید)
الذی انزل فیه القرآن از اعظم صفات این ماه نزول قرآنست در او و افتراض صیام اوست قرآن اعظم
کلمات و صیام اعظم عبادات خداوند ~~[illegible]~~
میفرماید هدایت کننده مردم است ولکن ملاحظه می کنم می بینم حالا که ما پیدا کرده ایم که با وجود آنکه
قرآن اعظم کلمات خداوندست ابدا در ما ها تاثیری کند قرآن را می فرماید هدایت کننده مردم است تو هم (در ماه مبارک جهة هدایت مردم نازل شده است)
از مردمی دیگر بگو بلی القرآن کتابی و هیچ خواهی در قرآن بگو بلی به بین قرآن در تو چه هدایتی کرده است
چه راه نمائی کرده چه از ضلالت بیرون آمدی مثلی است مشهور در میان مردم که ~~[illegible]~~ می گویند یکی یکی
می گو بیا تو و خدا یک راستی بگو حالا تو هم بیا یک راستی بگو این که می گوئی الله ربی یقین داری که الله
رب توست بای گوئی محمد نبیی اباد در تو چه تاثیر کرده است از صفات او چه بگو القرآن کتابی
پیغمبر در چه اداره تابعیت کرده ای

کتابی که اگر کسی بجهت کتابت او بلند میکند ابرای از آیات از عمل کرده ای القرآن کتابی که کتابه
معنی آن اینست که زبان خود باشی با قرآن خوب می خوانیم با قرآن حلالش حلال و حرامش را حرام نمی
اشکاری یا حلالش را حرام بود اگر معنیش اینست پس بجا دو حدیث دارد که وقتی که از تو سوال می کنند
ما کتابک بعضی جواب می دهند و بعضی لال می شوند چطور چرا بعضی الجواب نداده اند ندای رسد
اینجه که کذب میدهی حالا ابیات رفت بکر الله ربی محمد نبیی والقرآن کتابی از روی راستی انها را بگو
میاوا مثل منافقان باشید که خدا شهادت میدهد بر کذبشان چنانچه در آیه شریفه است اذا جاءک
المنافقون قالوا نشهد انک لرسول الله والله یعلم انک لرسوله والله یشهد ان المنافقین لکاذبون
ملاحظه کنید ببینیم ایمان نسبت باینها در صورتیکه علم تصدیقات اصول اعتقادات
ما هم مثل آنهایم که علم ضروری باشد بعضی ایمانشان تقلیدیست ایمان تقلیدی بکار نمی خورد تا ایمان
تو یقینی نشود ثمری بحالت ندارد خدائی داری رسولی داری این آثار باب اعتقادی
نمی سازد نمی دانم مولای متقیان علی بن ابی طالب را اهل جنه این کاری دائی خیال میکنی
که خوابیده ای یا نشسته ای منصل در رفتنی حالا که اینجا نشسته ای هم منتقل می روی
وقتیکه خوابیده ای هم می روی حالا که منصل در رفتنی تامل نکن که از خواب غافلی
وجهی که می حضرت امیر ع که مخبر است در باب مدینه علمست می فرماید ولو تعلمون
ما اعلم مما طوی عنکم غیبه اذا لخرجتم الی الصعدات تبکون علی اعمالکم وتلتدمون
علی انفسکم هر کاری داشتید اگر من میدانم آنچه را که این راه را با سبوس میرفتید
بسوی صحرا اما وگریه می کردید بر اعمال خود اینست فرمایش آن حضرت حالا امام عرض میکنیم یا امیر المؤمنین

الربدان

الربدان اینجه ما نمیدانیم از طغیان و خواطر جمعی بر این ما را والدانشتی یعنی چه شده است بحال ما
زیارت حضرت امیر عرض میکنی خدمت آن حضرت که اشهد انک حللت حلال الله و حرمت حرام الله و اقمت
حدود الله و همچنین در زیارت حضرت سید الشهداء عرض میکنی اشهد انک قد اقمت الصلوة و اتیت
الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر و اطعت الله و رسوله حتی اتیک الیقین برای او شهادت می دهی
تنها خوبست که سید الشهداء برای تو شهادت بدهد که ما اقمت الصلوة و ما اتیت الزکوة و ما امرت بالمعروف
و ما نهیت عن المنکر و ما اطعت الله و رسوله تو خود شهادت می دهی با این طریق خواسته حضرت
تو شهادت بدهد که تو آنچه نماز نکردی زکوة ندادی و خدا را از روی اخلاص عبادت نکردی
ایمان لهو و لعب است حقیقه خیلی مشکلاست مردم را براه اوردن می بینیم نه قرآن نه احادیث نه خطب
حضرت امیر ع هیچکدام تاثیر نمی کنند هر کس حساب چیزی که را در دست گرفته مغرور شده است گویا آن زمان
بدء الاسلام غریبا و سیعود کما کان است و اهمه دارم که دین بالمره از میان رفته باشد چنانکه
می بینیم همه مردم میل بطریقه باطل کرده اند باز از احادیث دین و حقیقت اوست که اسما و رسمی باقی مانده
میگویند اگر از جائی کار کسی باشد این معمار بنا نمی تواند کار بکند اگر کسی تیشه بدست را بگیرد
حالا دین مرا خراب کنده دارد و یکی آباد کنده ندارد هر کس پیش خود ملاحظه بکند که چه صدمه
بدین زده هر چه گرفته از زبان بلوغ تحصیل در معاصی و خیال اوست پس حقیقه از اعمال اوست
که این صورت ظاهری ماه هدایت حالا می خوانیم متناسب آید و نه خبر عبث خدا چیزی که
برای شهر رمضان و موده از نزول قرآن در او قدری از کیفیت نزول او گفته شود به نهم می برایند و وقت نزول او و منازل
قرآن را بر دل خود نازل بکنید و لولا آیه آن باید در دل منزل بکنیم که از قرآن در دل تو منزل کرده کار نزول او

لعا یتیسانی لمعلم قرآن خواندن والا هم قرآن خواندن بالای قرآن خواندن کار [illegible] نمی شود بلکه

خود لفظ قرآن وقت خواندنش لعنت می کند [illegible] رب تال القرآن والقرآن یلعنه حالا اگر خواهی که قرآن خواند

برای تو نوشته باشد [illegible] در لیالی [illegible] شفاعت کند پس با [illegible] ادای [illegible] بکن

قرآن [illegible] که جمله [illegible] و جواب [illegible] القرآن [illegible]

[illegible] که قرآن [illegible]

واما کیفیت نزول قرآن در این باب اصل قرآن کلام خداوند است و معجزه حضرت پیغمبر است صلی

الله علیه [illegible] از اعتقادات است باید اعتقاد کرد که قرآن کلام خداوند عالم است [illegible]

[illegible] و معنی کلام خدا نه اینست که اعتقاد [illegible]

که [illegible] پس قرآن را که کلام خدا می گویند [illegible]

[illegible]

[illegible]

این [illegible] معرفت خداوندی [illegible] واحد [illegible]

[illegible] کلام [illegible] پس معنی [illegible]

که [illegible] خداوند عالم [illegible] منتقش می شود بر لوح [illegible]

[illegible] لوح را [illegible] قلم [illegible]

[illegible] کیفیت است [illegible] قرار داده [illegible]

[illegible] لوح [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] بعد از آن موافق [illegible] احد [illegible] اول منتقش می شود در قلب اسرافیل و بعد

از آن منتقش می شود در قلب اسرافیل و بعد از آن منتقش می شود در قلب میکائیل و بعد از آن

از جبرئیل منتقش می شود در قلب جبرئیل و بعد از آن جبرئیل بحضرت پیغمبر که خداوند می فرماید

نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین حالا [illegible]

[illegible]

[illegible] فیض اول [illegible] بحضرت رسول می رسد و بعد از آن بلوح

و اسرافیل و میکائیل و جبرئیل [illegible] وجود خداوند [illegible]

ولیکن علی الظاهر [illegible] و خود او از قوه حافظه [illegible] و اما وقت نزول قرآن که چه وقت

نازل شده است آنچه از آیات [illegible] معلوم می شود اینست که در ماه مبارک

رمضان نازل شده [illegible] در شب قدر و در شب قدر که [illegible] انا انزلناه فی لیلة القدر

بیان خواهیم کرد [illegible] و از بعضی احادیث معلوم می شود با اینکه قرآن در شب بیست و هفتم رجب نازل

شده است و در بعضی احادیث [illegible] قرآن [illegible] سال نازل شده است حالا اینها

همه اگر چه بحسب ظاهر [illegible] دارد ولکن [illegible] فی الحقیقة [illegible] ندارند بلکه

از اینها [illegible] دارد و جمع [illegible] اینها باین نحو است که می گوییم نزولی دارد قرآن در اول ماه رمضان

نزولی دارد در لیلة القدر [illegible] دارد در روز مبعث نزولی دارد و مدت [illegible] معظم

[illegible] نزول اول [illegible] در ماه رمضان باشد [illegible] نزول او [illegible] در ماه مبارک [illegible]

[illegible] نزل به الروح الامین علی قلبک لتکون من المنذرین این نزول [illegible] است [illegible]

خداوند می فرماید

واما نزول تبلیغی در روز بعثت که ابتدای او بود که سوره اقرأ نازل شد یا سوره یا ایها
المدثر بعد از آن دیگر مبینی دارد و مجملاتی دارد و ناسخی دارد که در بیست سال در شب قدر تا به امام
عصر نازل می شود و اما منازل نزول قرآن اینها چهارده منزلند بعضی از اینها منزل اول منزل
وجود وحدت اوست در لوح که [illegible] لوح محفوظ باشد [illegible] حالا این لوح
وحی با جسمی است یا ملکی است که اسم او لوح محفوظ است منزل دوم قلب اسرافیل است که از لوح محفوظ
القا شد به حروف قرآن در قلب اسرافیل و نقش بستند در قلب او منزل سیم قلب میکائیل است
که بار از قلب اسرافیل به قلب میکائیل القا شد منزل چهارم قلب [illegible] قرآن است از قلب میکائیل به قلب
جبرئیل حالا اینها هم حکمت دارند که چرا اول حروف او ایجاد شده و نقش بستند در لوح وحی بعد از آن
به قلب اسرافیل بعد از آن به قلب میکائیل بعد از آن به قلب جبرئیل والا خداوند قادر که یک دفعه او را در قلب
جبرئیل القا کند اینها حکمت دارند بعضی را می فهیم بعضی را نمی فهیم مثل این زراعت کردن که حالا خداوند
عالم قادر است که یک دفعه نان پخته را خلق بنماید ولکن قرار داده است که اول [illegible] گندم را
بکارند بعد از آن سبز بشود بعد از مدتی خوشه بشود بعد از آن حبه بشود در این [illegible] حکمتهاست والا
خداوند قادر است که یک دفعه نان پخته آماده برای بنده ها خلق بنماید خلاصه این چهار منزل
سابقا بود را اجمالا گفته شد منزل پنجم از منازل قرآن بیت المعمور است که آن خانه ایست در آسمان
مقابل خانه کعبه است و محل طواف ملائکه است و بیت الله که خانه کعبه باشد محل [illegible] در زمین
محل طواف بنی آدم است که خلاصه منزل پنجم او بیت المعمور است که از قلب جبرئیل نازل شد به بیت المعمور
منزل ششم نزول اوست بر قلب مطهر حضرت پیغمبر که یک دفعه در ماه مبارک رمضان

نازل شد

نازل شد در بیت المعمور بعد از آن از آنجا یک دفعه نازل بر قلب مطهر آن حضرت نازل شد و منزل
کرد منزل هفتم از منازل نزول قرآن [illegible] منزل او قرطاسی است که منزل کتابتی او باشد در کاغذ
حالا این منزل قرطاسی مسائلی دارد و احکامی مثلا حفظ و نگاه کردن به قرآن ثواب دارد [illegible]
[illegible] نگاه کردن ثواب دارد یا مثلا حرامست مس کتابت قرآن
بی وضو و همچنین حرامست [illegible] حرف او [illegible] چاپ کرده قرآن حرامست
چونکه باعث هتک حرمتش می شود خلاصه احکام بسیاری این منزل دارد انشاء الله شاید
بعد از این تقریر از آن گفته شود منزل هشتم از منازل او منزل لسانیست که نزولش باشد در زبان
خود ما یعنی تکلم به آن چون شخص همینکه تکلم به کلمات قرآن کرد گویا که این کلمات قرآن را به زبانش منزل داد
و این منزل لسانی هم مسائلی [illegible] احکامی و احکامش هم خیلی خیلی اند منزل نهم منزل تلاوت و قرائت
اوست [illegible] که جهت خواندن بر مردم شد و مدت نازل شدنش در این منزل بیست و سه سال طول کشید
که جهت خواندن بر مردم کم کم آیه آیه سوره سوره به مقتضای مصلحت [illegible] در مدت بیست و سه سال نازل شد
و این منزل نهم او در شب مبعث بود که شب بیست و هفتم ماه رجب باشد که اول مرتبه ای که از قرآن تلاوت شد
و خطاب اول خطابیکه به پیغمبر رسید شب مبعث بود و دیگر چیزی که اول مرتبه از قرآن خوانده شد چه بود احادیث
در این باب مختلفند از بعضی از احادیث معلوم می شود که اول خطابی که به حضرت پیغمبر رسید سوره یا ایها المدثر
بود که خطاب به پیغمبر رسید یا ایها المدثر قم فانذر و از بعضی دیگر از احادیث معلوم می شود
که سوره اقرأ بود [illegible] منزل دهم نزول اوست [illegible] منزل یازدهم نزول اوست در قلب
که باید در قلب نازل شود که این اشرف منازلست [illegible] نزول قرآن و منزل [illegible]

که شنیدن او و ادای [illegible] باشد این منزل هم احکامی دارد [illegible]

قرآن را داشتند سیر فایده از برای ایشان می داد بلکه فهم معنی قرآن و بلکه تا به قرآن و بلکه تعظیم و جلاله می ورزد

منزل یازدهم منزل اوست در صحرای محشر بصورت [illegible] که هر جسمی می شود

شخصی می شود و [illegible] در صحرای محشر می شود که نور صورت او تمام صحرای محشر را روشن می کند [illegible]

که بنوبت بعضی را شفاعت می کند و بعضی را خصم می شود [illegible] چونکه آن روز خداوند

یاد می فرماید [illegible] است [illegible] ادراک [illegible] قرآن شفاعت می کند

کسانی را که [illegible] شهادت می دهد در حق ایشان منزل

دوازدهم منزل اوست در بهشت که قرآن بعدد [illegible] که دارد [illegible] باشند

منزل در بهشت دارد [illegible] منازل [illegible] از برای کسانی که [illegible] منازل قرآن دوازده

منزل شد [illegible] عمده منازل او دو منزل حقیقی او که باید قرآن [illegible] قلبیه که گفتیم باید در قلب

منزل [illegible] لیخرج الناس من الظلمات الی النور [illegible]

[illegible]

روز [illegible] نازل می شود [illegible] منازل [illegible] رفیق تو باشد [illegible]

که قرآن [illegible] از برکت این قرآن کارهای مشکل ات درست می شود حالا این آیات قرآنی

[illegible] که باید [illegible] سه نوع [illegible] نوع از آنها [illegible] معرفت الله

[illegible]

[illegible] لازم [illegible]

که [illegible] معرفة الله است [illegible] معرفت خدا و عظمت

وکبریای

وکبریای خداوند در دل [illegible] که اعتقادات هم محکم می شود اعتقاد که محکم شد [illegible] استحکام اعتقادات

همه چیز درست می شود [illegible]

پس عمده معرفت خداشناسی است حالا این معرفت الله دو مرحله دارد یکی معرفت حقیقیه و یکی [illegible]

تنزیه اوست اما معرفت حقیقیه ابداً محال است هیچ کس هنوز این معرفت از برایش حاصل نشده است هنوز

احدی کنه ذات خداوند را نشناخته است حتی اشرف مخلوقات که پیغمبر باشد صلی الله علیه و آله هنوز بکنه ذات خدا

نرسیده است چونکه اگر کسی بکنه ذات او برسد لازم می آید که مخلوق احاطه خالق کرده باشد چونکه همینکه

کسی عالم بچیزی شد علم او احاطه می کند آن چیز را لهذا هنوز هیچ کس بکنه ذات او نرسیده است حتی پیغمبران

حتی پیغمبر ما بکنه ذات او نرسیده است بنص کلام خودش که می فرماید ما عرفناک حق معرفتک و ما عبدناک

حق عبادتک خلاصه معرفت بکنه ذات خداوند از جمله محالات است پیغمبران و ائمه بکنه ذات جناب اقدس

الهی نرسیده اند [illegible] بکنه ذات [illegible] و اگر [illegible] در دولت [illegible]

که العیاذ بالله [illegible] خدا [illegible] نه خداست [illegible] نه مثل خداست نه نظیر خداست

چونکه خداوند نه شبیهی دارد نه نظیری دارد نه مثلی دارد و [illegible] خیال کرده [illegible] نه خداست

[illegible] معرفت [illegible] هیچ کس بکنه ذات خداوند نرسیده

و لهذا در ذات او هنوز هیچ کس حرف نزده است [illegible]

[illegible]

[illegible] معرفت حقیقیه محال و ممتنع است پس مراد از

خداشناسی که میگوییم آن قسم دیگر از معرفت است [illegible] باشد و الا علم

وجود صانع را اینکه صانعی و کارگری و خدایی هست این را هیچ احدی منکر نیست هیچ کس شک و شبهه‌ای ندارد در وجود صانع
همه قائلند بلی حق نیست [illegible] حتی ذهن‌ها طبعها همه کس بلکه هر موجودی قائل‌اند
باینکه صانعی هست کارگری هست این فطرت طبیعت فطرة الله التی فطر الناس علیها صبغة الله است
[illegible] خدای ثابت است زائل نمی‌شود این در قلب همه کس هست در دل همه کس [illegible] خوابیده
که خدای هست اگر کسی شک بکند در اینکه کارگری هست باید [illegible] علامت بر وجود صانع که خدا هم
هر کسی قائل بوجود صانع و کارگری هست و این همه پیغمبرها که آمده‌اند در رفته‌اند همه مردم را گفتند اعبدوا الله
مالکم من اله غیره همه گفتند [illegible] شریکی ندارد نیست شریکی برای خدا [illegible] همه مردم نمی‌گفتند که ای مردم
خدایی هست [illegible] همه پیغمبران [illegible] نتیجه نفی شرکت [illegible] نتیجه الکلام اینکه اثبات وجود خدا
بکنند [illegible] کسی منکر نیست صانع نیست بلکه شریک از برای او [illegible]
[illegible] خدایی نیست [illegible] اشخاصی هستند که غیر خدای را تا [illegible] برسد
و از آنها بالا برسد آنها را شرکت [illegible] خلاصه این همه پیغمبران که آمده‌اند و رفته‌اند همه مردم
می‌گفتند مالکم من اله غیره خداوند شریک ندارد و شبیه ندارد و [illegible] خدایی هست ولکن [illegible]
[illegible] باید گفت [illegible] خدایی هست [illegible] از ما ها هیچ [illegible] هستند که [illegible]
قابل نیستیم از کارهای ما [illegible] علم بوجود صانع [illegible] نداریم [illegible] اعمال و افعال
باعتقاد بوجود صانع نمی‌سازند لکن امید دارم که ما این معرفت فطری را داشته باشیم اینکه خدایی هست
در دل ما کسی خوابیده است اگر به زبان هم کسی منکر این معنی بوده باشد باز در دلش خوابیده است وجود را
[illegible] البته که معرفت [illegible] از دنیا رفته [illegible] است که در [illegible]

نشنه باشی

نشنه باشی [illegible] گفت [illegible] که [illegible]
[illegible] خلاصه [illegible]
[illegible] معرفت [illegible] همه [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible] صفات [illegible] مثلا
[illegible] صورت [illegible] جسم [illegible]
[illegible] خداوند [illegible]
[illegible]
[illegible] معرفت [illegible] خدا را منزه دانستن از شبیه و از جسم بودن و از شبیه داشتن
[illegible] تعیین [illegible]
اما از آیات معرفة الله را [illegible] آیات معرفة الله [illegible] است
که خداوند [illegible] اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض [illegible] ملکوت آسمان و زمین
[illegible] که خداوند [illegible] خلق [illegible]
[illegible] از [illegible] در لوح دل [illegible] نقش [illegible]
[illegible] در [illegible] خوانده [illegible]
آسمان [illegible] تامل در خلقت زمین [illegible] یعنی در این زمین
که [illegible] نمی‌دانیم [illegible] آسمان [illegible]

گرحالا ورق اوشده ایم

زمین تا اسمان شش زمین و بلند در اصل این زمین چرخ میخورد و اسمان یک جا ایستاده است که فتعالیها

بایمی قائلند و للک ثابت میگویم تا بلکه اسمان گردش میکند و زمین یکجا ایستاده است حالا مقدر نمیخواهد باشد

اصل ایست خلقت زمین اول رتبه مثل یک صندوقی اند او را وحش که حالا تو کر بالای آن ایستاده ایم

اسمانست اومهائی دیگرم صدا میکند در زیر زمین خلق فرموده اند که انها هم در روی زمین ایستاده اند

و در شانه مکانه اسمانست حالا تعجب اینجاست که انها هم نورانی است اند که نمی افتند

حالا همینا ظلم ما تعجب میکنیم که انها چه نورانی است اند که نمی افتند انها تعجب میکنند که ما چه نورانی ایستاده ایم

که خلاصه این زمین که رتبت اطاقات و مردم همه با اسمان منتهی شده اند که در اطراف هر زمین ما ایلها میروند

پاهامان سقف و دست ها با اسمان حالا از معرفت بعد [illegible] از قرآن این آیه

شریفه در دل ما منزل کرد وقت شد آن وقت قرآن کتاب تو نوشته الوقت دل تو لیلة القدر می

دیگر فاضل این قرآن شبی است که در همه جا انبیا [illegible] وجود [illegible]

والعالمین [illegible] علیها ایشان را درید

[illegible]

بلکه ان رحمت دیگر حضرت امام حسین

[illegible] حضرت سید الشهداء [illegible]

[illegible] سید الشهدا [illegible]

[illegible] حضرت سید الشهدا [illegible]

جمیع علما منه و بخیه [illegible] رحمة للعالمین است [illegible] سید الشهدا هم رحمة للعالمین است [illegible] حضرت

[illegible] شفاعت

بار بر هر مرا مه

۲۳

تا سر بازیچه امروز [illegible] که یا حسین جا [illegible] داری و مود [illegible] جان [illegible] در راه خدا بدو [illegible]

استحیم کنم خلاصه در همه صفات با ایشان [illegible] ملاحظه شده است که قرآن [illegible] است سی جزوات

و صد و چهارده سوره و شش هزار و دویست و شش آیات حالا [illegible] سید الشهدا هم همین نورانیت

شده است قرآن سی پاره است و داری [illegible] قرآن صد و چهارده [illegible] حضرت سید الشهدا هم صد و چهارده

زخم شمشیر داشت [illegible] دویست [illegible]

است [illegible] زخمهای آن حضرت هم [illegible] از آیات قرآن بلکه از وجود آن هم زیاده بوده است اگر آن حضرت

زخمهای باطنی خیلی داشته است [illegible] لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم باید دعا کرد [illegible]

اذن داده است الله اذنت لی فی دعائک و مسئلتک فاسمع یا سمیع مدحتی واجب یا رحیم دعوتی [illegible]

المجلس الرابع من مجالس بسم الله الرحمن الرحیم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۴

الحمد لله الذی جل عن انواع الذکر جلاله وتعالی عن انوار مدارک الظن کماله [illegible] الموجودات

بآیات وجوده واغرق المجاهد [illegible] فی بحار [illegible] وجوده یعلم عجیج الوحوش فی الفلوات ومعاصی العباد

الناهین فی الخلوات واختلاف الحیتان فی البحار الغامرات وتلاطم الماء بالرياح العاصفات لا یخفی علیه

عدد قطر الماء ونجوم السماء نحمده علی ترادف نعمه العظام ونشکره علی تعاقب مننه الجسام ونصلی ونسلم

علی نبیه محمد اشرف الانام والمبعوث علی الخاص والعام وعلی اهل بیته الاطائب الکرام ومصابیح الظلام [illegible]

وینابیع الاحکام والدعاة الی دار السلام علیهم الاف من التحیة والثناء الا الی یوم القیام [illegible]

رمضان چهار روز [illegible] گذشت باید [illegible] این ماه [illegible] با ماه مبارک

چه خوش [illegible] [illegible] این ماه [illegible]

بالریاح العاصفات ولا تسوق الریح العاصف ولا دبیب النمل علی الصفا ولا مقیل الذر فی اللیلة الظلماء یعلم مساقط الاوراق وخفی طرف الاحداق

[illegible] شده است

[illegible] ابا داود [illegible]

چه شده ای [illegible] تسبیح [illegible] شده است [illegible] الله

ماه مبارک [illegible] عبادت [illegible] کسی [illegible]

و در [illegible] سوره انا انزلنا را خوانده و در مابین این دو زمان [illegible] برای او ثواب [illegible] است

که در راه خدا شهید شده باشد و در روز [illegible] باشد [illegible]

کار [illegible] باشد [illegible] باطل باشد [illegible] باشد

[illegible] باشد [illegible] محض جوع و عطش باشد [illegible]

[illegible] ماه مبارک [illegible]

هذا [illegible] ان [illegible] ینادی فی کل لیلة من شهر رمضان هل من مستغفر

فاغفر له [illegible] از آن [illegible] ایشان [illegible]

کرده باشد [illegible] حضرت امیر [illegible]

[illegible] عبادت [illegible]

[illegible] حالت [illegible] صلوات [illegible]

[illegible] حالات [illegible] مورد

[illegible] صلوات [illegible] حور العین در این ماه [illegible] خطبه می کنند [illegible]

[illegible] حور العین [illegible]

[illegible] عقد [illegible] در روایت

و ارد است [illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] حور العین [illegible] مؤمنین [illegible] حور العین حرام

مؤید

در [illegible] حضرت سید الساجدین [illegible]

۲۴

متنبه شود برای شما [illegible] حالت [illegible] ملاحظه [illegible]

[illegible] حالت [illegible]

[illegible] حالات [illegible]

شریفه الذین یاکلون اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا [illegible]

باشد [illegible] حالت حضرت امیر [illegible] دارد [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

لوددت انی لم ارکم ولم اعرفکم معرفة قاتلکم الله لقد ملأتم قلبی قیحا وشحنتم صدری غیظا یعنی [illegible]

[illegible] معاودت [illegible]

و [illegible] از اصحاب [illegible] حضرت [illegible]

لوددت انی لم ارکم [illegible] از افضل الاعمال چه چیز [illegible] در جواب حضرت

امیر حضرت [illegible] فرمودند افضل الاعمال الورع عن محارم الله [illegible] حضرت [illegible]

یا رسول الله ما افضل الاعمال فی هذا الشهر حضرت [illegible] فرمودند افضل الاعمال الورع عن محارم الله [illegible]

یعنی [illegible] در این ماه [illegible]

[illegible] حرام [illegible]

[illegible] در ایشان [illegible]

[illegible] در این ماه مبارک [illegible]

معاصی [illegible] معاصی [illegible]

[illegible] افضل الاعمال الورع عن محارم الله [illegible]

دائمیه باشد چه بلکه بعضی از گناهان هست که شخص همیشه مشغول گناهست [illegible]

قرآن خواندنش نماز کردنش نفس کشیدنش خلاصه هر کاری که میکند مشغول گناهست بیاید ببیند که

دعا خواندنش

دست بردارید از گناهان دائمیه تان که از آنها غافلید [illegible] از جمله این گناهان دائمیه اینست که دائم مشغول

[illegible] شده باشد

باشد عالم غیر واسطه قدرت بر بودن هم داشته باشی و نه بی که هیچ شخصی همه روز تا شب مشغول گناهست

و شب تا صبح

و دیگر از معاصی دائمیه اینست که شخص وصی بر حسب [illegible] باشد با قدرت [illegible] که تمام اعمال

او دعا و غیر دعا همه معصیت بلکه دیگر اینست [illegible] عبادتش موافق شرع نیست [illegible]

نیست دین خدا با زیچه نیست مسائل را باید یاد گرفت و دیگر از جمله معاصی دائمیه مثل زکوة دادن و خمس

دادن نیست که شخص [illegible] مشغول با آنها باشد و نه [illegible] باشد اینها هم از کبیره معاصی

دائمیه اند [illegible] بر بین از اینها که گناهان چه نزاکه کرده اید بر بین از افضل الاعمال

چه درست اورده اید با رمضان [illegible] در موقف چهار دست روز آخر که شنیده اید با سخن

اعلا علیین شده اید یا اسفل السافلین یا سخن صلوات پیغمبر و ملائکه شده اید یا سخن لعنت ایشان حالا که

[illegible] اینها هم [illegible] ثواب قرآن خواندن و ثواب عبادات [illegible] جواب بدهیم که اینها همه رد شد

با اصل ایمان و [illegible] اینها [illegible] جهت تقلیدی بودن اصول دینت یا مصور بوده

که [illegible] بعضی در ظن هستند و بعضی در شک لا تزال [illegible] اصل [illegible]

[illegible] که درست نیست [illegible]

می شود که ایمان [illegible] این روز باید همه سعی و اهتمام در این بکند باشد که ایمانت محکم بشود و این

[illegible] [illegible] قرار بدهیم که چه بکنیم قرآن چهار نوع است

موافق

ایمانه

تکه خلاصه

از معاصی دائمیه اینست که شخص مثلا نکند تعلم مسائل دینیه خود را [illegible] مسائل و غیر هم از معاصی دائمیه و این جور اشخاص

که دائما هیچ چیز بجا آرد و نماز نه روزه نه قرآن خواندن نه دعا خواندن همه این است هم عقیل [illegible] ایمان کامل شد باقی هم درست میشود

٢٨

جلای از آنها [illegible]

[illegible] از آیات و [illegible] قرآن و تلاوت و تفسیر و [illegible] عبادات و قصص انبیاء [illegible]

جلای انبیاء از آنها و [illegible] احکام عبادات

باید [illegible] اول ایمان [illegible] بعد عبادت ایمان [illegible] تقوی زیاد تقوی

نتیجه [illegible] عبادت [illegible] اول باید [illegible] آیات دالّ بر وجود صانع که بتکلم کرد مجلس اول اعتقاد به صانع

و صفات و [illegible] که تکلم هان در مجلس اول این [illegible] بگوئید تمام اعتقادات و تمام

[illegible] که تکلم در این [illegible] موجب [illegible] آیات دالّ بر

این آیات [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم حم تنزیل الکتاب من الله العزیز الحکیم ان فی السموات والارض

لآیات للمؤمنین وفی خلقکم وما یبث من دابة آیات لقوم یوقنون واختلاف اللیل والنهار وما انزل الله

من السماء من رزق فاحیا به الارض بعد موتها وتصریف الریاح آیات لقوم یعقلون تلک آیات الله نتلوها

علیک بالحق فبای حدیث بعد الله وآیاته یؤمنون [illegible]

[illegible] نمی دانند [illegible] آیات [illegible] دارد [illegible]

که از دیدن آیات ایمان می آید بعد از آن تعقل یقین بعد از آن تعقل و این [illegible]

اول

ایمان [illegible] تصدیق با او و صفات او [illegible] آیات [illegible]

[illegible] در این است [illegible]

[illegible] بعضی از مردم هستند که در [illegible] میگویند [illegible]

[illegible] خود [illegible] بعضی دیگر از مردم هستند که در این [illegible]

[illegible]

[illegible] شده اند و چند [illegible] احکام خدا [illegible] بعضی دیگر [illegible]

صانع داوند نیم از خدا به بنده شده اند و لله نمید بفهم پس زیرا که خدا به بنده نیابد که جاهلند

مه خدا بنده را خدا نیابد و لکن کیفیت را نمی‌دانند [illegible]

و اینکه [illegible] و چیزی که از احاطه بجا بیاوریم از روی ولی از وهم می‌آید که وضع

شده در سه اندازه [illegible] نگاه در آیات خدا و [illegible] و تصدیق [illegible]

کردند با آیات خداوند چنانچه [illegible] این است که خداوند در چند جای از قرآن

امر فرموده است [illegible] از آن جمله در سوره اعراف فرموده اولم ینظروا فی ملکوت

السموات والارض [illegible] یعنی آیا نگاه نمی‌کنند [illegible] در ملکوت آسمان و زمین

در جای دیگر فرموده قل انظروا ماذا فی السموات والارض [illegible]

حالا [illegible] نظر بکنیم [illegible] به آسمان [illegible]

آسمان از جمله مخلوقات در آسمان [illegible] برابر زمین است [illegible]

[illegible] صد و شصت برابر زمین است [illegible]

حالا ملاحظه بکنید وقت طلوع آفتاب از اول طلوع تا تمام طلوع [illegible]

[illegible] برابر زمین [illegible] در آسمان [illegible]

که ستاره [illegible]

ملاحظه بکنید [illegible]

نوری [illegible]

با طراوت [illegible]

در اینها نمی رود

در اینها نمی رود اینها که زاید شده‌اند در بهشت [illegible] تا بدماغ بعضی اینجاهای [illegible]

متصل است بدماغ بالای دو چشم [illegible] از طرف راست چشم چپ و از طرف چپ چشم راست

بعد حس مشترک [illegible] بواسطه [illegible] و بواسطه [illegible] ناطقه [illegible] صانع [illegible]

[illegible] حافظه و متخیله و واهمه [illegible] حالا [illegible] خداوند [illegible]

چشم [illegible] حتی [illegible] چشم [illegible]

اینها را [illegible] خداوند [illegible]

بلند حالا [illegible] صانع [illegible]

[illegible] حالا [illegible] خداوند عالم [illegible] خدا [illegible]

[illegible] فی ازل الآزال همیشه بوده [illegible]

[illegible] حالا [illegible]

[illegible] لا احصی ثناء علیک انت کما اثنیت علی نفسک [illegible]

حق معرفته [illegible]

[illegible]

[illegible] یا ایها الناس اتقوا ربکم ان زلزلة الساعة شیء عظیم

یوم ترونها تذهل کل مرضعة عما ارضعت وتضع کل ذات حمل حملها وتری الناس سکاری

وما هم بسکاری ولکن عذاب الله شدید [illegible]

عالم را [illegible] ولکن زلزله روز قیامت را عظیم [illegible] است

حقیقت حالا این زلزله که می‌شود یک جزئی از زمین متزلزل می‌شود لکن زلزلهٔ روز قیامت که می‌شود
تمام زمین متزلزل می‌شود و بعضی گفته‌اند که اینها همه ملائکه و پیغمبر می‌شوند که از [illegible] صلاح می‌کنند
اما از این زلزله می‌ترسی [illegible] از آن قسم از آیات زلزله نمی‌ترسی لکن از زلزلهٔ روز قیامت [illegible]
که خداوند او را به زلزله شمرده است هم [illegible] هیچ شده است که یک وقتی بترسی از این زلزلهٔ زمین
که هیچ قسم متزلزل می‌شود اما از اخبار دنیا [illegible] بالله دلت می‌خواهد که از آینده‌های
دنیا هم خبر داشته باشی اما هیچ از اخبار زلزلهٔ زمین دلتان نمی‌خواهد بشنوید حتی اگر هم بگویم
که بگویم اعراض می‌کنید [illegible] عمّ یتساءلون عن النبأ العظیم الذی هم فیه مختلفون [illegible]
زمین یعنی این خبر زلزلهٔ زمین خبر عظیمست [illegible] مردم او را می‌شنوند اعراض می‌کنند حالا از
شنیدن این زلزلهٔ زمین اعراض می‌کنید [illegible] می‌گویید [illegible] زلزلهٔ اعظم زمین را ندیده‌ایم زلزلهٔ
زمین [illegible] بدنت را هم اعراض می‌کنید [illegible] زلزلهٔ زمین را ندیده‌ای زلزلهٔ زمین بدنت را
هم ندیده‌ای [illegible] در هنگام [illegible] ندیده‌ای [illegible]
می‌باشد هیچ دیده‌ای که هیچ قسم روح از قلعهٔ بدن بیرون می‌آید اگر [illegible] خود [illegible] این مصیبت [illegible]
حالا [illegible] در حدیث است که آلام و صدمه [illegible] وارد
می‌شود که آن درد و صدمه و الم را [illegible] تمام اهل زمین [illegible] حالا اگر این دو جور [illegible] قرآن
که خوانده شده [illegible]
و [illegible] حاصل شده است [illegible] تنزیل [illegible] قرآن ثانی [illegible] که حضرت سید الشهداء
[illegible] حضرت سید الشهداء [illegible] بود با قرآن از جهت اجزاء قرآن سوره‌های قرآن [illegible]

قرآن

قرآن آیات قرآنی حالا [illegible] بسیار بزرگ است [illegible] با قرآن از جهات دیگر قرآن ثانی [illegible]
نامیده دارد [illegible] اول [illegible] آیة الکرسی [illegible] قرآن اول [illegible] دارد و قرآن
ثانی که سید الشهداء باشد [illegible] نور [illegible] در قرآن [illegible] نور است [illegible]
[illegible] نور [illegible] حضرت [illegible] صورت مبارکش
و این نوران وقتی بود که روی خاک افتاده بود و [illegible] شهادت که راوی می‌گوید رفتم حالت جان دادن
او را ببینم [illegible] که نگاه کردم [illegible] لقد شغلنی نور وجهه و هیبة جماله عن الفکر
[illegible]
در این وقت [illegible]
[illegible] کأنها الشمس
الطالع [illegible]
از راه [illegible] حضرت سید الشهداء با قرآن [illegible]
[illegible] حضرت سید الشهداء [illegible] هیچ کس
[illegible]
[illegible]
الا المطهرون [illegible]
[illegible]
[illegible] و انا الیه راجعون

المجلس الخامس من مجالس ۱۲۹۳ بسم الله الرحمن الرحیم شهر رمضان المبارك من سنه

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصی ثناء علیك کما اثنیت علی نفسك توحدت بالعظمة

والکبریاء وتمجدت بالعز والعلو والضیاء امتنع بنفس جودك ادعیة الطلبات (للتجرد والبهاء) (امتنانات)

وتنحت دون نعتك الصفات وتارت لدیهم وسبحت لعظم سلطنتك ملائکة السموات

نحمدك اللهم علی نعمائك والحمد من نعمائك ونشکرك اللهم علی الآلاء والشکر من الآلاء

ونصلی ونسلم علی نبیه محمد وآله امنائك وعلی اهل بیته الطاهرین المطهرین هداة المهدیین

وشفعاء یوم الدین علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دائمة بدوام السموات والارضین

قال الله فی کتابه المبین ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا

ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وکفر عنا سیئاتنا وتوفنا مع الابرار میدانم ابا این آیه شریفه را

تسبیح شده است که از روی حقیقت گفته باشید آیا هیچ اتفاق شده است که یك وقتی از اوقات

تا تیری در قلبتان کرده باشد ایا هرگز در دولت منزل کرده است ~~که در این ...~~

~~گفته باشی که از روی حقیقت~~ باشد مضمون این آیه شریفه اینست که ای پروردگار شنیدیم ندای

منادی ایمان را که ندا میکند بایشان ایمان بیاورید به پروردگارتان و ایمان آوردیم حالا

ملاحظه بکن ببین آیا در این مدتی که از عمرت گذشته است یك امانی از روی حقیقت گفته ای

لفظ او را در قرآن خوانده ای اما هیچ شده است که یك دفعه او را از روی حقیقت گفته باشی این

منادیهائی که ندا میکنند برای ایمان صدای اینها را میشنوید یا کر شده اید آیا میدانید کیها هستند

این منادیها بیا ببین هر چیزی را که پروردگار از مخلوقات خلق شده را میخوانند بایمان به پروردگار

هیچ کم نشده از زمینها از آسمانها از نباتات از حیوانات وحوش طیور این همه پیغمبران که آمده اند

و رفته اند این همه اوصیائی که آمده اند و رفته اند این همه ملائکه ای که هستند این ها همه منادی ایمان

ادعیة القلبات

والتحمید المحمود

ایها المنادیها

المجلس الخامس

ایمان هستند که همه اینها ندا می کنند ان آمنوا بربکم الله زمینها ندا می کنند ان آمنوا بربکم آسمانها ندا
می کنند ان آمنوا بربکم آفتاب نورش ماه نورش ستاره ها همه نورش ... ذره ها حال ندا
می کنند ان آمنوا بربکم پیغمبران همه ندا می کنند ان آمنوا بربکم همه از صدای بلی ... ما و نیاز شنیده ای
حقیقة اگر تا امنای از روی حقیقت گفته باشی در این معنی که از عمر شریفت رفته است هیچ شده است
که از روی حقیقة گفته باشی ربنا اننا سمعنا منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا
ربنا ای خداوند عالم می شنود ... کاری کرده این را نمی شود مشتبه کرد ان الله لا یخفی علیه شیء
فی الارض و لا فی السماء اگر حقیقة ندای بلی از این بنا و بنا را شنیده ای پس بیا بعد از تصدیق
با ایمان بگو فاغفر لنا ذنوبنا و کفر عنا سیئاتنا و توفنا مع الابرار یعنی خداوندا ندای این
منادی ایمان را شنیدیم ایمان آوردیم ما را بیامرز و توفنا مع الابرار یعنی ما را با ایمان از دنیا
ببر ... با همراه کن که مطلب بزرگ دیگری که عمده است و مقصود اصلی است اینست که شخص با ایمان
... حالا اگر ... در اینجا سر خود را بلند کن ... عرض کن ربنا اننا سمعنا
منادیا ینادی للایمان ان آمنوا بربکم فآمنا حالا اگر این سمعنا را در اینجا گفتی لکن در قیامت
بکار نیاید سمعنای دیگری باید یک سمعنای دیگر هم هست که اگر این سمعنا را در این جا گفتی
دیگر روز قیامت محتاج بگفتن آن سمعنا نخواهی بود و اگر این سمعنا را در اینجا نگفتی روز
آن سمعنا را خواهی گفت که خداوند عالم در قرآن فرموده است و لو تری اذ المجرمون ناکسوا
رؤسهم عند ربهم ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا انا موقنون خدایا دیدیم
و شنیدیم پروردگار ما را برگردان تا عمل صالح بجا بیاوریم حالا دیگر ... ما یقین کردیم ...
هست که عرض می کنند ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل حالا اگر می خواهی امروز

یعنی مجرمین ... روز قیامت سرهاشان را پایین می اندازند ... عرض می کنند ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحا

امروز بگو اگر می خواهی بگذار بآن روز آن روز اگر بگوئی ... یعنی مستجاب ... اما اگر
گذاشتی آن روز جواب سمعنای روز قیامت اینست که وقتی رسد اولم نعمرکم ما یتذکر فیه من تذکر
و جاءکم النذیر فذوقوا فما للظالمین من نصیر یعنی آیا عمر ندادیم بشما پیغمبر برای شما نیامد و آن بیامد
چرا ایمان نیاوردید ... حالا دیگر هیچ امید ... فذوقوا فما للظالمین من نصیر
بچشید بچشید حرارت آتش را ... حالا این ... متوجه شود
کسانی که مخاطب بخطاب اولم نعمرکم می شوند چه کسانی هستند ده سال یقینا مخاطب باین آیه نیست
یا بیست سال ... شانزده سال هم یقینا مخاطب باین خطاب نیست ... هیجده ساله
از برای ایشان هست حدیث وارد مخاطب باین خطاب کسانی هستند که هیجده سال از عمرشان گذشته
باشد ای کسانی که هیجده سال از عمر شریفت گذشته است ای بیست ساله ها ای بیست و پنج ساله ها ای
سی ساله ها ای چهل ساله ها ای پنجاه ساله ها حالا که بر هیجده سال خطاب برسد اولم نعمرکم و جاءکم
بایشان برسد فذوقوا فما للظالمین من نصیر ... که هر کدام چندین سال
از عمرتان گذشته است خوب است خداوند کریم را که ارحم الراحمین است ... حالا این
دو سمعنا است دو سمعنا هست دو جواب دیگر اختیار دارید هیچ امید حالا این سمعنای
اول را بگوئید که دیگر در قیامت آن سمعنای دوم را نگوئید و اگر چه دولت هیچ امید تا خیر نکنی
تا روز قیامت آن سمعنا را بگوئی و خطاب فذوقوا را بشنوی هم صاحب اختیاری لکن بیا تا هنوز
در اینجا هستی بیا ایمان حقیقی تجدید کن بلی بگو امنا حقیقی بگو امنائی که از روی حقیقت باشد
حالا میخواهم چند سؤال از شما بکنم بسیار صاحب ادعا ... ادعای قوه می کنی ادعای بزرگی می کنی
می بینم این ضعیف عذر کرده این ضعیف معذول زنجیر کرده تو را بر زمین می زند یعنی تو را خاک
بسر شده ای که شیطان زنجیر کرده معذول هم با همه تو را بر زمین بزند پس این چه بزرگی است با کید
ضعیف ان کید الشیطان کان ضعیفا حالا اگر کسی بگوید که شیطان جز در این باب عمل کرده است

... آنکه می بینیم ...

معذول بودن شیطان و کید ...

پس از اعمال کرده است چار دوم معصیت می‌کنند با غافل بودن شیطان هم نوع معصیت می‌کنند مردم
جواب از این بدو وجه می‌شود گفت یکی جواب اینست که از بسی که مردم اطاعت شیطان کرده اند
دیگر ملکه اطاعت شیطان از برایشان حاصل شده است از بسی که تصرف در ایشان کرده است
دیگر احتیاج به تصرف جدید ندارد نظیرش چرخ دو فتی که شخص چرخ را چرخ کرداند بسی که او را چرخ داده
دست از چرخ برداشت بعد از دست برداشتن تا مدتی همان تو ر چرخ می‌خورد که به
کسی کرداننده خود بخود می‌کردد و یک جواب دیگر اینست که از بس که متابعت شیطان
کرده اند دیگر خودشان شیطان شده اند خودشان شیطان هم خود شیطنت شیطان
انسان را گول می‌زنند ما دامی که انسان انسان است شیطان او را اغوا می‌کند و اما اگر خود
صفت شیطنت پیدا کرد دیگر شیطان کاری با او ندارد ابلیس ابلیس را گول نمی‌زند انسان را
گول می‌زند پس حالا بیا ببین جواب یکی از این دو را بگوید که خدای ایمان چه کند و یک ایمان
حقیقی بیاور به دو از روی حقیقت بگوید اما حالا چند روز است از این چهل ماه مبارک گذشته
به بینیم در این چند روزه چه کرده ایم چه عبادتی چه اطاعتی چه بنده کی بهترین اعمال و عبادات در این ماه
شریف با فیض با برکت با رحمت ورع است یعنی پرهیز کاری از گناهان حضرت پیغمبر که رسول
خداوند عالم است ندا می‌کند میفرماید حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که افضل الاعمال فی هذا الشهر
الورع عن محارم الله یعنی افضل اعمال در این ماه پرهیزکاریست از چیزهایی که خداوند عالم انها را حرام
کرده است به بینیم در این چند روزه چه ترک کرده ایم از معاصی حالا این ورع از محارم خدا و پرهیزکاری
از معاصی چند درجه دارد درجه ادنی اینست که شخص پرهیز بکند از جمیع معاصی که جمیع گناهان را

ترک بکند

و میگویم [illegible] ترک بکند ظاهر عبارت حدیث هم همین است بجهة اینکه محارم جمع مضاف است وجمع
مضاف افاده عموم می‌کند که افضل اعمال ورع است از جمیع گناهان و اگر کسی دو گناه را ترک
کرد یا سه گناه را ترک کرد یا همه را ترک کرد مگر یکی را از انها [illegible] افضل الاعمال [illegible] است
اگرچه کردن معصیت خوب نیست اما به درجه افضل الاعمال نمی‌رسد درجه دوم اینست که شخص در این ماه
شریف دو جور گناه را ترک بکند که اجتناب بکند از دو معصیت یکی غیبت کردن و یکی دروغ گفتن ترک این
دو معصیت حدیث دارد که شخص را بجذام [illegible] حدیث است که هر کس این ماه رمضان روزه
روزه بدارد و شش را ذکر [illegible] داشته باشد مثلا نماز و خود را از دروغ و غیبت [illegible] الی [illegible] رد
خدا بادی نزدیک می‌شود [illegible] در حدیث [illegible] الی [illegible] است چون از گناهان است که شخص
انها را می‌کند [illegible] او [illegible] از این جهت او را ترک می‌کند این کاری
نیست و بعضی از گناهان هستند که شخص [illegible] انها را ترک می‌کند [illegible]
این هم کاری نیست [illegible] بعضی دلشان خوش است که دزدی نمی‌کند [illegible]
از دست [illegible] شخص [illegible] صفت ورع از برای او حاصل و شود
که بتواند معصیت را بکند و [illegible] ترک بکند [illegible] معصیت را ترک [illegible] خداوند عالم در قیامت
درجه این باد کرامت [illegible] که [illegible] می‌شود که هم [illegible] حضرت ابراهیم بشود درجه سیم
درجه از ورع اینست که اجتناب از سه معصیت بکند ~~[illegible]~~ دارد [illegible] مؤمن [illegible]
~~[illegible]~~ رمضان ترک بکند ~~[illegible]~~ که [illegible] داده باشد
حدیث دارد که [illegible] و [illegible] ماه در روز [illegible] بجهة
حرمت روزه خداوند عالم بملائکه می‌فرماید که یا ملائکتی اشهدوا [illegible] باشید که او را از اتش
ازاد کردم حالا شما برادر [illegible] به بینید از این معاصی کدام را ترک کرده اید ایا معاصی با همه
[illegible] ترک کرده اید معاصی [illegible] را ترک کرده اید چونکه این معاصی [illegible] بعضی از انها گناه

یکی حرام [illegible] و یکی دروغ گفتن و یکی غیبت کردن

عارضیه اند که بعضی گناه در این شب بکند و بعضی از آنها گناه ملالی نمی‌باشد که همیشه شخص مشغول
معصیت است که حالا که اینجا مشارالیه قرآن می‌خواند مشغول گناه است [illegible] همانا نفس
زدن که در این ماه شریف ثواب تسبیح دارد گناه [illegible] گناهست نماز کردن گناه
عزیز جمیع اعمال [illegible] حرکات سکنات همانا گناه [illegible] حالی که در [illegible]
اوست نمی‌دهد [illegible] کردنش هست نمی‌دهد زکوة [illegible] هست نمی‌دهد الّا اینکه باید بجهت حرمت
این ماه شریف معاصی دائمی را ترک بکنید اگر نمی‌توانید جمیع محارم و معاصی را ترک بکنید [illegible]
و اگر نمی‌توانید الّا این سه معصیت را ترک بکنید که یکی غیبت کردن باشد و یکی دروغ گفتن و یکی حرام خوردن
حرام خوردن را بگذار برای ماه شوال اگر زنده ماندید [illegible] حرام خوردنست
بسیار است این یک ماه را حرام نخور خلاصه الّا این سه گناه را ترک بکنید که این سه گناه را ترک
بکنید بجهت حرمت این ماه [illegible] روزی
که از ماه رمضان [illegible] حدیث دارد [illegible] و اگر این را هم نمی‌توانی
پس الاقل بجهت حرمت این ماه شریف یک معصیت را ترک بکن [illegible] باز امید هست
که [illegible] اقلا حرمت این ماه را عزیز نگاه بدارد [illegible]
باشد بیایید این آتشهای مشتعل شده را خاموش بکنید چند آتش شده اینها را مشتعل [illegible] — در این ماه مبارک رمضان
[illegible] اگر الآن بنده که اینجا نشسته‌ام [illegible] سوخته که
کهنه می‌آید همه مضطرب می‌شوید [illegible] طرف خودتان نگاه می‌کنید مبادا رختتان سوخته — [illegible] مضطرب می‌شوید
باشد [illegible] اینجا آتشی هست [illegible] هیچ احتمال بودن آتش — البته بمحض اینکه این را گفتم
مبادا جایی آتش گرفته باشد
نمی‌ماند با وجود این باز نگاه [illegible] نگاه [illegible]
می‌کنی [illegible] چه قدر رسیده است که با احتمال اینکه جایت سوخته باشد مضطرب

می‌شوی

نمی‌شوی اما هیچ اعتنا با آتش معاصی نمی‌کنی چه شده است که بمحض احتمال اینکه جایی از تو سوخته
باشد ملاحظه رختهات را می‌کنی و این آتشهای یقینی را از خودت دور نمی‌کنی اگر [illegible] آتش
بالای [illegible] یعنی این جان عزیزت از همه [illegible]
کم است حیف چه قدر رسیده است این نازک بدنها این لطیف بدنها چه قدر رسیده است که این بدنهای ضعیف
از همه که این هم کم شده [illegible] این جان عزیزت [illegible] اعتنا با آتش معاصی
که جان عزیزت را می‌سوزاند نمی‌کنی ملاحظه بکن [illegible] ببینید [illegible] ایمانتان سوخته باشد
و بوی سوختگی ایمانتان [illegible] سوخته باشد [illegible] بوی سوختگی ایمانتان را می‌فهمید
یا نمی‌فهمید کسی هست که بوی سوختگی ایمانتان بمشامش برسد حالا خیال می‌کنید خودتان که بوی
سوختگی ایمانتان را نمی‌فهمید دیگر کسی نیست که بفهمد حیف چنین نیست کسی هست که بوی سوختگی ایمان
ایمانتان را بفهمد و آن کی حضرت [illegible] است صلوات الله و سلامه علیه [illegible]
بهشت را از یمن [illegible] بمشام [illegible] حالا [illegible] در مدینه بوی [illegible]
بوی بهشت را از یمن [illegible] بوی سوختگی ایمان ما را نمی‌فهمد بمشامش نمی‌رسد [illegible] سوختگی
ایمان [illegible] را می‌فهمد حضرت امیرالمؤمنین هم بوی این آتشهای را اگر [illegible]
[illegible] حالا با وجود اینکه بوی سوختگی ایمانهامان بمشامشان می‌رسد با وجود اینها
امید داریم شفاعتمان هم بکنند امید داریم که حضرت امیر [illegible] بالای سر ما حاضر بشود
اگر [illegible] راست می‌گویید که چنین شفاعت دارید کاری بکنید که این آتشهای مشتعل شده را خاموش
بکنید بعضی از [illegible] ~~[illegible]~~ این آتشهای مشتعل
شده را اینها چند آتش شده یکی از اینها آتش نگاه کردن بنامحرم است که حدیث دارد که کسی که نگاه بنامحرم
[illegible]

[illegible]

ماهی باشد روز قیامت و میل از آتش در جهنم او می کند تا وقتی که بهمنی احمر کار چه نوره

می شود آتش دیگر آتشی در زبانه است آتش ذو اللسانین است صاحب دو زبان

ذو اللسانین روز قیامت دو زبان از آتش دارد یکی از قفا و یکی از پیش تمام هم همان نورانی است

آتش دیگر در شکم است و این آتش از برای کسی است که مال ایتام را می خورد ان الذین یاکلون

اموال الیتامی ظلما انما یاکلون فی بطونهم نارا و سیصلون سعیرا حال این خوردن مال یتیم

ایتام را بدکسی که حق ایشان هست و می خورد مال یتیم کسی که در کوه

در کردن هست و می خورد مال یتیم چونکه ایتام هم حق دارند

به گشت مال ایشان خوردن مال یتیم است آتش دیگر آتش محبت دنیاست که در دنیا متصل

است و در زمین در آتش محبت دنیای سوزی آتش دیگر آتش فراق اسباب و اوضاع دنیا است

که دل با آنها بسته ای بعضی که دیا باشد نعوذ بالله یا بعض خدای مرد که جان می دهند

و حال آنکه بعض خدا در دل او است از جهت مفارقت این اسباب و اوضاع آتش دیگر آتش

حال احتضار است که حدیث دارد عزرائیل جان بعضی را می گیرد با سیخی از آتش روز حضرت

پیغمبر تشریف آورده بود پیش حضرت امیر که یا حضرت امیر ناخوش بودند یا چشمهاشان درد

می کرد حضرت پیغمبر به عیادت آمده بود این حدیث را بیان فرمودند که فرمود بعضی انکار

هستند که عزرائیل جان ایشان را می گیرد با سیخ گرم شده از جهنم حضرت امیر وقتی که این را

شنیدند به حالت غشی عرض کرد یا رسول الله از این و مانند این ذر ... و اموش کرد هر

ابا ... شما کسی که جانش این نور گرفته می شود فرمودند بلی بعضی از مردم جانشان این نور

گرفته می شود آتش دیگر آتش محبت از رحمت خدا که بالمره از خدا غافل می شود کلا انهم عن ربهم

بو منی

بوسیدند چون آتش دیگر از آن آتشها اهل است که آن سنگ رزق است تعد و صد سه از آتش

جهنم که برای اصحاب میل اور ... این آتشهایست که هر حکمی چون در وقت موت دارد از برای چند طائفه است

چه حاکم ظالم و کسی که شهادت باطل بدهد شهادت باطل نا حق ... و کسی که لواط بکند نار علی نار آتش

دیگر آتش نورانیست که ... چون حدیث دارد که القبر اما روضة من ریاض الجنان او حفرة من

حفر النیران که ... ... رسول اکرم ... که ... واو جواب

... الله ... خطاب ... عبدی ... ای از آتش ... آتش

آتش می شود ... مشکو کاری نمی شود اینجا مرحله اشتباه جاری با مردم

می کنی هیچ و لکن با حد اشتباه کاری نمی شود اینجا جای حقیقت که ... جای اشتباه کاری

آتش دیگر آتش جهنم است ... آتش بالای آتش نار علی نار نور علی نور نار علی نار ...

که همه اشتهار ... بیدار ... بشود آتش جهنم نار علی نار همین آتش بالای آتش نور

علی نور نار علی نار شده است ... یا ... اللهی هذا البدن الضعیف کیف یصبر علی هذه النار

بر بین ای بیچاره چه نوری توالی تحمل نوی ای نار ... از همه این آتشها بدتر آتش فراق است

دعای کمیل خوانده ای حضرت امیر المؤمنین میفرمایند فهبنی یا الهی و سیدی و مولای و ربی صبرت

علی عذابک فکیف اصبر علی فراقک و هبنی صبرت علی حر نارک فکیف اصبر عن النظر الی کرامتک

بس حالا باید جواب بکی از این ... بگوید که ... ایمان می کنند ... ایمان حقیقی بیاورید

از روی حقیقت بگو ربنا انا سمعنا ... فاغفر لنا ذنوبنا و توفنا مع الابرار ... بگر جان عزیز

باش این همه اشتهار این بدن نازک ... تحمل نشود هیچ ... این جان عزیز نیستی

ابا

تر سیدیم از اطمینان شما الحال شده است حقیقة اینها همه نیست مگر از روی معرفتی نیست مگر از

بنیاد صفا بعیت بنیاد خرابیت بنیاد سستیت بنیاد را بالای یقین بشود که کار کرده است

بر جا بشود باید یا بگوید چاره بنیاد در [illegible] اینها هم از اینست که اعتقاد آدمها بعینه توضیح

اعتقاد بچه العمل در خدا اعتقاد به بعضی اعتقاد [illegible] این سه امر خواهند باید اینها را بالا بایست

[illegible] درست کرد این جمله چیزهایی که دلالت می کنند و ندا می کنند تو را بایمان یکی بخاطر آرد نه بانی

انبیا باب اسماعیل ان فی خلق السموات والارض لآیات لقوم یعقلون [illegible] تامل در اینها یکی

[illegible] اسمانها بسیار [illegible] بجهت نکرده بکن تامل [illegible] کجاست در دماغست

یا در دلست علما و محققین هنوز معلومشان نشده است که آیا فکر در دماغست یا در دلست

[illegible] حالا مابین ایشان بعضی می گویند در دلست از بعضی آیات و احادیث چنین مستفاد می شود

و بعضی می گویند در دماغست است که مردم می گویند [illegible] معیوب شده است حالا

باید بنیاد درست بشود اعتقادات درست بشود چونکه هیچ کار اینها درست نشده معرفتی از او

تو حاصل می شود عظمت خداوند فهمیده می شود و معرفت که حاصل شد و عظمت خداوند فهمیده

شد آنوقت ایمان کامل می شود و این معرفت حاصل نمی شود مگر بتامل در مخلوقات اگرچه اهل معرفت

خدا را می شناسند و اکثر محتاج نیستند بتامل در مخلوقات ولکن ماها از مخلوقات پی بخالق

می بریم ماها این وصف را نداریم که بدون مخلوقات پی بخالق ببریم بعید دارم که تفکر در مخلوقات

کردیم یقین از ایمان حاصل می شود بوجود صانع بعد از آن اعتقاد حاصل می شود که [illegible]

بعد از یقین است که می شود یقین باشد اعتقاد وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم ظلما

کنیم

کنیم ان فی خلق السموات والارض لآیات این آسمان و زمین خیلی تفکر در اینها مت بکنیم از آن

اینست که ما هفت آسمان داریم و این ها همه در حرکت هستند و حرکت همه این آسمانها بهم مربوطست

ولکن شما نبینید حرکتهای اینها چه بحالت بعضی رو به مغرب حرکت می کند مثل ستاره بعضی

مثل [illegible] در بالا [illegible] و دیگر [illegible] در دوران هستند [illegible] ناگاه در زیر

[illegible] در زمان [illegible] بعضی [illegible] و بعضی رو به بالا می آیند از

این سطح حرکتی دیگر هست دوره حرکت ولکن هر کدام حرکت جداگانه دارند و حرکت همه این آسمان

مربوطست بفلک الافلاک دیگر این آسمانها بعضی سی سال یک دوره طی می کنند و فلکی که قطب که

کرحدی باشد اسم سیری دارد که هر سی و شش هزار سال یک دوره طی می کند حالا این گردشها را

که [illegible] فلک الافلاک مقعری دارد محدبی دارد [illegible] گفته شود واحد [illegible]

هزار [illegible] طی می کند و [illegible] بالنسبه [illegible] فلک الافلاک

[illegible] باشد که هر قدمی [illegible] باشد [illegible]

حرکت [illegible] دوازده هزار [illegible] این [illegible] اما [illegible]

کن [illegible] حالا اگر قدرت نمائی خدا [illegible] لاالاالانولی

النبوم [illegible] اگر عظمت خداوند [illegible] ربنا [illegible]

[illegible] یعنی

این [illegible] و [illegible]

[illegible] که [illegible] ملائکه ندا می کنند که [illegible]

الی او بتوبهای ظهورکم بطول سجودکم یعنی برچینید این پشتها را از گرانی [illegible] در پشتهای
خودتان ابها را خاموش کنید به نماز که این ملائکه [illegible] اللهیهای خداوند عالمند
و دیگر [illegible] نمازهای که نه بیند با هیچ [illegible] است که یک دو رکعت نماز کرده باشی که این پشتها را
بار خاموش کرده باشی دو رکعت نه بهتر که کس از خودش بهتر جز دارد نه بیند در این چند
سالی که از عمر شریفش گذشته است یک دو رکعت نماز قبول شده کرده باشی نه نماز صحیح چه
نماز قبول شده که مقبول درگاه خداوند باشد چون می شود نماز صحیح باشد ولکن مقبول
نه باشد بیایید بار تان را در این ماه شریف سبک بکنید از گناهان بطول دادن سجده
چنانچه حضرت پیغمبر [illegible] که این طول دادن سجده باعث تخفیف گناهان می شود چنانکه
سابقا گفتیم که از جمله ثناهای خداوند عالم که شمار نکرده است با بیان [illegible] است
که بندهای بسیار شمار کرده است از جمله بندهای [illegible] که فرموده است این که
ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم و ظهورکم ثقیلة
من اوزارکم فخففوا عنها بطول سجودکم یعنی ای مردم نفسهای شما [illegible]
گرو اعمال شما است [illegible] و پشتهای شما از بار گناهان سنگین است پس
بکنید جانهای خود را [illegible] بگردانید بارهای خود را بطول دادن سجده حالا [illegible] حضرت
از این سجده که می فرماید فخففوا بطول سجودکم نحو سجده عبودیت است چونکه ما چند
قسم از سجده داریم یکی از اقسام سجده سجده [illegible] یکی از اقسام سجده سجده نماز است که از جمله
ارکان نماز است که اگر کسی آن را ترک کند [illegible] سهوا [illegible] باطل [illegible] قسم دوم از اقسام

سجده

[illegible] که این ملائکه از جمله ثناهای خداوند عالم [illegible] حالا

نه سجده دیگر

سجده سجده سهو است حالا این سجده سهو هم بر دو قسمت واجب و مستحب [illegible] قسم
سیوم سجده [illegible] شکر است که شخص ببیند که خداوند نعمتی باو داد یا دفع بلائی
از او نمود سجده می کند و شکر او را بجا می آورد قسم چهارم از اقسام سجده سجده عزائم است
که او را بجا آورند به جهت خواندن یا شنیدن آیات ٤ سجده این هم بر دو قسم است واجب و مستحب
هنگام این سجده که او را خوانده یا شنیده [illegible] از سور عزائم باشد سجده به جهت آن
واجب است والا مستحب است قسم پنجم از اقسام سجده سجده عبودیت است که بنده [illegible] اصلی
شیطان از این سجده بدش می آید و مقصود حضرت پیغمبر که می فرماید فخففوا بطول سجودکم
این قسم از سجدات که سجده عبودیت [illegible] بنده کیست ما [illegible] هیچ [illegible] یعنی سجده
بردن سجده بنده که دیگر این سجده وقت معینی هم ندارد هر وقت باشد حضرت شب روز [illegible]
با هیچ جای مخصوص باشد و از کسی که شیطان از این سجده بدش می آید [illegible] که شخص به سجده می رود
شیطان هم [illegible] جدا می شود [illegible] رفیق شب و روز [illegible] اما [illegible] که رفتی به سجده با [illegible]
رفیق [illegible] در می شود [illegible] عبادت شیطان از شخص دور می شود
مگر در سجده عبودیت این است که طول داده [illegible] انقدر [illegible] ساعت [illegible]
طول بکشد شیطان دور می شود [illegible] فایده این [illegible] که شخص [illegible]
[illegible] که هیچ [illegible] نزدیک [illegible] سجده [illegible] چیزی مثل
سجده که شخص به سجده [illegible] چنان [illegible] نزدیک [illegible] مثل [illegible]
شخص بخدا نزدیک می شود این است که خداوند به پیغمبر در سوره اقرأ می فرماید سجده برو تا به
بخدا
به پیغمبر

بواسطه آنکه شیطان که رانده درگاه الهی شد بواسطه سجده نکردنش بود

[illegible]

نه دیگر شوی و متحیر است که شخص به روی خاک سجده کند که این پیشانی حقیقی اینها خاک پاکیزه
که اگر سجده بکنی به خاکی که صاحب آن
اگر آن خاک
شود بلکه تربت حضرت سید الشهدا باشد که نور زمین نور زراست حضرت صادق یک تربت خاک [illegible] قرار
داده بود که وقتی که سجده می‌کرد به روی خاک سجده می‌کرد که پیشانی دو طرف صورت مبارکش
خاک آلوده می‌شد بلکه حالا حضرات مقدس مهرها را این قدر بلند کرده‌اند که [illegible] است که از پیشانی
انگشت هم بلندتر کند که بعد تر [illegible] لکه بشود چیزی هم گفتند [illegible] در این جا [illegible]
یک نیم ساعت صورت این جناب را به روی خاک بگذار [illegible] سجده [illegible] بلکه
ما این چیزها برای کسی است که خود را عبد بداند اما کسی که اغاثت و ادعای اغاثت
می‌کند ما کاری با او نداریم حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام در حبسی که بودند در زندان
بعد نماز صبح سجده می‌رفتند و سر از سجده بر نمی‌داشتند مگر ظهر که یک سجده از صبح
تا ظهر طول می‌کشید حضرت سید الساجدین حدیث دارد که یک روز به سجده رفته بود [illegible]
یک سنگ خشنی [illegible] از این مهرهای صیقلی کرده نرم نبود [illegible] سنگ زبری
بود زاری می‌کرد [illegible] ایستاده بودم و شمردم تا هزار مرتبه فرمود لا اله الا الله حقا حقا لا اله
الا الله ایمانا و صدقا لا اله الا الله تعبدا و رقا حالا تو هم یک نیم ساعت برو سجده و بگو
همان چیزی را که حضرت سید الساجدین فرمود لکن سجده‌ای که از روی حقیقت باشد نه با
تنها گفتن فایده ندارد حقیقت برادر [illegible] هیچ کس سجده حقیقی را مثل حضرت سید الشهدا
جا بنا ورده صاحب این سجده سجده‌ای کرده که دیگر سر برداشتن از برای نبود و این را می‌گویند
که قاتل او را [illegible] در سجده بود [illegible] سجده حقیقی را

که بعد از نماز ظهر باز سجده
می‌رفتند و سر بر نمی‌داشت
[illegible]

و تعبدا و رقا

حقیقی

حقیقی حضرت سید الشهدا بجا آورد که سر شریفش را [illegible] و لکن [illegible] سر از
[illegible] حضرت امیر المؤمنین [illegible] در سجده ضربت زدند [illegible]
[illegible] حضرت سید الشهدا [illegible] این سجده [illegible]
[illegible] سجده [illegible] لا حول و لا قوة الا بالله
[illegible] العلی العظیم [illegible] رمضان المبارک

المجلس السادس من مجالس بسم الله الرحمن الرحيم شهر رمضان المبارك

سبحانك اللهم يا ملك يا ديان يا حنان يا منان يا قديم يا برهان يا قدوس
يا سبحان نحمده على من سبلنا في سبل الاحسان وجعل من تلك السبل شهر رمضان شهره
الذي انزل فيه القران هدى للناس وبينات من الهدى والفرقان وفضله على
على الشهور واختاره على الازمنة والدهور وصلى وسلم على نبيه محمد سيد ولد
عدنان المبعوث على الانس والجان وعلى اهل بيته المهتدين والسادات المطهرين
والخلفاء الراشدين والاطائب المنتجبين والشفعاء يوم الدين عليهم افضل صلوة
المصلين صلوة دائمة بدوام السموات والارضين قال الله سبحانه وتعالى في محكم كتابه
الكريم يا ايها الذين امنوا كتب عليكم الصيام كما كتب على الذين من قبلكم لعلكم تتقون
اياما معدودات فمن كان منكم مريضا او على سفر فعدة من ايام اخر وعلى الذين
يطيقونه فدية طعام مسكين فمن تطوع خيرا فهو خير له وان تصوموا
خير لكم ان كنتم تعلمون اگر كسى بصيرتى داشته باشد از همين اين شريفه اين كه خداوند
ما را امر فرموده است بروزه گرفتن دانسته و ملاحظه بكند كيفيت امر فرموده خداوند
كه ما را امر فرموده بروزه گرفتن از همين اين شريفه مى فهمد كه مهربانى خداوند عالم در حق
بنده گانش بچه مرتبه است خوب ملاحظه بكنيد به بينيد خداوند عالم در اين اين شريفه
بچه كيفيتى شما را صدا زده است بچه ملايمت بچه مهربانى بچه همواريى خداوندى با آن عظمت
با آن جلالت با آن شوكت و سلطنت با وجود آن حقوقى كه بگردن شما دارد حق خلقت
كه تو را خلق فرموده حق تربيت كه تو را تربيت كرده همه گرفته ام از ابتداى خلقت
از آن وقتى كه خاك بودى تا آن وقتى كه نطفه شدى تا آن وقتى كه علقه شدى
تا آن وقتى كه مضغه شدى تا آن وقتى كه بدنيا آمدى تا حالا كه هستى چه قدر حق تربيت

وتامل بكنند

بسم الله الرحمن الرحيم
المجلس السادس

باری ... خدا ... با این همه احسانها با این همه تربیتها با این
... بتو داده است و توقع هم ... اعضا داده است
جوارح داده است خانه داده است مال داده است زن داده ... اولاد داده است
با وجود همه اینها که بتو داده است و توقع داری که بعد از این هم بتو بدهد و تو را ...
... بلکه ... اینها که شما ... خواهش ... کرده است که
مخالفت با هوای نفست خیلی جزئی است همین چیزی را که از شما خواهش کرده است یعنی
با نفس مخالفت باشد ... با ... دیگر این تمنای ... است ...
... چیزی را که از شما خواهش کرده است ... روزه گرفتن است که ...
... بالسکه جزئی است ... که از شما خواهش کرده است ...
... شکسته نشود ... کیفیت این چیز جزئی را خواهش
کرده است ... از برای شما ... است بلکه ... از شما ... روزه
گرفتن را خواهش ... دنیا ... که ... خود ...
خودشان ... داری ... مواجب که باید ... چه ...
... با وجود ... چه ... سلطنتی با وجود ...
... کرده است ... با وجود این وقتی که ...
... یک تعارفی ... که یا ... خرید است وقتی هم ...
... دیگر ... صدایم ... آسمان هم مانده است و لکن خداوند
خداوند عالم با آن جلالت با آن عظمت با آن همه حقوق که بگردن تو دارد با آن همه نعمتها
که بتو داده است ... با صدای ... با شما حرف می زند ... کسی

کراصباح

۳۷

کراصباح بکلی داشته باشد بشما های فرماید ای مؤمنین ای کسانی که ایمان آورده اید
بر شما نوشته شده است روزه گرفتن شما را صدا زده است به بهترین صداها چونکه
دیگر صفتی از صفت ایمان بالاتر نیست لعنة الله لذة هذا النداء اذهب تعب
الصیام و العناء بعد از آن از جهت مبادا دلتان شکسته بشود بشما تسلی می دهد
در مقام تسلی شما بر آمده است و بر شما آسان می کند می فرماید کما کتب علی الذین من قبلکم
یعنی بر خیال اینکه ... این روزه گرفتن همین از برای شما ها است تنها و مخصوص
شما است چرا این تکلیف نه بر شما تنها است آنهائی که پیش از شما بوده اند هم روزه گرفته اند
چونکه همیشه چیزی عموم پیدا کرد طبیعت می شود آسان می شود اینست که می فرماید بر خیال ...
که این تکلیف روزه مختص شما ها است خیر در امتهای سابقه هم بوده است بعد از آن
با این تسلی هم اکتفا نموده است می فرماید که لعلکم تتقون یعنی این روزه گرفتن ...
منفعتش هم عاید خودتان می شود برای خودتان ... دارد ... روزه
گرفتن شما برای اینست که شما مردمان متقی بشوید ... بشوید ... پانزده ...
سال که مشغول معصیت بوده اید این ... روزه کفاره گناهان بشود ...
بشود عوض بعد از آن خداوند عالم باز در مقام تسلی این را باز هم آسان می کند ...
شما می فرماید ایاما معدودات ... کسی که از ... یعنی این روزه
گرفتن چند روزی بیش نیست همه اش یک ماه است ... سالهای ...
بعد از آن تسلی می فرماید که اگر کسی از شما ناخوش باشد یا ...
... ناخوش ... می شود ...
... روزه ... باشم این چند روز روزه ... اگر ناخوش ...
... بعد از آن خداوند ...

... خداوند ... بچه قسم با سلوک می کند یا چه قسم با ... [illegible]
او چه طور با او ... رفتار ... کنیم که هیچ چیز بیش ... ندارد ای ...
که با نیت رفتار می کنی با خداوند عالم رفتار نمی کنی ... با ... رفتار می کنی
با او نمی کنی آخر چه شده یعنی خداوند عالم از همه کمتر شده اگر یکی از بزرگان دنیا پیش تو بیاید
چه قدر ... احترام او ... می کنی این بزرگیت ای ... و اینست
... مذاکره با ... که همه کس را بالاتر از خدا می دانید
بعد از آن خداوند ... و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین یعنی ای بنده گان من اگر
کسی از شما طاقتش طاق باشد از روزه گرفتن مثل پیرمردها و پیره زنهای که سال
کسی از عمرش بیرون و صد رسیده باشد که دیگر خیلی مشقت است روزه گرفتن از برایش
با ... روزه را ... و ... روزه را و نه قضای آن را ... فدیه بدهد ...
مسکینی طعام بدهد هر روزی یک مد طعام بدهد خداوند ... چه قدر آسان
روزه گرفتن را ... سهل و آسان کرده است یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر
... روز ... ماه مبارک رمضان ... در این چند روزه های که از این ماه گذشته
این خواهش ... خداوند عالم ... روزه ای که ... گرفته ای
به چه نوع گرفته ای ... در این چند روز ... روزه را اگر تقوی باشد تحصیل کرده ای
تقوای ... حاصل شده است ... (شده است اگر ... حالتی
و تقوای ... حاصل شده است ... هنیئا لک ... طوبی لک خوشا بحال
... حاصل نشده ... تحصیل کن ... روزه
یعنی ... عبارت ... این روزه علمی و قصدی و حالتی

و حالتی اما علمی که اینست که بدانی ... [illegible]
شده این ماه را ... و اما قصدی که گفتیم ... [illegible]
قصد بکند ترک این مفطرات را قربة الی الله ... جهة خدا نباشد اگر کسی از روزه گرفتن و
از جهة عادت باشد یا از این بابت باشد که همه می گیرند من هم می گیرم که از بابت متابعت
مردم باشد یعنی کسی روزه او محل اشکالست قضا او و کفاره لازم است یا ...
و همچنین هرگاه شخصی ... روزه گرفتن از جهة خوف ... [illegible]
... ملامت مردم باشد که می داند اگر روزه نگیرد مردم او را سرزنش می کنند ملامت می شود
شخصی هم روزه محل اشکالست قضا و کفاره هر دو لازمست و اگر کسی طبیعت او ... باشد
از روزه گرفتن این ماه مثل بعضی از مردم که ... انتظار رفتن ... روزه این
شخص چه طور است آیا صحیح است یا فاسد است چه طور است آخر یک مرتبه ... کسی خدا را ...
روزه می گیرد شوق الی الله از روی شوق روزه می گیرد یک مرتبه دیگر که کراهت از روزه
گرفتن دارد دو قسم است یک مرتبه اینست که طبع کراهت دارد ولکن قلب ... مثل
دوا خوردن که طبع کراهت دارد ولکن قلب مایلست چونکه می داند شفا بر او مرتب می شود
این قسم از روزه که قلب راضی باشد و طبع کاره ظاهرا صحیح است عیبی ندارد ولکن درجه اش
نازلست مرتبه اش کمست و یک قسم دیگر ... مرتبه دیگر اینست که قلب و طبع
هر دو کاره باشد ... روزه باطل و قضا و کفاره ... حالا از صورت
اول که شخص ... اراده قلبیه او جهة ... روزه بگیرد جهة خدا ...
اطاعت و بنده گی و فرمان برداری خداست که قصدش اینست که اطاعت خدا بکند این مرتبه
مرتبه بلند ... این مرتبه بلند مرتبه است ...
شخص ... دانستن عظمت خداوند و یک مرتبه اینست که روزه بگیرد ... جهة ...

که باد داده است ... [illegible] ... روزه ... صحیح ... [illegible]

ولیکن ... [illegible] ... جهت ... [illegible]

... [illegible] ... فی محل ... بعضی از علما ... روزه ... [illegible]

... [illegible] ... نیت ... [illegible]

... خداوند ... صحیح است واگر ... [illegible]

... [illegible] ... روزه ... باطل ... [illegible]

... شخص ... قصد ... خدا ... [illegible]

کار حضرت ... علیه السلام ... [illegible] ... ولا طعام ... [illegible]

... [illegible] ... نیت ... [illegible]

... [illegible] ... خلاصه ... شخص ... [illegible]

روزه ... [illegible] ... مفطرات ... [illegible]

بعضی ... [illegible] ... غفلت حاصل شود ... [illegible]

... [illegible] ... در این مطلب ... نیت ... تا بعد از ظهر ... [illegible]

روزه ... صحیح ... سحور خوردن ... [illegible]

روزه است ... [illegible] ... شخص ... جهت سحور ... [illegible]

بخورد ... [illegible] ... ظهر ... [illegible]

احتیاط ... روزه ... [illegible] ... بعضی از علما ... شخص مفطرات را

باید ... [illegible]

... [illegible] ... مفطرات ... [illegible]

... [illegible]

گریز نماید

... [illegible] ... حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر ... [illegible]

این ... در نیت ... ندارد واما حالت ... روزه ... حالت ...

که شخص ... [illegible] ... روزه ... [illegible]

از ... است ... [illegible] ... حضرت ... درباره روزه ... [illegible]

... [illegible] ... خوردن طعام اما ... [illegible] ... بعضی

از روزه‌ها ... بعضی از اقسام روزه ... محض ... [illegible]

... صاحبان روزه ... محض ... وبعضی از روزه ... [illegible]

... قضا ... وبعضی از روزه‌ها ... قضای ان ... کفاره ... [illegible]

بعضی ... کفاره ... وبعضی از روزه‌ها ... [illegible]

... [illegible] ... بعضی ... [illegible]

که ... صحیح ... شود دروغ بر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام ... [illegible]

... [illegible] ... روزه‌داری ... خود ... حضرت ... [illegible]

روزه ... روزه ... [illegible] ... روزه‌داری ... [illegible]

غیبت کرده ... روزه ... [illegible] ... بعد از

غیبت کردن ... روزه ... [illegible] ... گوشت ... [illegible]

... [illegible] ... گوشتی ... خلاصه ... [illegible]

... [illegible] ... روزه ... بعضی ... روزه ... [illegible]

... [illegible] ... بسیار ... شود ... [illegible]

... [illegible] ... در دعای ... [illegible]

... [illegible]

لیس الصیام من الطعام والشراب روزه ... [illegible] ... آب ونان نخوردن نیست

... [illegible]

اعادتی [illegible] ذکر شده باید در خصوص روزه [illegible] حدیث دارد که [illegible]
[illegible] بنشاید روزه داده [illegible] تقدیس است خداوند عالم
و نباید خلوف فم الصائم اطیب عند الله من ریح المسک و دیگر خواندن سورهٔ انا انزلناه در
افطار حدیث دارد که هر کس که وقت افطار و سحر خوردن سورهٔ انا انزلناه را بخواند مثل کسی است
[illegible] باشد [illegible] و در خواندن [illegible] باشد کان کالمتشحط فی دمه
[illegible] خداوند [illegible] باید [illegible]
تو باید [illegible] کیفیت رفتار [illegible] با [illegible] رفتار [illegible]
خداوند [illegible] بر [illegible] این روزه ماهی چهار [illegible] را [illegible]
[illegible] از [illegible] است [illegible]
[illegible]
[illegible] رفتار [illegible] رفتار [illegible]
[illegible] با خالقتان [illegible] رفتار [illegible]
رفتار [illegible] رفتار [illegible] رفتار [illegible]
[illegible] یعنی خداوند عالم [illegible] شد از این بزرگان دنیا گفته است اگر
یکی از بزرگان دنیا ببیند تو باید چه [illegible] از برای او نگاه می‌داری [illegible] این بزرگ است این
[illegible] این شیخ است [illegible] شد که هر کس را از خدا
بالاتر می‌دانی مردم از برای این بزرگان دنیا جان می‌دهند [illegible] یعنی خداوند عالم از این بزرگ
دنیا کمتر است [illegible] الی الصلوة [illegible]
[illegible] استغنیه عن الله دیگر محتاج [illegible]

احزانی

احزانی [illegible] یعنی از [illegible] شده [illegible]
ایشان [illegible] بهشت [illegible] و منزلت ندارد [illegible]
[illegible] خداوند عالم [illegible]
زیادی او [illegible] که بعد [illegible] آزاد [illegible] ثواب [illegible] بنده آزاد کردن [illegible]
[illegible] با وجود این [illegible]
بهشت [illegible] خداوند [illegible] مخالفت [illegible] از همه [illegible]
[illegible] با خداوند [illegible] در راه [illegible] جان [illegible]
خدا [illegible] مخالفت [illegible] معصیت [illegible] نداری [illegible] است [illegible] عظمت [illegible]
[illegible] عظمت [illegible] است [illegible]
دیگر محتاج [illegible] استغنی [illegible] مستغنی شده [illegible] است [illegible]
بار [illegible] من ذا الذی [illegible] از خدا دست [illegible]
در [illegible] خدا [illegible] القرآن [illegible]
[illegible] القرآن [illegible] از [illegible]
[illegible] با [illegible] نوع است با او [illegible] دشمنی [illegible] و دشمن او [illegible]
[illegible] این [illegible] است [illegible] را [illegible]
[illegible] ان [illegible]
[illegible] الرزاست [illegible]
پس [illegible] صفات [illegible] صفات [illegible] با صفات او خلاصه این [illegible]
خدا را و عظمت خدا را [illegible] عظمت [illegible] و عظمت او [illegible]
[illegible] معصیت [illegible] عظمت خدا [illegible] شده [illegible]

میں کرمامنت شد اند تئ بعض ایشان او عمل می کند ای مطمئنی ای کسانی که در کمال اطمینان
هستید اگرچه چنین شما را مغرور کرده است بجهت مغرور نشده اید که هیچ خوف و ترسی از خداوند
نداید خداوند به حضرت پیغمبر می فرماید که قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم
یعنی بگو ای محمد که انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم خلاصه یعنی تو از ترسیده بالاتری خداوند
به پیغمبر می فرماید که ای پیغمبر مردم بگو من می ترسم یعنی تو از پیغمبر بالاتری حالا به بینم
اگر می گویی پیغمبر می ترسید پس چرا تو نمی ترسی و اگر می گویی نمی ترسید تکذیب خدا کرده ای ملاحظه
و دلیل و خلاصه در این که حضرت پیغمبر از خدا می ترسید شک و شبهه ای نیست حالا پیغمبر باشد بیا تا
به سر ملائکه یعنی تو از ملائکه بالاتری ملائکه می ترسند چه تو رسیده است که شما نمی ترسید یعنی از آنها
بالاتر شده اید خداوند در سوره نحل می فرماید ملائکه می ترسند یخافون ربهم من فوقهم و یفعلون
ما یؤمرون آمدیم بر سر اهل بیت یعنی شما از حضرت امیرالمؤمنین بالاترید از حضرت فاطمه زهرا
بالاترید از حسنین علیهما السلام بالاترید از چه بود اینها خوف داشتند می ترسیدند تو هیچ
خوف و ترسی نداری حالا اگر در پیش خود تو شک داری چه دو خوف اینها شاهدی از زبان برایشان
بیاورم که خوف این مطلب بر شما معلوم شود این مطلب از آن آیاتی که در سوره هل اتی هستند
معلوم است بخوانید آن آیات را که خداوند می فرماید یوفون بالنذر و یخافون یوما کان شره
مستطیرا یعنی همه اینها وفا به نذر شان می کنند و می ترسند از شر روز قیامت و یطعمون
الطعام علی حبه مسکینا و یتیما و اسیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء و لا شکورا انا نخاف
من ربنا یوما عبوسا قمطریرا خداوند از زبان ایشان حکایت می فرماید که حضرت امیرالمؤمنین

حضرت

حضرت فاطمه حسنین علیهما السلام اینها می گفتند که ما از پروردگار مان می ترسیم یوما عبوسا قمطریرا
یعنی روزی که رویها در آن روز ترش باشند در نهایت سختی حالا ببینید ماها خودشان را
نتوانسته اید که می فرماید ما می ترسیم اینها می ترسیدند و تو نمی ترسی می گویی من نمی ترسم یعنی حضرت امیر
المؤمنین که شبی چند مرتبه از خوف خدا غش می کرد دروغ بود پس تو بجه مغرور شده ای بیایید
کردن بر سید الشهدا مغرور شده ای حضرت سید الساجدین امام بود یا بجه بزرگ بهر بیل رمطیه
عرض بکند یا نه همه که پیرهای شما را اگر روم بگذاری بعد رکعت بدو روز سید الساجدین نمی شوند
توجه کرده ای مرا با امام حسین حضرت سید الساجدین چهل سال که بنا کرد صائم النهار و قائم اللیل
این قدر سجده می کرد که حدیث دارد سالی هفت مرتبه با مقراض این پینه های پیشانی مبارکش را
می چید با وجود اینها همه با وجود اینکه امام بود چه خدا بود باز خوف داشت از خداوند عالم و مطمئن
نبود حالا جائی که او با همه اینها خوف داشته باشد و مطمئن نباشد تو چرا باید مطمئن باشی این
اطمینان تو از کی حاصل شده و فرض می کنم تو سید الساجدین اما با این اطمینان جمع نمی شود حالا اگر می خواهی
که خوب معلوم بشود که چه قدر خوف داشت آن حضرت یک فقره ای از فقرات دعاهای صحیفه از برایت
می خوانم که معلوم بشود خوف او به چه مرتبه بوده است دلیل این حدیث هم نخواهد بود ضعیف است خبر طالا
خود امام است از صحیفه سجادیه که در سند او هیچ حرفی نیست کلام خود آن بزرگوار است که در مقام
استغفار از ذنب و طلب مغفرت از خداوند عالم اللهم یا من برحمته یستغیث المذنبون و یا من
الی ذکر احسانه یفزع المضطرون و یا من لخیفته ینتحب الخاطئون الی ان قال امام حسین اینها
مذکور است تا آنجا می فرماید انا الذی اوقرت الخطایا ظهره انا الذی بخطیئته عمره کرده است ماهیت و اسلی
کرده انا الذی افنت الذنوب عمره انا الذی که مانی کرده است کی ماهی زنده کاری او را انا الذی

از روی جهل و نادانی تو را

بجا می‌آوردم انکه که معصیت ترا کرده‌ام و حال آنکه تو اطلاع بنددی که کسی ترا معصیت بکند بعد از آن ولم تکن الملامة بذلک

تو ده دلیل عرض می‌کند تا آنجا که در خطبه عرض می‌کند یا الٰهی ینبض دمعی من خیفتک ووجب

من خشیتک وانتقاض جوارحی من هیبتک کل ذلک حیاء منک لسوء عملی یعنی خداوندا که بر چوب

و بایداتکی که در سینه‌ام از خوف و ترسی است که از تو دارم و آنکه بدنم تکان می‌خورد این تکان

خوردن اعضا و جوارح از هیبت تو می‌باشد مانند حضرت سیدالشهدا که بدن تکان می‌خورد از خوف

خداوند و بدن تو هیچ تکان نمی‌خورد هیچ شده است که یک عرق کرده دنعم بدنت تکان خورده باشد

از خوف خداوند عالم عرض می‌کند خداوندا این همه از خجالتی است که از تو دارم از زیادت سوء عمل خود را از خجالت دارم

از زیادت بدی دارم ولذلک خمد صوتی عن الجار الیک یعنی خداوندا صدام که گرفته شده دیگر تو را هم

زیاد کنم آواز بلند نمی‌شود صدام در گلو می‌آید استغاثه‌ام بلند نمی‌شود از تضرع و زاری بدرگاهت

باز مانده‌ام وکل لسانی عن مناجاتک خداوندا دیگر زبانم از مناجات کردن تو کند شده است بعد از آن

باز تو اندوه عرض می‌کند تا اینجا تو ده که عرض می‌کند یا الٰهی لو بکیت الیک حتی تسقط اشفار عینی

یعنی ای خداوند اگر این قدر گریه کنم تا وقتی که کناره چشم من بیفتد وانتحبت حتی ینقطع

صوتی و این قدر گریه کنم با آواز بلند تا دیگر آواز من قطع بشود وقمت لک حتی تنتشر قدمای و این

قدر در خدمت تو و عبادت سر پا بایستم تا هر دو پایم ورم کند ورکعت لک حتی ینخلع صلبی و این

قدر رکوع بکنم که از برای تو تا رگ‌ها و پیوندهای پشت من از هم بپاشند و جدا شوند وسجدت

لک حتی تتفقأ حدقتای و این قدر برای تو سجده کنم تا حدقه‌های چشم من بیرون بیاید

وأکلت تراب الارض طول عمری و اگر همه عمرم خاک بخورم که خوراکم منحصر باشد بخاک زمین وشربت

ماء الرماد آخر دهری و تا آخر عمرم آب خاکستر باشد وذکرتک فی خلال ذلک حتی یکل لسانی

و در این بینها

و در این بینها مشغول ذکر تو [illegible] ذکر تو در دهن تو باشد تا وقتی که زبانم کند بشود

ولال بشود ثم لم ارفع طرفی الی آفاق السماء استحیاء منک ما استوجبت بذلک محو سیئة من سیئاتی واحدة

یعنی اگر بعد از همه اینها سرم را از خجالت و شرمندگی مرا با آسمان بلند نکنم با این حال‌ها هم سزاوار

سزاوار نیستم که یک گناه از گناهان من بیامرزی با وجود خجالت بلکه از گناهان خود خجالت می‌

کشم که خداوندا این همه چیز از تو خواهش کرده‌ام با آن تو رحم که شنیده‌ای و تو امتثال امر ش

نکنم حالا اگر خجالت می‌خورم بیا بیهم در مقام اظهار خجالت عرض کنم اللهم اللٰهی وسیدی شهر البلا

صاحب علی و جدتک الیها نازل خداوندا و اما این است که ماه همیشه برای تو شرمنده بسیستم و عادة لوانیت لم بار

و برکت نازل می‌شود حالا اگر خجالت می‌دهم بیا بیند و این چند روز ماه مبارک رسمی بکنید الحمد

خداوند را جا بیاورم یک روزه حقیقی بگیرم و این صوم که خداوند ما برا واجب فرموده از همه صوم‌ها

که بیش از این در بیان اینها بود همان تا است اسان ترست چون این صوم الذاکی دارد اقسامی دارد بعضی ای

که حالا آن اقسام وانواع در شریعه ما نیستند حرامند ولکن در امتهای سابقه چند جایز روزه بوده است مثلا

از جمله اقسام روزه که در امتهای سابقه بوده است صوم وصال که این هم چند قسمت بکی قسمتی این بود که یک در شریعت ما

روز یک شب چیزی نخورد بر روز دو شب هم باشند هفت شبانه روز هم باشند مثلا دو روز و

که از میان این که هفت روز هفت شب چیزی نخورد و دیگر دیگر از اقسام صوم صوم صمت است یعنی حرف نزد

مثل روزه صمت مریم که علاوه بر این چیزی نخورد در روزه که تا از زدن زدن گرد حرف نمی‌زد چونکه خداوند

از او امر فرموده بود باین فقولی انی نذرت للرحمن صوما فلن اکلم الیوم انسیا قسمی دیگر از اقسام صوم

صوم الاعتزال عن معاشرة الناس کناره گرفتن از مردم بود که این هم در شریعت ما مذموم است چون

انسان ناقص است باید باشد در میان مردم تا کامل بشود کامل باشد تا انتها الکامل بلند دیگر ما در امام

از پیغمبران روزه این روزه‌ای باشند روزه ای بخصوص چنانچه حضرت در نهج البلاغه بیان [illegible]

از افسار [illegible]

ان بعضی اقسام روزه

سه روز سه شب هم داشته‌اند

جهت رفع عذاب از بنی اسرائیل

مثلا حضرت آدم بعد از آن که از بهشت بیرون آمد به سبب آن ترک اولائی که از او سر زد روزه گرفت
روزه به قراری روزه گرفتن از اینها در ایلچی قرار نداد کرد در این مدت چند سال متصل در گریستن بود
و هر جا که خوابید و بیشتر شهر شد معمور شد و هر جا که نشست قریه شد و دیگر حضرت موسی بعد
گرفت از نان خوردن که ابدا نان نمی‌خورد خوراکش سبزه بود تعلیمی آمده علف صحرا می‌بود که سبزی
علف از شکم با یکی نمایان بود و لقد کان جائم در نهج البلاغات و لقد کانت خضرة البقل تری من
شفیف صفاق بطنه لهزاله و تشذب لحمه حضرت عیسی روزه گرفت به این طریق که خوراکش چه
زیر رختش علف صحرا بود و لباسش چیزهای زبر و خشن بود … بالش زیر سرش
سنگ بود حضرت امیر المؤمنین فرمایند فلقد کان یتوسد الحجر و یلبس الخشن و کان ادامه
الجوع نان خورشش گرسنگی بود و سراجه باللیل القمر چراغش ماه تاب بود و ظلاله فی الشتاء
… الارض و مغاربها سقف خانه‌اش مغرب و مشرق بود زمین … هر وقت …
بود آفتاب بهشت و هر وقت گرمش بود سایه پشت … نداشت زن نداشت اولادی
ملهیه و لم تکن له زوجة تفتنه و لا ولد یحزنه روزه گرفت از زن گرفتن که در مدة زمان تکلیفش
حالا هم هستند پاره‌ای از عیسویها که از مردهاشان زن نمی‌گیرند و از زنهاشان شوهر نمی‌کنند
که خلاصه حضرت عیسی از جمیع چیزهای دنیا روزه گرفت حتی آنکه یک روز خواست خشتی زیر سرش
گذشته شیطان آمد گفتش تو می‌گویی که من از دنیا گذشته‌ام حالا خشت زیر سر گذاشته‌ای او را برداشت
انداخت گفت این هم نباشد که غرض از مال دنیا هیچ نداشت مگر … او را وصل بکنند
آخر سوزن را هم انداخت حضرت داود روزه گرفت که از بیت المال چیزی نخورد حضرت یحیی روزه
گرفت که در مدة عمرش آب سرد نخورد حضرت ابراهیم روزه گرفت روزه اعتزال از معاشرة قومه

باز دوم

صوم الاعتزال عن معاشرة الناس

ولعنت لکم

با دوم که بلی گفتم از هر روزه گرفتن روزه گرفتن است بعد از آن روزه دیگر گرفت که دست از مال
دار دنیا کشید … برداشت و دست از … برداشت بعد از آن صحرا گذاشت تنها
بعد از آن روزه دیگر گرفت دست برداشت از پیش خود که با شد او را در راه خدا بلا کند بعد از آن روزه
روزه گرفت از سؤال از غیر خدا که جبرئیل با او گفت در میان زمین و آسمان وقتی که در منجنیق بود
که می‌خواستند او را در آتش اندازند … الک من حاجة گفت اما الیک فلا گفت از خدا بخواه
گفت علمه بحالی یکفی عن سؤالی حضرت پیغمبر آخر الزمان روزه گرفت از سیر خوردن که هرگز حضرت
پیغمبر نان سیر نخورد بلکه نان گندم در تمام عمرش نخورد که همیشه خوراکش نان جو بود و دیگر آن
آن نان را که می‌خورد میان سینی … نشسته با میان … مثل بنده و شما که باید میان
مجموعه … بخوریم چیز خوردنی بالای زمین می‌نشست پیغمبر با پیغمبر بالای زمین می‌
می‌نشست نان را هم بالای زمین می‌گذاشت و می‌خورد ما خیالمان پیغمبر مثل … با نان
با نان می‌خورد غیر نان جو خالی می‌خورد او را هم بالای زمین می‌گذاشتند یک روز …
خرما از … حضرت آوردند ظرفی نبود با دستش زمین را پاک کرد گذاشت روی زمین …
امیر روزه گرفت از نان گندم که در تمام عمرش نان گندم سیر نخورد همه خوراکش نان جو بود آن
هم آردش نه بیخته در این مدة عمرش خوراکش هم در قرص نان جو بود دیگر افطار …
مثل در این ماه شریف که تخفیف داد قرار داده خوراکش را سر لقمه افطار و سر لقمه سحر
می‌نمود … مظلوم …
روزه‌ها با لامانات اسمش صوم الخلوت است در این روز جمع شده است روزه‌های جمیع
پیغمبران همه روزه‌ها … حضرت ابی عبدالله که هر قسمی از روزه که پیغمبران گرفتند

صنف پیغمبر

همراه اقسام انا حضرت بجا آمدند هر پیغمبری روزه از بلا جزئی گرفت والله مظلوم کربلا از همه

این چهار روزه گرفت حضرت آدم [illegible] عشق بناهی داشت اما این مظلوم [illegible]

هم [illegible] روزه گرفت انا اعطیناک جوارح از دست ... همه را در راه خداوند داد [illegible] از روزه

انبیا [illegible] ملاحظه کن با روزه که حضرت سید الشهدا از این مظلوم زیاده دارد

حضرت ابراهیم روزه گرفت [illegible] از زن از پسر حضرت سید الشهدا هم این ... را داشت حضرت

آدم روزه گرفت روزه [illegible] روزه گرفت [illegible] حضرت سید الشهدا این روزه گرفت

[illegible] شهید [illegible] در حال [illegible] شهید [illegible]

گرد [illegible] روی زمین [illegible] بود از مدینه [illegible] خواسته بیاید [illegible]

[illegible] با دل شکسته [illegible]

برادر [illegible] رسول الله [illegible]

[illegible] برادر [illegible]

[illegible]

این بود [illegible] روزه [illegible] روزه را [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ولا حول ولا قوة الا بالله

تمام شد مجلس ششم از مجالس ماه مبارک رمضان العلي العظيم ۱۲۹۳

بسم الله الرحمن الرحيم المجلس السابع

المجلس السابع من مجالس بسم الله الرحمن الرحيم شهر رمضان المبارك

سبحانك اللهم يا مالك يا جواد يا خالق العباد وساطح المهاد ومسيل الوهاد

ومخصب النجاد ليس لأوليتك ابتداء ولا لازليتك انقضاء لا توصف بعرض من الاعراض

ولا بالغيرية والابعاض لم تخطئك الاوهام نحمدك على عظم نعمات المتواترات ونشكرك على

الآلاء المتظاهرات ونصلي ونسلم على نبيك محمد سيد الاولين والآخرين المرسل رحمة للعالمين

وشافعا يوم الدين وعلى اهل بيته الاطائب المطهرين والسادات المنتجبين

والخلفاء الراشدين والهداة المهديين عليهم افضل صلوات المصلين صلوة دائمة

بدوام السموات والارضين رَبَّنَا إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ

مکرر این آیه را تلاوت کرده ایم و تلاوت هم می کنیم و همیشه عرض می کنیم که ای پروردگار بدرستی که

ما شنیدیم ندای منادی ایمان را لکن نمی دانم در این مدت مدیدی که از عمرمان رفته است

آیا بعد از شنیدن ندای منادی ایمان مصداق آمنا شده ایم یا خیر حالا چند روز است

که از این ماه مبارک می گذرد نزدیک است که نصفش برود آیا در این چند روزه یک اسائی

گفته ای اعظم منادیهای خداوند عالم و اشرف آنها حضرت پیغمبر است که بهترین پیغمبران است چه

قدر این منادی زحمت داد خود را جهت تبلیغ رسالت چه قدر ندا کرده است در این مدت

جهت ایمان چه قدر زحمت کشید و ندائی که در حضور ماه مبارک رمضان و این ندای آن

حضرت جهت این ماه رمضان شریف مخصوص اهل مدینه [illegible] نبود خیر جهت همه بلاد

بود جهت همه مردم بوده است هم جهت سایر بلاد هم جهت همه مسلمانان [illegible] بوده است

سه روز قبل از ماه مبارک رمضان بعضی اوقات یک روز قبل از ماه و بعضی اوقات در شب
اول ماه تشریف می بردند بالای منبر و آن خطبهٔ مشهوره را می خواندند خطبه ای که سند او
معتبر است هیچ حرفی در سند او نیست خطبه ایست او را روایت کرده است او را حضرت
امام رضا ع از پدران خود که او روایت کرده است او را از پدرش حضرت موسی بن جعفر و او
از پدرش حضرت صادق ع و او از پدرش حضرت امام محمد باقر ع و او از پدرش حضرت سید الساجدین
و او از پدرش حضرت امام حسین ع و او از پدر بزرگوارش حضرت امیر المؤمنین ع و او از حضرت پیغمبر
به بینید چه راویهای معتبری دارد به بینید چه تأکیدها در این خطبه کرده اند چه سفارشها
فرموده اند چه وصیتهائی فرموده اند که در این ماه آنها را بجا بیاورید حالا ملاحظه کنید به بینید
از این وصیتهائی که بخصوص این ماه کرده است چیزی از آنها در این چند روز بجا آورده اید هیچ
به بینید چه وصیتی از وصیتهایش عمل کرده اید چه سفارشی از سفارشهایش را بجا آورده اید
از جمله سفارشهای آن حضرت که باید در این ماه بجا آورده بشود چند چیز است که در همان
خطبهٔ شریفه می فرماید که می فرمایند وَقِّرُوا كِبَارَكُمْ وَارْحَمُوا صِغَارَكُمْ وَصِلُوا أَرْحَامَكُمْ
وَاحْفَظُوا أَلْسِنَتَكُمْ وَغُضُّوا عَمَّا لَا يَحِلُّ النَّظَرُ إِلَيْهِ أَبْصَارَكُمْ وَعَمَّا لَا يَحِلُّ الِاسْتِمَاعُ إِلَيْهِ أَسْمَاعَكُمْ
وَتَحَنَّنُوا عَلَى أَيْتَامِ النَّاسِ يُتَحَنَّنْ عَلَى أَيْتَامِكُمْ وَتُوبُوا إِلَى اللهِ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَارْفَعُوا إِلَيْهِ
أَيْدِيَكُمْ بِالدُّعَاءِ فِي أَوْقَاتِ صَلَوَاتِكُمْ فَإِنَّهَا أَفْضَلُ السَّاعَاتِ يَنْظُرُ اللهُ تعالی فِيهَا بِالرَّحْمَةِ
إِلَى عِبَادِهِ يُجِيبُهُمْ إِذَا نَاجَوْهُ وَيُلَبِّيهِمْ إِذَا نَادَوْهُ وَيَسْتَجِيبُ لَهُمْ إِذَا دَعَوْهُ أَيُّهَا النَّاسُ
إِنَّ أَنْفُسَكُمْ مَرْهُونَةٌ بِأَعْمَالِكُمْ فَفُكُّوهَا بِاسْتِغْفَارِكُمْ وَظُهُورَكُمْ ثَقِيلَةٌ مِنْ أَوْزَارِكُمْ فَخَفِّفُوا عَنْهَا

بطول

بِطُولِ سُجُودِكُمْ شنیدید سفارشهای حضرت را وصیتهائی را که فرموده است یا خواب بودید
اگر شنیدید حالا ملاحظه بکنید به بینید بکدام یک از این سفارشات آن حضرت عمل کرده اید آن
توقیر کبار آن صلهٔ ارحام آن حفظ لسان به بینید در این چند روزه توقیر کباری کرده ای صلهٔ
رحمی بجا آورده ای به بینید زبانت را نگاه داشته ای از غیبت شنیدن به بینید یتیمی را نوازش
کرده ای از حرفهای بیهوده و از چشمهایت را نگاه داشته ای از نگاه کردن بنامحرم که
گوشت را نگاه داشته ای از غیبت شنیدن به بینید یتیمی را نوازش کرده ای که بعد از تو یتیم
شما نوازش بکنند آیا یک توبه ای کرده ای و یک ساعت شده است که رو بخدا بروی در حجه
ماهی که این همه شرافت دارد چه کرده ای با این همه فضیلتهائی که در این ماه شریف هست که مستحبات
ثواب واجب دارند و ثواب واجب در این ماه مقابل هفتاد نماز است در ماههای دیگر نماز
در این ماه ثوابش هفتاد مقابل نماز شب است در ماههای دیگر ثواب تصدق دادن در این ماه
هفتاد مقابلست کسی که یک ذره تصدق در این ماه بکند بدهد مثل اینست که در باقی ماهها
مقابل کوههای عالم تصدق بکند به بینید چه اوضاعی از برای شما خداوند قرار داده است در این ماه
چه فضیلتهائی چه کیفیاتی به بین از برای این اندک زحمت که این چند روز روزه باشد چه مرتبه ای
در نزد خداوند عالم بهم می رسانی که در حدیث قدسی است که خداوند عالم می فرماید الصَّوْمُ
لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ بصیغهٔ معلوم یعنی روزه از برای منست و من خودم جزای روزه دار را خودم
میدهم خودم جزای روزه دار را خودم می دهم و در بعضی از نسخه هاست وَأَنَا أُجْزَى بِهِ
بصیغهٔ مجهول یعنی جزای روزه دار خودم هستم پس به بینید از برای این اندک زحمت که همهٔ اینقدش

چهار قران یا پنج قرانست چه مرتبه‌ای چه قرب و منزلتی پیش خداوند نصیبم می‌رساند که میفرماید جزای
روزه‌دار را من خودم می‌دهم یا خودم جزای او هستم دیگر مرتبه از این بالاتر نمی‌شود که خداوند عالم با آن
عظمت با آن شوکت با آن جلالت بفرماید من خودم جزای روزه‌دار هستم یعنی من خودم از آن هستم
پس سعی بکنید که در این ایام که از جمله داران محسوب بشوید این روزها مثل محل باقی اوقات
نباشد زیرا پیش معصوم است که میفرماید لا یکون یوم صومک کیوم فطرک یعنی نباید ایام روزه
روزه گرفتنت مثل ایام افطارت باشد بنا را کاری بکنید که مثل سایر اوقاتتان مشغول معاصی
نشوید می‌ترسم این اوقات هم مثل سایر اوقاتتان باشد می‌ترسم این ایام ماه رمضان بدتر کرده
باشیم از روزهای غیر ماه رمضان بعلت آنکه همچنانکه در این ماه ثواب مضاعف می‌شود عقاب
ست در ماههای دیگر
هم مضاعف می‌شود بخیالم که نماز در این ماه مقابل هفتاد نماز است چنانچه حضرت پیغمبر در آن خطبه شریفه
میفرماید همچنین معصیت هم در این ماه مقابل هفتاد معصیت است در ماههای دیگر یک معصیت
در این ماه مقابل هفتاد معصیت است در ماههای دیگر حالا همچنانکه زمان مدخلیت دارد در زیاد
شدن ثواب و عقاب اماکنه متبرکه هم مدخلیت شرافت اشخاص هم مدخلیت دارد مثلاً در کربلا
یا نجف اگر شخص معصیت بکند عقابش زیادتر است از معصیت کردن در بلاد دیگر و همچنین سید
یا عالم معصیت بکند عقابش زیادتر است از غیر سید همچنانکه ثواب حسناتش زیادتر است همچنین عقاب
معاصیش هم زیادتر است خلاصه همچنانکه زمان مدخلیت دارد هم مکان مدخلیت دارد و هم شرافت شخص
مدخلیت دارد که مثلاً شخص عالم معصیت بکند عقابش مضاعف است نسبت بجاهل خداوند عالم
در سوره احزاب میفرماید یا نساء النبی لستن کاحد من النساء یعنی ای زنهای پیغمبر شما مثل
یکی از زنها

یکی از زنهای دیگر نیستید بعد میفرماید من یأت منکن بفاحشة مبینة یضاعف لها العذاب ضعفین
وکان ذلک علی الله یسیرا مبادا تو ای بشود که این ماه مبارک این ماه با شرافت این ماه با فضیلت
بگذرد و بهره‌ای که از رحمتش ممکن است باشد حاصل نشود بنا را بر این عکس باشد نبادا هم از آن شقاوت
باشد فان الشقی من حرم غفران الله فی هذا الشهر العظیم بعض کلام حضرت پیغمبر است که در همین خطبه شریفه
میفرماید یعنی شقی و بدبخت کسی است که این ماه مبارک بگذرد و محروم بشود از آمرزش خداوند عالم
می‌ترسم اینجا که هم شقاوت نصیبمان بشود خلاصه کاری بکنید که بلکه در این ماه مبارک مصداق
امنا بشوید اگر ملتجا عمل بکنید این منادی کردی و جواب ندای این منادی را دادی کار تمام درست
می‌شود و الا استعدادی بهم برسانید برای ندای منادی دیگر مهیا شوید از برای ندای روز قیامت که
واستمع یوم ینادی المناد من مکان قریب یوم یسمعون الصیحة بالحق ذلک یوم الخروج الی قوله وعید
حالا تا وقت ندای روز قیامت نرسیده است کاری بکنید که در آنجا آسوده باشید ای مطمئن
ای کسانی که در اینجا مرا از لم شنیده اید نهی دارم چه حالا همه حضرت کرده اید نترسید از نداهای
که در روز قیامت می‌شود خداوند عالم در سوره مؤمن میفرماید یا قوم انی اخاف علیکم یوم التناد
یوم تولون مدبرین ما لکم من الله من عاصم ومن یضلل الله فما له من هاد یعنی ای چند یوم التناد داری
ای فقیر بیچاره من بیم یوم التناد دارم یکی این است که گفتم یعنی روزی که پشت بدنیا می‌کنند که نبایی
نفس است که حالت احتضار است یکی یوم التناد روز قیامت است که در آن روز اگر از اصحاب یمین
شدی که هیچ می‌روی به بهشت بتو می‌گویند ادخلوها بسلام آمنین و اگر خدای نخواسته از اصحاب
شمال شدی ندای می‌رسد از جانب خداوند عالم و ملائکه هم از اینجا ندا می‌رسد احشروا الذین ظلموا

وازواجهم وما کانوا یعبدون من دون الله فاهدوهم الی صراط الجحیم وقفوهم انهم مسئولون ما لکم لا تناصرون
امروز می بینم همدیگر را یاری نمی کنید ندای دیگری رسد وامتازوا الیوم ایها المجرمون ای گناه کاران
جدا شوید از ثواب کاران بیایید بیایید بیایید بیایید از طرف شما رجلی با ما ندارید بعد از ان ندا
باید در سورهٔ دخان نیز باید که خذوه فاعتلوه الی سواء الجحیم ثم صبوا فوق راسه من عذاب الحمیم
ذق انک انت العزیز الکریم ان هذا ما کنتم به تمترون و بعضی ندای شود خذوه فغلوه ثم الجحیم
صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه انه لا یؤمن بالله العظیم او وقت دیگر ناسی
التماس کردن رای کذارند بنای کمال رای کذارند التماس می کنند با طلب ... هستند
ونادی اصحاب الجنة اصحاب النار ان افیضوا علینا من الماء او مما رزقکم ... کاش نمی
تنادی در شنیدن آن وقتی است که دیگر قضی الامر است وانذرهم یوم الحسرة اذ قضی الامر وهم
فی غفلة وهم لا یؤمنون ان وقتی است که ندا در دهی که دعوا والحوال که بکوبی ربنا و نه خداوند
تو را نمی کنند آن وقت دیگر بنای التماس کردن رای کذارند التماس ... بنای لذتی رای کذارند
التماس می کنند با ایشان که اهل بهشت هستند دخاوی اصحاب الجنة اصحاب النار ان افیضوا
علینا من الماء او مما رزقکم الله قالوا ان الله حرمهما علی الکافرین التماس می کنند بحر مر جهنم که دعا
بکنید خدا بفرما یک روز عذاب ما را تخفیف بدهد وقال الذین فی النار لخزنة جهنم ادعوا
در سورة المؤمن
ربکم یخفف عنا یوما من العذاب بعد از ... سال جواب می دهند خزنه جهنم قالوا او لم تک
تاتیکم رسلکم بالبینات جواب می کنند که مگر پیغمبرها نداشتید قالوا بلی می گویند بلی داشتیم جواب
می شنوند قالوا فادعوا وما دعاء الکافرین الا فی ضلال بعد از ان که از خزنه مایوس شدند می

این دفعه

نه بین
بعجمی ایمان داری خداوند
عظیم

در سورة زخرف

این دفعه التماس می کنند با مالک خزنهٔ جهنم ونادوا یا مالک لیقض علینا ربک یعنی ای مالک دعا کن خدا ما را
مرگ دهد قال انکم ماکثون جواب می دهند دیگر مرگ از برای شما نیست باید باشید لقد جئناکم بالحق
ولکن اکثرکم للحق کارهون ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام یحسبون انا لا نسمع سرهم ونجواهم بلی
ورسلنا لدیهم یکتبون مالک می گوید دیگر مرگ نیست از برای شما این عاقبت کار ما بیست هزار
سال که اینها برای من نیست چه می دانی که چه حال به تو رو می دهد اگر اطمینان داری همین اطمینان است
بود املاک می کند حالا عاقبتی با این خرابی و کار با این خرابی نمی دانم چه حال پیش خدا تان می کنید
ای کسانی که مغرور هستید یعنی گمان می کنید که خدا بهشت را با شما معامله کرده است به بیع لازم
که خیار فسخی هم از برای خودش نگذاشته است این ادعای چه جهت است و انحصار بیت این اطمینان
از چه چیز است اگر بزرگی فی الجملة تهدیدی بکند چه قدر احوالت متغیر می شود یعنی العیاذ بالله
خدا این بزرگان اهل دنیا هم پیشتر نکند با اینکه اگر سهمی داشته باشی چه قدر واهمه در دولت اما او
حاصل می شود هم چه بزرگ رسیده است که با همه این آیات قرآن این همه احادیث این همه پیغمبران که هیچ ترسی
و واهمه ای خدایی از برای تو حاصل نمی شود سبب چه چیز است این بنا از این است که بنیاد ضایعست
بنیاد خراب است ریب در قلوبست القلوب متزلزلة بنیاد را بالای زمین شوره زار نهاده
کار گذاشته عمارت در بنیاد متزلزل قرار نمی گیرد هم اینها دسته با اصول دین است بنیاد را
باید درست کرد خصوص توحید را توحید را اگر درست کردی نبوت هم درست می شود معاد
هم درست می شود چون بعد از آن که اعتقاد کردی بوجود صانع و اینکه قادر است آن وقت
اعتقاد می کنی که پیغمبری باید داشته باشد و توحید بحکم عقل ثابت نمی شود ولیکن

این اعمال و افعال ...

از عبارت از توحید است خالق
داری واجب الوجود قادر
قادر

ولیکن نبوت و معاد و قدری عقلی است از این جهت است که خداوند عالم قسم یاد کرده است یکجا در ...
چون بعقل درست نمی آید بسیاری از او و مابقی از نقل باید ثابت بشود در نبوة در دو جا
قسم یاد کرده است ولکن باقی قسمهای خداوند مخصوص عبادات حالا باید توحید درست بشود
باید گفتگو در این بکنیم که اگر کسی شک و ریب دارد از دلش بیرون برود و کسی ظن دارد هم
ظن اش یقین بشود و کسی که یقین دارد یقین او زیادتر بشود که همه معرفت او خداوند در قرآن
کیفیت استدلال را هم بیان کرده امر می فرماید بنظر در خلق آسمان و زمین می فرماید اولم ینظروا
فی السموات والارض یکجا افلم ینظروا می فرماید یکجا اولم ینظروا می فرماید یکجا الم تر می فرماید یکجا ادعی اورد
یکجا فای اورد اینها همه حکمت دارند حالا اینها باشند همین قدر حالا خودت به بین یقین داری
که موجودی حیوة داری یا در وجود خودت شکی داری بعد از آنکه این را یقین کردی به بین آیا
راضی می شوی که خدای تو از تو پست تر باشد از فعول از بی شعور از سنگ از بتها یقینا تو
از همه اینها بهتری انها که پستند اند هم هر طبیعت که بعضی می گویند طبیعت خداست به بین تو بالا
با طبیعت راضی می شوی طبیعت خدای تو بشود طبیعت چیزی است که نه قدرت دارد نه شعور دارد نه
نه اراده نه ادراک نه فهم راضی می شوی خدای تو هیچ چیزی باشد خوب است خالق تو چیزی باشد که اینها
هیچ کدام را نداشته باشد آمدیم که گروه بر سر دهر که بعضی می گویند دهر خداست دهر چه چیز است
گردش افلاک اینها که شعور ندارند این هم نیست پس خدای تو واجب الوجود است قادر عالم حی مختار
حکیم سمیع بصیر که ترا خلق نموده پس خدای تو نه فعول است نه بت و نه سنگ است نه بت است
نه طبیعت نه دهر است حالا هر گاه از خود نتوانستی خدا را بشناسی پس از آثار مصنوعات خدا

بشناسی

بشناس ... بلکه مصنوعات و مخلوقات خداوند عالم می فرماید افلم ینظروا الی السماء فوقهم کیف بنیناها
وزیناها و ما لها من فروج اینجا خداوند عالم علامة آورده است چون بعد از همزه استفهام واو است که فاء هم
اینها هر وجه دارند حکمت دارند در آیات قرآن خداوند یکجا افلم ینظروا می فرماید یکجا الم یروا می فرماید ثم
در یکجا فانظر بخلق آسمان و زمین می فرماید در یکجا امر بنظر باسمان می فرماید که یکجا الی السماء می فرماید یکجا
فی ملکوت السماء والارض می فرماید اینها همه دلالت دارند بر توحید بر وجود صانع قادر حکیم مختار سمیع
بصیر بنا این بود که دو سه کلمه ای از تنزیهات الهیه گفته بشود چونکه اکثر از مردم خصوصا عوام می بینیم
نزدیک است که مجسمه یا مشبهه بشوند که خداوند عالم را جسم بدانند یا او را شبیه چیزی قرار بدهند
و اینها همه کافر است و کسی که این اعتقاد را داشته باشد کافر و نجس است و ضرر که این اعتقاد نزد زردی تقصیر
باشد لکن نجس است کسی که خدا را جسم میداند نجس ولو اینکه مقصر نباشند لو که معتقد نباشند که حکم می شود
بنجاست هر کسی نجاست و طهارت دخلی به تقصیر و عدم تقصیر ندارد سهل تقصیر نکرده نجس است که شخص
که خلاصه کسی که خداوند را جسم میداند نجس است و لو اینکه مقصر هم نباشد اینست که می خواهیم بگوییم و قدری از
تنزیهات الهیه گفته بشود از جمله تنزیهات الهی اینست که باید شخص صفات ثبوتیه را که خداوند عالم است
عالم است بصیر است مدبر است اینها را عین ذات بداند و کار نداند هیچ نداشته باشد که خداوند عالم چیزیست و این
صفات چیزی خداوند علمش عین ذاتش ... ذات شی ... تو خودت هستی جدا و علمت جدا ولکن در خدا
چنین نیست بعد اگر بگوید علم او مثل علم ما است لازم می آید که اعتقاد دو چیز بکند در خدا و این کفر است دلیل
علمش به چه کیفیت است نمی توانیم بفهمیم بس همان که صفات او عین ذات است بهمین قدر اکتفا باید کرد
همین کافی است که اعتقاد داشته باشی که صفات او زاید بر ذات نیست هر گاه گفتی صفات ثبوتیه ...

پس اگر خدا را عز اینها صفات قرار دهی ان وقت نه می شوند و اگر کار به جایی حضرت امیر المؤمنین در نهج البلاغة
میفرماید اول الدین معرفته وکمال معرفته التصدیق به وکمال التصدیق به توحیده وکمال توحیده الاخلاص له وکمال الاخلاص له نفی الصفات عنه لشهادة کل صفة انها غیر
الموصوف وشهادة کل موصوف انه غیر الصفة فمن وصف الله سبحانه فقد قرنه ومن قرنه فقد ثناه
ومن ثناه فقد جزاه ومن جزاه فقد جهله ومن جهله فقد اشار الیه تا اخر خطبه که میفرماید کائن
لا عن حدث موجود لا عن عدم امروز مقصود من اینست که خدا را منزه بدانی از رؤیت ...
... حالا دیگر برسر اصل مطلب که گفتم از جمله ندا هائی که حضرت ... زد ندای ان حضرت
در خصوص بود جمعه در سفارش ماه مبارک رمضان که به تفصیل گذشت و همچنین این منادی همین ندا را
نموده است به جهة شرافت ماه رمضان یعنی حضرت سید الشهدا چون حضرت سید الشهدا در باب صاحب فضیلتی
منزلت این منادی همین ندا را بالای منبر ترتیب بدهند ... بیان فضیلت این ماه
همچنین در باره حضرت امام حسین هم رفت بالای منبر و ادرا با خود برد بالای منبر و نشان داد و فرمود
ایها الناس هذا الحسین بن علی بن ابی طالب نه همین تنها و فرمودند که مهمانست او را اذیت مکنید بلکه فرمودند
این امانتست در دست شما از جمله فضائل این ماه و احترامات این ماه یکی اینست که روزه این ماه لازم بود بر همه انبیا
و بر امتان سابق و بزیارت همچنین زیارت قبر حضرت امام حسین را و که بر ثواب او لازم که بر همه انبیا که ...
هست بعضی بعضها ملائکه که بر زیارت ان حضرت و محروم از زیارت که و از جمله فضائل این ماه رمضان
اینست که هر گاه روزه دار تشنه بشود ملائکه میایند و صورت او را مسح میکنند و بشارت میدهند
او را به بهشت و لکن حضرت سید الشهداء الکبری ... خود و یاد که در لب تشنه او را جدا نمودند عالم
صد هزار حسنه باو عطا میفرماید و صد هزار سیئه او را محو میکند و از جمله خواص ماه مبارک رمضان
اینست که مهمان

اینست که مهمان خوان خداوند عالمست که با انواع ضیافتها مردم را می نوازد بلکه از برای حضرت سید الشهدا
هم مهمان خوانی قرار داده است که با انواع ضیافتها مردم را می نوازد یکی از ابواب زیارتش یکی از ابواب گریه کردن
بر او یکی از ابواب اینکه ملاقات نوار او کرده است و دیگر در ماه رمضان حدیث است که حضرت پیغمبر فرمود
شقی ترین مردم کسی است که در این ماه امرزیده نشود همچنین حضرت پیغمبر فرمود ولدی الحسین این فرزند
من حسین است شقی مراد بگریه دل بیفره شفاعت از این بالاتر نمیشود که کسی حضرت سید الشهدا را بعد
در روز عاشورا که کسی و بی یار و بی مددکار و او را یاری نکند یاد که مصیبت او بشود گریه او را نکند یا
با خود راشته بگریه کننده کان فرمایند و تکلیفش بخوبی نشود شفاعت از این بالاتر نمی شود و دیگر
از خصوصیات اینست که خواب در او عبادت همچنین خواب هم عبادت در زمین کربلا بلکه ...
خوابیدن در زمین کربلا مقابلست ثواب ... متعاد سال عبادت خصوص هر گاه خوابیدن در ان
زمین شریف در شبی باشد که حضرت سید الشهداء در ان شب ابدا خواب نرفته که ان شب عاشورا است
حضرت سید الشهدا سلام الله علیه در ان شب ابدا نخوابید گاهی مشغول نماز بود گاهی مشغول قرآن
خواندن گاهی مشغول ... لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس الثامن من مجالس شهر رمضان المبارك من شهور سنه ۱۲۹۴
بسم الله الرحمن الرحیم
الحمد لله الذی لا یبلغ مدحته القائلون ولا یحیط بالائه الذاکرون ولا یؤدی حقه
المجتهدون الذی لیس لصفته حد محدود ولا وقت معدود ولا نعت موجود
ولا اجل ممدود فطر الخلائق بقدرته ونشر الریاح برحمته وتواضعت الجبابرة
لهیبته وانقاد کل عظیم لعظمته نحمده علی تواتر نعمه ونشکره علی ترادف منه

التعلق

ونصلي ونسلم على نبيه محمد اكرم خليقته، واشرف بريته الخاتم لما سبق والفاتح لما انغلق

والمعلن الحق بالحق وعلى اهل بيته الميامين والهداة المهديين والاعلام المهتدين

وشفعاء يوم الدين عليهم من الله افضل صلوات المصلين ما دامت السموات والارضين

ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان امنوا بربكم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر

عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار چند روز است که هر شب روزه این آیه را میخوانم و همه

شما او را خوانده اید و میخوانید شنیده اید اما هیچ شده است که او را از روی حقیقت خوانده

باشید که تاثیری در این دلها کرده باشد یعنی اینکه میخوانی ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي

للايمان حقيقة دارد یعنی واقعا بگوشت رسیده است ندای این منادی ایمان را و داری

میگویی تو ربی که در راه پیغمبر بگوی در درگاه کسی که او را دشمن هم شود سمعنا

مناديا در حالیکه هنوز ایمان نیاورده باشی این منادی ندای ایمان حضرت پیغمبر است صلی الله علیه وآله

دل لیکن مبلغ ندا حضرت امیر المؤمنین است بمحض زبان هرگاه بگویی امنا امت پیغمبر

وشیعه علی هستم و زبان تنها فایده ندارد زبان بگویی امت پیغمبرم وشیعه علی هستم

و در دلت با دل ایشان اصلا موافقت نداشته باشد بلکه دلت با دل دشمنان ایشان مناسبت

داشته باشد یعنی قلبا واقعا با قلب آن حضرت مناسبت نداشته باشد نه با دل قلب تو

مناسب با قلب دشمن آن حضرت باشد از جمله ندا های حضرت پیغمبر که مکرر ندا کرده میدانم

شنیده ای این است که ندا میکرد ایها الناس ان انفسکم مرهونة باعمالکم ففکوها باستغفارکم

حضرت امیر المؤمنین همین مطلب را مکرر ندا میفرمود فالله الله معشر العباد وانتم سالمون

في الصحة قبل السقم وفي الفسحة قبل الضيق فاسعوا في فكاك رقابكم قبل ان تغلق رهائنها اسهروا

عيونكم واضمروا بطونكم واستعملوا اقدامكم وانفقوا اموالكم وخذوا من اجسادكم تجودوا بها

على انفسكم ولا تبخلوا بها عنها حضرت پیغمبر میفرماید جانهای شما رهن است جانهای شما در گرو معصیتهای شما است بیایید بیرون بیاورید جانهای خود را از گرو تا لازم نشده جانی داری بدنی

داری روح حیوانی داری روح انسانی داری در گرو معاصی است این جان

انسانی را باید از گرو بیرون بیاوری از زندان خود را بیرون بیاور دیگر در زندان حبس

مباش محبوس دیگر از زندان خسته هم نشوی از زندان بزندان میروی هیچ سعی بکنید

تا اینکه خود را بیرون بیاورید از زندان مبادا از زندان بزندان بروید اولا کیفیت

زندانها را بگویم بعد کیفیت خلاصی از انها را هم بگویم اول زندانها را بیان کنم خیال داری

باین خوشحالی در زندان انفسکم مرهونة ففکوها تا کی نشسته اید بیرون بیایید یعنی چند

زندان داری و از بعضی زندان بیرون آمدی و بعد به بعضی دیگر چگونه رفته ای بعضی

زندانها اولی صلب پدر بوده است زندان اول بیرون آمدی محبوس شدی در رحم مادر بعد از آنجا بیرون آمدی

محبوس گهواره شدی بعد از آن محبوس شدی در زندان معلم حالا هم محبوسی در زندان کسب و عیال و

منزل خیال دنیا بارکش و گاو شخم کن صبح تا شام حالی زن و فرزند هستی که محبس بزرگی است این

یکی از زندانها است که داری بعد از آن از این زندان اگر خلاص کردی بزندان جان کندن

از این زندان که خلاص شدی داخل زندان جان کندن می اینجه میدانی چه بزرگ زندانی است این زندان

از این زندان که خلاص شدی می روی به زندان دیگر که زندان قبر باشد که زندان بسیار سختی است ای بیچاره

لهای

که تو رسیده ای کری که رسیار و دیگر عینا همچو تو رجایی است پس تو رسیا بنده خود را خلاص کنید از این زندانها

که تدریجا انجال زندانها [illegible] موافق است مرافق [illegible] که در دیگر مجرى جسم [illegible] جسمی

از زندانهای جسمانی جسمی با [illegible] اعمال جسمی جهت مطالع عباد موافق [illegible] به کمال جسمنیه

همچو مجلس دیگر هست که اگر بتوانستی خود را از این محبسها خلاص بدهی تو را در آن محبس می برند آن محبس

زیرا که [illegible] جایست که مشکلات اینکه تو را کسی بتواند نجات بدهد مگر آنکه حضرت پیغمبر [illegible]

آن محبس جهنم است که خداوند امری فرماید تو را در آن محبس ببرند اول حکم می شود که [illegible]

ایشان را از قطران [illegible] سرابیلهم من قطران [illegible] دیگر حکم می شود [illegible] که [illegible]

مغلوله [illegible] دیگر حکم می شود که ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه یعنی او را [illegible]

در حلقه‌های زنجیر هفتاد ذرعی مثل ریسمان که در سوزن بکنند [illegible] که [illegible] قسم شود [illegible]

طعام او از اهل [illegible] خواهد بود [illegible] دیگر چند آنها را که حکم می شود که ببرند

ایشان به جهنم چند [illegible] از آنها کسانی هستند که حکم می شود به بردن آنها [illegible] که [illegible]

دیگر قسم دیگر [illegible] علاوه زنجیر که این ها را در این محبس [illegible]

تا هزاران سال [illegible] لابثین فیها احقابا [illegible]

زندانها و محبسها است که حضرت پیغمبر در آن خطبه شریفه می فرمایند [illegible] با استغفار [illegible]

خودمان را از این محبسها چه تو رخلاص بکنیم که حالا که اینجا نشسته ای با خود را ملاحظه بکن که دم مرغ [illegible]

و میخواهی بروی علامت مؤمن اینست که همیشه اوقات [illegible] باشد که میخواهد برود الان الان که اینجا نشسته ای

هم در رفتنی حالا که رفتنی هستی بر [illegible] به چه نحو میخواهی بروی [illegible] خود را جهت رفتن اگر کسی از [illegible] کرده

مطلع [illegible]

مطلع [illegible] فیما حالتی [illegible] اگر چه خود این اطمینان کار [illegible] کند و اما آنها

[illegible] و ما الزاد للطریق فرض کن خود را دم رفتن بیا وصیت بکن

[illegible] میخواهی [illegible] بکند [illegible] وصیتهای حالا را [illegible] وصیتهای مردم را التعویق فی الانذار

حقوق [illegible] وصی خوبی [illegible] وصیت بکنی یعنی بیا و خودت وصی خودت

بشو [illegible] باید بکنی به اکثر العیاذ بالله [illegible] داشته باشی [illegible]

و حال آنکه هیچ دینی نبرده ای که حتی [illegible] حالا که خودت وصی خودت

شد [illegible] وصیت کن مگر خودت کار را [illegible] بکنی و الا اگر سلمان فارسی را هم وصی بکنی [illegible] اگر سلمان فارسی را وصی بکنی

حالا وصی [illegible] سلمان فارسی را وصی کردی یعنی میخواهی [illegible] محبت دنیا را از دل [illegible]

[illegible] میخواهی او [illegible] عوض [illegible] وصی محبت دنیا را از دل [illegible]

بیار [illegible] ذل خودت [illegible] دنیا باشد [illegible] اموال

جواب [illegible] رسول [illegible]

به نیت محبت خدا و رسول را داری یا محبت [illegible] حدیث دارد من اصبح والدنیا اکبر همه

فلیس من الله فی شیء یعنی [illegible] قل ان کان آباؤکم و ابناؤکم و اخوانکم و ازواجکم

و عشیرتکم و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون کسادها و مساکن ترضونها احب الیکم من الله و رسوله

و جهاد فی سبیله فتربصوا حتی یأتی الله بامره والله لا یهدی القوم الفاسقین [illegible] درست [illegible]

از خدا و رسول و جهاد در راه خدا [illegible] منتظر باشید تا خدا [illegible] بامره [illegible]

[illegible] خودت را وصی بکن [illegible]

عمل بیاور تو میخواهی همه چیز را بوصی واگذاری میخواهی وصی عوض تو اسلام بیاورد و ایمان بیاورد و عوض تو توبه
و بیزار از قلب بیرون کند یا توجه بخدا بکند الی دیگر این کارها را از این وصیها عمل نمی آید این وصیها را قرار
بده که مالت را بخورند حالا اگر نفس خود را وصی کردی و میخواهی که رفت بکنی جان خود را از این زندانها که گفته
شد نجات بدهی و خلاصی بجوئی تمام حاصلی میشود یکی از اقسام رفع استغفارات که حضرت میفرماید فقلت استغفروا
و این از برای کسی است که اعتقادات او درست باشند و اگر اعتقادات او درست نیستند که شد دریبه درویش
ست بهیچکس استغفار ثمرهاش ندارد استغفار کارش را درست نمیکند باید اول اعتقادات را
درست بکند بیرو اگر شد و دین داری بیا نظر بکن باسمان و زمین خداوند میفرماید اولم ینظروا
فی ملکوت السموات والارض یعنی انظروا الی کیفیة ملکیته یک نظر بمجموع اسمان و زمین بکن و یک نظر
بجزء اجزاء اینها بکن اسمان و زمین شعور دارند مطیع پروردگار هستند و تسبیح او میکنند قال فقال لها
وللارض ائتیا طوعا او کرها قالتا اتینا طائعین تامل بکن که سقف با این ارتفاع که خداوند عالم برپا نموده
وجعلنا السماء سقفا محفوظا و باز فرش چگونه است والسماء در بیبین فرش زمین را چگونه است والسماء
بنیناها والارض فرشناها ملاحظه کن این خانه را بقدرت نمائی را ملاحظه بکن ببین در این خانه
چه قدرت نمائی ها بکار برده است حالا این یک خانه است این خانه های خداوند عالم خانه خداوند
عالم نه بخصوص این است خداوند عالم موافق احادیث این قدر بناها دارد که مطلع نیستی این یک بنای او است
پس ببین سقف خانه را و فرش زمین را و زینت داد اسمان را زینت داده است بستاره ها و فرش زمین را
زینت داد به نباتات و درختان ببین چه مشعلی از برای این خانه قرار داده که اهل این خانه
وقتی که میخواهند با روشنی باشند و وقتی که خواب میخواهند که وقت استراحت کردن میکند بجای دیگر

و مشغل

و مشعل بهمه اشخاص دیگر است ببین چه خداوند عالم چه چراغی قرار داده شب این ستاره ها را علامات
و دلیل قرار داده و زینت با هاداده سقائی از برای این خانه قرار داده که در وقت احتیاج آب دهد اهل
خانه را با بهایم چه میکند و در وقت احتیاج پر میکند ببین چه خزانه ها قرار داده چه دریاها در او قرار داده
چه انبارهای گندم قرار داده حالا ببین صاحب خانه کیست ببین خانه ای که حالا در او نشسته صاحبش را
میشناسی در این خانه ای که خریده یا اجاره کرده ای صاحبش را میشناسی اما این خانه را صاحبش را نمیشناسی
مثل است مشهور میگویند سگ صاحب خودش را میشناسد حتی اورا میزنند و گرسنه نگاه میدارند
ومع ذلک بجای دیگر نمیرود باز می آید حراست صاحب خانه میکند اما جناب مشار الیه صاحب خوان نعمت
میفهمد و معصیت میکنی اذیت میکنی صاحب شناسی این قدر است حالا اگر کسی بکنی با این بدتر است
یا بلویه ای از سگ نکنی بدتر میاید بارک الله که باید نظر کردن بخانه شناخته باشی صاحب خانه را
بعد از اسلام چیزی که سبب نجات خود شان از این زندانها میشود استغفار است تو برای ما هم
استغفاری داریم توبه واجب و درست دانسته که فلان عمل را باشی موجب مغفرت
مثل اینکه حدیث دارد که کسی که قول لا اله الا الله را بخواند گناهانش آمرزیده میشوند این موجب سعة طاقت به
نخواهد شد تا مادامی که توبه نکند آمرزیده نمیشود مثل روایت ابن ابی عمیر از حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام
که ابن ابی عمیر سؤال میکند از آن حضرت که شفاعت حضرت پیغمبر برای کیست حضرت در جواب میفرمایند
شفاعت حضرت پیغمبر برای اهل شرک و کفر و اهل جحود و اهل شک در بیت اینها را شفاعت نمیکند
بعد از آن میفرماید شفاعت حضرت پیغمبر از برای اهل کبائر از امت آن جناب است شفاعتی لاهل الکبائر
من امتی راوی عرض میکند خدای میفرماید لا یشفعون الا لمن ارتضی حضرت میفرمایند اهل کبائر دو جوره اند

الطالب بوف صاحب البیت
لا تعرف معه صاحب البیت

انا برای داریم

یکی اینست که گناهی کرده که بدش می آید و نادم و پشیمان می شود از کرده خود شفاعت از برای اوست
دیگری یکجوره دیگر از مردم هست که معصیت را می کنند و بدشان نمی آید و نادم نمی شوند اینها کافرند زیرا
که هیچ کسی که از این حالت باشد که معصیت را بکند و بدش نیاید مؤمن نیست زیرا که عرض می کنند چه که مؤمن
نیست با شهادتین او و نماز او حضرت می فرماید که ممکن نیست که مؤمن عالم باشد که گناه کند و بدش
نیاید و نادم نشود وقتی که گناه می کند با خواطر جمع دیگر ندامت ایمان از او در رفته است خلاصه این توبه ای
داریم و استغفاری داریم و انابه ای داریم توبه عبارتست از ندم اینست که حضرت عرض می کند ان کان
اللهم ان یکن الندم من الذنب توبة فانا اندم النادمین و استغفار طلب مغفرت و انابه رجوع بخدا است نظیر یاغی تجدنات
پادشاه کسی که با پادشاه یاغی شد و پشیمان شد این ندامت او توبه است و در درگاه عذر خواست از گناه
استغفار است و در درگاه مشغول شد بخدمت که از جهت تدارک گناه این را انابه می گویند خلاصه
اما ملک از مجالس گناه را دانستیم که خلاصی با استغفار می شود و اما ملک از سایر محبسها هر یک
از آن نکاله مخصوص دارد نکاله از محبس سبب مخصوص دارد مثلا از جمله محبسها یکی آن محبس اخرت
که جهنم باشد حالا ملک از این محبس چند سبب دارد چونکه مردم چند جوره اند یکی را در محشر می آورند
بجهنم ببرند و با ما حساب سعید نام علی را دشمن می دهند می گویند او که این جوان می خواندی بخند
چیزی ندارد همه گناهست از جا نه می ماند متحیر از جا رو بیچاره عرض می کند اللهی انا ولی الی النار خداوندا
او فرمان مرا به ببرند بسوی آتش ندای رسد که ای بنده چه دیده و در دنیا شمار کرده ای جهت من
معمور را از نعیم بخشیدم یکی دیگر را می آورند امر می شود دیگر بید او را ببرید بجهنم خود او می رود و دنبال
می رسد نگاه می کند او را نگاه می دارند ندای رسد بکجا می روی عرض می کند بجهنم ندای رسد

چرا خود

وان یکن الترک لذنب
لمعصیتک انابة فانا اول
المنیبین وان یکن الاستغفار
حطة للذنوب فانی لک من
المستغفرین م

چرا خودت می روی عرض می کند تو فرمودی بجهنم ببرند من مستحق دیگری را می آورند مستحق جهنم است می شود
ببرند بجهنم قدری می رود و قدری می ایستد ندای رسد چرا می ایستی عرض می کند خداوندا گفتم بلکه رحم کرده
باشی بعضی دیگر از گناهکاران می مانند گناهشان تا آخر کار که مقام شفاعت حضرت پیغمبر است و امام
آن حضرت در کنار جهنم بعض حدیثی که از حضرت فاطمه است سلام الله علیها حدیث است که حضرت فاطمه علیها السلام
در روایت احتضار حضرت پیغمبر آمد خود را انداخت بالای سینه مبارکش عرض کرد ای پدر جدا می شوی حضرت
فرمود نزد دیده همه کس باید برود حضرت فاطمه عرض کرد این الملتقی شما را در قیامت در کجا ملاقات کنم حضرت
فرمود در مقام محمود عرض کرد اگر آنجا ملاقات نکردم فرمود پای ترازوی اعمال عرض کرد اگر آنجا نیافتم
فرمود در موقف حساب بیا عرض کرد اگر آنجا نیابم فرمود بیا در کنار جهنم آن وقتی است که امت
مرا در آتش می اندازند و می ریزند در آتش مثل برگ درخت و من عرض می کنم رب سلم سلم فکاک دیگر بجهد
افتادن در جهنم و سوختن عرض می کنند کیف تحرق وجوهنا وقد سجدنا لک ام کیف تحرق السنتنا
وقد نطقت بتوحیدک ندا می رسد ساعت اعمالکم بد کرده اید دیده گفته اید عرض می کنند یا رب عفوک
اعظم ام اعمالنا عفو تو بیشتر است یا گناه ما بیشتر است ندا می رسد اینها را از جهنم بیرون بیاورید فکاک دیگر
هست که بعد از مدتی حکام خواسته شد فکاک دیگر هست که همه این محبسها دخل دارد و از برای همه این
زندانها فایده دارد اختصاص بخلاصی از محبس اخرت که جهنم باشد ندارد و آن چیزیست که دخل دارد بحضرت
ابی عبدالله الحسین علیه السلام و آن گریه بر آن حضرت ممکن است که همین حالا موجب فکاک شود ممکن است
که موجب فکاک ~~از جهنم~~ بشود که در وقت محبس اول که حالت احتضار است موجب فکاک بشود موافق
حدیثی که مسمع که حضرت فرمودند می آیند پدر ... بالین تو در زندان دوم و سه تا آخر در جهنم

وعده داده فاطمه
زهرا
شفیع شد

و آن وقت عذر را اینکه مهربان تر
می شود از همه مهربان تر

بالنفحات [illegible] حضرت [illegible] و [illegible] من [illegible] فی [illegible]

هوای [illegible] عوض [illegible] از [illegible] حدیث [illegible] و [illegible] فقد وجد [illegible]

ادخلوا [illegible] با [illegible] فی [illegible] آمین [illegible] خداوند [illegible]

عطا [illegible] العلی العظیم الاله [illegible] و اخترت

١٢٩٤

[illegible] بسم الله الرحمن الرحیم رمضان المبارک [illegible] شهور

اللهم [illegible] بالخلود و السلطان الممتنع [illegible] و الاعوام و الباقی علی [illegible]

الدهور و الاز [illegible] عن سلطانک [illegible] الاحاطة [illegible] و لا انتهی [illegible]

وجودک او [illegible] الطلبات [illegible] الصفات و اندکّ الاوهام [illegible]

جمیع [illegible] و [illegible] سلطانک ملائکة السموات [illegible] اللهم [illegible] و [illegible]

[illegible] الیک [illegible] و سلم علی محمد افضل اصفیائک و اکرم امنائک و علی اهل بیته ینابیع الحکم

[illegible] المستوحشین [illegible] من [illegible] الا من التحیة و الثناء [illegible] الارض و السماء [illegible]

[illegible] قلبنا [illegible] منک [illegible] و [illegible] الیک [illegible]

[illegible] حقیقت [illegible] خداوند [illegible] دل [illegible]

[illegible] باشد [illegible] دل [illegible] خداوند [illegible] زبان راست

[illegible] زبان راست [illegible] خدا [illegible]

[illegible] باید [illegible] اعتقاد

[illegible] حاصل شد بوجود صانع [illegible] خالق [illegible]

خداوند

[illegible] حقیقت [illegible] این دلها [illegible]

[illegible] خودم [illegible] کاری [illegible] دلی [illegible] بسیار [illegible]

کاری درست [illegible] خداوند دلی [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] اگر میخواهی بدانی [illegible] شیاطین [illegible]

نقل کرده اند [illegible] نقل کرده اند [illegible] شیاطین [illegible]

نمی توانند [illegible]

این [illegible] کرده اند [illegible] داده اند [illegible]

حضرت [illegible] شیاطین [illegible] دلهای ما هیچ مناسبتی با دل حضرت [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] حال [illegible]

حضرت [illegible] ملاحظه [illegible] حالات خودت را با حالات حضرت [illegible]

بلکه [illegible] ملاحظه موعظه های حضرت [illegible] حقیقه [illegible] موعظه [illegible]

کرده این بود که [illegible] موعظه [illegible]

[illegible] موعظه جمع [illegible] خودم قابل موعظه کردن را ندارم یا از بابت اینکه داخل طبیب [illegible]

الناس و هو علیل [illegible] صداق [illegible] یقولون [illegible] ما لیس فی قلوبهم

[illegible] الناس بالبر و تنسون انفسکم [illegible] موعظه جذب الخلق الی الحق است

بعضی می گویند که شان [illegible] موعظه کردن شان پیغمبر بود شان امیر المؤمنین بود که موعظه [illegible]

در بازارها و کوچه های [illegible] حالا با این دلهای مختلفه [illegible]

چه بسیار درست می‌شوند با این دلهای مختلفه چه تو در درست بی شبهه مشکل موعظه [illegible]
از موعظه [illegible] باید عمل باید که باید مطلب حاصل شود ایمان اولیا [illegible]
[illegible] ایمان [illegible] و یقین [illegible]
[illegible] حاصل شده است یا نه خدا و نبی عالم است بدلها باطن رای باید [illegible]
[illegible] ایمان این ایمان نیست چون ایمان اعتقاد ثابت جازم است که [illegible]
[illegible] باید که دگر ایمان [illegible] دیگر [illegible]
ایشان معلوم می‌شود که در صانع شک دارند که منکر واجب الوجودند [illegible]
[illegible] از مردم اعتقاد دارند بوجود واجب الوجود اما مشبهه و مجسمه [illegible]
خالق هستند [illegible] صانع [illegible] مشبهه اند یا مجسمه خیال می‌کنند که خدا [illegible]
با شبهه دارد اینها را باید سعی کرد از شک بیرون آورد و بعضی دیگر از مردم در صانع شک ندارند
و [illegible] نبوت و معاد شک دارند می‌گویند من یحیی العظام وهی رمیم یعنی [illegible] اعتقاد
دارند اعتقاد ایشان هم درست است و [illegible]
[illegible]
حال [illegible] بعضی دیگر از مردم هست که همه اعتقاد ایشان درست است [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
[illegible] مسائل [illegible] قواعد [illegible]
[illegible] مجتهد [illegible] قواعد است و اینها [illegible]

کرفایع

کر فایع [illegible] الله [illegible]
[illegible] بسیار خوب [illegible] می‌گویند [illegible] نوشت
[illegible] غلط [illegible] اگر کسی [illegible] حاصل باشد [illegible]
اجتهاد [illegible] تقلید [illegible] شیخ [illegible] مرحوم در درس شیخ علی مرحوم [illegible] شیخ علی
مرحوم [illegible] شیخ [illegible] مجتهد مطلق است مع ذلک [illegible] از اوقات [illegible] مسئله
[illegible] شیخ محمد [illegible]
[illegible] مسئله [illegible]
باطل [illegible] دیگر از مردم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible]
[illegible] خدا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

با صانع شبهه [illegible]

باشد حدیث داریم از حضرت سید الشهدا که فرموده من بدا لی فی حیوته ذکره عمی مماته کسی که خود
خواب دلیب عرض کرد یابن رسول الله این حدیث از شماست فرمود بلی بزیارت او بیایم فقد وجد بقیه
از جنت اگر راستی باشد هم می فرود داد و بزیارت می آورم امید هست که خداوند عالم شرطاین مخالفه را
عطا فرماید لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله وانا الیه راجعون

المجلس التاسع من مجالس سنه ۱۲۹۴ بسم الله الرحمن الرحیم رمضان المبارک شهور سنه

اللهم یا ذا الملک المؤبد بالخلود والسلطان الممتنع بغیر جنود ولا اعوان والعز الباقی علی مر
الدهور والازمان المتعالی عن سلطانک عجز الاحاطه باوصفه ولا منتهی له باخریته اقلعت بیض
وجودک اوعیة الطلبات وتتخرج دون نعتک الصفات وانارت الادوام دیمومیتک بجزم
الظلمات وتحت لعظم سلطانک ملائکة السموات نحمدک اللهم علی تواتر نعمائک ونشکرک علی
ترادف آلائک ونصلی ونسلم علی محمد افضل اصفیائک واکرم امنائک وعلی اهل بیته ینابیع الحکم
وانوار المستوحشین فی الظلم علیهم من افضل الالاف من التحیة والثناء ما دامت الارض والسماء اللهم
هب لی قلبا یدنیه منک شوقه ولسانا یرفعه الیک صدقه ونظرا یقربه منک
حقیقت یعنی حقیقة باید دعا کرد از برای این سه مطلب یکی آنکه خداوند قلبی دلی عطا فرماید که آن دل شوق
بخدا داشته باشد تا آن دل ما را بنفحه تهامانه ببرد و یکی دیگر آنکه خداوند عالم یک زبان راست
گویی نصیب ما کند عوض حمد خداوند یک زبان راست گویی بما بدهد و یکی دیگر آنکه خداوند یک نظری عطا فرماید
که حق ملاحظه کرده بعمل بیاید همینکه در صدد نجاست بر دی جدا نسبه بود نگاه بستاره ها کرد اعتقاد
یقینی برای او حاصل شد بوجود صانع گفت آنکم خالق و صفری دارید خالق دارید باین یک نگاه

خداوند

خداوند او را امر کند حقیقه تا دلهای ما باین نور زنده که حالا هستند کار مشکلی است این دلهای مستغلب غاقت
حجره شود خودم راضی کویم کاری ندارم دلی که علاقه اش بدنیا بسیار باشد و بخدا کم بسیار مشکل است
کاریش درست شود دعا بکن که خداوند دلی بدهد که نورانی شود کسی که داخل حضرت امیر شود
او را از صحن بیرون کند اگر میخواهی بدانی که چه قدر بی حد نور را نقل میکند به بین شیاطین تعالی کرد
نقل کرده اند برده اند چه نور نقل کرده اند و برده اند شیاطین تعالی میتوانند دلت را به برند ملت تعالی
نمی توانند جسدت را ببرد چند ین سال است مجاوری دلت را برده اند بلند منشی چونکه ایشان
این روزها معاوضه کرده اند رخت داده اند ایمان کالا مزال مسلمانان را برده اند حالا هم داخل
حضرت شو شیاطین تعالی دلت را نمی برد دلهای ما هیچ مناسبتی با دل حضرت امیر ندارند حالا اگر می گویی
آن وقت داخل حضرت می شوم حالا بیا داخل او بشو که دلت را بگذارند می ترسم یقین باشی اگر دل تو باز
حضرت نخیل بشود چه جای که وجوب ملاحظه بکن حالات خودت را با حالات حضرت امیر المؤمنین مناسبتی
بگذارید ملاحظه موعظه های حضرت بکن حقیقه بنا گذاشتم اما این ماه که را موعظه بکنم مقصودم از این موعظه
کردن این بود که باکه این موعظه ها اثری داشته باشد لیکن بعضی از چند راه موعظه تمیزی ندارد و اسباب
اینکه موعظه جمع نیستند یکی آنکه خودم قابلیت موعظه کردن را ندارم یا از بابت اینکه داخل طبیب بداوی
الناس و هو علیل باشم خدا نکند که مصداق این آیه باشم والذین یقولون بافواههم ما لیس فی قلوبهم
یا آنکه مصداق اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم باشم و یکی آنکه موعظه جذب الخلق الی الحق است
بعضی می گویند که شان ما نیست موعظه کردن شان پیغمبر بود شان امیر المؤمنین بود که موعظه بکنند
در بازارها و کوچه های بصره و کوفه آمات ان اغانیت حالا با این دلهای مختلفه چه بوزرد رست

مردم

چه تو بدرست می شوند با این دلهای مختلفه چه تو درست کی شوند پس تحصیل موعظه نیز دو استهای
از موعظه سبحه باید علم باید که باید سر مطلب حاصل شود و ایمان اول ایمان الله و رسوله و تشریعه ببیم سعادت
میکنند ایمان ... شیخ است ایمان به تحریک تقدیست و تعزیر ببیم او عبادتی تمیداهم
تحقیق شده کی حاصل شده است یا نه خداوند عالمست بدلها باطن را می داند چه یکی شده بود
بجهت که ایمان ایشان ایمان نیست چون ایمان اعتقاد ثابت جازمست که بهیچ تشکیک از دست نرود
و این یقینی ایمان را باید کاری که دو که ایمان بیاورند یکی دیگر از مردم هم از بعضی علما
ایشان معلوم می شود در صانع شک دارند که منکر واجب الوجود اند یا با تقلید خدای
ست یکی دیگر از مردم اعتقاد دارند به وجود واجب الوجود اما مشبهه و مجسمه هستند معتقد
خالق هستند تا ... صانع لکن مشبهه اند یا مجسمه خیال می کنند که خداوند جسم است
یا شبیهی دارد ایشان را باید سعی کرد از شک بیرون آورد و بعضی دیگر از مردم در صانع شک ندارند
ولکن در نبوت و معاد شک دارند می گویند من یحیی العظام و هی رمیم بعضی هم این مراتب را اعتقاد
دارند اعتقاد ایشان هم درست است ولکن معذور نیستند بجهت علمی که با واسطه ظن یا صفتی
معذور شده اند مثل بعضی یکی معذور شده است بسیار ... یکی بعلمش یکی ... معذور اند
خدا نیز بعضی دیگر از مردم هست که همه اعتقادات ایشان درست است چه معذور هم نیستند لکن
که لازم است ... شده که ایمان جمیع ... ایشان که باشند که مسائل دینیه را
احد ... که باید ... بعضی از ایشان احد مسائل می کنند از روی قواعد که بعضا
که گویند ... همه اقتضا می کند نه مقلد نه مجتهد نه محتاط ما خذ دینی قواعدست و ایشان کاسب نیستند

کرفارغ

کرفارغ تحصیل کنند هم مقصود را ضایع کرده اند این هم جور زیست آن عبا دار اذن الله الکلام علی اله نعیم وله
اله ما ... بعد از اذن دارد بسیار خوب والا اقرا از حد اینست ای می گویند یک طلبه بود که می نوشت
نماز ش را غلط می خواند یا گفتند نماز ت غلطست گفت صدق حق ندارد اگر کسی بدرجه حاصل باشد تا بمرتبه
اجتهاد رسیده داخلست تقلید نکند شیخ مرتضی مرحوم در درس شیخ علی مرحوم حاضر می شد شیخ علی
مرحوم می فرمودند شیخ مرتضی مجتهد مطلق است مع ذلک گاهی از اوقات که وقت تنگ شده بود و در مسئله
که هنوز وارد نشده ترجیح نداده بود می فرمودند که رای شیخ محمد حسن چه چیز است که رای او عمل کنم
بکنید حالا همه شده که علم تصدیق عمل و قواعد می کنند این هم یکی از آن چند نفر که ... مسئله ندانی اعمال
باطل می شود نفر چهارم دیگر از مردم هستند که بالمره از این ... خارج اند داخل در ... کدام اند این
نیستند که با جواب ... عبادات ... قواعد است ... موافق تقلید
عبادات ایشان ... چه بنگ که ... یا دارند ... باطل ...
مسئله ... موعظه ... تحصیل ... مسائل ...
که موعظه ... بعضی ... می گویند ... جهنم ... جهنم
که جمله ... شیعیان ... علی بن ابی طالب را دارند
خاطر تان جمع باشد حضرت امیر از حوض خدا ... خدا ... امیر المؤمنین ... العمل باقی
طریق ... مطلق العنان ... شیعه ... محبت ...
دین ... حقیقة ایمان ... الوجوب ... الا ... والملک الجلیل ...
... موعظه ... دانسته باشد ... موعظه ... الملک الجلیل ...

زیرا ایمان ... در ... ایمان ...
با جهل از صانع شده اند

کفته نشود بمقتضای المیسور لا یسقط بالمعسور کفتکو میشود [illegible] اثر ای [illegible]

حرف بزنیم یکی مجسمه و مشبهه [illegible] و دیگری [illegible] اثبات [illegible] کرشنه در رب در وجود داشته باشند [illegible]

~~کفته شد که نظر در ملکوت اسمان و زمین [illegible] چون [illegible] کفته شد که نظر [illegible] ملکوت~~

~~اسمان و زمین [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]~~ اب

ناخوشی شد در رب [illegible] مثل ناخوشی [illegible] است خداوند [illegible] رفع این ناخوشی میفرماید

اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض وما خلق الله من شیء وان عسی ان یکون قد اقترب اجلهم

~~فبای حدیث بعده یؤمنون~~ نگاه کنید در ملکوت اسمانها و زمینها ایمان هم برسانید [illegible]

و ایمان هم نرسانده باشی

~~مبادا~~ اجلتان نزدیک شده باشد نخود بالله که اجل برسد و مستبصر نباشی حالا خیال کنید که این

نگاه کردن

اسمان و زمین برای تو [illegible] ~~[illegible]~~ اینها خودشان هر کدام عبادتی دارند هستا ره

مستبصر

عبادتی دارند اطاعتی دارند هر کدام [illegible] تسبیحی امروز [illegible] خدا را [illegible] [illegible]

کرشنی بلکه [illegible] دل [illegible] که [illegible] باید [illegible] حالا در همین جا که نشسته ای نگاهی باسمان

بکن ببینید دل خدا را [illegible] حالت نگاه کردن باسمان ندارم [illegible] نگاه کن در همین

نمی کردی [illegible] خدا را ~~[illegible]~~ [illegible] کیفیت همین نفس زدن را بکویم نگاه تمام [illegible]

حداوند [illegible] کار کذار در وجود تو قرار داده که کار کن خدا [illegible] حقیقی خیال [illegible] کنید

که خلقت خداوند مثل بناها است کمان میکنید که خداوند خلق کرد و بعد ول کذاشت مثل بناهای دنیا [illegible]

نیست خداوند عالم [illegible] کرده است از زمان خلق متصل افاضه فیض وجود میشود تا خلقت را [illegible] اول

باو کن بلکه [illegible] افاضه فیض وجود میشود [illegible] که [illegible] کذاشته بشود تمام معدوم میشود

حالا در بیان [illegible] بیانیم

در اثبات [illegible] و [illegible] نزدیک [illegible] [illegible] [illegible] این باید [illegible] حقیقه [illegible] این ناخوشی [illegible]

[illegible] حرف بزنیم

در علی [illegible]

[illegible] تامل در [illegible]

[illegible]

اوصافی [illegible]

[illegible]

تامل در [illegible]

[illegible]

اوصاف [illegible] خدا [illegible]

ان الله یمسک

ان [illegible] ولا

ان الله یمسک السموات والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسکهما من احد من بعده انه کان حلیما غفورا [illegible] مقدرت بالغه [illegible] خداوند

[illegible] نگاه بفارد که هم [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] که [illegible]

~~[illegible]~~ بخواسته و [illegible] [illegible] نبودن اینها [illegible]

مثل [illegible] چه [illegible] خلاصه [illegible] کار کذار خداوند در وجود تو

قرار داده [illegible] خداوند عالم [illegible] [illegible] قرار داده است

که کیفیت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] این [illegible] [illegible]

در [illegible] خداوند عالم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که اگر [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] حالا [illegible] [illegible] خداوند عالم [illegible]

قرار داده [illegible] [illegible] [illegible] قرار داده است [illegible] [illegible] [illegible] که این هوا از این سوراخ

که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باید داخل بشود و بدل

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حالا [illegible]

~~[illegible] باید داخل بشود [illegible] [illegible]~~ حالا [illegible] که این هوا [illegible]

داخل شد [illegible] [illegible] خداوند عالم [illegible] [illegible]

سوراخی قرار داده است و خادمی قرار داده است که این باد بزن سوراخ سوراخ این هوا را صاف بلند
[illegible] و چهار هوا را بلند و بعد از آن از آن سوراخهای آن باد بزن بلند رود و به سینه
داخل سوراخهای دل برسد چونکه دل سوراخهای قرار داده است که سوراخهای این باد بزن مقابلند با
سوراخهای دل که برابر همدیگر آنها را قرار داده است اینست که یک سوراخ از آنها پایین یا بالا رفته
نفس تنگی عارض می‌شود و قلب خفه می‌شود و دلیل اگر یک عیب جزئی این باد بزن رسید ناخوشی سل یا دق
این ناخوشی سل یا دق از این می‌شود که یک عیبی در این باد بزن بهم می‌رسد غرض بعد از آن که آن خادم
جوهر هوا را گرفت او را با عضاء و جوارح تقسیم می‌کند قدر ریشه را به ریه و قدر رگ و پی را تقسیم می‌کند با سایر
اعضاء و جوارح این خادم در زیر بیست و یک هزار و ششصد بار جوهر هوا را بگیرد و او را تقسیم بکند و شبانه
اعضاء و جوارح قسمت می‌کند و به عدد جسم آن هوا هم باید بسود بیاید که اگر یک آن این عمل نماند شخص
هلاک می‌شد که عقل با این همه دخل بر آن خادم همه کی کار بکار خداوند عالم است او را احاطه می‌کند
چه بداد با یک دم بدل دنیا را عضا او را [illegible] تقسیم می‌کند و جسم او را بدل می‌شود و جسم او
الی [illegible] اصحاب ما به صانع می‌گفتند [illegible] در هر نفس زدن این هوا زندگی بر دو تقسیم می‌شود
و بجا آن از کسی پا ما بیرون می‌آید حالا اگر چه دانی که عدد خداوند عالمیت وا ماها و ما الوجود
لکم لا اله الا الله حقا حقا [illegible] این الجملة عبد در زبان [illegible] که کارکذاری
بر معطی نعمات اما که کارکذار دیگر که کیفات او [illegible] دیگر خدمات عدد [illegible] بحساب
و بعضی در این دنیا با شند این الجملة از بجای رفع شده و رتبه برد که الجملة این [illegible]
[illegible] الاکیب که بندانکه خدا را بشناسد و نه بلکه یک ذره خالق چه دانی بر سی که بدانی

این ذره

این ذره مخالف چه چیزهاست که طلا لاله دارد انار دارد خرما دارد و تو که بلکه یک ذره خالق هم نتوانی کرد
بلکه یک ذره مخالف را نمی توانی شناخت که خدا را چه توانی بشناسی و اما کسانی که تشبیه و تجسیم
بستند برای رفع آنها تنزیه باید کرد خدا را که معنی سبحان الله است تنزیه باید بلکه
خداوند عالم را ایکی آنکه علم او را و سایر صفات ثبوتیه را غیر از ذات نداند بدانم همه عالم صفات
ایشان غیر ذات بشناسند ولکن در خداوند چنین نیست صفات او عین ذاتند [illegible]
بکر صفات خداوند عالم [illegible] غیر از دیگریست [illegible] استغفار [illegible] حضرت سجاد
در صحیفه می‌فرماید لک یا الهی وحدانیة العدد یعنی خداوند عدد صفات دیگران است [illegible]
خداوند عالم اینست که علم خدا موقوف به چیزی نیست عالم است قبل از معلوم عالم اذ لا معلوم و خالق
اذ لا مخلوق و ربنا اذ لا مربوب همین قدر اعتقاد بکن که خداوند منزه است از تعدد صفات
اما مجلس حصول تقوی و عدالت این بعد از اعتقاد بوجود صانع و نبوت و امامت و معاد ترا باید
[illegible] حالا این را بدانید که تا مادامی که قطع علاقه از غیر خدا نکنی حقیقة تقوی حاصل برای تو
حاصل نمی‌شود به حالت مجلس معهود در دعای کمیل است حضرت امیر المؤمنین ع در دعای کمیل
[illegible] یا رب یا رب یا رب اسالک بحقک و قدسک و اعظم صفاتک و اسمائک ان
تجعل اوقاتی فی اللیل والنهار بذکرک معمورة و بخدمتک موصولة حتی یکون اعمالی و اورادی کلها
وردا واحدا و حالی فی خدمتک سرمدا یعنی حالم متصل در خدمت تو باشد حالا به هر حالت
متصل در خدمت خداست یا حالت متصل در خدمت دنیاست [illegible]
و اعمال [illegible] حضرت امیر المؤمنین و عمر دهند حال های محبة الدنیا و [illegible] و ورد واحد

شد. حالا اجابت کوسی از قبل طی خود را برای خدا بگو از حضرت موسی تا تمام قطع علاقه

از جمیع جهات کرد خدا وسیله‌ها باد و اصطنعتک لنفسی نمود اول قطع علاقه کرد

از زید بعد از مادر برید شد که خداوند عالم با درش خود خطاب کرد و ذکر الحسن علیه فالقیه

فی الیم اگر موسی برادر او را ببینند روز دریا بعد طوری بشنو که امید حوالم بهون آنجا که آمد و عون

فی المجلة انس که ثبت باد بعد از آن از آنجا از را برون که شد مشغول شد بعلف صحرا خوردن حضرت

امر جمیع آنجا کان یاکل بقلة الارض و لقد کانت خضرة البقل تری من شفیف

صفاق بطنه لهزاله و تشذب لحمه یعنی حضرت موسی از تطام علف صحرا بود سبزی علف از پرده

شکمش نمایان بود این بود که در زیر سایه درختی نشست عرض کرد به درگاه خداوند عالم رب

انی لما انزلت الی من خیر فقیر حضرت موسی ما سئله الاجر اکله حرارت ملک بله تا آن

بعد از آن الی که بنت شعیب سید با پیغمبری عصا این بود که از راه شد و زنی را بعد

از زید اتش تجلی ندا رسید باید بگذاری اهل و عیال را که نه شغله ما را همه را بگذار این بود که همه را

گذاشت رامه و بوادی ایمن آمد رسید نعلین را هم بیند از نعلیه ما انا اتیکم بعد از آن ندا رسید

و ما تلک بیمینک یا موسی این حرکات در دست تو چیست گفت عصای اتوکؤا علیها و اهش بها

علی غنمی خداوند با این چیزی کار دارم تو رسید که ندا باید این را هم بیند از ندا رسید که این را القها یا موسی

هم بیند از القاها فی الفور که ثعبانی شد و لی مدبرا ندا رسید که این عصا است بردار و را

بلکه همی گفتی این عصای بست ریز بردار تا بلکه عصا را که انداخت او وقت جمع شد بعد از آنکه

همچنان رفت خاطب شد با این خطاب که و انا اخترتک فاستمع لما یوحی خداوند نظر لطف

فالقیها فاذا هی حیة تسعی عصا را

لطف

لطف و رحمتی بعصای او نمود که نمود و ما تلک بیمینک چیزی بجنب نفس نظر احد بهالی نشی

که غالب شد به ما شاء و نظر لطف و رحمتی بدست حضرت موسی نمود روشنی او بر روشنی آن

غالب شد حالا الحمد لله عالم نظر لطف و رحمتی برای دلهای مرده از خود بخشید برایو

بای رای بدست بی پا و بیده‌ام نکنم پس معلوم شد که ما دامی که حضرت موسی از همه علایق تکلیف

مخاطب بخطاب و انا اخترتک شد حالا تو هم تا علاقه داری نمی‌شود که خدا نزول نکند حالا

که گفتم این بیت کلیم الله بود بیت کلیم الله قبل شاغ دارم که قطع علاقه حقیقیه او که دان حضرت سید

الشهداست و چون شامتی دارد بقصه حضرت حسین سید الشهدا بقصه حضرت موسی این

بود که حضرت سید الشهدا در وقت بیرون آمدن این آیه را تلاوت نمود که فخرج منها خائفا

یترقب قال رب نجنی من القوم الظالمین و وقتی که وارد مدینه شد این آیه را خواند و لما توجه

تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل حالا ببین این کلیم الله چه کند حضرت

که حضرت سید الشهدا باشد از چه گذشته اول قطع علاقه کرد از وطن آمد بکربلا انجام قطع علاقه کرد

از اسباب از اصحاب از برادرها از برادرزاده‌ها از همه اینها دست برداشت تا خود را

پسرش باد نمود تو هم برو تا خود را تنها از بدن خودش هم دست برداشت مرد این لباس

نعلینی دست بر داشت اما این بزرگوار نعلین داد عمامه داد پیراهن را داد انگشتر را داد

انگشت را داد و سر را داد چه پس سر را داد و قطع علاقه کرد از غلام از کفن حتی میشود بکلیم

سر سید الشهدا بنیزه زدن شد. پس حقیقت کلیم که قطع علاقه کرد حضرت سید الشهدا بود کلیم

مجلس روز بیست دوم لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس العاشر من مجالس شهر رمضان المبارك بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا من طاحت فی بيداء كبريائه دقايق الاوهام وانحسرت دون النظر اليه خطايف ابصار الانام ثم لم يجعل للخلق سبيلا الى معرفته الا بالعجز عن معرفته وتواضعت الجبابرة لهيبته دل على ذاته بذاته وتنزه عن مجانسة مخلوقاته وجلّ عن ملائمة كيفياته نحمده ذلكم الله ربكم لا اله الا هو نحمده على منته المتواترة ونشكره على الآئه الظاهرة ونصلّي ونسلم على نبيه محمد الذي اوتي جوامع الكلم وبه تمّ امر النبوة وختم الخاتم لما سبق والفاتح لما غلق والمعلن الحق بالحق وعلى اهل بيته الامناء والسادات الاولياء والمرضيين لشريعة الغراء عليهم الاف من التحية والثناء ما دامت الخضراء على الغبراء اللهم اشحنه بعبادتنا اياك وزين اوقاتنا بطاعتنا لك واعنّا في نهاره على صيامه وفي ليله على الصلوة

دعائيست كه حضرت سيد الساجدين در ماه مبارك رمضان مى خواندند اين دعا نوعى كه خداوند متحولى كه يعنى پر كن اوقات اين ماه را بعبادت ما و زينت ده اوقات اين ماه را بطاعت ما يعنى روز او را از براى ما تيره نورى نشود كه منحرف كرده باشيم اوقات او را بغفلت نه با ما عكس شده باشيم نه با ما نور نشود كه روز شهادت بدهد بغفلت و شب شهادت بدهد بغفلت حضرت امر بما مى كند كه بيانى را كه مى خواستند بروند و بنای رفتن دارند اين براى ما بدنها نيست براى كسانيست كه خود را غنى بدانند اين تذهب بكم المذاهب وتتيه بكم الغياهب وتخدعكم الكواذب ومن اين تؤتون وانّى تؤفكون وهمچنين در جاى ديگر مى فرمايد

فالآن تؤفكون

فلكي تؤفكون ام اين تذهبون ام بماذا تغترون وانما حظكم من الارض ذات الطول والعرض قيد قدّ منعفراً على خدّه الآن عباد الله الخناق مهمل والروح مرسل في مهل وبعد از نجات مى بايد بچه معنی و بچه ريشه و ايمه چه نوع زمين روی بدحصه تو از زمين بقدر طول و عرض قامت تو است تا مادامی كه انسان در بلندى متوجه كار خود را درست كن حقيقة وقتى كه ملاحظه مى كنيم مى بينيم اين جا را بايد در دارى مى باشد و دينى باين اتفاق نمود الله هادر اين صالحه تباور دينى برهمه اعتقادات كه نمى خوابيم موحد در سوست در ايمان ايشان را درست كرده اين جهة ايشان مى بايد در اعتقادات نه مقصر باشی و نه غالی و بجهت اعتقاد تعلق دارد و اعتقاد عقايد مجرد كه رجعت دارد بر اين يك عالم است نسبت باعتقادات دیگر دیگر بالنسبة با اخلاق است كه صفات وخيمه را از خود دور بكنى و صفات حسنه را تحصيل بكنى به بينيد چه قدر مختلف اين صفات چه قدر ما باید اعتنا بايشان بنمائيم اعدام بروشنتر بينيم كه عبادات است اكمل انها ما را بشود كه چه قدر مسائل متعلق بدوست بصحيح اعتنا بايد تحصيل انها نمود ايمان جوارحست حضرت صادق مى فرمايد كه ايمان تقسيم شده است بر تمام اعضاء و جوارح بعضی مثل چشم از انها ايمان مى خواهد و بعضى اعمال نه كه ما بنده ايشان هر عالم است پس اعتقادات را مى خواهند اخلاق را هم مى خواهند ايمان جوارح را هم مى خواهند بعد با بر جز اموال بايد ملاحظه نمود كه از انها چه حلالست و چه حرام و حلال را از كجا كسب شده و در كجا صرف شده مثلا بين از نماز ملاحظه بكن بالنسبة تجرد بنه چه عبادات را حالا ملاحظه بكنيد به بينيد چه كيفياتی از شما مى خواهند يكي از عبادات نماز است بين نماز را ملاحظه بكن بالنسبة بخود ترتيب چند از نماز هم

بایدرفت کرد

الله اکبر است که به سبب الله اکبر گفتن نماز باطل می شود بجهة آنکه درست گفته نمی شود و سبب درست نگفتن
موجب بطلان آن می شود و چون که باید تکبیرة الاحرام در حال طمانینه و آرامی بدن گفته بشود
[illegible] قبل از آن و بعد از آن [illegible] باید آرام باشی پس کسانی که [illegible] ملحق بشوند با امام
در نماز جماعت باید ساکت باشند که تکبیر را در حال آرامی بدن بگویند حالا به همین سبب [illegible]
نماز باطل می شود و اما الله اکبرهای مستحبی اینها هم مستحب است که در حال آرامی بدن باشد اگر چه گفتن
اینها در غیر حالت آرامی موجب بطلان نماز نمی شود و لکن با قصد خصوصیت تشریعت و حرام
چون [illegible] اگر در حال حرکت وارد شده است اگر کسی بقصد خصوصیت بگوید فعل حرام تنها کرده بلکه
بعضی گفته اند که باطل هم هست باید انسان ملتفت باشد [illegible] مسئله [illegible] بلکه مقصود [illegible]
مشکل بودن دین و سهل شمردن مردم احکام را باید جزئیات و کلیات این امور را ملاحظه نمود
بزرگان دین و مذاهب [illegible] های دینی همه جانب [illegible] اگر ملاحظه کنیم می بینیم [illegible]
داشته [illegible] هیچ جزء [illegible] مثلا [illegible] بشر [illegible] شجاعت با آن شجاعت
[illegible] مثلا [illegible] پیچیده و [illegible] می شد اما [illegible] اشتغال [illegible]
شیطان [illegible] در معصیت [illegible] معصیت شده [illegible] حالت [illegible]
[illegible] این [illegible] حالت پشیمان نشد [illegible]
[illegible] که [illegible] ما [illegible] ما اخبر الا ان [illegible] الا و ظهر
[illegible] و [illegible] این [illegible]
ما [illegible] داریم [illegible] که [illegible] باشد [illegible] در دل جزئی
نباشد

ابن جزء [illegible] در صلوة
بر [illegible] احکام دارد
و همچنین غسل و همچنین وضوء
و همچنین مسائل معاملات
عرض

ما [illegible]

چیزی نباشد [illegible] می شد تا [illegible] چیزی نباشد [illegible] طلا [illegible]
می شود [illegible] نفاق باشد [illegible] لا اله الا الله و محمد رسول الله گفتن دروغ باشد [illegible]
و [illegible] تا آن وقت که [illegible] خداوند [illegible] یوم تبلی السرائر
[illegible] که اسرار [illegible] باشی و حصل ما فی الصدور [illegible]
در این سینه است [illegible] بروز [illegible] تخفون لا تخفی منکم خافیة
یعنی [illegible] عرض می کنند [illegible] خداوند [illegible] ما [illegible]
[illegible] سینه [illegible] باشد [illegible] ملک [illegible]
بلکه [illegible] باشد [illegible] چیزی باشد [illegible] را
از [illegible] تا آن روز [illegible] بلکه [illegible] حالا [illegible]
اعتقاد داری [illegible] اعتقاد دارد [illegible] که [illegible] خلقت [illegible] که [illegible] اعتقاد
زیاد [illegible] بعضی [illegible] علم تشریح است [illegible]
تشریحات زیاد دارد [illegible] آسمان [illegible] ستاره [illegible] خداوند عالم
[illegible] آسمان [illegible] علم [illegible] حالا [illegible]
از خلقت [illegible] خداوند [illegible] خلقت [illegible] بنای خلقت
خدا را ملاحظه کن در خلقت [illegible] است [illegible] بعضی
[illegible] از چند [illegible] باید [illegible]
اما [illegible] حالا [illegible] خلقت خداوند و سؤال از دل جواب [illegible] که [illegible]

[illegible]

بعضی گفته اند که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ملاحظه کنید

جدائی دارم این وقت از خویش بپرسی که این خدا را می که بیند و درایت علامت شمع است

بصیرت است عزیز باش حکیمی بدان اعتقاد داری یا نه جواب داد که بلی خدا دانند

هر این صفات را دارد بعد از آن پرسید آیا خدا کریم است یا نه جواب گفت بلی خدا کریم است

بعد از آن سؤال کرد که آیا خدا بنده در دنیا دوست دارد که [illegible] باید راحت فقط اگر

ملکوت در دنیا [illegible] در دنیا بنهد در راه [illegible] زراعت نیکویی همان ملکه حضرت امام

نیز یاد کرده [illegible] است که [illegible] زرع [illegible] کسی که معصیت می کند و [illegible] وارثم

کر خدا [illegible] احمد بن عمر [illegible] یحب الله لکذب والله

العظیم بالایمان الایقینی وجاء فی علمه [illegible] بعد از آن سؤال ملکی از حدوث [illegible] گوید

که [illegible] پیغمبر [illegible] دارد [illegible] الکتاب جواب [illegible] از پرسی کرد

که آیا ملکوت [illegible] اول زمان [illegible] ملکو

بلکه [illegible] که [illegible] کنایت که [illegible] حدوث از حدوث بدعت

بیان [illegible] حدوث [illegible] بدعت [illegible] معصیت [illegible] احوال [illegible] آیات

[illegible] ایمان [illegible] رفته است [illegible] حواس دیگر [illegible] از حدوث به

در خلوت سؤال کرد که [illegible] از آنجا راست است [illegible] الف [illegible] ملکوت

کار [illegible] باشد [illegible] جواب [illegible] ملکوت [illegible] حالا سؤال کرد

که کجایی [illegible] حدوث با حدوث [illegible]

[illegible] سؤال ملکی از حدوث [illegible] مبارزی می آید

کرنا الل [illegible]

کرنا اله [illegible] همه شکسته [illegible] از قوم از خویش از رفیق

همه شکسته [illegible] الانسان [illegible] الله [illegible] انسان [illegible]

[illegible] راستی راستی [illegible] دائم [illegible] حالی اید

یا ان [illegible] باشد [illegible] التی [illegible] باشد [illegible] گوید

ملائکه ان [illegible] ملائکه [illegible] الاتخافوا ولا تحزنوا

وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون [illegible] گویند [illegible] ملائکه ای

[illegible] باشند [illegible] به پرسی [illegible]

وان آیه [illegible] والتفت الساق بالساق [illegible]

العمل [illegible] صندوق [illegible] صندوق [illegible] از اوکی گوید [illegible]

[illegible] به پرسی از اوکی [illegible]

[illegible] است که [illegible] العمل [illegible]

[illegible] طائفه [illegible]

[illegible] ملائکه [illegible]

از [illegible] عقوبت [illegible] وقت [illegible] دنیا [illegible]

[illegible] می کند

اگر [illegible] داری [illegible]

[illegible] داری [illegible] به پرسی [illegible]

بیدون آییم بی نعیم حقیقت شنیدان خدین از برای این حالت از قبر بیرون آمدن که نمی کند و می گوید

الحمد لله ... قبری یا ... حملا ثقیلا علی ظهری انظر مرة عن یمینی و اخری عن شمالی ادیات

حالت که تیره کند تو برای حالت که تیره می کنی اگر ترا است نمی اید حسنه که بکن بعد از آن به بیرون از اعضا

و جوارحت به بین آنجا هستند انها را ... آورده ای دلت که آنجا نیست عاده و هیئت مثلا او

تار اگر دلت آنجا بود حالت تو زد باز بود از تمام اعضا و جوارحت سوال ایمان با نهایت بگو که ای اعضا

و جوارح می گویند که شمار ... بیان ... حرفی ... شهادت بدهید خدا ... باید

الیوم نختم علی افواههم و تکلمنا ایدیهم و تشهد ارجلهم بما کانوا یکسبون از دست به پرسی ای دست

چه شهادت در حق من داری از شکم بپرس از پا به پرس ای پا درباره من چه شهادت داری از شکم

به پرس درباره من چه شهادت داری خواهی داد مال یتیم خورده ام با دست ... و با پا ... ناز

که کرده و ... مجامع ... همه شهادت بدهند بعد می گوئی ای جوارح چرا شهادت می دهید

و قالوا لجلودهم لم شهدتم علینا قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء هیچ در دهشت ان نمی کند

که اعضا و جوارحت شهادت بدهند خط زبانت که الان حرف بزند ... بیان و نیک

با ... که روز قیامت نمی گذارند حرف بزنی و عذر بیاوری حالا عذری داری بیاور

سوره والمرسلات — الیوم لا ینطقون ... هذا یوم لا ینطقون و لا

یؤذن لهم فیعتذرون باز هم بپرس از خودت تا خوب می بلوم به پرس که مارا وقتی که بردند

در صحرای محشر حکم می شود که مارا ... در حضور ... سوال کرده و قفوهم

انهم مسئولون بگو می گویند حساب از تو می خواهند و می گویند نامه از کتابک نامه ات را بخوان

هر حساب

چه حساب ... فرض کن حالا نامه اعمالت را آورده اند دستت می گویند اقرأ کتابک

کفی بنفسک الیوم حسیبا بگو می گویند تو را بپای ترازوی اعمال می برند به جهت انکه اعمال ...

بسنجند بگو می گویند ... که آن موجود ... مظالم است به بین چه قدر مظلمه کردن وای

... ظلم کرده ای حقیقة میخواهم از حلال ... رحمت پروردگار ...

نازل شود عرض می کنیم پروردگارا ما از حساب می خواهیم و میخواهیم ... ترازوی کنا

... معصیت در زمین ... در آسمان بلکه هیچ ... نیست ...

از خودت که میگویند بعد از حساب و کتاب امر می کنند ... جدا شدن بگوای

چون ... ندائی رسید و امتازوا الیوم ایها المجرمون یعنی ای مجرمین ای گناه کاران

خطاب بگناه کاران است امروز امتیاز بیابید چنین تفسیر این را کرده اند یکی انکه ...

یعنی ای گناه کاران صف شما جدا بشود از صف صلحا آن می گوئیم ... طاعت

میرویم جدای شویم معنی دیگر یعنی ای گناه کاران ... خودتان

از یکدیگر جدا بشوید می گوئیم جدا شدیم از یکدیگر معنی دیگر یعنی ای گناه کاران

نشانه گذارده شوید همه اینها سهل است تفسیر دیگر کرده که ما همه ان داریم یعنی ای گناه

کاران از رحمت من جدا بشوید خدا دیگر طاقت این خطاب را نداریم اگر از تو جدا

بشویم بکجا برویم ... مخاطب باین خطاب شدیم دیگر چرا زمستان ساخته می شود

حالا اینها همه باشند بیا بپرس از گوشت که در این ماه رمضان ... ندای پیغمبر

بگوشت رسیده الهی است شنیده که می فرمود الشقی حق الشقی من حرم غفران الله

نشانه دار باشید

حالا اين باشد مقام

فى هذا الشهر بنداى حضرت امير المؤمنين را شنيده‌اى كه فرمود تجهزوا رحمكم الله فقد
نودى فيكم بالرحيل واقلوا العرجة على الدنيا وانقلبوا بصالح ما بحضرتكم من الزاد فان
امامكم عقبة كؤودا ومنازل مخوفة مهولة لا بد من الورود عليها والوقوف عندها شنيده
حضرت چه ميفرمايد شنيد بد بشارت چه صدا زد ... ميفرمايند اى مردم خدا شما را رحمت كند ...
كوچ كردنت آماده كوچ كردن باشيد راه طولانى توشه برداريد منزلهاى هولناك در پيش
داريد حالا من دائم مقصود آن حضرت از توشه برداشتن چه چيز است اگر مقصود ... آن
توشه اينست كه خود ... نصف شب ... ياد ميكرد آه من قلة الزاد ... توشه ما عرض
ميكنيم يا امير المؤمنين اگر مقصود شما اينست ما توشه‌اى نداريم هرچه توشه برداشته باشيم ...
... لا اله الا الله حقيقى هيچ چيز در دست نداريم
واگر مقصود آن حضرت از اين منازل آن منازلى هستند كه خود آن حضرت ازو ...
اين منازل ... عرض ميكنيم يا امير المؤمنين ما در همان منزل اول
مى مانيم ... طى بكنيم حالا اين هم باشد ... از گوشت
بپرس كه آيا نداى حسينى را حضرت سيد الشهدا را شنيده‌اى كه در كربلا مى فرمود هل من
ناصر ينصرنى هل من معين يعيننى بپرس آيا صداى تشنگان را شنيده‌اى مى گويند
آن تشنگان ... مى رسد ...
مى كشند كه ... جهنم ... صداى او را شنيده ... اميد هست كه اگر اين
نداها را شنيده باشى ... صداها ... رسيده باشند ...
باشد

بكنند انا لله وانا اليه راجعون ولا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم وسيعلم الذين ظلموا اى منقلب ينقلبون

المجلس الثانى عشر ... بسم الله الرحمن الرحيم شهر رمضان المبارك ١٢٩

سبحانك اللهم وبحمدك لا احصى ثناء عليك انت كما اثنيت على نفسك ارتفع درجات
جبروتك عن اوهامنا القاصرة وتقدست دقايق ملكوتك عن افهامنا
الخاسرة لا توصف بعرض من الاعراض ولا بالحد الغيرية والابعاض ...
لا يقال لك متى ولا يضرب لك امد بحتى نحمدك على آلائك المتواترة ونشكرك
على نعمائك الزاهرة الظاهرة ونصلى ونسلم على نبيك محمد اوج الشرف الاقدس
ومجمع سلسلة الامكان فى المحل الانفس والدافع خبثات الاباطيل المنعوت
فى التورية والانجيل وعلى اهل بيته مصابيح الدجى واعلام التقى وذوى النهى
واولى الحجى وكهف الورى ... وورثة الانبياء ما دامت الارض والسماء
وتناوبت الخضراء على الغبراء ايها المشغول باللذات الفانيات متى تشتغل
للممات الممات اقصر الامل فالعمر قليل قليل اخلص العمل فالناقد بصير بصير
بصير اكثر الزاد فالسفر بعيد بعيد الحذر الحذر فالمنازل مهولة الجد
الجد فالمراحل مخوفة اين الزاد يا مسافر اين درع التقى يا سافر اما تخاف
من غضب الله يا غافل اما ترهب من اخذه هل اتيك حديث المعاد هل سمعت
ان ربك لبالمرصاد اگر انصاف داشته باشيم ملاحظه بكنيم كه اگر يك چيزى از ما عوض
بشود اگرچه ناچيز باشد خصوصا اگر بهتر را برده باشند و بد را گذاشته باشند

چرا نمی‌بینی تحقیق نمی‌کنی ملاحظه بکن ببین بزبان چیزهای چند خوب الآن عوض شده

باشد مثلی ترسیم شهر الله برای یوم تهر علی آله شده باشد قرآن که شفاء و رحمت هم

و ننزل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین می ترسم دربارهٔ تو خسارة شده باشد

و لا یزید الظالمین الا خسارا ببین روزه‌های تو بنا داعوض شده باشد حضرت

میفرماید چه بسیار روزه‌داری که از روزه‌اش محض جوع و عطش است ببین نماز ادا بجا و نیت تو

با چه شتاب عوض شده باشد بما فرمایش که حضرت امیر از تو نفرت داشته باشد ببین

زیارت تو نیز با دعا بدل بطالت شده باشد سلام می کنی بحضرت می ترسم که جواب باشد

سلام تو می گویی ایشهد ابک تری مقامی و تسمع کلامی و ترد جوابی می ترسم جواب

عکس بدهند لا علیک السلام بود باید نشنید ای صحابی در وقت رفتن حج به مسجد احرام

می گویند لبیک اللهم لبیک بعضی را جذب بعدا از و بایند در جواب لا لبیک زحمت می کشندی رد لبیک

می گویند جذب او بنذر حرمتا بود لا لبیک می و باید مبادا تو با حضرت ایطریق شده باشی اذن

می گیری از حضرت که داخل بشوی میدانم اذن می دهد یا نمی ترسم اذن بدهند و بر باید می برارم

از شما خصوص با این طمع کرداری که می گوئی ایاذن لی بالدخول افضل ما اذنت لاحد من

اولیائک حیا نمی کنی که خواهش باین بلندی می کنی با روی سیاه خوب تامل کن در این کارها

حالا اینها که گفتم اگر عوض شده باشد می شود هم درست بشوند اگر ماه رمضان عوض شده باشد

ماه رمضان دیگر و قرآن نخوانده ای دفعهٔ دیگر می خوانی می ترسم اصل اسلام و ایمان عوض شده

باشد ما هم اینها را دارم اگر این عوض شده باشد چاره ندارد بعضی اشخاص که معذور می شوند

بر بعضی

بر بعضی چیزها یا بر بعضی از مسئله‌ها عقیده الناس حقی دارند عاقلند او مسئله‌ای از آن‌ها

این بعضی است که اصل ایمان را می برد و بعضی دیگر برای بزرگ است از برای انسان یکی اینکه بعضی

از گناهان است که بر بودن می کند انسان را از ایمان مثل زنا العیاذ بالله که در حدیث است الا ان

ان یشاء یخرج من الایمان یکی دیگر درک ایمان که بر گناه رفته باشد بعد بگوئی که فلان عمل را می کنم

بعوض آدمی شود اگر بگوید باید که فلان عمل را آنکه ایمان رفته که ادم می‌تواند تکذیب خدا و رسول

و زوال کرده ای الا ایمان نباشد هیچ چیز برای شخص ثمر ندارد و لو در رکاب حضرت شهید شود

همچنانکه در زمان حضرت پیغمبر شخصی که اسمش قزمان بود آمد و جهاد و عوض کرد تا حضرت جلو

آمد و است جهاد و بود او بی آمد و لیکن اعتبار ندارد عوض جهاد که کرد تا افتاد از زین بسوی ...

رفتند اعتبار ندارد کسی آمد تا آن سرش باد گفت حریان قتال رفته باد زمرا بهشت گفت حتما

من بجهت بهشت آمده ام و به بجهت چیزی دیگر بلکه به جهت غیرت خودم آمده ام و جنگ کرده ام معلوم

شد که جان داد و دین لی ایمان ثمر ندارد دین درست ملاحظه کن که شاید ایمان رفته باشد مبادا

اصل ایمان عوض شده باشد که خدا وعده قسم خورده است که پر کند جهنم را از کفار چنانچه خواهد دید

کمیل استفهم الی اقسمت ان املأها من الکافرین پس خوب تامل بکن شاید اصل ایمان عوض

شده باشد این در راه تاوقت احتضار نیست حالا امروز تفصیلی از درجات ایمان و اقسام

کفر بیان بکنیم چون مقابل به ایمان کفر است و بجهت مرتبه در جاتی است که گاهی در انسان

کفر با ایمان هر دو جمع می شود اقل مراتب ایمان اعتقاد است با صول دین و مذهب و اقسام

کفر یک قسمش کفر انکاری است قسم دیگر کفر شکی که آخر ریب و شک کفر است این کفر هم در دل

از رکعه ... دو ماه ... باز ندان ...

غلط باز ...

... ۱۲۸۲

خیلی کسان هست لا تزنوا و لا تتکلموا ... قسم دیگر کفر جحود که بقلب شخص معتقد است

و بدل اعتقاد دارد ولیکن بزبان نمی گوید و بظاهر انکار دارد که وجحدوا بها واستیقنتها

انفسهم مثل کفر فرعون و [illegible] دیگر حالا فرعون که بزبان اقرار بخدائی خدا نداشت می گفت

انا ربکم الاعلی ولکن در دلش اعتقاد داشت پنهانی رفته بود درگاه الهی با عجز و لابه را ملک ر

تضرع و زاری میکرد بعضی اوقات پاره ای مطالب از او خواهش میکرد که خلاصه در دلش اعتقاد داشت

ولکن بزبان اقرار نداشت مرتبه دیگر از مراتب کفر مثل کفر ابلیس است و این کفر ابلیس [illegible]

که [illegible] که خیلی مشهور است [illegible] کفر ابلیس مشهور است کفر ابلیس ضرب المثل

شده است از برای مردم کفر ابلیس اینست که [illegible] بزبان [illegible] معتقد است لکن که بدل و زبان

هر دو معتقد است بتوحید نبوت بامامت ائمه ولکن کافر مع ذلک کافر است بقلبا انکار خدای کند

و نه [illegible] با اعتقاد بوجود صانع و صفات او دارد و با وجود این همه کافر است کفر او جهت اینست که طوق

با وجود اینکه مدتها مدرس ملائکه بود باز

بندگی را از گردن خود برداشت گفت لم اکن لاسجد لبشر خلقته من صلصال علاوه براین تکبر

هم کرد ایراد هم کرد که انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین ابلیس بااین وهم قیاس کرد که آتش

روشنتر است بهتر است بهتر از خاک [illegible] کفر ابلیس داشته باشی که طوق بندگی

خدا را از گردن دور کرده باشی بعضی هستند که این نوع اند که اقرار بخدا و وحدانیت خدا و به نبوت و

ائمه و با امامت ائمه همه اینها هم بزبان و هم بدل دارند ولکن طوق بندگی خدا را از گردن خود شان

[illegible] دور کرده اند مطیع نمی خواهند کفر دیگر هست کفر ارتداد اصل ارتداد که شخص

پدر و مادرش هر دو مسلمان باشند یا یکی از ایشان با وجود این برگردد [illegible] می گوید [illegible]

دین

[Margin:] که خداوند [illegible]

پیغمبر

دین برحق باشم [illegible] مرتبه [illegible] مثل [illegible] اگر و کان انکار شده باشد از دین تغییر

یا اسلام [illegible] باشم [illegible] بعضی می گویند [illegible] دین [illegible] مرتد [illegible] کرده در [illegible] دقیق محل

تامل است مگر اینکه جهت امر عظیمی باشد مثلا اینکه حضرت صادق [illegible] وقت

حق بری باشم [illegible] بایند طریق قسم خورد بمجرد تمام شدن کلمه تمام شد که بعضی اینکه کلمه [illegible] نفس

او منقطع شد کفر دیگر اینست که شخص بی اعتنائی بکند نسبت بخدا و پیغمبر و ائمه و احکام شریعه حتی

و زبان خدا پیغمبر و امام [illegible] استخفاف بکند یا استهزاء نسبت به نماز و روزه و معاد مثل اینکه [illegible]

انچه [illegible] بیرون آمد یا نسبت [illegible] که العیاذ بالله [illegible] پا بزند یا [illegible] خلاصه هر چیزی که [illegible]

اسلام باشد موجب کفر است و از همه قبیل است سب مذهب که بگوید لعنة الله علی مذهب مذهب

اسلام را کسی که سب کرد کافر می شود یا کسی که نسبت به ولا الضالین نماز استخفاف بکند ولو بطور شوخی

و خوش طبعی با پادشاه کسی شوخی نمی کند مگر کسی که [illegible] شوخی می کند غلط می کند حتی نسبت بمستحبی

مثل نماز [illegible] اگر کسی استخفاف بکند این هم داخل ارتداد است حالا [illegible] ارتداد چند حکم

بار می شود حکم اول اینست که بدن او مثل باقی کفار از اعیان نجاسات می شود حکم دوم [illegible] مرتبه

مرتد [illegible] حرام شدن زنش [illegible] باید عده [illegible] بعدة وفات [illegible]

[illegible] و [illegible] زن [illegible] داخل زنا است [illegible] از جمله احکام

ارتداد اینست که اموال او منتقل می شود بوارث مسلم حتی اگر طلب داشته باشد بجز [illegible]

الذمة [illegible] و دیگر آنکه ذبیحه او نجس است و حرام است [illegible] و دیگر آنکه [illegible] بغسل

و تکفین او و نماز بر او جایز نیست و همچنین جائز نیست دفن او در مقابر مسلمانان و دیگر آنکه [illegible]

داخل مسجد نشود و بیرون کردن او واجب است مثل سگ یهودیست و دیگر اینکه ذبح او بسمله و کافره
مردود یا باطلست و دیگر اینکه توبهٔ او قبول نمی‌شود و کار از چاره نگذارد نه در دنیا پاک می‌شود و نه
در آخرت یهودی مجهول که بشهادتین پاک می‌شود الاسلام یجبّ ما قبله ولکن مرتد فطری بتوبه
پاک نمی‌شود در رای اکثر از علما بلکه شیخ جعفر مرحوم نسبت بشهرة داده است ولکن
سید بحر العلوم ره انکار شهرت نموده است و نسبت باکثر داده است و بعضی بناشان بر اینست
که اگر توبه بکند نظر بوجه آخرت مقبولست و کار شه در آخرت درست می‌شود ولکن در دنیا بجهة
اعتبار نمی‌کند جمیع آن احکام مذکوره از نجاست بدن و حرام بودن زن و انتقال مال او بورثه
همه جاری می‌شوند و بعضی دیگر می‌گویند که هر گاه حقیقة توبه کرد توبهٔ او بجهة آخرت مقبولست
و همچنین از برای بعضی احکام دنیویه هم ثمر می‌کند پس بدن او پاک می‌شود و هر گاه زن راضی
بشود بعقد جدید و مهر جدید بر او حلال می‌شود و احوط اینست که بعد از چهار ماه و ده روز او را
عقد بکند و دیگر بعد از این احکام سلبیه بر او جاری می‌شوند اما اموال او که بورثه منتقل
شده بالتحقیق بر نمی‌گردند مگر اینکه ورثه باو برگشتند و اگر شخص ادعا کند که من معنی این حرف را
نمی‌دانستم [illegible] یا این معنی را قصد نکردم با احتمال این کلام شنیده می‌شود از او اینها همه
که گفته شد نسبت بمردها بود و اما زنها امر ایشان سهلست چون توبهٔ ایشان مقبولست و توبه
مرتد چه مرد و چه زن اینست که مثل یهودی باید بیاید و بقصد انشاء اسلام شهادتین را
بگوید مسلم نشود کفر دیگر هست که کفر دنیاست مثل این دهاتیهای که در اقصی بلاد کفر بند و اصلا
و ابدا از اسلام نامی نشنیده اند اینها کافر در دنیا و نجس هستند اما ایشان را در جهنم عذاب
نمی‌کنند

نمی‌کنند ولکن در بهشت هم نمی‌روند یا در اعراف هستند و رجوع امر ایشان بعد یا در قیامت
تکلیفی با ایشان می‌کنند مردم مختلف هستند بعضی در دنیا و آخرت هر دو نجس هستند و بعضی
در آخرت تنها که در دنیا مسلمند و در آخرت کافرند نوع دیگر اطفال کفار تابع پدرشان هستند
در نجاست و اطفال مسلمانان هم تابع پدر و مادر هستند در طهارت و در کفار هم حلال‌زاده هست
و هم حرام‌زاده بلی وقتی شخصی با حضرت سید الساجدین ع راه می‌رفت نگاه کرد دید غلامش عقب
سرش نیست بعد او را دید یا دو گفت این کجا یا بن الزانیه حضرت خیر غضب شد فرمود چرا همچو گفتی
عرض کرد ابوها در جنگل [illegible] می‌شوند حضرت فرمود هیچ طایفه‌ای نیست مگر اینکه عقدی دارند و حضرت
تا آخر وحیات باشند بودی او بخواب نیامد و در اولاد کفار اگر حرام‌زاده باشد کار ایشان سهلست
ولد الزنای ایشان با کسی عرض چیزهای دیگر هست که حکم کفر را دارند انشاء الله دیگر گفتگو از اینها
خواهد شد حالا انشاء الله امیدواریم که این دین ما عوض نشده باشد حالا که ما هم مسلمان
هستیم و شیعیان و چند مسئله می‌پرسیم سؤال می‌کنم که این دین ما همان دینست که صاحب شریعت
و صورت را نبی خاتم گذاشته و عرض می‌کرد اللهم الی یعنی طرفة عین ابدا یعنی بود که پیغمبر
که خاتم نبی شد می‌گفت خدا و بما را یک چشم بهم زدن بخود وا مگذار اما قد طرفة العین رو بجذا
نمی‌دادری این دین همان دینست که حضرت امیر ع می‌فرماید والله لو اعطیت الاقالیم السبعة
بما تحت افلاکها علی ان اعصی الله فی نملة اسلبها جلب شعیرة ما فعلته و ان
دنیاکم عندی لاهون من ورقة فی فم جرادة تقضمها بجد اقسم الربعة اقلیم را در ملک
من داخل بکنند که از جوی را از دهن مورچه‌ای بگیرم نخواهم کرد حضرت را بر سه از عدم جا

نهج البلاغه

ازین دم چه خورده ای از انان چه خورده ای بهمه خودت را خوب برادر در بلکن حرف بیجا اهم
بگویم از حضرت امیر المؤمنین که قطع طمع اهل عالم از سادات و خدمت بشود که از غیر در بیعتند این
عباس را ای شناسی این عباس از بنی هاشم بود ابن عم حقیقی حضرت بود علم او هم باین طریق بود که
حضرت می فرماید که علم در سینه هیچ کس قابل نیست باشد مگر ملک مرا ابن عباس ولکن می ترسم در باره او وی بود که باد و بعد
فاردد الی مولاء القوم اموالهم وان لم تفعل ثم امکننی الله منک لاعذرنک الی الله فیک ولاضربنک بسیفی الذی ما ضربت فاتق الله
اموالهم فانک ان لم تفعل به احدا الا و دخل فی النار یعنی اموال مردم را رد بکن و اگر نکردی و از تو تمکن شدم بهبد و اللقا و اردد
تو را که دین می زنم و دیگر را باین شمشیر کشتم داخل داخل جهنم می شود بر ببینید حالات خودتان را
این احکام دین و اجابت دارند و محرمات اعظم و اجابت نمازات و اعظم محرمات ظلم میخواهم از ظلام
حضرت سید الشهدا استنباط اعظمیت نماز و اعظمیت ظلم را بکنم بدانید که مقام همه در را به ببینید حضرت
صد طهر روز عاشورا مشغول جنگ بود ابو ثمام صیداوی انصاری امد خدمت حضرت عرض کرد
که جعلت فداک یابن رسول الله وقت نماز است احب ان اصلی هذه الصلوة معک ولم میخواهد
این نماز ظهر را عقب سر شما بکنم حضرت نگاهی باسمان کرد و فرمود نعم هذا اول وقتها ذکرتنی الصلوة
جعلک الله من المصلین نماز ببین چه مرتبه ای دارد با وجود فیض شهادت و این همراهی ابی ثمام
بسر بلاکردان حضرت بود با وجود اینها دعای محشور شدن با نماز گذارنده کان کرد و اما اعظمیت ظلم
این هم از کلام حضرت سید الشهدا استنباط می شود این را بدانید مادامی که شمشیر در دست حضرت
بود کسی نزدیک او نمی امد تا انکه ضعف بر او مستولی شد از زخم زدی دل این بود که حضرت بجای
خود نشست در ان مرکز ایستاد مالک بن نسر ملعون از در فهمید استنباط کرد دلیل که حضرت دیگر شمشیر زدن
نتواند

واردد الی مولاء القوم
ثم امکننی الله
منک لاعذرنک
الی الله فیک ولا
ولاضربنک
بسیفی الذی ما ضربت
به احدا الا و دخل النار
والله لو ان الحسن والحسین
فعلا مثل الذی فعلت
ما کانت لهما عندی هوادة

هیئت حضرت با احدی با شمشیر زدنها توقف نکرد و با اهل استهزاء با بیهالی کرنجها زبانی می زد تلاوت
کرد اما شمشیر زدنها را توقف نکرد مالک ملعون وقتی که فهمید که حضرت دیگر شمشیر نمی تواند بیش امد اول
ناسزا بان حضرت گفت و دیگر هم که چه گفت بعد از ان ضربتی بر فرق مبارک شد که تا بیشانی شکافته
شد مثل ضربتی که بر فرق حضرت امیر المؤمنین خورده ابن ملجم زد حضرت سر خود را به همه که دعا مه را انداخت
و سر خود را بست و نفرین کرد که انشاء تعیش به دنیا که و فرمود با این دست نخوری و نیاشامی بعد از ان
نفرین اجابت کرده فرمود حشرک الله مع الظالمین بعد از این که شنا کرد ند دید که دل حضرت حالت ندارد
دور او را گرفتند لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون
المجلس الثالث عشر من مجالس بسم الله الرحمن الرحیم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۲
سبحانک یا من لا یحصی مدحته القائلون ولا یحیط بالاء الله الذاکرون ولا تؤدی
حقه المجتهدون یا من لیس لصفته حد محدود ولا وقت معدود ولا نعت موجود
ولا اجل ممدود عمیت عین لا تراک ولا تزال علیها رقیبا وخسرت صفقة عبد لم یکن
لم یکن فیه نصیبا کل ما کلما یخطر فی بال فمعزل عن حقیقة ملکوتک وکلما یحصرها
فی الخیال فمحصر جبروتک نحمدک علی نعمائک العظام ونشکرک علی آلائک الجسام ونصلی
ونسلم علی نبیه محمد الداعی الی دار السلام وعلی اهل بیته الذین هم ینابیع الاحکام علیهم
من الله التحیة والثناء ما دامت تتناوبت الشهور والاعوام بسم الله الرحمن الرحیم الر تلک
السلام
ایات الکتاب المبین انا انزلناه قرانا عربیا لعلکم تعقلون نحن نقص علیک احسن
القصص بما اوحینا الیک هذا القرآن وان کنت من قبله لمن الغافلین در این ماه مبارک رمضان بنا بود

شنا بهم توی بشود که در آن در آن منزل اصلی خود شی که قلب است نازل بشود که خود شخص شهر رمضان
بشود شب او لیلة القدر بشود و آنرا باین طریق قرار دادیم که تو نه هر روزی چند آیه از قرآن بخوانند
هر تکلیف نازل بشود که از تمام ماه باشد که داشته باشند مثل شهر الله بشود و همه قرآن را که نمی شود
در این ماه بخوانند که الله الکتاب یکی کنیم بعد دو سوره که یکی فاتحة الکتاب باشد که ام الکتاب است که جامع
سوره است دیگر سوره توحید که اشرف سوره قرآنست چونکه خواندن آن یکبار ثلث قرآن است
موافق است اگرچه توحید گفته شده است که جامع است همه قرآنست ولکن در ثواب سر بسته است
که در توحید ثواب ثلث گفته و لیکن در حمد وارد شده است که خواندن یک حمد بهتر از چه مقدر ثواب
دارد حمد در حمد همین بود وارد شده است که هر کتب سماوی در قرآنست و همه قرآن در حمد است
و همه سوره حمد در بسم الله است و علم بسم الله در بای اوست و همه بای در نقطه اوست غرض سوره
حمد ام الکتاب است ما چند ام الکتاب داریم یکی سوره حمد یکی بسم الله الرحمن الرحیم ام الکتاب دیگر بای
بسم الله ام الکتاب دیگر نقطه بای بسم الله ام الکتاب دیگر حضرت امیر المؤمنین که فرمود انا النقطة
تحت الباء یعنی نقطه بای بسم الله الرحمن الرحیم و این معنی مشکلی دارد و احتمالات زیاد وارد و بعضی علاوه
کرده اند مناسبت که حضرت فاطمه بای الرحمن است و حسنین دو نقطه رحیمند و این را اگرچه در حدیثی
ندیده ام لکن مناسبتی می شود دید که چطور حالا ما کاری باین نداریم منظور اینست که حمد جامع
بودن همه او از حیثیت احکامست نه از ثواب در حدیث نداریم که خواندن یک حمد ثواب چه اینست
ثلث قرآن را داشته باشد اما قل هو الله احد مجرد آن چیزی که در توحید معتبر است همه هر جا در الحمد
هست در حمد چنین نیست که همه کس مراتب توحید را از او بفهمد ملل قل هو الله مراتب توحید را مراحل

دارد

دارد اینست که سلطان الموحدین حضرت امیر المؤمنین می فرماید من قل هو الله احد را دوست می دارم
و از این جهت حضرت در هر دو رکعت قل هو الله احد می خواندند و اینکه بعض فقهاء می فرمایند که خواندن
یک سوره در دو رکعت مکروه است الا غیر قل هو الله احد حالا این دو سوره اگرچه جامع سوره هاست
و همه سوره ها ولکن امروز میخواهیم احسن القصص را بگوییم امروز عنوان موعظه سوره
احسن القصص است بگوییم و وجه اینکه علاوه بر اینکه خود قصه حضرت یوسف ... شریف است و ...
احسن الخالقین است و نازل شده است ... کما املح المخلوقین است و شمایل حکایتش
کسی که اصبح الخلوقین است اشاراتی دارد و حالات و عبرتهای عجیبه غریبه دارد حتی کیفیت سید الشهدا
هم در او مسطور است در حالات بر سید که این قصه ها و حکایتها تا بچند جز اینها عبرت دارد برای ...
اگر شخص درست فکر بکند معلوم می شود که این قصص و حکایات قابل عبرت نه تاریخ و نه هیچ حکایات
و قصه ای بهتر از قصه حضرت یوسف نیست بجهاتی که خداوند می فرماید نحن نقص علیک احسن القصص
حالا این کیفیت ظاهر احوال حضرت یعقوب و یوسف لباسهای اوست ولکن می شود گفت که در ...
نظیر یعقوب و یوسف و برادرهاش ... بیان قسمی که بعضی از علما در حکایت حضرت
ابراهیم و اسمعیل گفته اند که می گویند ابراهیم ابراهیم عقل است و اسمعیل نفس مطمئنه است مذکور ...
و حمل بر باطن بکنند متذکر شریعت کرده است که دست از ظاهر برداشته بلکه بعضی اوقات ذکر می شود ...
مطلب دیگر این است و اینکه می گویند قرآن بطون دارد این مطلب دیگر است نه دست از ظاهر برداشته
پس اینجا یعقوب لباسی است عقل تو بمنزله یعقوب است ایمان تو بمنزله یوسف است حالا تو بمنزله
این یا مرات صفات ذمیمه است که امهات اینها یازده است که همه اینها در آن یوسف ... را ...

... ...

اولاد و فروختند بثمن بخس که بیست درهم باشد و شرده بثمن بخس دراهم معدودة به بهی تو مبادا

یوسفت را که ایمان باشد به بیم و آن به روشنی حالا اول ملاحظه بکن به بین او را نبرده اند نه باد او یوسفت را

بده باشند و او را در چاه انداخته باشند او لابد بین اگر کشته و در چاه نیفتاده حمد خدا را بعمل بیاور

شکر خدا بکن و الا اگر او را نبرده اند و او را در چاه انداخته اند تو هم یعقوب داری که عقل باشد بیا بیابان

توری که یعقوب که پیر کرد تو هم که یکی برای یوسف گم شده است تا عاقبت یوسف تو بتو برگردد بیا چه بینم

او را از چاه بیرون بیا و رتبه با نامه بعبادت بکن به ورزاری اخرش که توری او را به دون بیا در ملکه او را او را

وهی تو در چاه بماند این یوسف ~~عزیزت سلطنت~~ از اولاد عزیزت است اگر شخص خوب ملاحظه بکند

معلوم می شود که کدام بچار او بیشتر می اید این اولاد اگر بسیار خوب باشد در نصیحت فاتحه از برای

من می شنید یا اینکه تا این قدر رعایت می اید اگر اولاد خوب باشد و اگر بد باشد اگر به بیشتری میگوید این

بچه ولی نمی مرد یا اگر محتاج شدی این قدر رعایت بار تو میکنی که حساب نمی اید این یوسف که اولادت

باشد و اما این یوسف که ایمانت باشد اوره رهه جا همراهت هم در قبر هم در قیامت هم در صراط در همه جا

بکار تو می اید حالا انشاالله همچه یوسفی را که فردای و آن یوسف را اختیار کرده ای اگر چه تو رشته است بجهة

اولادت یا اقوامت که از دست رفتند سیاه می پوشی ولکن بجهت این یوسف عزیز که ایمانت باشد

سیاه نمی پوشی آخر این هم از دست رفته است دنیا از برای او سیاه بپوشی مثل یعقوب که پیر بکن

آن یوسف همه که رفت در کشتی از برای سبب بلا این یوسف است که بشتر که در حالا به بینیم سبب

این ابتلای که وارد شد بحضرت یعقوب چه بود چند سبب داشت از جمله اسباب این بلا یکی این بود

که یک سائل غیر مستحقی چیز نداد ند یا اینکه نفهمیدند یا اینکه حصه او را مستحق ندانستند عرض نکنند

روزه دار

بلکه دهی

دلجویی به به تابت تشخیص خدا او را ابتلا کرد به فراق یوسف و این حکایت سبب را روایت کرده است که ابوحمزه ثمالی از حضرت سید الساجدین یعنی ابو حمزه که مرتب دعا یش را میخوانی ابوحمزه میگوید که یک روز

خدمت حضرت امام زین العابدین بودم حضرت خوان حضرت خادم برای دانست که سکینه نام باد و نمود ممکن

نما امیدوار رحمت است سؤال میکند او را بید بگیر یعنی ابوحمزه میگوید عرض کردم حقیقتش ممکن میخواهید باشد

و خود ولی عرض کردم شاید مستحق نباشد حضرت فرمود پس بیاید مادر مال مستحق را باید بمه داد تا در این

پس چیزی مستحق برسید بعد فرمودند مگر نشنیده ای حکایت حضرت یعقوب را عرض کردم خیر فرمودند

که یک شب سائلی بدر خانه حضرت یعقوب رفت بعد السلام فرمود و مستحق بود اهل خانه

اینکه مستحق نیست محروم شد که بر در بر در چیزی بکنند ندادند سائل گرسنه خوابید همان شب حضرت

ما را حضرت خواب دید که ابتلا از فراق خواهی امد که خدا بدادت را ابتلا کرد بفراق یوسف اصل سؤال

بعدا حتی بعضی سؤال یکنفر را حرام میدانند اگر چه دلیلی ندارد اما با وجود این در حالت ریاست بکن

ملک هست حضرت نداری و اما السائل فلا تنهر ای کسی که سؤال میکند بجهت تکنید و لکن تو بعد مکن

در سؤال چند جور است یک دفعه سؤال میشود و تعالی بحث این بیایان مبادا نشست یکی آنحضرت خدا است

که ذکر نمیخواهم هم از امام صادق بهشت بسکویی وعده عیب بسا رو صلحتی میکنیم بشرط اینکه سؤال بکنی

هر کس این قسم از سؤال را بکند که در دنیا روز حالا به بینیم سبب دل ابهای را اما السائل فلا تنهر

چه بوده حقیقتش این بود که یک شخصی یا قدری ناکرده یا چیزی دیگر جهة حضرت یعقوب اورده حضرت

آن را نفهمید حالا بازان شخص ... حضرت اینها حضرت او را نسائل داد که رفت

و رفت آن شخص رفت نفیسه پس شب باز او را خواندند و در خدمت حضرت آمدند تا بسر رحمی شخصی رفت

ذم السؤال

ولن سائل خرید وادر در خدمت حضرت گویا مقصودش این بود که حضرت تناول نمی‌نماید تا مرتبه چهارم
حضرت یا دو مرتبه سیوم یا چهارم قبول فرمودند تا جهت یا سائلی ناجی هستی یا سائلی هستی آیه آمد
که واما السائل فلا تنهر یعنی سائل را محروم مکن که سؤال هر چند منهی عنه را اخر نموده است بعد هم درمان
حالا ما امروز چرا نمی ارجیان دید سؤال نکنیم که ما را بسیار لازم است سؤال با وجود اینکه ملک زحمت خدا دیدند
میزبان سائل را بجز تا مکن ما امروز بیجا نیم سؤال ممدوح می‌کنیم که واسئلوا الله من فضله ان الله
کان بکل شیء علیما انجا به بین چه نوع است سیزده روز رفت که از ماه مبارک گذرد من سیم ملائکه
عیان بگشته بگوید که سیزده روز از ماه مبارک گذشت و اینها نجشیده شنوانده میزسیم همچه بگذرد
یا لذر را خرد و امر بدبخت بسیار فتح است که ماه مبارک رمضان بگذرد و او زنده نشوم هر کس او زنده
نشود در این ماه دیگر در ماههای دیگر او زنده نمی‌شود مگر در عرفات یا در رمضان او زنده می‌شود
یا در عرفات حالا به بینم هر گاه سائلی سؤال کرد لازم است که دو عادل شهادت بر استحقاق
او بدهند یا لازم نیست جز سائل همین که سؤال کرد دیگر دقت نمی‌خواهد باید او را محروم نکرد اما
در حقوق واجبه مثل خمس مثل زکوة مسئله محل تامل است ظاهر این است که اگر کسی اظهار استحقاق بکند
و مظنه هر که [illegible] او باشد جایز است از برای دهنده که بدهد ولکن انهایی که بنده اگر مستحق بیاید
حلال نیست حالا فقرای این زمان با فقرای زمان حضرت پیغمبر خیلی تفاوت دارند آن وقت این
اسباب و اوضاع این زمان را نبود آن وقت تو [illegible] بوده است این زمان [illegible] شده است
آن وقت شخصی را حضرت پیغمبر معین فرموده بود بجهت بیت [illegible] رفیق بود که [illegible] پیراهن بلند
نداشت [illegible] در [illegible] که [illegible] رفت عورت او پیدا می‌شد زنها صدا [illegible]

برد ما

برد ما کرد [illegible] یعنی عورت امام جماعتشان را بپوشید آمدند پیراهنی که فرستد باد داد [illegible]
بعد از آن که پیراهن را پوشید گفت که ما فرحت بشیء بعد الاسلام مثل هذا الثوب یعنی بعد از اسلام
بهیچ چیز خوشحال نشدم آن قدری که باین پیراهن خوشحال شدم نمیدانم حقیقتا چه [illegible] بودند فقرا آن زمان
که می‌گوید بعد از اسلام هیچ چیز مرا خوشحال نکرد [illegible] این پیراهن خوشحال نکرد این بیچاره گویا تمام عمرش
پیراهنی بخود ندیده بود و از جمله چیزهایی که سبب شعله‌های این بلای گردید بر حضرت یوسف
یکی آن عجبی بود که برایش حاصل شد اصل عجب بر دو قسم است یکی عجب در عبادت یعنی استعظام عبادت
[illegible] که خوب کاری کردم این نجوره از عجب اگر مقارن باشد با اصل عمل موجب بطلان عمل
می‌شود اما عجب موخر این عمل محل کلام است عجب حضرت یوسف نه از این باب بوده است بلکه یک روز نگاه
در آیینه جمال خود دید خیلی از حسن خودش خوشش آمد چون که این حسن سه قسمت است دو قسمتش
در حضرت یوسف بوده است [illegible] قسمتش در همه مردم وقتی که خوشش آمد در دل خطور کرد که اگر من غلام
بودم [illegible] خیلی قیمت داشتم بواسطه این عجب قسمتش شد که او را فروختند
بثمن بخس [illegible] دراهم معدوده که بیست درهم یا هفتده درهم باشد که [illegible]
[illegible] این زمان باشد و یکی دیگر از اسباب [illegible] که در سوره [illegible] یوسف است حسد
حسد است که حسد [illegible] برادران [illegible] حسد عبارت است از اینکه شخص طالب زوال
نعمت کسی بشود حسد [illegible] داریم غبطه ای داریم غبطه عیبی ندارد لکن حسد شکی و شبهه
در معصیت بودنش نیست در شیطان ملعون هم این را بود حسد [illegible] همچه چیز است که شیطان
هم بواسطه این رجیم شد [illegible] رانده وقتی شیطان [illegible] حکایت [illegible]

چون خوشه انگوری بفرعون داده بود نگاه را خواهی بکند فرعون در تحیر بود که چه بکند رفت
میان اطاقی که در آنجا بود اندرون خود در بست مشغول شد بگریه کردن در این بین شیطان آمد
در را زد گفت کیست شیطان گفت ملان ملان حفایی که نداند کیست عقیده را فرعون
فهمید که شیطانست با وگفت ادخل یا ملعون شیطان داخل شد گفت ملعون که یدخل
علی یا فرعون بعد از آنکه خوشه انگور را جواهر کرد شیطان گفت ای فرعون من با این حالت در
آسمان و در هفت زمین عبادت می کردم فقط بسبب یک حسادت مرا بنده گی قبول نکردند
تو با این کثافت و این صورت منحوسه می گویی انا ربکم الاعلی خلاصه این حسد بسیار بد صفتی است
حضرت مخصوص این صفت حسدی فرمایند که الحسد یاکل الایمان کما یاکل النار الحطب
ایمان و تحقیق با حسد جمع نمیشود گذشته از این این صفت حسد همه صفت خبیثه است که این کسی که حسد
داشته باشد خودش همیشه در زحمت و عذابست و روز بروز بی تنزل میکند و حسود روز بروز
تنزل میکند در اخبار هست که حاسد بسبب تنزل محسود می شود و از جمله نکات و اشارات
که در سوره یوسف است ~~لیس~~ یکی مثلا حضرت یوسف را اهل مصر از حد او را فروختند و لک بعد از آن
قسمی شد که یوسف هم پادشاه ایشان شد و هم مالک شد بعد از هفت سال چونکه سال اول
آمد همه چیز داشتند از طلا و نقره همه را دادند و گندم گرفتند و سال دوم مس دادند سال
سیم فرش دادند و سال چهارم املاک دادند سال پنجم اسباب میان خانه دادند سال ششم
خانه شان را دادند و گندم گرفتند سال هفتم خود شان را فروختند و گندم گرفتند چونکه آن وقت
جاری بود که خود شان را فروختند بعد از آن همه را حضرت یوسف آزاد کرد و مال شان را رد کرد

و دیگر از نکات

و دیگر یکی از نکات و اشارات که در سوره یوسف است اینست که شخص اگر ایمان دارد باکی ندارد هیچ
ضایع نخواهد شد اگرچه در ذهن چاهش بیندازند و در زندانش ببرند و بفروشند حضرت
یوسف را چرا او تنها کردند با وجود این همه او تنها آخر همه شد که گفتیم به تخت پادشاهی نشست
و دیگر از نکات و اشارات که در سوره یوسف هست که شخص باید در هر کاری توکل بر خدا داشته
باشد و چشمش بسبب بند نبسب نگوید که من مثلا پول دارم دیگر احتیاجی ندارم بخدا
~~اتکال بیعقوب~~ مثلا حضرت یعقوب وقتی که خواست یوسف را با برادرهایش بفرستد با آنها گفت
انی اخاف ان یاکله الذئب و انتم عنه غافلون که توکل بخدا نکرد و نگفت بخدا سپردم من خیر همی گفت
می ترسم از او غافل بشوید که گرگ او را بخورد آنها جواب گفتند نحن عصبة اعتماد بر عصبه بودن
پسرهایش کرد این بود که او را بردند و خواستند او را بکشند یکی از برادرهایش گفت که او را مکشید او را
در چاه بیندازند آخر یک کسی او را ببرد چیزی دیگر این بود که همه کردند و شب آمدند پیش پدر پریشان
و گفتند که او را گرگ خورد و این عذر را خود پدر به برادران یاد داد که گفتند گرگ خورد این را هم از کلام خود
حضرت یعقوب یاد گرفتند که پدرشان فرمود می ترسم از گرگ انی اخاف ان یاکله الذئب و الآن
برادران یوسف خود شان باین عذر عقلشان نمی رسید چنانچه وقتی که پیراهن او را آوردند هیچ
عقلشان نرسید که او را پاره پاره کنند بلکه همین قدر او را خون آلود کرده بودند آوردند وقتی
که پدرشان گفتند که یوسف را گرگ خورد حضرت یعقوب با ایشان گفت که این گرگ چه قدر گرگ خوبی بوده
که پیراهن را پاره پاره نکرده خلاصه اگر یعقوب توکل بر خدا کرده بود این قدر زحمت نمی شد همچنین حضرت
یوسف هم ~~بسبب~~ در زندان بود ~~طول کشید~~ این بود ~~که توکل بر خدا~~ وقتی او را در زندان بردند

وسبب ابتلای یوسف را
برادر رسانیش

بلی در زندان در اینجا بود وقتی که ایشان را خواستند [illegible] خلاص کند [illegible]
دولت بیرون رفتند با ایشان گفتند گفت که وقتی که پیش سلطان رفتید مرا فراموش مکنید
حتی الناس [illegible] ندا رسید که ای یوسف توکل بغیر من کردی اعتماد بمخلوق کردی فلبث فی السجن
بضع سنین هفت سال یا نه سال بجهة همین اعتمادی که بمخلوق کرد در زندان ماند [illegible] اول
بنا [illegible] بود که تا یک دو سه روزی او را در زندان باشد لکن این را که گفت که شفیع بشوید
از برای من پیش پادشاه طول کشید مدة حبسش تا آن وقت که توکلش کامل شد بعد که توکل حضرت
یوسف بخدا کامل شد همان شب خواب دید هفت گاو فربه و هفت گاو لاغر الی آخر الحکایة
توکل بر خدا آن بود که مادر حضرت موسی داشت که از جانب خداوند عالم باو رسید که فاذا خفت
علیه فالقیه فی الیم اگر بترسی که ترسی بیندازش در دریا این بود که او را گذاشت میان صندوق
و انداخت در دریا توکل حقیقی اینست که بچه ات را برداری بگذاری میان صندوق رخنه های
صندوق را هم همه را بگیری که هیچ راه نفسی نباشد و او را در دریا بیندازی حقیقة توکل این بود
که مادر حضرت موسی داشت و دیگر از [illegible] که در احسن القصص است حکایت معتبر نیست
که این بشارتیست از برای گناهکاران [illegible] منظور اصلی و مقصود کل ما [illegible] اینست که بگو
رحمة خداوند بما نازل بشود و ما زنده بشویم اگر چه [illegible] زنده بشویم هم [illegible] امید است
که باقی دیگر هم بطفیلی آن [illegible] نبودند [illegible] بلکه ما زنده بشویم چه چون در این
احسن القصص حکایت معتبر نیست برادران حضرت یوسف خیلی معتبر بودند وقتی که حضرت یوسف را
برده بودند اول او را خیلی زدند خواستند او را بکشند وقتی که خواستند او را بکشند یکی از برادرانش

گفت لا تقتلوا

گفت لا تقتلوا یوسف و القوه فی غیابة الجب بواسطه این یک حرف خداوند نبوت را و پیغمبری را
در صلب او قرار داد که پسرش پیغمبر شد بواسطه این یک حرف بر [illegible] تعلیل [illegible] ظلم ثمره [illegible]
یوسف را در چاه انداختند دشمنی علاوه بر اینها همه پدرشان را هم [illegible] بی ادبی کردند گفتند ان
ابانا لفی ضلال مبین با وجودی که پدرشان پیغمبر بود نسبت باو چنین گفتند [illegible]
[illegible] بر [illegible] چقدر معتبر بودند حالا چون [illegible] این سوره یوسف
حکایت معتبر نیست ما ما هم قطعا انا [illegible] هم یوسف چاه انداختیم هم
یوسف فروختیم این قدر نیست که در برادران یوسف یک نفر بود که بگوید لا تقتلوا یوسف اما
در [illegible] یک نفر نیست که بگوید لا تقتلوا یوسف همه می گویند اقتلوا یوسف حالا هم ملاحظه بکن
ببین یوسفت را که ایمانت باشد چند ضربت زده ای چند جراحت چند تیر چند نیزه [illegible] شبیهیم
باولاد یعقوب ما هم مانند ایشان معترفیم [illegible] انا [illegible] کاری کردند که آخر خداوند از تقصیرات
ایشان درگذشت حالا ما هم میخواهیم باو بگوییم عفو و بخشش را میخواهیم بطریقی که برادران یوسف
چاره کردند ما هم چاره بکنیم ببینیم هر چه ایشان کردند ما هم بکنیم میخواهیم احتجاج بر خدا بکنیم
که حجت تمام بکنیم بر خدا میخواهیم استعطاف بکنیم مسئله اینست میان شما و حضرت
پیغمبر و ائمه هم حضرت پیغمبر میفرماید انی اخاف عذاب یوم عظیم و همچنین حضرت امیر و حضرت
فاطمه زهرا و حسنین همه میگفتند انا نخاف ربنا و لکن شما میگوئید انا ما نخاف حال الحمد
حضرت سید الساجدین عرض بکند میکند [illegible] کان جزائی فی اول ما عصیتک النار یعنی معصیت اول
مستحق آتش جهنم شده ام و دیگر ما ما چه بگوئیم حالا ما بیائیم دستور العمل از اولاد حضرت یعقوب

حالا حال که سید الساجدین [illegible] عرض بکند

بعد از آن او را درختند
پدر را کور کردند [illegible]
که این قدر از فراق یوسف
گریه کرد تا کور شد این قدر
یوسف یوسف گفت تا اینکه
ندا رسید چه خواستی این قدر
یوسف یوسف میگویی
پس خواست این بود که دیگر
نگفت یوسف و دل در [illegible]
[illegible] رفت [illegible] که بگو
که اسم یوسف را ببرد
و او [illegible] علاوه

[illegible]

بکریم ای معصرین ای کنانی از حوف دارید زحمتکها رای کو بهر خاطر جها باشد و اکر میخواستند

استهزا مان هم بکنند خطاب من با معصریت نه ای معصرین وقتی کر برادرهای یوسف میخواستند

یوسف را در چاه بیندازند پیراهنش را بیرون اوردند کر حذیه الود بکنند بخاطر ای اوردند کشتند

بادرا حول الود کردند کر ها یوسف را بچاه انداختند عریان انداختند برهنه دریا ان سر [illegible]

پیراهنها شان را از تنشان بیرون اوردند ایشان را عریان کذاشتند یکی حضرت یوسف

دوم حضرت ابراهیم که در وقتی که میخواستند او را در اتش بیندازند کفتند حالا اکر او رامی سوزانیم

چرا پیراهن او را بسوزد وقتی که خواستند او را در منجنیق بکذارند پیراهنش را بیرون اوردند جبرئیل

امد و پیراهنی از بهشت برای او از بهشت اورد مثل همین هست و ان حضرت امام حسین است اورا

هم پیراهنش را بیرون اوردند بدنش ماند مقابل افتاب برعریان برهنه میان حال از حوف میدانم

همیشه پیراهن او را ~~[illegible]~~ بچه جهت بیرون نیاوردند جامه یوسف را بیرون اوردند بجهة

رنکین کردن پیراهن ابراهیم را بیرون اوردند که سوخته نشود اما پیراهن یوسف که بلا را می دانم

چرا بیرون اوردند بعد از انکه ~~برادران یوسف پیراهن یوسف~~ خلاصه برادران یوسف وقتی که یوسف را

درچاه انداختند روشان نشد که پیش پدرشان بیایند ماندند همان جا تا شب شد و جاؤ اباهم

عشاء یبکون یعنی امدند پیش پدرشان در وقت عشا و کریه میکردند حالا ما هم در معصر بودن با انها

شریک هستیم انها با وجود انکه معصر بودند امدند پیش پدر حالا ما هم کجا برویم بجز درکاه پروردکار

انها خودشان امدند چونکه اکر کسی تقصیری بکند و خودش پیش صاحب کار برود که کسی او را نبرد

نفعش بیشتر دارد تا انکه او را ببرند حالا ما هم بیایید خودمان برویم پیش از انکه ما را ببرند

اما اکر درپیش

روبخدا بیاوریم که بالله و ران نصف شب

اما اکر درپیش امدند چون خجالت داشتند و کسی که خجالت از کسی دارد وقتی پیش ادمی رود که او

کم چشمش بچشم او نیفتد لهذا در وقت عشا امدند از اینجا معلوم میشود که کناه کار در خانه خدا

خداوندی شب باید برود حالا ما هم کناه کاریم از خداوند خجالت داریم بیایید هنکام شب برخیزیم

یک تو برای یک اما برای یک مناجات بکنیم اینها که امدند میخواستند رکریه میکردند حالا که پریشان خودم

دروغ بود و لکن باز سبب شد از برای اینکه خداوند از تقصیرشان بکذرد پس معلوم میشود که کریه

کردن خوبست از خوف باشد خوبست خدعه باشد خوبست پس ما هم بیاییم کریه بکنیم بکنیم پس کریه کردن

خداوند از تقصیرهاشان بکذرد انها اولاد یعقوب با وجود همه این تقصیرها باز خداوند عالم میرویا

و جاؤ اباهم اشاره است بانکه اکر چه کناه کار بودند اما پدر را نزد ریشان بیرون نرفته باز پدر را پیش

پدر رد انستند حالا ما هم عرض میکنیم خداوندی اکر چه ما کناه کاریم شرمساریم اما تو ای خدا از خدا

ما بیرون نرفته ای بیاییم ما هم با همه این کناهان طلب امرزش بکنیم کسی ~~[illegible]~~ نکوید ما خیلی کناه

کرده ایم دلیل ما خدای ما نیست چه بیچاره باشیم باز خدای ماست کسی که این همه ادبها را با او کردند

اخر از او خواهش کردند که ما را ببخش بخشید ایشان را حالا خداوند یعقوب ببخشید شما هم بر بخشید

~~حالا بیچ حوت دردید~~ در دید اولاد یعقوب خواستند بمصر بروند بجهت کندم خریدن چون

کندم در وقتی که قحط شده بود بمصر انها چیزی نداشتند که قابلیت داشته باشد قدری مقل قدری

کر انها بودند و کندم بکیرند

پشم و قدری لیف انها را برداشتند بردند پدرشان هم ~~[illegible]~~ با ایشان سفارش کرد

که از یک دروازه داخل نشوید که چشم حق است یا بنی لا تدخلوا من باب واحد و ادخلوا من ابواب

متفرقه ~~[illegible]~~ پیشها را برداشتند امدند تا در دروازه مصر وقتی که انجا رسیدند قاعده

اولاد یعقوب

قاعده این بود که هر کس وارد مصر می‌خواست بشود اینهائی که در دروازه نشسته بودند اول اسم و حال
می‌کردند اسمش را می‌نوشتند بلدش را احتیاجش را و عرض حضرت یوسف می‌رسانیدند وقت الاان ایشان
می‌آمدند و داخل می‌شدند اینها اسم [illegible] بالکنند این بود که اینها این دروازه دارها اسم اینها را احوال
کردند اینها هم اسم و نشان را گفتند و لکن چون چیز قابلی نداشتند خجالت می‌کشیدند که بگویند چه آورده‌ایم
به دروازه داران گفتند پادشاه خودش می‌داند تحفه ما را شما کار به تحفه ما نداشته باشید
دروازه داران رفتند خبر دادند به حضرت یوسف که [illegible] گفتند احتیاج آمده‌اند باین
ما برای کنعان هستند و لکن از ایشان پرسیدیم که چه آورده‌اید گفتند که شما کار به متاع ما نداشته
باشید پادشاه خودش می‌داند حضرت یوسف فرمود به دروازه دارها که شما کار به متاع شان نداشته
باشید حالا ما عرض می‌کنیم خداوندا وقتی که ما هم می‌آییم به در دروازه قبر یا در وقت [illegible]
[illegible] نداشته باشند از ما سؤال بکنند چه آورده‌اید تفتیش از اعمال ما نکنند [illegible]
[illegible] ستر الغطاء بکشند عرض اینها را آورده‌اند در حضور حضرت یوسف
با کمال ادب با نهایت تذلل ایستادند و گفتند یا ایها العزیز مسنا و اهلنا الضر و جئنا ببضاعة
مزجاة فاوف لنا الکیل و تصدق علینا ان الله یجزی المتصدقین یعنی ای پادشاه مصر
[illegible] قابلیت داری هم نیاورده‌ایم الحال
خجالت [illegible] و تصدق [illegible] حالا ما هم عرض می‌کنیم خداوندا مسنا و اهلنا الضر
ما هم چیزی نیاورده‌ایم انا [illegible] جئنا ببضاعة مزجاة ما عرض می‌کنیم الهی ما جئنا ببضاعة
دست خالی آمده‌ایم [illegible] تصدق علینا محض تصدق [illegible] حضرت یوسف وقتی که اینها را

دیدبان فتوح

دیدبان فتوح [illegible] که چون حضرت یوسف [illegible] وزیرش گفته
بود که اینها برادر [illegible] وزیرش گفت [illegible] اینها [illegible] رجاء [illegible]
و زوجتم یوسف گفت [illegible] حالا [illegible]
[illegible] حضرت یوسف
[illegible] رحمت [illegible]
یوسف [illegible] ما را [illegible]
[illegible] که این سوره یوسف همه چیز دارد [illegible] که این چیز [illegible]
[illegible] استخراج کرده‌ام [illegible] سید الساجدین [illegible] حضرت یعقوب
[illegible] داشت [illegible] گفتند یا ابانا [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] یوسف [illegible]
یا ابن علی [illegible] السلام [illegible]
[illegible] لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم [illegible]
المجلس [illegible] عشر من مجالس شهر رمضان المبارک [illegible] بسم الله الرحمن الرحیم ۱۲۹۴
الرابع
سبحانک اللهم یا مبدء الافعال و الاقوال و یا واهب النفوس و العقول [illegible]
[illegible] من شعلات جبروتک و العقل قطرة من قطرات بحار ملکوتک العقول
العلویة اشعة من انوار جلالک و الاجرام السفلیة [illegible] لک العلو الاعلی
فوق کل عال و الجلال الامجد فوق کل جلال تحیرت قلوب العارفین فی بیداء

معرفتك وترکت قلوب الطالبين فی میدان طالبك توحدت بالعظمة والبهاء وتمجدت تك
بالفضل والسناء نحمدك علی تواتر النعماء ونشکرك علی ترادف الآلاء ونصلی ونسلم علی نبیك
محمد خاتم النبیین المبعوث حجة علی الخلائق اجمعین وعلی اهل بیته الاطائب المنتجبین والخلفاء
الراشدین المهدیین علیهم افضل صلوة المصلین ما دامت السموات والارضین اعوذ بالله من الشیطان
الرجیم ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی الالباب الذین یذکرون الله
قیاما وقعودا وعلی جنوبهم ویتفکرون فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا
سبحانك فقنا عذاب النار ای کسانی که تمام عمر خود را زحمت دنیا گذرانیده اید ای زحمت
کشهای دنیا ای دل خون شده ها ای خون جگر خورها ای کسانی که شب و روز آرام ندارید
همه خواستار دنیا و پرستار دنیا همه مشغول دنیا هستید همه را صرف کرده اید ای کسانی
که همیشه شب و روز مشغول رقاصی دنیا هستی خوب تامل کن در این مدت خون دل
خوردن و خون جگر خوردن و زحمت کشیدن چه کرده ای ببین این همه زحمت کشیده ای
خودت را در رفاهیتی انداخته ای که من بعد آسوده باشی ببین از برای این کسانی که
همه زحمت کشیده ای و می کشی کسی را از خودت راضی کرده ای مثلا برای اهل و عیال
زحمت می کشی ببین آنها از تو راضی هستند یقینا از تو راضی نیستند خدا را هم که راضی
نکرده ای پس نه خدا را راضی کرده ای نه مخلوق را ببین از همه رقاصی دنیا بجز این چه
چیزی دستت آمده آخر این چه کار ریست حقیقة ملاحظه بکن ببین چنین است یا نه
طوبی لمن عرف الوجود وفهم المقصود وعرف المعبود بل اید ورمی خیالك ورائك
وتاملات المقصود

آخرتك

آخر تابك خوشتر بحال چنین لیکن با چنانکه عمرت با پیر یزدگرد آخر هیچ عاقبت کار به چه تزدیك
خطو بعکمت فی الاجابة الاجابة قبل ان یغلق باب الاجابة والتوبة التوبة قبل ان یغلق
باب التوبة در همه عمر که کاری نکردی بیا در این باب ساعتیه یا کمی بتوانی کاری بکنی نیم ساعت
اگر متوجه نشوی شاید ثمری بجهت خودت حاصل نشود در این آیه شریفه تامل بکن یعنی اگر از
از صاحبان عقل باشی ان فی خلق السموات والارض واختلاف اللیل والنهار لآیات لاولی
الالباب یعنی در این خلقت این آسمانها و زمینها و ملاحظه کردنشان و ملاحظه مختلف بودن
شب و روز آیاتی است از برای صاحبان عقل که از ملاحظه آنها معرفة الله حاصل می شود
حالا ببین تغییر اینها بجز خواست اختلاف در آنها بجز خواست تغییر به هر قسمت این اینها
وقتی که بعضی یکجانی را می خوانند البتر شنیده تغیر مکانی دارد آسمان این ستاره ها
تغیر صفتی دارد زمین که گاهی مرده است گاهی زنده است که این خلاف و دلالة بهار دارد
تغیر ذاتی تغیر ذات شب و روز است شب و روز را ملاحظه کن ببین که کدام ملیه دایند ...
می فهمانید در این کیفیت اینها آیاتی هست از برای اولوا الالباب یعنی کسانی که صاحب عقل
و هوش باشند اول که ملاحظه آسمان بکن باید اول لب پیدا بکنی آن وقت که لب پیدا کردی
ملاحظه بکن ببین آسمان چه قسم حرکت می کند فکر بکن در مقدار حرکت فلك الافلاك که
برآورد کرده اند اهل رصد بقدری که بگوئی واحد فلك الافلاك دو هزار و هفتصد
سی و دو فرسخ طی می کند از سیر خودش اختلاف حرکت و سیر آسمانها را ملاحظه بکن بعضی
حرکت می کند و سیر می کنند از مشرق بمغرب و بعضی بعکس از مغرب بمشرق دو ماه و زمان حی
از مغرب

البته شنیده اید این را اطفال درس می خوانند

بعضی بجانب مشرق میل می‌کنند بعضی بجانب مغرب بعضی بطرف شمال بعضی دوره طی می‌کنند بعضی
سی و شش هزار سال دوره را طی می‌کنند که فلک الافلاک در دوره‌ای در بیست و چهار ساعت
طی می‌کند بعضی دولابند بعضی رحویند که بقاعده آسیا چرخ می‌خورند قطب الا بعضی
کشتی او را ساکن کرده است سماوات دور او کردیدی باشند یعنی و سی و شش هزار سال طی می‌کند و بعضی
رفته‌اند مثل آسیا چرخ می‌خورند و ستاره‌ها ماهی دیگر دولابی و حمائلی چرخ می‌خورند تو
باید نگاهی بکنی اما نگاه اولو الالباب نه نگاه حیوانی اینها را بچشم ... یعنی ... حیوان تو با اینها
چشم‌ها ... حرکات آسمانی بیا به سر زمین به بهره ... چه کوه‌ها کی است تا ملاحظه کردی
افلاک و سکون زمین بکن اگر بخواهی که عقل دینت از تو برود تا ملاحظه کن به این ... قرار
گرفته است خواهی که کتاب ابن حجاره ... آنچه کفته‌ای ... در این مسئله
تفاوت ما بین شما ... باید ... زمین ساکن و آسمان متحرک یا بعکس قدرت
خداوند معلوم است مثل سکون زمین ... بعضی گفته‌اند ... زمین
جسمی است ... و این حرف غلط است و بعضی می‌گویند زمین ... نصف ...
شده و از جهت ... بعضی گفته‌اند که فلک آسمان مثل مقناطیس است آسمانی
زمین را ... از اطراف متوجه شده‌اند ... نگاه داشته‌اند ... در میان ...
... آسمان باید ... بعضی گفته‌اند ... حرکت
افلاک این زمین را نگاه داشته ... بعضی ... دیگری گویند همه اینها باطل
مستند ... که ان الله یمسک السموات والارض ... آسمان‌ها و زمین را قدرت خداوند
عالم

عالم نگاه داشته است حالا اگر معلوم شد یک قدری او اولو الالباب شد قدرت خداوند عالم را التفات
کردی که اعتقاد کردی باینکه قدرت خداوند اینها را نگاه داشته است و ایمانت کامل شد آنوقت می
گویی ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک فقنا عذاب النار آن وقت بعد از تصدیق می‌دانی که خداوند
حکیم تو را عبث و بی فایده خلق نکرده دینی دارد حالا خداوند عالم چون پیغمبران بسیار داشته است
دین مختلف شده است ولیکن در میان همه اینها بخواهی یک دینی موافق هوای نفست پیدا بکنی یک
همچه دینی نیست که موافق هوای دلت باشد حالا ... اهل این زمان می‌خواهند بهوای دلشان رفتار
بکنند می‌خواهند دین را لهو و لعب بکنند حالا تو بیا ببین با چه دین و مذهبی موافقی ببین
شما شنیده‌اید بت‌پرست از برای خدا کار می‌کنی شنیده‌ام می‌گویند بت‌پرستها یک بت بزرگی دارند که جای
که از یک سال راه می‌آیند به زیارت بت بر دین شکم و بهوای بت می‌میرند ببین بت‌پرست بهوای بت
چه می‌کند تو ده یک این قدر را عبادت پروردگار می‌کنی یا شنیده‌ام مرد گبر بت‌پرست می‌آید
مقابل بت می‌ایستد بعشق بت با کارد حلق خود را می‌برد و می‌افتد بر زمین تو در بخشش خدا چه کرده‌ای
بر همه اینها جهت دین باطل چه می‌کنند اما تو این دین سهل را از دست می‌دهی و می‌خواهی بهواد و هوس
خودت رفتار بکنی بکنی دین بهوای هوس نمی‌شود دین پیغمبر دین سهل است نه بهوای دل
افتتخذونه وذریته اولیاء من دونی وهم لکم عدو بئس للظالمین بدلا عجب تراشی خلقت زمین
و آسمان خلقت خودت است خلقت خودت از خلقت زمین و آسمان عجیب‌تر است خلقت عجیب را
بخواهی ببینی در خودت تأمل کن حضرت امیر می‌فرماید و فیک ... و انت الکتاب المبین الذی
بایاته یظهر المضمر و تزعم انک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الاکبر یعنی عالم اکبر

در تو پیچیده شده است اینها از منها بسیار و با که اینها در با ما هم در تو موجود اند تو گویا نسخه مختصری
هستی از این عالم اکبر بلکه بمرتبه تفصیل تر است بجهة آنکه حق می فرماید در تو عالم منطوی شده است یعنی
پیچیده شده است عالم اکبر میفرمود تعرف نفسک بخدا پی نبرده ای خود ترا هم نمی توانی بشناسی
چون اکثر بشر را شناخت من عرف نفسه فقد عرف ربه حکما و متکلمین و فلاسفه سخن قول دارند
در این روح انسانی تو که چه چیز است هنوز محقق نشده است و هم بعضی ایشان که روح هم ایشان را
چه چیز است و هم داد ایشان هم باطل اند آخر بار گشته بسوی قول خداوند تعالی که نیز نماید دریم
و یسئلونک عن الروح قل الروح من امر ربی و ما اوتیتم من العلم الا قلیلا خلاصه بیبن تو ای که خداوند
عالم را بکنهش نمی شود رسید نفس را هم نمی شناسد شناخت در صفات سلبیه خدا تعالی می گویند خدا
در مکانی نمیباشد و همه جا هست این اعتبار هم درست نیست بجهة آنکه هر جا جا برای او قرار دادی
بلکه این درست نیست خدا را نمی توان گفت هر جا هست جا را خود خلق کرده زمان و مکان احاطه بر او نکند
نمی توان که در ... ناز روح تو است حالا اگر دست تو را ببرند روح تو مقداری از روح تو می رود
خلاصه هم روح را نمی شود شناخت و هم بلکه ذات خدا نمی توان رسید حتی کنهش کلم را خدا و هم عالم را
هم نمی شود بکنهش رسید خداوند کارها که دارد کار کن دارد جبرئیل اسرافیل میکائیل با ملائکه اسما
اینها هر کار که دارد مشغله قلمی را که بر می دارد خط بلکه مورچه اگر نوک قلم را دیده هر کاه از ادب به سخن خالق
این جمله گفت می گوید نوک قلم مورچه دیگر می گوید انگشت که نبت بانگشت ید دیده دیگری گفت آن شخص
با اراده انسانیت در خلقت عالم طبیعیها دیدند زمین سبز می شود گفتند خالق طبیعت است اما رسید
نیز اند ستاره ها در زمین تاثیر دارد لذا نسبت با و دادند لکن همه اینها بدست خداوند تعالی و اختیار او است

همه اینها

همه اینها ملک اند کار کنان اند فعل الله کارها همه کار خداوند عالم است از همه عجیب تر صفات خود ما است
مثلا صفات چه نور رفته صفات خود هم را که حکیم بیان نمی کنم از دلیل صفات بد خارجه چه را
و صفات بد داخله را صفات بد هم هست ما در تو نیست همه چه می گویند این مثال بی نظم است یا می
گویند شلغم ... یا چه کویند یا هم امر انست یا هم که مقصد طاعون دارد ... است
تمامی آنها از این نظم شلغم تا این طاهره با اختلاف اعتقادشان هم در وجود نیارکت ... هم این
نظم هم شلغم تا امام هم تا چیزی هم را داری این که صفات خارجه حالا بیان صفات داخله ...
بیعنی این اصل دلیل حقیقت ... حیله بار علم قلم ملاکاری ... تماسی
همه را با خدای خود دیدار دی حب تامل بلکه ... مقصد را که ... بیان
اشتباه کاریات اول اشتباه کاری می کنی می گوید بنده خدا هستم بلکه ...
چه بنده کی کرده ای این ... اعانت ... می کنند ... است
با خالق رفتار می کنی اشتباه کاری دوم می گوید امت محمد هستم ... بعنی
این ... ... رسول ... کی ... ...
می گویی اشتباه کاری سیوم ... می گوید ... شیعه ...
کرده ای همه چیزت عوض شده است ... است ... ...
چه تو را است ... ... جمع این گناهان که ... ...
هم ... ... هم ... ... حرام ... ...
... ...

مردهٔ خورده‌ای حضرت پیغمبر بیا از برای من مجسّم کرده بصلهٔ گوشتی از حلقش بیرون آمد حالا ای کول
ملا این کس شنیدی که کرده برای من سخن گفتی کیم یا جد او بوده است خداوند میفرماید ایحب احدکم
ان یاکل لحم اخیه میتا حقیقت همه حضرت ضایع شده است شهد العتیق من النار شهد العتیق من الجنة
شده است ثابت الغراب شده است که حضرت پیغمبر بعد از دیدن آن مرده وفتی کرده
نمازش خالی نیست ندارد فرمود و الذی نفس ابو القاسم بیده لو مات هذا الرجل وهکذا صلوته
لیموت علی غیر دینی حضرت صادق ع در حال احتضار در آن نفس آخر فرمودند لا تنال شفاعتنا
من استخف بالصلوة او بصلوته حالا این هم یک از عجب بود از همه اینها هم عجب‌تر اینست
که حالا دار[illegible] روزی دنیطلبی مستی خواطر جمع می‌روی حالا هذری رفتی حضرت میفرمایند مردم
از آن چیزی که از پیش‌تر پسند دائم بجانب او می‌روند متصل چه چه بطرف او
می‌روند ای جواطر جمع‌های مطمئن راه حرف خطرناکست بیاید یکی از دو کار
بکنید یا اینکه مردید این نا ملکهای که پیش از بیمار رفته اند شما صدای زنند صدا ایشانرا
می‌شنوید یا گوش ندارید صدا ایشانرا همه ایشان میگویند میایید راه زیستنی گویند
میگویند از جامدی بردند نمیدانیم کجا بردند بعضی را زنجیر کرده بردند بعضی دیگر را هم بسم کدام
میکنند اینها وردیده صاحب اوضاع بودند صاحب منصب بودند وزیر داشتند پادشاه داشتند
هیچ اینها همه که دائم یکی این بیچاره‌ها شبها جمعه شبهای عزیزی می‌آیند در خانه‌ها میگویند
ارحمونا ببیند رهم دوستان ارحمونا در بلیه نیا چیز و هکذا مسکین دیگر میخواهم سر برستم میخواهم از آنها
بپرسم که این راهی که میخواهید بروید این همان راهیست که حضرت آدم جهة یک ترک اولی پانصد سال
گریه کرد

کریه کرد این همان راهیست این نیجا ساله ایمان بیچاره و ملکه سال از عمرت کذشته یک ساعت گریه میکنی
آیا این راه همان راهیست که حضرت نوح یک سؤال از روی نادانی کرد سیصد سال گریه کرد بجهة تدارک
این را چونکه حضرت نوح عرض کرد رب ان ابنی من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین خداوند
این پسر مینی جواب آمد یا نوح انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس
لک به علم انی اعظک ان تکون من الجاهلین بجهة خطاب لا تسئلن که بی اذن سؤال کرده بود بجهة
این ترک اولی سیصد سال گریه کرد آیا این راه همان راهیست که حضرت داود بیک ترک اولی گریه
کنار خودشان همه عمرش را گذرانید بنوحه کردن می‌رفت در این صحراها و بیابانها وحوش و طیور راز
یلنگ و مرغان و عباد ورا جمع می‌شدند با اینها می‌گفت شما بیائید با من که مرا بپچراند وز
مرا گرفته ایدمن گناه کاران رامیخواهم گناه کاران می‌آمدند دور اوراهم گرفتند با او نوحه میکردند
بعضی که در هر مجلسی چند نفر هلاک می‌شدند آن وقت تابوتها می‌آوردند آن مرده‌ها را از آن مجلس
بر میداشتند این راه همان راهیست که یحیای مظلوم این قدر گریه کرد که گوشتهای صورتش
نمایان شد ای یحیای مظلوم تو که نابالغ بودی هنوز بالغ نشده بودی چرا بجهة این راه این قدر
گریه میکردی میدانم چه معصیتی کرده بودی پیراهن موئین پوشیده بودی کردنش را بستون مسجد بیت المقدس
می‌بست پدر رسیده بادکنند تو طفلی بالغ نشده‌ای عرض میکرد پدر دیگر که چاره‌ای نمیدانم
این راه همان راهیست که حضرت پیغمبر یک سال بیش از وفاتش خطاب الله میت شد
و ملک رکابه می‌کرد عرض کردند چه شده یا رسول الله اتبکی وانت الذی قد غفر الله ذنوبک ما تقدم
وما تاخر فرمود گریه میکنم بجهة آنکه هولهای که در پیش دارم برزخی دارم مواقفی دارم حفظ شده

تا اینکه صورت مبارک شریف
ایت ربی لیس نوح حجتی ان آبنی من اهلی
ایدیه نوح ان امتحن من اهلک
انه لیس بشیء عمل غیر صالح
فلا تسئلن ما لیس لک به علم
انی اعظک ان تکون
من الجاهلین

هم که بلقب شهید شکر برق عمر و زد مقابل عبادت جن و انس بود بار زیاد ز جهة خوف اتابع
راه که زینهار که همیشه شمر چه راهیست این راه که باید محاسن شریفش را بدست بگیرد و گریه بکند
محاسن را بدست می گرفت و می فرمود اه من قلة الزاد و بعد الطریق مثل حضرت امیر که همه عبا
کم می داشت و حرف [illegible] لکن بنده و شما که هیچ نکرده ایم چون تدارک [illegible]
هم جهاد سال [illegible] نمی توانیم [illegible] این راه کسی [illegible]
که همیشه در تدارک این راه بوده از جمله تدارکهای این حضرت یکی همین گریه های [illegible] و مناجاتهای
[illegible] بود تدارک دیگرش بجهة این راه این بود که در ماه مبارک رمضان اخر عمرش چون اکثر را تغییر داده
[illegible] بود که وقت نان جو میل تر نمود [illegible] و وقت سحر دیگر این بود که در این ماه
مبارک اخر عمرش [illegible] انطار [illegible] انطار بر [illegible] و سلم [illegible] سحر حضرت
[illegible] دختر شریف علیا جناب زینب [illegible] که در این سر لقمه نان جو را [illegible]
حساب بدرت طول بکشد [illegible] و موقف را روز قیامت زیاد بکشد از جدت
حضرت پیغمبر [illegible] که هر کس طعامش لذیذتر است معطل شدنش در موقف حساب بیشتر است
روز قیامت [illegible] معطل بکشد [illegible] سر لقمه نان جو [illegible]
[illegible] این راه همان راهیست که حضرت سید الشهدا بجهة تدارک
آن در روز عاشورا [illegible] بلند [illegible] که مثل [illegible] از چشمهای مبارک او
جاری بود و زبان می گرد یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم
الراحمین صل علی محمد وال محمد واسئلک اللهم حاجتی التی ان اعطیتنیها لم یضرنی ما منعتنی

ما منعتنی

ما منعتني وان منعتنيها لم ينفعني ما اعطيتني اسالك فكاك رقبتي من النار این را
این راه همان راهیست که از جهة شفاعت خود و با اولادش و اصحابش همه تن بکشته شدن دادند این را
همان راهست که در عرض روز عاشورا در کربلا این همه بلاها و بیدادها و کینه ها [illegible]
کربلا صورتش متغیر بود تا آن وقت که دید کار [illegible] دیگر شد [illegible]
بدل آرام دل آرام که در میدان که آمد [illegible] وقت که از خیمه بیرون آمد [illegible]
امدان [illegible] سکینه خاتون آمد عقبش صدا زد یا ابه یا ابه توقف حتی انظر الیک حضرت
ایستاد و با اینکه پیاده [illegible] دختر را بدامن نشانده روی او را بوسید [illegible]
و شروع کرد بگریه کردن امیدواریم که [illegible] حضرت [illegible] و اضطراب او بجهة این راه [illegible]
کار این راه را بر ما آسان بکند بلکه این رحمت آن حضرت [illegible] وسیله بجهة این راه بشود فی الواقع
اگر تشویش نمی داشتیم خوب بود تشویش نداشتیم از این [illegible] لا حول ولا قوة الا بالله

المجلس الرابع عشر [الخامس عشر] بسم الله الرحمن الرحيم من مجالس شهر رمضان المبارك

الحمد لله العلي عن كبر المخلوقين والغالب لغال الواصفين الظاهر لعجائب تدبيره
للناظرين والباطن بجلال عزته عن فكر المتوهمين لا يوصف بعرض من الاعراض
ولا بالغيرية والابعاض لا ينال بالمطامع ولا يضرب له امثال احد نحمده على
نعمائه العظام ونشكره على الائه الجسام ونصلي ونسلم على نبيه وحبيبه نبي الرحمة [وسيد ولد آدم]
وعلى اهل بيته الائمة الانام ومصابيح الظلام وينابيع الاحكام عليهم من الله افضل
التحية والسلام ما تتابعت الليالي والايام قال الله سبحانه وتعالى في محكم كتابه الكريم

في سورة السجدة

سنریهم آیاتنا فی الآفاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربک
انه علی کل شیء شهید الحق جل جلاله بتقدیس الهی در این دو آیه شریفه می فرماید که خود را
نشان می دهیم در آفاق یعنی در چیزی که متعلق است با فلاک و در جانهای ایشان تا
تا ببین بشود و ظاهر بشود که خداوند حق است پس تبیین و اعتقاد حقیقت خدا دند موقوف
باین دو امر چه تفهیم تامل بکنی معرفت بهشت حاصل نمی شود بجز بهشت بر ینی الا آیات
الهیه چه در آفاق و چه در جان خود تحقیق او بجز لطائف می شوند از برای ما ما باهی نحو باشد
بشود ظاهر و تبین انه الحق هو حقیقت بلیکه از برای ما بی نیاز نیست اما در چه دو مرتبه دیگر
اولم یکف بربک انه علی کل شیء شهید الکتاب یعنی کفایت نکند در کار تو که هر چیزی شاهد
و حاضر است این مرتبه مرتبه بزرگی است این دیگر مرتبه بنده و شناخت پس بنده و شناسد باید از آیات
آفاقی و انفسی پی بریم بخالق این دو مرتبت در مرتبه است از جمیع مراتب خالق شناختن بقدر
مراتب خالق شناختن که انسان تامل این دو کوچک تحقیق تحقیق تحقیقی بخالق بهره کرد که حالا صرفا باید
که از تامل در آیات آفاقی و انفسی پی بخالق ببریم حالا که باید از آیات پی ببریم بخالق بمیل
و چه لذا ابتدا بشرح آیات آفاقی می کنیم افلاک الافلاک را بر خلاف با یکدیگر حرکت می دهد کرد
می بینیم افلاک را بجهت اختلاف روز و شب حرکت می دهد حتی این ستاره هایی را که چشم نمی بیند
ستاره های چند هست که اینها بچشم نمی آیند و مع ذلک هر کدام اینها چندین مقابل زمین و آسمان
همین قدرت بلاد رشته هم می شود ملاحظه کرد در تخم و نو چه هم می شود ملاحظه کرد که در تخم میوه درهم
که حیات تمام آن قدرت تمامی هست در قدرت خداوند که چه طور اینها تفاوت نمی کند قدرت خداوند

بعینه

بعینه برای دو چهت علی السویه است منظور این است که از این آیه شریفه هر چه می آید که معرفت حق
منحصر است در تامل کردن در خلقت انسان و نفسی یعنی کیفیت خلقت بدن و کیفیت خلقت بدن را خدا
عالم چندین جا ذکر فرموده است بعضی می گویند ما اینها را نمی فهمیم فهمیم میگویم حالا که اینها را نمی فهمی
بیا قدرت تمامی خداوند را ملاحظه بکن در این رطوبتهایی که خداوند اینها را در بدن انسان قرار داده
رطوبتهایی که خداوند در تو قرار داده است مختلفند بجهت حکمتهای چند بعضی رطوبتها را قرار داده است
به مزه بعضی را قرار داده است شور بعضی را تلخ بعضی را شیرین بعضی رطوبتها مثل ساروج است در رگ
به بین مدبر اینها کیست هیچ نمی فهمی تشریح نمی دانی نه نهم دیگر دیگر گوشه قدری از خلقت انسان گفته شد
گفتیم انسان در او منطوی شده است عالم اکبر قدری بالاتر هم گفتیم چون نمونه از ذات و صفات هم
و افعال خدا و صفات و گفتیم این نسخه مختصری است از عالم الهی که تعریف انسان را که دم بعضی از حیوانات
برای طعنه زدن را گذارده اینها چند چیز است که از تعریف انسان بدستان می آید از آنجمله یکی مورچه
پیغمبری آمدی گوید ای آدم گناه کار تو آدم شده ای که تعریف تو را بکنند من چه مورچه ای که حلیم دانه
می برم بجهت خوراک زمستان می برم بجهت طعم خود ملاحظه می کنم می بینم اگر زمینه رطوبتی داشته باشد اینها را بیرون
می آورم هوا می دهم که متعفن نشوند و بعضی اینها را نصف می کنم که سبز نشوند و اگر چیزی است که نصف او هم سبز
می شود مثل گشنیز او را چهار حصه می کنم چون ربع آن سبز نمی شود و لکن تو تخم آدمیت ضایع شده و هیچ چاره ای
نمی کنی ملکه هم طعنه می زنند می گویند ما از تاریکی و روم بروشنی و شما بتاریکی عصیان یا بنده اید قارهم عیبی
می کنند می گویند رشته را از بالا بجهت نور چشم خوب است در هر جا باشد مرا لوصد سالی را هیچ باشد می رود و هر
پیدا می کنم می برم با خودم در سوراخ بجهت روشنی چشم اما تو چشمت از معاصی کور شده و از راه حق کوری

گمری و نمی‌توانی بپوشانی بمثلی ماند مال بزرگوار [illegible] دلت را روشن نمی‌کنی الاغ هم علف نمی‌کند [illegible]
ده کنده می‌کوبیم من اگر بهتری باشند بعالم نمی‌توانم جستن [illegible] جستن نخواهم کرد اگر [illegible] جهنم [illegible]
بیفتم میان آب اما تو این جهنم داشتی پیش رو [illegible] کسی هم تو را [illegible] نمی‌کند و تو دو پای [illegible] میان
جهنم عیش همیشه خودت را در جهنم می‌اندازی ای حیوان دیگر [illegible] به دست [illegible] داد و
کرم خدا [illegible] شده آدم طعمه [illegible] و صاحب شناسی این [illegible]
کرم [illegible] در خانه صاحب جان [illegible] اما تو صاحب [illegible] نعمت [illegible]
او بعد [illegible] تو بهتری در صحبت شناسی و [illegible] با صاحبش [illegible]
این حیوانات همه بخوبی [illegible] فکر [illegible] فکر حال پیری خودتان بکنید اگر [illegible]
جنت می‌آید [illegible] ایها [illegible] بکنیم [illegible] گویند بروید [illegible] مردستان [illegible]
[illegible] تصور مردن بکنیم و [illegible] مردن را [illegible] حالت خودت در این مجلس تصور بکن
بیست [illegible] و لو بعد از هزار سال باشد و [illegible] عمرها حالا از صد و بیست سال
بیشتر نمی‌شوند الا کسی [illegible] بگوید خدا هزار سال عمرت را [illegible] شده است حضرت امیر [illegible] فرمایند
ما أسرع الساعات في اليوم وأسرع الأيام في الشهر وأسرع الشهور في السنين وأسرع
السنين في العمر [illegible] الان بیا فکر مردن [illegible] حقیقت [illegible] است
[illegible] حالا بیا [illegible] حالت مردنت را [illegible] با این کیفیت [illegible]
خوب نیست این حالت حالائی [illegible] دارید [illegible]
خوب است [illegible] حالت حالائی او برای [illegible]

خوب

خوب ما کاری با [illegible] نداریم کار با آنهایی داریم که حالشان خوب نیست با آنها می‌گوییم ببینید حالتان چگونه است
و در معصیت [illegible] در مخالفت حضرت امیر [illegible] خیلی شتاب [illegible] در معصیت
خیلی تند [illegible] مخالفت [illegible] حالا که حالت خوب نیست بیا [illegible] رفتن [illegible] تصور
بکن حالت [illegible] را حالت [illegible] و دیگر را حالت [illegible] الهی [illegible]
[illegible] ملائکه [illegible]
آن این حالات [illegible] حالت [illegible]
٢ کیف اصبحت چه گونه صبح کردی
زید بن حارثه را حضرت پیغمبر دیدند [illegible] اصبحت [illegible]
فرمودند کیف اصبحت [illegible]
حساب و بهشت را می‌بینم [illegible] جهنم [illegible] حضرت فرمودند [illegible]
نور الله قلبه للإيمان بالإيمان [illegible] یا رسول الله دعا [illegible]
که خدا شهادت را نصیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
بیرون بیا [illegible]
[illegible] مسلمانان دفن [illegible] مسلمانان
دفن بکنید [illegible]
در کردن [illegible]
[illegible]

و این جمله عبارات تأثیرات و اما بعد این زبان بسته نه گفتند فکر مردن بکنید بد نگفته خوب گفته لکن تا آنجا
که زنده که نسبت چه بر است حقیقت چه حیثیت و بعد از مردن سؤال از چه می شود چه در قبر می ماند چه می برد
و چه باقی می ماند کیفیت مردن معلوم نمی شود چون این مطلب بلند است تا نفهمی و نیابی آن ای انسان که خود را
حقیقت خدائی می دانی که تو از خلقت سایر مخلوقات ممتاز هستی خداوند عالم در خلقت تو فرموده ثم انشأنا
خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین و فرمود پس تو ماهیت دیگر داری که جسدی داری که ترکیب است از گوشت
و پوست استخوان و رگ و پی و در بیت [illegible] این جسد دارد و این جسد که این است
سه روح دارد روح جسدانی که در کبد است روح طبیعی که در قلب است و روح نفسانی که در دماغ است
این جسد مرکب از این سه روح است و این جسد با این سه روح مجموع مرکب هستند از برای روح انسانی که
کیفیت روح انسانی را بفهمی که [illegible] الا له الخلق والامر عالم امر صاحب عالم خلق جدا است جسد
با این سه روح وقتی که اجزای [illegible] ماند و روح انسانی می رود حالا که نسبت این مجموع همه این روح ها است
جسد و سه روح جسد و سه روح باقی هستند ولکن روح انسانی می ماند که وقتی که می خواهی بمیری
این سه روح با این بدن که کسانی سه درجه تمام می شوند و هر کجا باید بروند می روند و روح انسانی
باقی می ماند چون روح انسانی خداوند عالم خلق فرموده است پیش از خلقت اجساد و ابدان بالفی عام
بدو هزار سال اما روح بخاری بعد از خلق [illegible] حالا دیگر می شود تصور کرد [illegible]
و بعد [illegible] ارواح و جسد [illegible]
روح جسد [illegible] روح انسانی [illegible]
است که در آن وقت می گوید یومئذ این المفر کلا لا وزر الی ربک یومئذ المستقر حضرت امیر بیان

میرزا عابد

میفرماید [illegible] وجاءهم من فراق الدنيا ما كانوا يأمنون وقدموا من الآخرة
على ما كانوا يوعدون فغير موصوف ما نزل بهم اجتمعت عليه سكرة الموت وحسرة الفوت
ففترت لها أطرافهم وتغيرت لها ألوانهم ثم ازداد الموت فيهم ولوجاً فحيل بين أحدهم وبين
منطقه وإنه لبين أهله ينظر ببصره ويسمع بأذنه على صحة من عقله وبقاء من لبه يفكر
فيم أفنى عمره وفيم أذهب دهره ويتذكر أموالاً جمعها يعني [illegible]
آن وقت فکر می کند که عمر را در چه صرف کردم تفکر می کند در اموالی که جمع کرده است أغمض في مطالبها
وأخذها من مصرحاتها ومشتبهاتها قد لزمته تبعات جمعها وأشرف على فراقها تبقى لمن وراءه
ينعمون فيها ويتمتعون بها یعنی مال ها رفتند و [illegible] ماند [illegible] حالا [illegible]
حاصل می شود قبل از موت حال سکرة الموت وجاءت سکرة الموت بالحق ذلک ما کنت منه تحید
این چهار روح که روح بخاری و روح حیوانی و روح طبیعی و روح انسانی باشند در آن وقت زحمتی
دارند و عمده زحمت برای روح انسانیت چه حالت از برای این روح انسانی در آن وقت حاصل می شود
یکی آنکه ملتفت می شود [illegible] فکر این [illegible] کرده [illegible]
الموت و وقتی که [illegible] می بیند [illegible] عزرائیل است [illegible] و وقتی [illegible]
[illegible] قبض روح [illegible] عزرائیل
خودش را [illegible]
[illegible]
[illegible]

حضرت ابراهیم وعده اگر بنده باشد از برای مؤمن نعمتی مگر دیدن تو همین نعمت بس است ابدا لکن بعضی اشخاص
کر عزرائیل احترام انها را داشت می بینیم وقت رفتن خوف داشته شد من و تو ترس داریم حضرت فاطمه علیها السلام
وقت نزع وقتی که ملک الموت آمد شد چشمهای خود را باز کرد و گفت علیک السلام یا قابض الارواح
بعد گفت عجل و لا تؤذینی جان را زود بگیر و اب بنوشد دو کاتب کرام بند کتابت را می پیچند می اورند
میدانم یکی مراتب یا دو نامه همه تو هم یکی باشد ما نامه سیاهست باشد بعد از آن ملائکه رحمت می آیند
رحمت و ملائکه رحمت شیاطین اند که هم قرین داد بعض قران که خداوند میفرماید و قیضنا لهم قرناء الخ
یعنی مقدر کردیم برای ایشان قرناء ان الذین قالوا ربنا الله ثم استقاموا تتنزل علیهم الملائکة یعنی انهائی
که گفتند ربنا الله ثم استقاموا یعنی بزبان تنها گفتن نه بلکه استقاموا یعنی بعد از گفتنا را که دند در
در اعتقادات و در افعال در جبر و در تفویض و در رجا و خوف باید مستقیم باشد عرض استقامت
در جمیع چیزها باید باشد همچه تتنزل علیهم الملائکة یعنی همچو جماعتی که گفتند ربنا الله ثم استقاموا نازل
می شود بر ایشان ملائکه الا تخافوا [illegible] از بعد از این خوف از پیش رو نداشته باشد و لا تحزنوا
[illegible] بجهة انچه از دنیا [illegible] گذاشته اید [illegible] خوف بر ما نیست آیت
دخول بر ما ماند و ابشروا بالجنة التی کنتم توعدون یعنی امده ایم تو را بشارت بدهیم به بهشت
نحن اولیاؤکم فی الحیوة الدنیا وفی الاخرة یعنی ما دوستان شما هستیم در دنیا و در اخرة و لکم فیها ما تشتهی
انفسکم هرچه [illegible] میل دارید در بهشت خدا به شما میدهد و لکم فیها ما تدعون نزلا من غفور
رحیم نزل ان چیزی را می گویند که [illegible] وقت طعام اول او را می اوردند مهمانی بعد است این
ملائکه مبشره بهشت [illegible] حالات [illegible] از جمله حالات امدن

حضرت پیغمبرست

حضرت پیغمبر است که حضرت امیر المؤمنین بالای سرش [illegible] تا وقتی که [illegible] مطلق شده به همین حضرت امیر
بالای سرت [illegible] می گوید حضرت امیر یا حار همدان من یمت یرنی
من مؤمن او منافق قبلا یعنی [illegible] همه می بیند حالا [illegible] به رسید اگر حالا
حالتی پیدا کردی ان وقت حالا [illegible] دعای [illegible] اللهم ارحم
فی هذه الدنیا غربتی [illegible] الموت کربتی [illegible] وحشتی و اذا نشرت للحساب بین
یدیک ذل موقفی واغفرلی ما خفی علی الادمیین من عملی وادم لی ما به سترتنی وارحمنی صریعا
علی الفراش تقلبنی ایدی احبتی وتفضل علی ممدودا علی المغتسل یغسلنی صالح جیرتی یعنی تفضل
کن بر من [illegible] وتحنن علی محمولا قد تناول
الاقرباء اطراف جنازتی وجد علی منقولا قد نزلت بک وحیدا فی حفرتی وارحم فی ذلک
البیت الجدید غربتی [illegible]
[illegible]
تفضل کن [illegible]
علی یعنی [illegible]
[illegible]
گذشته [illegible] رفتند حالا [illegible] الهی
[illegible] ارحمنی صریعا
علی الفراش تقلبنی ایدی احبتی خداوندا [illegible] وقتی که روی [illegible] و دستهای

ودستانم مرا این طرف وان طرف می‌کشانند یعنی این صریعی که قابضه ایدی اعدائه از دست دوست و از دست
دشمن بالم بشکستیز و بریزه دشمنان او را منقلب می‌کردند از این پهلو بان پهلو از ان پهلو باین پهلو
وتفضل علی محمد وآله علی المعتل یعنی صالح جزئه خدا رنه یعنی آنکسی که از معتل داشته از صالح
جزء این ره انشای ره عمل بالم خود رفق خود دش عمل داد بده دحول یکی بجول داد یکی بجول بده و تحق
علی مجولا [illegible] الاقرباء اطرافی جبارتی حقاد ندا بان تتخطع که کردی بآن کسی که ما تناول الاقربا
اطرافی اطراف جبارته یعنی بان کسی که اقدام دارد رب و عشره ای اطراف جباره اش بند بلمر بلچوره
اق با [illegible] خوابیده بود بند بلچوره بنده یا بابای وجود کسی بنا بید لا اعود لاقد الابا العظیم

المجلس الخمس عشر من مجالس بسم الله الرحمن الرحیم شهر رمضان المبارک ۱۲۹۴

سبحانک اللهم یا ملک یا معبود یا غفور یا ودود و یا واجب الوجود یا ملک علی یا متعال یا ذا
العظمة والجلال یا من لا یبدء الخلق باختیاره ولا یستعان بغلام لک العلو الاعلی فوق
کل عال والجلال الامجد فوق کل جلال انطقت الموجودات بآیات وجودک واعترفت المخلوقات
بجبابرة افضالک وجودک نحمدک علی تواتر نعمائک الجسام ونشکرک علی ترادف آلائک العظام
ونصلی ونسلم علی نبیک محمد اشرف الانام وعلی اهل بیته الائمة الکرام الدعاة الی دار السلام علیهم
الافضل من التحیة والثناء ما تتابعت اللیالی والایام قال مولانا امیر المؤمنین وقائد الغر المحجلین علی بن
ابی طالب علیه افضل صلوات المصلین ان القلوب قاسیة عن حظها لاهیة عن رشدها سالکة
فی غیر مضمارها کان المعنی سواها وکان الرشد فی احراز دنیاها حضرت امیر المؤمنین ع
می‌فرمایند دلهای مردم قساوت بهم رسانیده اند از آن چیزی که موجب رستگاری ایشانست و غافل

مستند

مستند از چیزی که باعث فلاح و نجاح و رشد و بخت و فیروزی ایشانست مجد بایشان می‌گویی
خیال می‌کنند غیر او را می‌گویند و مقصود غیر اوست هر کس هر چه می‌گوید با من نیست با دوست و حال
اینکه همه این حرفها با [illegible] حضرت می‌فرماید هر کس می‌گوید غیر خود قصد کرده چون
هر کسی در عالم خود در رضامندی انچه دارد [illegible] می‌گوید با من نیست این حرف با رفیق منست هر کسی که ملاحظه
بکند اگر انصاف داشته باشد می‌فهمد که حقیقت این موعظه با [illegible] اگر چه صاحب باشد حضرت
صادق [illegible] می‌فرمود [illegible] با وجود انکه امام بود خود [illegible] کلام الله ناطق بود مع ذلک
خود را [illegible] از شیطان [illegible] این عذر [illegible] جزئی که منابع که
کار [illegible] که خود را از فاسق و فاجر و ظالم بدتر [illegible] می‌شود [illegible]
و بدتر بکند اما مغرور [illegible] متنبه نشود [illegible] است یا بعلم مغرور شده است یا بر تقوی مغرور
شده است یا بعبادت مغرور شده است یا [illegible] مغرور شده است [illegible] بجائی رسیده است
که از دلیلت که غرور دین را بر دارد [illegible] نتیجه را بعکس بکنند [illegible] را
بد بکنند [illegible] رحمت [illegible] حضرت سید الشهدا خود [illegible] را کشتن [illegible]
[illegible] قدر [illegible] خلاف شد
احتمام شد [illegible] عرض کردم این [illegible] طعنه [illegible] خود را خوب [illegible]
[illegible] اعمال [illegible] مباهات بکند [illegible] عالم [illegible] بکند [illegible]
بکند [illegible] را طعنه بزنند [illegible] که
[illegible] حدیث دارد کسی که [illegible] بلند [illegible]

دارم معلوم بنویسم برای این شخص خداوند می‌فرماید که در دنیا نباید بخورد از غذاهای لذیذ قابلیت یا بلکه
که هم زانو بنشینی با حضرت ابراهیم و قابلیت داری که با پیغمبر و ائمه در بهشت بر سر سفرهٔ طعام
بنشینی یعنی بر مائده بهشت با وجود این‌ها می‌خواهی کار را به جائی برسانی که خود بار کنی طعمه
بشوی بنده حالا نصف ماه رمضان گذشته امروز از نصف دوم ماست آثار را هیچ نمی‌بینم که این
بقیه این ماه هم همین طور بگذرد اگر در این ماه اثر تقوای در تو ظاهر نشد و تغییر ندادی حالات خود را
که حالات با سابقت هیچ تفاوت نداشته باشد بدان که حالت همان جور خواهد گذشت تا آخر رمضان
زمان این ماه هم همان طور می‌گذرد حالا ما تمنی می‌کنیم که سر بر بنده که راضیم سر بسر باشد چرا که می‌ترسم
دیگر خود نتوانم ... ساعتی جبرئیل باشم دعای ابوحمزه خوانده‌ای تصور کرده‌ای این فقره را که
امام عرض می‌کند عرض می‌کند ما لی کلما قلت قد صلحت سریرتی و قرب من مجالس التوابین عرضت لی
بلیة ازالت قدمی و حالت بینی و بینک عرض می‌کند ... خیر شده که صحبت می‌خواهم خوب بشوم
می‌بینم بدتر میشوم بعد چند فقره دارد که ممکن است کار درست بشود و لیکن یک فقره‌ای دارد که عرض
می‌کند او لعلک رأیتنی فی الغافلین فمن رحمتک آیستنی از این فقره زیادتر می‌ترسم می‌ترسم از اینکه
ما را از غافلین دیده باشد و از رحمت خودش محروم کرده باشد و دیگران وقت کار چاره ندارد
آیت کریمه می‌ترسیم مصداق این فقره بشویم که ببینید چه قدر شقاوت است که از گناهکاران در این ماه
چندین هزار نفر آمرزیده بشوند و ما محروم بشویم خداوند تعالی امر فرمود به پیغمبر که بگو انی اخاف
ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم یعنی بگو ای پیغمبر اگر معصیت بکنم می‌ترسم من هم اما از تو خواهش
می‌کنم می‌گویم بگو انی اخاف و قد عصیت در حق پیغمبر ان عصیت بجا بود و لکن در تو ان عصیت
نیست

نیست بگو انی اخاف و قد عصیت ربی عذاب یوم عظیم می‌گوئی یا نمی‌گوئی اگر می‌گوئی ملاحظه بکن ببین راست
می‌گوئی یا دروغ می‌گوئی در خلوت ملاحظه بکن این ترس بابت فائده دارد ترس از برای هیچ امری
فائده ندارد اگر در راه از دزدی می‌ترسی یا از دشمن دیگری می‌ترسی این ترس فائده ندارد و لکن در اینجا
فائده دارد این راه ترس و تشویش از برای شخص خوب است هر کس مطمئن است اطمینان از جهت او بد است حالا
همهٔ دلت پر است از لا اخاف حالا دیگر نمی‌شود خود را از پیغمبر بالاتر بدانی اقلاً هم در حد پیغمبر
خود را بدانید خلاصه این‌ها مطالب خارجه بود نمی‌خواهیم بزنیم بر سر مطلب و همه در گفتیم
تصور بکنیم حالت خود را که بعد از یک ساعت دیگر معلوم می‌شود چطور خداوند عالم می‌فرماید و یوم سورهٔ یونس
یحشرهم کان لم یلبثوا الا ساعة من نهار و همچنین می‌فرماید کانهم یوم یرونها لم یلبثوا الا عشیة او ضحیها سورة النازعات
همه این سال‌ها بعد یکساعت در نظر مردم آمده‌ایم به سر این حالتی که داریم وقت مردن این حالات را
بگوئیم بلکه فکری بکنیم هر کس می‌تواند نمیرد و بماند بماند اگر نمی‌توانی بالای چشمت سفید باید فکر رفتن بکنی
در خطبه ... الیهم نهج البلاغه
حضرت امیر المؤمنین به این تقریر که دلائی در احوال مردن می‌فرماید و ان للموت لغمرات هی افظع
من ان تستغرق بصفة او تعتدل علی عقول اهل الدنیا به صفت نمی‌توانم بگویم و به عقل
حالا بعضی می‌گویند مثل اره است که در بالای سر شخص بگذارند و جزء جزء او را جدا بکنند این درد مردن
نیست بعضی گفته‌اند مثل این است که زنده زنده پوست او را بکنند این هم درد مردن نیست بابا صعب سخت
بعضی می‌گویند که از اذیت و صدمه مردن و جان دادن یک نفر را قسمت بکنند به همه اهل دنیا همه
بمیرند می‌باید حضرت امیر می‌فرماید لو عاینتم ما قد عاین من قد مات منکم لجزعتم و وهلتم
و سمعتم و اطعتم و لکن محجوب عنکم ما قد عاینوا و قریب ما یطرح الحجاب الخ حالا باید فهمید

اگر چه کوه انسان منزوی می شود و چه کوه اصل اعتقاد بمعاد مربوط باینست و چه کوه مجتمع می شود هم
تفصیلش این است که در این جسد تو جسد مثالی لطیفی هست که در وقت خواب در عالم می رود بر گردد
مثلا خود تو بیان کجا خوابیده ای جسد مثالیت می رود بیرون لندن یا به تبریز این جسد مثالیت
که در رویاها بیرون است این هم اینست که در برزخ مرکب روح انسانیست بعضی می گویند که جسد مثالی
در این جسد نیست این صورتیست بی ماده صورتیست از ماده [illegible] موافق روایات بمضمون الیوم
اخر الموت [illegible] تستیقظون تحشرون پس در برزخ روح در قالب مثالیه
جسد در قبر و در محشر خود جسد مثل بیدار شدن می آید در برزخ نظیر خوابست و لکن در محشر خود
جسد می آید که شخص دو جسد دارد جسد برزخی دارد جسد معادی جسد معادی که همین جسدیست
که عود می کند بنص [illegible] قل یحییها الذی انشاها اول مرة و هو بکل
خلق علیم [illegible] آکل و ماکول می برد این را که دانستی حالا باید بدانی که انسان حالاتی دارد [illegible]
ان [illegible] روحهایی که دارد چونکه ترکیبی از چند روح که یکی روح حیوانی باشد که منبعث می شود از جگر
دیگر روح طبیعی که محل او قلب است و دیگری روح نفسانی که از دماغ است از جمله این حالات این انسان
[illegible] حالت احتضار است حالت شوق و در این حالت احتضار نگاه [illegible] دارد [illegible] جوره
نگاه کردن دارد این جسد انسانی که افتاده است یکی نظر وحشت که وحشت دارد از مردن بمضمون [illegible]
[illegible] ینظرون الیک نظر المغشی علیه من الموت و یکی دیگر نگاه حسرت که نگاه حسرت
می کند با مال و عیال و یکی دیگر نگاه استغاثه است حسرت چه باید و تلفت الاستغاثة بقوة
الحفدة و الاقرباء و الاعزة و القرناء نگاه استغاثه است [illegible] دیگر آنکه خطابی دارد [illegible] خطاب

تشبهون تبعثون [illegible]

از آن رب که چشم استغاثه [illegible] نگاهی با [illegible] [illegible] [illegible]

دارد

دارد باشد چرا که متمثل می شوند مال ها نگاه می کند یک خطاب با مال یکی با اولاد یکی با عمل در آن
عالم خطاب می کند با مال خود می گوید بسیار زحمت کشیدم تا تو را جمع کردم سوزها کردم قناعتها کردم [illegible]
متحمل شدم امروز چه می کنی چه اعانت به من می کنی مال می گوید هیچ مگر یک کفنی حالا خیال بکنی هم کسی کفن
دارد هیچ کسی کفن ندارد مثلا اگر کسی اصلا اعیان مال او حرام باشد کفن از آن مال طلب ندارد باید
یا کفن غصب بشود یا برهنه دفن بشود الا از آن مال حرام کفنی کردند آتشی بالای آتش است ای کسانی
که مال های حرام دارید [illegible] آتش کفن هم آتش
عوضا که این کفن غصب کرده [illegible] دفن بشود و اگر مدیون است که دین او مشغولست
[illegible] از اهل دولت [illegible] از اصل مال بیرون [illegible]
از قدر واجب بیشتر [illegible] واجب باید [illegible] واجب [illegible]
شود زیاده [illegible] اگر کسی [illegible] زیاده از قدر
واجب کفن [illegible] مثلا عمامه مستحب است [illegible]
دوم با اولاد [illegible] برای شما کشیدم خیلی [illegible]
متحمل شدم شما چه می کنید برای من [illegible] هیچ جایی [illegible] خطاب [illegible]
با عالمت [illegible] می گوید که من [illegible] تو برای [illegible] می گویم من در همه جا
همراه تو هستم [illegible] حسرت دارد هر کس [illegible]
یکی دیگر حسرت حال در آن وقت از جانب خداوند عالم ندایی می رسد [illegible]
عبدی طهرت منظر الخلائق سنین و ما طهرت منظری ساعة محل نگاه کردن مردم را چندین سال

منظر مردم را

نظر طهرت [illegible]

الخلق [illegible]

پاك آردي كه مردم به بهشت روند اما مطهر و محل گناه را پاك گردانيدي يعني دولت را يكساعت پاك گردي در صحبت
يكساعت
مرد اگر بد سخن بود كه صحبت نيكان پاك سازد گناه از اهل گناه كردند او و پاك مي كند اما محل گناه كه
مهر ورد كارست ذكر ملت باشد پاك نمي كني جهد ديگر بيشتر دو ولم بر دلهاست از براي ايشان صدور
بيست در كنند لكن اذا اين صدور بيست در آن مبتاي انها خيلي خويشاكند در اول از براي ايشان
اينست كه العياذ بالله ايمان بي از دستش برود و هيچ امايي نبايد احيان مطمئن باشد خداوند عالم
مي فرمايد ذلك بما عصوا وكانوا يعتدون و در جاي ديگر مي فرمايد والذين كسبوا السيئات
جزاء سيئة بمثلها وترهقهم ذلة ما لهم من الله من عاصم كأنما أغشيت وجوههم قطعا من الليل مظلما
منجر مي شود — اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون كه از اين آيات چنين مستفاد مي شود كه گناه زياد كم كم مي كشد
بكفر معصوم مي فرمايد معصيت مكنيد كه عاقبت معصيت كفرست اين هم هست كه علما جانب نبي خواهند
با اين آيه استدلال نمايند مقبول كردن آيات ثم كان عاقبة الذين اساؤا السوءى ان كذبوا بآيات الله
در سورة الروم
وكانوا بها يستهزؤن در آيه دوم كه ذكر شد مردن شياطين عدليه مي آيند در پيش جمع مي شوند بجهة
در وقت حالت احتضار
ابطال دين آنها نمايند اين هم از براي كسانيست كه همه عمرشان اطاعت شيطان كرده باشند اگر بگوئي كه آن
شناخته كه اطاعتش نمي كنم مي گويم بلكه كسي كه پنجاه سال شصت سال اطاعت او كرده باشد آن يك ساعت
ميتواند مخالفت او بكند در آيه سوم كفر حكمي نه كفر حقيقي يعني موتش موت كافر مي شود موت نصراني
واين از براي چهار طائفه است كه ايشان وقت مردن مي ميرند با كفر حكمي يعني حكمشان حكم كافرست
يكي تارك الصلوة ويكي مستخف بالصلوة ويكي تارك الزكوة ويكي تارك الحج در آيه چهارم اينست
كه شخص وقت مردن از رحمت پروردگار محجوب باشد كلا انهم عن ربهم يومئذ لمحجوبون اينها اشخاص هستند
سورة مطففين
كه محبت ايشان

اينست كه محبت ايشان بدنيا و اهل دنيا بيشتر باشد من اصبح والدنيا اكبر همه فليس من الله في شيء
از اين در آيه بسيار روايت داريم بجهة ابطال اين مطلب عموم يا رد دليل بر قل ان كان آباؤكم وابناؤكم
واخوانكم وازواجكم وعشيرتكم واموال اقترفتموها وتجارة تخشون كسادها ومساكن ترضونها احب
اليكم من الله ورسوله وجهاد في سبيله فتربصوا حتى يأتي الله بامره والله لا يهدي القوم
الفاسقين اين مرض مرضي است كه بسيار علاجش داريم سيد الاسماء باسم يعني نسبت باولاد و ازواج و غيرها
واموال اگر محبت قلبي بيشتر داريد منتظر باشيد تا وقت احتضار فتربصوا حتى يأتي الله بامره
در آيه پنجم احتضار رغبت بدنيا محبوب شخص است بدنيا به هيچ محبت ندارد و بر قبل احب بوده
واين مقام احتضار استثنائي دركي دارد كه به ترا انانانسته والا اينست كه شخص مي ميرد با بغض خداوند چون كسي
چون در وقت احتضار كه مي بيند كه معشوقش را مي خواهند از او بگيرند و مي داند كه خدا گرفته بهر
كه رو دوار از معشوقش جدا مي شود كه
بغض خدا را در دل مي گيرد و با بغض خدا مي ميرد كسي كه محبت و دوستي و محبت خود را بدنيا داده و قسمت
مي بيند كه مي رود و از معشوق جدا مي شود و مي داند كه خدا گرفته در آيه ششم اينست كه شخص مي ميرد
واز رحمت خداوند مأيوس باشد اينست كه در آن وقت احتضار دعاهاي رجا و رحمت تعليم داده اند
يا من يقبل اليسير ويعفو عن الكثير اقبل مني اليسير واعف عني الكثير عذاب بهر حال همه اين در كجا در آن
عقبه اول بود كه حالت احتضار باشد اين عقبه اولي كه مردن باشد اهون من كل العقبات يعني
آسانتر است از همه عقبات حالا بيائيم بر سر عقبات ذيل بعد از آن كه روح از بدن انسان بيرون آمد و رفت تا
وداد را بودند بر منبر كردند رختها را بردند اسباب را بردند انگشتر دست را هم بردند نماند ملكي نماند وقت
علم ايشان مي آيند كه او را به برند حالا تصور بكن كه غسالت را داده اند و علم آمده اند كه مي آيند بر بدن ترا

نه این که بجای خود خواهند بود به هر جا که خواهند ببرند حالت خود را ملاحظه کن به این که جای خواهند برد اینجا ملاحظه کن حالت

خود را آن وقت حالت ینادی الآن کم یستلزی بکو خداوند ... ترس و دی احدش دارم تربایی کرجن

همه اعضا مجروح منقطع کاف ... بلکه ... که ... الی اله این بکلام رود

بکو الی قبر لم امهده من بعدی ولم افرشه بالعمل الصالح لضجعتی ... که درست

نکرده ام ... خوابگاه خود ... که ... و وقتی که ... کرده

... الناس ... که ... الابعثم ... ان کان

من المقربین فروح وریحان وجنة نعیم ... سعادت ... می شود اما

... وأما إن کان من أصحاب الیمین فسلام لک من أصحاب الیمین وأما إن کان من المکذبین

الضالین فنزل من حمیم وتصلیة جحیم حالا خود را در قبر ... ابی عقبه قبر عقبه سنگین است و از این

جهتست که میت را جانب قبر ... بلکه مستحب است که سه دفعه ... تا ... را ... نماید

تا ... بشود و ... به این ... قبر ... سنگین است قبر خیلی کو است خیال

می کند انسان که قبر در زمین ... حدیث ... و وقتی ... که ... مثل اینست که از ... آسمان

به زمین انداخته اند حالا این حالت ... است تا اینجا باشد میخوانیم دعاهای میان

... دعاهای ... دعاهای میان ... بیا درهم بلکه عرض

بکنیم به درگاه پروردگار وجد علی ... خداوندا حالا ... جود داشت

با حالت تنهایی ... حالا تنها مانده ام ... این دعا مستجاب می شود یا نه

طریق ... عرض ... که ... سیدالشهدا را عرض میکنیم خداوند

جود بل

جود بلکن ... حالتی که نقل کرده باشد ... الکی ... داشت

... بعد ... حالت ... دفن نشده ... حالت دفن شده

او بعد از سه روز ... دفن ... دفن مردم ... دفن متعارف ... وقتی که سید

الساجدین ... بسیار ... ممکن نشد که بدن شریف را بهمان ... بردارد و در قبر گذارد بلکه

... از بنی اسد ... اول ... گذاشت ... در قبر گذاشت مستحبات ...

که باید ... دفن مراعات بشود ... مستحبات در حق سیدالشهدا ... کدام عمل نیامد بلکه

که اول باید سر را داخل قبر کنند ... حضرت سیدالشهدا سر مبارکش بر بدن نبود ... در کجا بود

بالای نیزه بود یا ... یا ... تنور بود یا زیر چوب ابن زیاد بود بلکه ... باید وقتی که

در قبر گذارند کفن میت را از بالای سر ... صورت میت را روی خاک گذارند حضرت سیدالشهدا

... سر ... بعد از دفن سر سیدالشهدا بعد از دفن بدن شریف بود

دیگر حالا سر مقدس کجا مدفون است اقوال خیلی مختلفند بعضی می گویند ... بالای سر حضرت امیر

... استحباب زیارت سیدالشهدا بالای سر حضرت ... بجهه این ... و ... وجه این

باشد که هنگام رفتن ... سر مبارک را ... در اینجا گذارند ... دارد که حالت ...

مصیبتهای حضرت سیدالشهدا پاره ای از اینها سنگین تر از بعضی دیگر است حالا ... ایام ... بدن

سیدالشهدا سه شبانه روز ... خاک و ... مقابل آفتاب سنگین تر است یا اسیری اهل و عیال بلکه

اینها اسیری اصعب بود ... ایام ... بدن مطهر سه شبانه روز ... بود یا ... جناب

زینب بایستد در مقابل ابن زیاد ... سنگین تر است لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم

المجلس السابع عشر من مجالس ... بسم الله الرحمن الرحيم شهر رمضان المبارك ...

سبحانك اللهم يا واحد يا احد يا فرد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد يا مستغنى
عن التعدد والعدد ويا مستغنيا عن الصاحبة والولد ويا دائما في سلطانه بغير امد ويا باقيا في
ملكوته بعد انقضاء الابد ويا رافع السماء بغير عمد ومجري السحاب بغير صفد نحمدك على نعمائك عن الحمد
من نعمائك والشكر ونشكرك على آلائك والشكر من آلائك ونصلي ونسلم على نبيك محمد اشرف اصفيائك
واكرم امنائك نبي الرحمة وامام الائمة وعلى اهل بيته النجباء والسادات الاتقياء ما دامت الارض والسماء
والخضراء على الغبراء قال مولانا امير المؤمنين وسيد الوصيين علي بن ابي طالب عباد الله الله الله في اعز
الانفس عليكم واحبها اليكم فان الله قد اوضح سبيل الحق وانار طرقه فشقوة
لازمة او سعادة دائمة حضرت امير المؤمنين ميفرمايد عزيزترين چيزها را پيش خودتان محافظت
بكنيد مى گوئى جانم از همه چيز عزيزتر است اين چيز عزيز را ... كه جان شماست واجب است
اين چيز را محافظت بكنى چون اين چند روزى كه اينجا آمده اى در اين دنيا يا سعادت ابديه است
يا شقاوت سرمديه يكى از اين دو صفت براى آن حاصل مى شود ... اوصيكم بذكر الموت واقلال
الغفلة عنه وكيف غفلتكم عما ليس يغفلكم وطمعكم فيمن ليس يمهلكم ودر جاى ديگر مى فرمايد
فانه والله الجد لا اللعب والحق لا الكذب وما هو الا الموت اسمع داعيه واعجل حاديه
فلا يغرنك سواد الناس من نفسك مى فرمايد ... باشد ... در روغ ...
خواسته ... لكن ... سعيد ... كه قوة شد ...
... الموت ... بكى از اخلاط اربعه

فلق واعطا بموتى عاينتموهم حملوا الى قبورهم غير راكبين وانزلوا فيها غير نازلين

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحانك اللهم يا واحد يا احد يا فرد يا صمد يا من لم يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا
احد ويا مستغني عن التعدد والعدد ويا مستغنيا عن الصاحبة والولد ويا دائما في
سلطانه بغير امد ويا باقيا في ملكوته بعد انقضاء الابد ويا رافع السماء بغير عمد
ومجري السحاب بغير صفد نحمدك على نعمائك والحمد من نعمائك ونشكرك على آلائك
والشكر من آلائك ونصلي ونسلم على نبيك محمد اشرف اصفيائك واكرم امنائك نبي
الرحمة وامام الائمة وعلى اهل بيته النجباء والسادات الاتقياء ما دامت الارض
والسماء والخضراء على الغبراء قال مولانا امير المؤمنين وسيد الوصيين علي بن ابي طالب
عباد الله الله في اعز الانفس عليكم واحبها اليكم فان الله قد اوضح سبيل الحق وانار
طرقه فشقوة لازمة او سعادة دائمة حضرت امير المؤمنين مى فرمايد عزيزترين چيز
پيش خودتان محافظت بكنيد مى گوئى جانم از همه چيز عزيزتر است اين چيز عزيز را
كه جانت باشد واجب است اين چيز را محافظت بكنى چون اين چند روزى كه اينجا آمده اى
در اين دنيا حاصل عمرت يا سعادت ابديه است يا شقاوت سرمديه يكى از اين دو صفت
برايت حاصل مى شود و مى روى كه آخر كار رفتن است اينست كه حضرت امير مى فرمايد اوصيكم
بذكر الموت واقلال الغفلة عنه وكيف غفلتكم عما ليس يغفلكم وطمعكم فيمن ليس
يمهلكم فكفى واعظا بموتى عاينتموهم حملوا الى قبورهم غير راكبين وانزلوا فيها غير
نازلين ودر جاى ديگر مى فرمايد فانه والله الجد لا اللعب والحق لا الكذب وما هو الا الموت

اسمع داعیه واجل حادیه فلا یغرنک سواد الناس من نفسک می فرماید خدا قسم شوخی با شما
کسی نمی کند حقیقت نه دروغ خواننده الان تو را خوانده داعیش تو را شنوانده لکن جاهلهم
مردن
خداوند عالم در سوره فاطر می فرماید ان جاءهم نذیر موی سفید نذیر است که قوة شدن چشم
نذیر است سستی زانوها نذیر است سبب از جلدیک قاتل تو با تو است یکی از اخلاط اربعه اخر
غالب می شود تو را می کشد پس قاتل تو در زیر جلد تو است و راه فراری از او نیست حضرت امیر
تعالی می فرماید ایها الناس کل امرئ لاق ما یفر منه فی فراره والاجل مساق النفس والهرب
منه موافاته و همچنین حضرت پیغمبر می فرماید الا فاذکروا هادم اللذات و منغص الشهوات
وقاطع الامنیات و در جای دیگر می فرماید اکثروا ذکر هادم اللذات بسیار یکی در روز
یاد موت را اینست که می خواهیم این روزها ذکر موت بشود بلکه در این دلهای قاسیه
اثر تاثیر کند و تغییر حالتی حاصل بشود می ترسم ماه مبارک رمضان با این شرافت
بگذرد و ثمری از برای ما حاصل نشده باشد نه عبادتی نه تقوائی نه خوفی از خداوند بلکه همین
جوعی باشد و عطشی اگر در این ماه مبارک تقوائی حاصل شد روزه گرفتن نفعی برای ما دارد والا حضرت در نهج
امیر می فرماید کم من صائم لیس له من صیامه الا الظمأ والجوع پس باید چیزی که مقصود است از صوم
آن را تحصیل کرد مقصود از صوم تغییر حالت است می بینم همه چیزها قالبی شده اند دعاهای بی مغز نماز
بی مغز روزه های بی مغز قرآن خواندنهای بی مغز دعا خواندنهای بی مغز ماه رمضان بی مغز موعظه ها
بی مغز موعظه ها بی مغز خداوند عالم پیغمبر را نفرستاده است که همین ظاهر درست بشود
بلکه فرستاده است که در دل معامله بشود حالا نگاه می کنم می بینم همه چیز بی مغز شده نمی
همه خواهیم

الموت

الموت وما بعد الموت

والعطش

می خواهیم تصور بکنیم و بنظر بیاوریم عاقبت کار را نه بلکه این قلب قدری متاثر بشود در
بشود در دست متوجه بشو اگر امروز متوجه نشوی فردا زوال این آمدن ثمری از برای
نخواهد بخشید حالت آدم نزع را تصور نکن تا متغیر بلکه قدری متنبه بشوی حضرت امیر
می فرماید ولا یغرنک سواد الناس من نفسک مغرور نکند تو را مردم خود را ببین
تنها اگرچه حالا در میان مردم نشسته ای ولکن عاقبت تنهایی خانه اندوست رفته همه
به تنها گذارند همه مردم حیف است که چیزی حاصل عمرت باشد قل ان الخاسرین
الذین خسروا انفسهم تمثیل و تصویر قرار شد بماند قسم تمثیل وقتی را می خواهیم
بیاوریم با نحوی که حضرت امیر فرمودند شاید یک نظر رحمتی از خداوند بشود
چون از عبارات ادعیه و مناجاتهای اهل بیت علیهم السلام معلوم می شود که تمثیل
حالات تاثیری دارد حضرت عرض می کند کانی بنفسی واقفة بین یدیک
الهی
این نگاه کرد نها را می خواهیم قدری ملاحظه بکنیم نگاه کردن مرحوم فائده ندارد قدری ملاحظه
و تصویر بکن قدری متوجه باشید ضایع نخواهد شد توجه شما نه عظم و بدترین
درکهای گرانبهای شخص هست از اول احتضار تا آن وقتی که ذکر شد ولله الواحد القهار
زمام از خداوند بشود که فوق چیها و میرغضبها بیایند بجهة بردن تو اینست که در وقت
مردن یقینی باشی که هیچ چیزت جدائی نباشد نه طولت ... نه عقلت نه افکارت
نه تعطیله ... نه اعضا و جوارحت ... جهة غیر خدا ... بجهة
غیر خدا اعضا و جوارحت بجهة غیر خدا ... اعضا و جوارحت همه حرام زاده باشند که همه

که عمل آمده باشند از لقمهٔ حرام و غصبی هر کس که صرف نمی کند اعضا را در آنچه از برای آن خلق شده
آن اعضا غصبی هستند خودت حلال زاده ای لکن اعضا و جوارحت از غذای حرام عمل آمده
چشمهات حرام زاده نگاه بنامحرم می کند پاهات حرام زاده دستهات حرام زاده گوشت حرام
زاده زبانت چرا حرام زاده پس برآورد بکن ببین بنا داد همه اینها حرام زاده باشند نه با دا
از غذای حلال آمده باشند بنا داوقت مردن هیچ چیزت خدائی نباشد که همه را صرف کرده باشی
در معاصی در غیر ما خلقها الله لاجله که وقتی که بمیری هیچ نداشته باشی این عمده در کجاست
در وقت سکرهٔ موت اصل سکرة الموت یعنی آن غشوه ای که حاصل می شود در وقت مردن
شبیه است بخواب ما شد خوابیست در آن وقت آنچه را که انسان با او انس داد مجسم می شوند
اگر چنانچه یک عضو از این اعضا در حل بخدا داشته باشد و انس داشته باشد بخدا باز هم خوبست
حضرت امیر در دعای کمیل عرض می کند بخدا که پروردگارا أتسلّط النار علی وجوه خرّت لِ
لعظمتک ساجدة وعلی ألسن نطقت بتوحیدک صادقة وعلی قلوب اعترفت بالهیتک
محققة پس در صورتی که یکی از این اعضا و جوارح برای خدا باشد باز عیبی نخواهد داشت
مصیبت آنجاست که در وقت مردن لا شیء منه لله باشد که هیچ چه از آنها از برای خدا نباشد
از برای اکثر ماها این در کار هست بجهة اینکه همه چیز را مغشوش می بینم قلوب همه مغشوش
عبادات همه مغشوش موعظه ها همه مغشوش موعظه ایندفعه همه مغشوش هیچ برای خدا چیزی ندارم
بعد از آن تمثیلات ذکر کردیم عقیده که دل که در قبر الآن همین حالا با ملاحظه بکن و تصور بکن
که روح مامور می شود که داخل در قبر بشود بعد از آن وقتی که جثه در قبر گذاشته شد بند کفن را

باید

باید باز بکنند رو بقبله بخوابانند و طرف راست صورت را روی خاک بگذارند برای چه از
این معنی بارد یعنی خداوندا دیگر غیر از تو کسی ندارم چیزی ندارم رو بتو کرده ام همه رفتند بالکل
ذلت و غریبی و بیکسی رو بتو آورده ام و پشت بهمه کرده ام همه مرا گذاشتند و رفتند حالا ببین
روی داری یا نداری روی توجهی درست بکن جای سرهم بندی اینجا قبول نیست حقیقة
از تو می خواهند و مستحب است که برادر مؤمن بیاید دستی بگذارد بمنکب ایمن دیگر دست
بگذارد ببازوی میت و او را حرکت بدهد و سه مرتبه بگوید اسمع وافهم اسمع وافهم اسمع
وافهم چونکه حالش خیلی مغشوش است تذکر او را باید حرکت داد تا متنبه بشود ما داری همه جا
سعی که این مستحب را برای تو جا بیاورد که مهیا بشوی بجهة سؤال آن دو ملک یقینا کسی
نداری حالا که کسی نداری خودت بخودت بگو اسمع افهم بشنو بفهم خدائی داری ~~کتابی داری~~ پیغمبری
پیغمبری داری کتابی داری می شناسی خدا را چگونه عبادت خدا را کرده ای چه بنده که از برای
خدا کردی آن وقت ملقن یعنی آن شخص تلقین گو می گوید یا فلان الآن یأتیک الملکان المقربان
الآن دو ملک می آیند و همینکه آمدند و سؤال کردند جواب چنین بگو الآن را الآن بکن
خیال بکن حالا که نشسته ای در اینحال وقت است ببین جواب می گوئی مردم در جواب
نکیرین سه جوره اند یک جوره ابدا حرف نمی زنند هیچ جوابی نمی دهند یک جوره جواب
می دهند که می گویند الله ربی محمد نبیی همه را می گویند لکن ندائی می رسد از جانب پروردگار
کذب عبدی که مراین شنیده این دو جور از مردم از اهل الشکّ یک جوره دیگر جواب
می گویند و صدق نه گویند حالا خودت را آزاد بکن ببین چه قسم هستی با خدا و پیغمبر

اینهمه با زان تمثیل عقبه می بود نه عقبه ای چیزی می رود چون همه کم کم می گیرند
در عقبه اولی در خوابه کردی اموال رفت خوابه رفت غسل کردادند لباس رفت انگشت
رفت بعد تا کیا رفتر کرسیدی اقوام دعیره هم می روند و رفتر گذاشتند افتاب رفت
ماه رفت اسمان رفت هوا رفت فضا رفت بعد خاک می ریزند می مانی تنها حضرت می فرماید
فان تلک الساعة اشد اهوال المیت بسیار هول دارد هم از برای خوبان و هم از برای
بدان هول این دانی است این را استنباط کرده ام از حدیث حضرت عرض کرد حضرت فاطمه
حضرت امیرالمومنین ع کریا علی وقتی که مرا در قبر گذاشتی و خاک ریختی یک وقدری بالای
قبر من بمان و دعا و فان هذا الهول اشد الاهوال بعد از ان عقبه دیگر چه بگویم ان
عقبه دیگر حضرت میفرماید تجهزوا رحمکم الله فقد نودی فیکم بالرحیل واقلوا العرجة
علی الدنیا وانقلبوا بصالح ما بحضرتکم من الزاد فان امامکم عقبة کؤدا ومنازل مخوفة
مهولة لابد من الورود علیها والوقوف عندها باشید حضرت چه میفرماید
حضرت شما را صدا می زنند شنیدید شما چه صدا زدند میفرماید ای مردم خدا شما را رحمت کند
کوچ کردنست اماده کوچ کردن باشید راه طولانیست توشه بردارید عقبات هولناک در پیش
دارید از جمله این عقبات ضمه قبر است یعنی فشار قبر به چه کار داشت به هول انداخته است
در خصوص این عقبه یکی حکایت سعد بن معاذ که با وجود انکه حضرت پیغمبر ص و ملائکه همه بتشییع
جنازه اش حاضر شده بودند با وجود اینها همه وقتی که او را در قبر گذاشتند و لحد را چیدند
و خاک ریختند حضرت پیغمبر ایستاده بود تکان خورد عرض کردند خدمتش یا رسول الله

چرا تکان خوردید فرمود ان سعد اصابته ضمة و یکی دیگر از چیزهائی که مرا به هول انداخته است
حکایه رقیه یا دختر حضرت پیغمبر بود یا نادختری او بود حضرت پیغمبر که وقتی او را در قبر
گذاشتند حضرت دست بر عاریه داشت عرض خدا و ند کرد اللهم اعف لی ضمة قبر رقیة
خداوند از فشار قبر رقیه را بجهت خاطر من بخشید یکی دیگر حکایت فاطمه بنت اسد
مادر حضرت امیرالمومنین که حضرت پیغمبر ص چند کار کرد برای او یکی انکه پیراهن خودش را
داد بجهت کفن چون یک وقتی نقل فشار قبر شد ترسید این بود که حضرت پیراهن خودش را
داد بجهت کفن تا ایمن باشد مادر حضرت امیر می ترسید از فشار قبر نگاه بنده و شما تنها
باید خواطر جمع باشیم بعد از ان باز تمثیل منازل مخوفه مهوله ~~بزرگ~~ برویم بر سر بیان بعض بلا
از منازل مخوفه مهوله از برای که چرا انها خداوند خوفشان را زیاد بکند خوف مال از برای
کسانیست که خوف دارند خوف از برای انهائی ذهم بزار از برای کسی که شجاعت دارد وی گوید
نمی ترسم حضرت امیر از خوف این منازل مثل شبها مثل مار گزیده بخود می پیچید
و می فرمود ~~وای~~ اه من قلة الزاد حضرت امیر می ترسید از جمله منازل مخوفه مهوله
اینست که بعد از ان که از فشار هم بیاید قسمی گذشت حالا داخل شهری و محله ای شده
غریب بی اشنا بی کس هر کس می رود داخل ولایتی می شود احوال اهل ان ولایت را می
می پرسد احوال اهل محله را می پرسد تو می ~~روی و هیچ احوال~~ رفتی در این دیار
موحشة و هیچ احوال نه پرسیدی حضرت امیر ع بعضی اوقات ~~تنها~~ می فرمود
یا اهل الدیار الموحشة والمحال المقفرة والقبور المظلمة یا اهل التربة یا اهل الغربة

المحرمة يا اهل الوحدة يا اهل الوحشة انتم لنا فرط سابق ونحن لكم تبع لاحق اما الدور
فقد سكنت واما الازواج فقد نكحت واما الاموال فقد قسمت هذا خبر ما عندنا
فما خبر ما عندكم بعد از همه این خطابات که با ایشان کرد ... اما لو اذن لهم
في الكلام لاخبروكم ان خير الزاد التقوى یعنی اگر گذارند ایشان را حرف بزنند می گفتند
که بهترین توشه ها تقوی است و پرهیزکاری و اجتناب از معاصی حالا به پرس اول که اینجا
رسیدیم آیا اهل این محله دیدن می آیند یا نمی آیند حضرت امیر می فرماید جميع وهم آحاد وجيرة
وهم ابعاد متدانون لا يتزاورون وقريبون لا يتقاربون یعنی دیدن نمی آیند حرف
نمی زنند عميت اخبارهم وصمت ديارهم ولكنهم سقوا كأسا بدلتهم بالنطق خرسا وبالسمع
صمما وبالحركات سكونا یعنی از یک جای آب خورده اند که زبانها لال و گوشها کر شده اند
فكأنهم في ارتجال الصفة صرعى سبات جيران لا يتأنسون واحباء
لا يتزاورون بليت بينهم عرى التعارف وانقطعت بينهم اسباب الاخاء فكلهم وحيد
وهم جميع تا اینجا که میفرماید لقد رجعت فيهم ابصار العبر وسمعت عنهم آذان العقول
وتكلموا من غير جهات النطق از برای ایشان شکایت می کنند چندین نوع شکایت دارند یک شکایت
دارند برای بدنهای ایشان شکایت دارند بجهت حالتشان یک و زیاد دارند بجهت ضعفشان اما استغاثه
ایشان از جهت اعضا و جوارح می گویند خبر می رسند كلحت الوجوه النواضر وخوت الاجسام
النواعم ولبسنا اهدام البلى وتكاءدنا ضيق المضجع وتوارثنا الوحشة تا اینجا که میفرماید
وقد ارتجت اسماعهم بالهوام فاستكت واكتحلت ابصارهم بالتراب فخسفت وتقطعت

الالسنة

الالسنة في افواههم بعد ذلاقتها وهمدت القلوب في صدورهم بعد يقظتها وعاث في كل
جارحة منهم جديد بلى سمجها وسهل طرق الآفة اليها مستسلمات یعنی صورتهای ایشان اعضا
و جوارحشان همه پاشیده شدند و کفنهاشان پوسیده شدند و هر کدام از ما بدرد اعمال سیئه ما
گرفتاریم ما هم مثل شما صاحب اوضاع صاحب اسباب صاحب خوان صاحب طایفه و قبیله بوده ایم
و همه را گذاشتیم و سرمایه خود را صرف کردیم در چیزهای بی مصرف در این زمان خدا ... می دانستیم
که همچه بروزی همچه روز سیاهی داریم ... عمرمان را در این مصارف صرف نمی کردیم
بعد از آن حضرت امیر از زبان ایشان می فرماید فلا ايدٍ تدفع ولا قلوب تجزع یعنی نه دستی که
داریم که مارها و عقارب را از خود دور بکنیم و نه دلی داریم که با آن دل جزع و فزع و فریاد بکنیم
از آنچه بر ما وارد می آید حالا شما هم دل دارید هم چشم دارید ای بابا المستغاث اینها استغاثه دیگر
استغاثه حالاتست بعضی می گویند که طوقی انداختند بگردن ما از جهت ندادن زکوة درهم
و دینار یکی دیگر فریاد می کند مار دور گردن ما بسته جهت ندادن زکوة طلا بعضی فریاد می کند
آتش دنیا آورده ایم از جهت لواط بعضی فریاد می کنند شکم ما پر از آتش است از جهت خوردن مال یتیم
و بعضی می گویند که ما الم عمل خود را می بینیم از زنا جهت خوردن ربوا ...
درنده ... زنا نکرده ایم حالا ... معصیه زنا نوشته شده است
... که ... دنیا ربوا خورده اید والذي ... درهم من الربوا
کان کمن یزنی بامه فی بیت الله حالا در این ... مسلمانها از فرنگیها بدتر کرده اند ... قرار
... صد ... لکن مسلمانها ... دارها شان ده یک است ... حالا این ربوا

که حرامست در صورتیست که شرط نفع بشود اما اگر شرط نباشد ولکن در دل قصدش منفعت است
جمعی از علما فرموده اند عیب ندارد اما رهن هرگاه کسی خانه ای رهن گذاشت پیش کسی و شرط شد با بلکه
با و اجاره بدهد به پنج قران مثلا و حال انکه ده تومان ارزش دارد این هم عین ربا است حضرت پیغمبر
فرمود بحضرت امیر المؤمنین که یا علی ان امتی ~~القوم سیفتنون باموالهم~~ ان امتی سیفتنون من بعدی
تا اخر میفرماید یا علی ان القوم سیفتنون باموالهم و یمنون بدینهم علی ربهم و یتمنون رحمته
و یامنون سطوته یعنی جمعی می ایند که امید رحمت خدا دارند و از عذاب ایمن هستند و بدین شاه
منت بر خدای گذارند یستحلون حرامه بالشبهات الکاذبة و الاهواء الساهیة یستحلون الخمر
بالنبیذ و السحت بالهدیة و الربا بالبیع یعنی خمر را می خورند باسم نبیذ و رشوه را می خورند باسم
هدیه می گویند این هدیه است و ربا را می خورند باسم بیع حضرت امیر عرض کرد یا رسول الله می ترسم بر خاطر
زیاد زمان را به چیز ادراک بکنم دعا بکنید از دنیا بروم پیش از انکه ان زمان را ادراک بکنم حضرت فرمود
فرمود الشهادة من ورائک و از جمله شکایتها و استغاثه ها و فریادهای اینها که اینها بلند میکنند ازدست ایشان
وصیهای خود و میراث خورهای خود فریاد میکنند الغوث الغوث الغوث الغوث می گویند یک الغوث می گویند
از دست وصیهای که مال مردم را می خورند یک الغوث می گویند از دست میراث خورها و یاکلون
التراث اکلا لما یک الغوث از بی وفائی اولاد که ما این همه زحمت شما را کشیدیم این همه بی خوابی
این همه مرارت حالا مرده ایم ما را یاد نمی کنید اینست که بسیاری از مردم عاق پدر و مادر می شوند
بعد از مردن شان بعد از آن یک فریاد دیگر می کشند همه شان ~~[illegible]~~ دارند میگویند لا تجیئون
الینا مثلنا شما مثل ما نیائید مثل ما بر نبینید بی تدارک اینجا نیائید بی توشه نیائید حالا که ما الابد

همه کارشان انشاء کاریست

می روم

می روم و لکن دو جوره می روم یک جوره وقتی که رفتند در آن دار الغربة دار الوحشة همین که
لحد چیده شد دو خطاب می رسد از جانب پروردگار حدیث هم دارد که میت می شنود اول خطاب
می رسد عبدی او حشوک عبدی و خذلوک فان بقوا ما ینفعوک بنده من تو را تنها گذاشتند
اگر مانده بودند هم فائده ای برایت نداشتند خطاب دیگر می رسد برای بعضی می فرماید بنده من
اول چیزی که بتو عطا بکنم اینست که هر که تشییع جنازه ات کرده است اینها را هم بیامرزم بعد از آن
اعمال مجسم می شوند میگویند مقدمک خیر مقدم بعد از آن زمین می گوید اهلا و سهلا و مرحبا احببت
لما کنت تمشی علی ظهری وقتی که بالای من راه می رفتی تو را دوست می داشتم حالا ببین با تو چه مهربانیها
بکنم بعد دو ملک می ایند یکی بشیر و یکی مبشر با او می گویند بخواب مثل خوابیدن عروس قبر تو را
وسعت می دهند بقدری که چشم کار بکند و دری از بهشت در او باز می کنند و ملائکه از آسمان بزیارت او
می ایند و بعضی دیگر که خدا از او در گذرانت العیاذ بالله همینکه در قبر گذاشته شد اعمال سیئه او مجسم
می شوند بشکل شیاطین اژدها مار عقرب سانه تا ببینی عملش چه باشد بعد زمین با وی گوید
لا اهلا و لا مرحبا کنت ابغضک لما کنت تمشی علی ظهری روی من راه می رفتی و من تو را دشمن می داشتم
الان ببین چه کارت می کنم چنان فشاری با وی دهد که مغز سرش از ناخنها بیرون می اید و قبر
بر بهان تنگی می ماند تا ببینی که خداوند عالم با او رحم بکند بعد از آن نکیرین می ایند بجهة سؤال
الجواب ندادیک تازیانه آتشی با وی می زنند که قبر او پر از آتش می شود حالا شما از کدام جوره اید
از جوره اول هستید یا از جوره دوم یا نمی دانید از کدام جوره هستید حالا امروز روز
جمعه ماه مبارک رمضانست هر ساعتی خداوند عالم هزار هزار می امرزد حالا چه بکنیم که مستوجب

بهشت بشویم مستحق شدن برای بهشت مشکلست درست شدنی نیست مگر بمحض تفضل حضرت
سید الساجدین عرض می کند خداوندا در وقتی که قصد معصیت تو را بکنم مستحق عقوبت معصیتهای
کاعالم می شوم پس از استحقاق بلکه دید میخواهیم موضع عفو و رحمة خدا واقع بشویم که ایقنت انک
انت ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة حالا چه بکنیم که موضع عفو و رحمة خدا واقع بشویم حقیقة
متحیر مانده ام لکن بر اد درد کرده ام برای اصلاح عالم برزخ می بینم برزخ مخصوصی بجهة شخص مخصوصی
بود که در ایام برزخ هم مشغول عبادت خدا بوده همه پیغمبران بعد از وفات دیگر عبادت نمی کردند
ولکن یک عابدی سراغ دارم که در عالم برزخ هم عبادت کرده یعنی حضرت سید الشهداء شنیده ای
پیغمبری یا امامی در عالم برزخ قرآن بخواند یا شنیده اید کسی بعد از وفاتش سفر بکند و منازل طی
بکند یا حج بکند حضرت سید الشهداء همه اینها را کرد حجی کرد که هیچ کس نکرده هیچ کس مستطیع نشده باین
جور حج میدانی چه بود احرام بست از میقاتگاه کربلا میدانی چه بود سعی کرد میان صفای کربلا و
و مروه شام میدانی چه منزلها طی کرد بالای نیزه یک منزل خوان خولی یک منزل تنور او و در کوفه
یک منزل دروازه شام یک منزلخانه او در شام یک منزل میدانی که چه کوته بود که بر سر جدا شده
سر بالای نیزه علیا جناب زینب وقتی که چشمش سر برادر افتاد سرش را چوب محمل زد خون جاری
شد عوض که برادر محاسن تو پر خون باشد گیسوان خواهرت پر خون باشد انا لله وانا الیه راجعون
علی رو نبیجه هم الموعظ بسم الله الرحمن الرحیم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۳
سبحانک اللهم یا ذا الجلال والاکرام والفضل والانعام یا مالک یا قدوس یا سلام یا مبدع الاکوان
بلا مثال ویا منشئ السحاب الثقال ویا واهب النور لجرم الشمس والقمر ویا مصور الموجودات

فی احسن

فی احسن صور سبق الاوقات کونه والعدم وجوده والابتداء ازله بتشعیره المشاعر عرف
ان لا مشعر له وبمضادته بین الامور عرف ان لا ضد له وبمقارنته بین الاشیاء عرف
ان لا قرین له نحمده علی الآئه الظاهرة ونشکره علی نعمه الباهرة ونصلی ونسلم علی نبیه سید الـ
الاولین والآخرین والمبعوث رحمة للعالمین وعلی اهل بیته المطهر بعد السادة النجبین
والهداة المهدیین والشفعاء یوم الدین علیهم افضل صلوات المصلین صلوة دائمة ابد دوام الـ
السموات والارضین قال امیر المؤمنین علیه افضل صلوات المصلین ساع سریع نجا وطالب بطئ
رجا ومقصر فی النار هوی حضرت امیر صلوات الله علیه تقسیم می فرمایند بسه قسم میفرمایند مردم بر سه قسمند
بعضی از مردم طالب هدایتند طالب نجاتند سعی کرده اند در نجاة یافتن شتاب ونجاة از برای
ایشان حاصل شده است بعضی دیگر از مردم طالب نجاة هستند ولکن بطیئند و شتاب نمی کنند
اینها هم امیدوار هستند که نجاة بیابند و بعضی دیگر از مردم مقصر هستند و الآن
در جهنمند کانه الآن می روند در آتش آخر حالا همه شما که در اینجا نشسته اید هر کدام یکی از اینها
در دوست دارید یا الآن می روید بسوی بهشت یا الآن می روید بسوی جهنم یا هنوز مترددید
یعنی غرض مردم از این سه قسم خالی نیستند ساع سریع نجا وطالب بطئ رجا ومقصر فی النار هوی
واقعا کسی که مشغول معصیت است رو بجهنم می رود تا اینکه ببیند حضرت بغیر هم بهین را بجسم
کرده از برای مردم که چشم به ببیند این مطلب را چون که بصیری که صاحب بصیرت است می بیند باطن را
گاهی می نمایند بواطن را چون مردم ظاهری دارند و باطنی دارند ظاهر انسانست ولکن در — شخصی رای به بینی
باطن بصورت یکی از حیوانات است دیگر تا به بینی چه صفتی در او غالب است و آن صفة خبیثه صفت

چه حیوانیت صفت سکت صفت حرکت صفت شهوت مثلا یکی را می بینی الان در لباس انسانست
ولکن در باطن سگست یکی را می بینی در باطن صفت حرکت چون نفس انسانی مثل آیینه است گاهی
ملکه ملکوتی تحصیل می کند هم درجه جبرئیل می شود و گاهی تنزل می کند ملکه شیطانی تحصیل می کند
هم درجه ابلیس می شود یک وقتی علی بن بقطین راوی عرض کرد خدمت حضرت سید الساجدین که امسال
حاج بسیار است فرمودند چه قدر هستند عرض کرد چهارصد هزار یا سیصد هزار حضرت فرمودند بیا
ما دو نفر میان دو انگشت من نگاه کن نگاه کرد دید همه این جمعیت یا سه نفر یا چهار نفر آدم دارند
دور خانه کعبه طواف می کنند و مابقی همه بصورت حیوانات بعضی بصورت سگ بعضی بصورت خوک
بعضی بصورت میمون شد دیگر هر کس موافق صفتش و همچنین زن دوزده بود صفت که حضرت پیغمبر یاد فرمودند
گوشت مرده خورده حضرت پیغمبر را بعجب کرد فرمودان زن تی که دیدند و صله گوشت مرده از حلقش
بیرون آمد یک وقتی حضرت پیغمبر نشسته بود زمین تکان خورد صدای مهیبی آمد از حضرت سؤال
کردند فرمودند سنگی از کنار جهنم هفتاد سال قبل افتاد بجهنم و الان بقعر جهنم رسید مقارن این گفتگو
صدای گریه و شیون از خانه شخص منافقی بلند شد معلوم شد که این شخص منافق هفتاد سال از عمرش
گذشته و الان فوت شده و بجهنم واصل شده که از اول عمر رو بجهنم می رفته لیکن مردم سه جور هستند
سه نوع هستند دائم الرکب و صیری باشند و نگاهی بکنند بمجلس ما ما هاراچه صورت می بینند و چه بو می
می شنوند و چه آتشهای بینند حالا همه بالی خداوند عالم را به این بچر نوعست به بینیم چرا اسباب
مغفرت را برای ما مهیا فرموده است از جمله مهربانیهای خداوند عالم اینست که ماه مبارک رمضان را
بهانه قرار داده است از برای آمرزش ماهای گناه کار که جبه ماه مبارک را بهانه کرده است و شب قدر را

هم بهانه و بار قرار داده است امروز و روز نیمه هم است امشب شب قدر است که بنابر احتمالی عبادت
شب قدر را قرار داده است بهتر از عبادت هزار ماه بلکه بالاتر لیلة القدر خیر من الف شهر خوب
ملاحظه کن نفرمود مثل الف شهر خیر فرمود خیر من الف شهر حالا لیلة القدر مخفی است بعضی می گویند
در تمام سالست و بعضی می گویند در تمام ماه مبارک رمضانست و بعضی می گویند یکی از این سه شب است
معروف ما بین علماء ما رضوان الله علیهم اینست که از این سه شب بیرون نیست حالا ما همه این را
داریم که ماه مبارک رمضان بگذرد و لیالی قدر بگذرد و ما ما امرزیده نشویم ای حسرتم این ماه پرفیض
و قدر بگذرد و کار سازی از برای ما نشود بیا بود این مجالس که در آنها باید گفتگو ابشود یک مجلس آنها
در معرفة الله باشد و بحصول اسلام و یکی تقوی و یکی عبادت ولکن شدائد توری که باید گفتگو
در آنها بشود حالا در معرفة الله اگر کسی العیاذ بالله در آن قدر واجب شکی و ریبی داشته باشد الله دیگر
کارش چاره ندارد فطرة الله را ضایع کرده صبغة الله را خراب کرده اگر فی الجمله تامل بکنی فطرة الله را
سرپوش از روی بر داشته می شود حالا اگر در میخواهیم مجلس فراهم بیاوریم که جامع جمیع این مجالس
باشد گفتم در هر ذره خاکی اگر در هر ذره تعالی نگاهی بکنی می بینی خدا را حالا اگر کسی قدرت
و حالت را نشان می داد و نشان کنت این حلوایا قند یا این بلور است یا این حلوا لیمو است یا حلوا
سقطی است باور نمی کردی می گفتید این چه حرفیست هیچ کس باور نمی کرد حالا دیده ای که حلو نبات
و کل منقلب می شود تا آنکه حلوایاتی می شود حالا هم بتو می گویند که در روز قیامت اعمال تو آتش می شوند
یا اعمال تو باغی می شوند چرا تامل می کنید یعنی آب و گل حلویات می شوند اما اعمال تو آتش نمی شوند
یا باغ نمی شود شوند می شنیده داری در معاد در این مطلب حضرت را ملاحظه بکن به بین چقدر

مرده بودهای تا حالا آدم شدهای کیف تکفرون بالله وکنتم امواتا فاحیاکم ثم یمیتکم ثم یحییکم اول خاک
بودی مرده بودی بعد نطفه شدی هم مرده بودی بعد علقه شدی هم مرده بودی بعد مضغه شدی هم
هم مرده بودی بعد خلق دیگر شدی پس بهمان طریق که تو را در اینجا آورده است می‌برد و دو مرتبه می
آورد حالا الحمد لله در معاد معرفة الله از این گفتگو حاصل شد که بردیم معرفة تنزیهیه را بگوییم بلکه در این
چند روزه کار ضایع شده ما درست بشود تنزیه خداوند در سورهٔ قل هو الله احد است سورهٔ
توحید برای معرفت تنزیهیه تنها است چون این روزها که کار داریم نماز داریم میخواهیم مجلس همه چیز
داشته باشد شاید بجهة مسافرت کاری درست بشود بلکه بطفیل تنزیه الهی کارها صورت بگیرد
هو یعنی او اخص صفات الذات است یعنی بستگی بکسی ندارد مثل همه اشیاء بچیزی بسته نیست پس
مرتبهٔ بلند هویت است از خود الله بالاتر است در رتبه هذا اول هویت است دویم الله بعد
صمدیت است صفات جلال وصفات اکرام همه در این سورهٔ جمع شد بعد از این سه صفت
لم یلد ولم یولد ولم یکن له کفوا احد است نه زاده و نه زاییده شده همهٔ این مردم را که خدا خلق می‌کند
بچهار قسمند یک قسم از آنها بوجود می‌آیند از نر و ماده بعضی از نر بی ماده بعضی از نر که
بعضی از ماده بی نر خلق آدم نه از نر بود نه از ماده حوا خلق شد از نر بی ماده که از دنده چپ
حضرت آدم خلق شد حضرت عیسی خلق شد از ماده بی نر باقی مردم از نر و ماده هر دو غرض حالا
نقل معرفة الذات در معرفة الله تنزیهی همین سورهٔ قل هو الله احد کفایت می‌کند هم صفة جلال
دارد هم صفة اکرام دارد هم صفات ثبوتیه دارد هم صفات سلبیه دارد اگر کسی خوب ملاحظه این
سوره بکند خوب بکنهش برود از همین اعجاز قرآن معلوم می‌شود عبث نیست که خواندنش

موافق

موافق خواندن ثلث قرآنست حالا بعضی نانها می‌گویند از برای ترغیب است گفتیم میخواهیم امروز
مجلسمان همه چیز داشته باشد پس مجلس عبادت هم میخواهیم داشته باشد یک عبادت میخواهم بگویم
از جملهٔ عبادات اجابت مضطر است فریادرسی مسلمانها اجابة المضطرین اغاثة الملهوفین هیچ چیز
از این عبادات مثل اجابت مضطر نیست دیروز گفتگو شد بخصوص مال ربوی گفتیم ربا حرام است یعنی
اگر کسی او را حرام بداند و بخورد حرام است واما اگر کسی حلال بداند خوردن ربا را او کافر است و نجاست
نجس است مالش برای وارثش است زنش برادر حرام است چون حرمت ربوا از ضروریات دین است از ضروریات
مذهب است علاوه بر این کتاب سنت اجماع عقل همهٔ اینها دلالت بر حرمتش می‌کنند یک درهم ربوا
کسی بخورد مثل اینست که هفتاد زنا کرده باشد با محرم خودش در خانهٔ کعبه یا یک زنا با هفتاد
زنا لکن دیگر مردم نباید دست از احسان بردارند نباید ترک قضاء حوائج مضطرین بکنند خدا
بجهة رفع حوائج مضطرین قرض الحسنه را قرار داده است قرض الحسنه ثوابش از اینکه کسی را چیزی
بدهی بجهة خودش بیشتر است اگر یک قران مثلا بکسی ببخشی ثوابش ده مضاعف بتو می‌دهند ولکن
اگر قرض الحسنه بدهی هیجده مضاعف بتو می‌دهند قرض یک بر هیجده است ولکن صدقه یک بر ده است
قرض الحسنه اجرش بیشتر است حالا اگر کسی طلب دارد و بمیرد موافق ظاهر شرع موافق مسئلهٔ فقهی
مال [illegible] وارث است منتقل بوارث می‌شود اگر نداد بوارث وارث هم منتقل می‌شود از این
وارث بوارث دیگر تا آخر ولکن موافق امر آخرتی واقعی هر گاه او را وارث نگرفته برای خودت می‌ماند
بکار خودت می‌آید بر دار شخص مدیون دیگر غصه مخور فلان کس مال مرا خورد نمی‌دهد میراث خور
ندارد بگو بدهد این را بگذار برای خودت تا روز قیامت که در روز قیامت می‌آید دیگر عوض

یا احسان الغیر شوی و منو یا از گناهان تو باز دستی یا خداوند عالم عوض اینها را بتو می دهد دیگر
حالا چطور رای لنگ این هم از جملهای ارشادات بود بر بیایم بر سر کیفیت خودمان حالات خودمان
حالاتی که الان در دست یک موعظه است یکی تو که یکی هم حالاتی که حاصل می شود در آن وقت
اما موعظه ... میخواهی کسی مثل بنده بی قابلیت بیاید موعظه بکند اختیار داری خداوند
رئوف رحیم به بین چه مهربانی میفرمایند یا ایها الذین آمنوا هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم
ای کسانی که ایمان آورده اید میخواهید تجارتی نشانتان بدهم که شما را از عذاب نجات بدهد هم
و میفرمایند در سوره انعام و اذا جاءک الذین یؤمنون بآیاتنا فقل سلام علیکم کتب
ربکم علی نفسه الرحمة انه من عمل منکم سوء بجهالة ثم تاب من بعده واصلح فانه غفور رحیم نقل
نقل لنا دمارا است میفرمایند ای پیغمبر اگر آمدند پیش تو چاره ای بکنند این خائفین علما آمد
ایمان دارند سلام مرا با ایشان برسان و بگو ای بنده های گناهکار من اگر کسی از شما عملی کرد بنادانی
من که پروردگار شما هستم بر خودم قرار داده ام که رحمت را بر شما نازل کنم حالا اختیار داری میخواهی
عمل باین موعظه بکن میخواهی بگذار تا آن وقتی که واعظهای دیگر بیایند تو را موعظه بکنند آن واعظهای
دیگر نه منبر دارند نه التماس با تو چاره ای می کنند آمدن این واعظها هم طولی ندارد اگر عنقریب خواهند آمد
آمدند اما آن واعظها ... واعظ ... که کی ولو کی همینکه آن واعظ آمد هم ... می کند هم ... می کند
دلالت کن بیاید که
هم دلالت می کند و این واعظ وقتی آمد موعظه اش اینست که می گوید بده و ... اینست که همینکه این را گفت
هم ... و هم می گذاری چیزی را که می گوید بده او را و می دهی جا ... که جانت را می دهی که این قدر
پیشت ... است همینکه گفت بده ... دیگر ... دیگر ... که ... چیزی را که می گوید بگذار و او را
می گذاری

می گذاری این مال را اموالیست که اینها را عدول ... برحمت بمراتب جمع کرده اید که همینکه این واعظ
که ملک الموت باشد گفت بگذار همه را می گذاری حتی انگشتر دستت را هم که او را هم می گذاری
حالا خوب چیز این واعظها بتو می گوید که صد یک مالت را بده یا پنج یکش را بده یا یک پول بفقیر
بده بیچاره ... صعب است دشوار است که گاه نه بتو گفته اند که جانت را بده فلکن همینکه این واعظ آمد
به تو گفت که بده و بگذار هم میدهی که جانت باشد و هم می گذاری که اموال دولت ... خودت
اینها باشد این یک واعظ میخواهی عمل باین موعظه های حالا بکنی میخواهی بگذار تا این واعظ بیاید
باید هم ... یا میخواهی انتظار موعظه زمین را بکشی همین زمینی که حالا روی او نشسته اید
همین که وقتی که در او رفتی بتو می گوید که تو وقتی که بالای من راه می رفتی من بعض تو را داشتم
حالا به بین چه کار تو می کنم یا میخواهی انتظار آن دو واعظ دیگر را بکشی که در قبر می آیند این دو واعظ
یکی منکر است دیگری نکیر این دو واعظ وقتی که آمدند موعظه شان اینست که بتو می گویند بگو الهک و نبیک
کار
الا از روی حقیقت گفتی که هیچ کاری نداریم والا گفتی لکن نه از روی حقیقت خطاب انجانب ...
شانی می رسد که کذب عبدی ... اینجا جای گول زدن نیست حالا ... میخواهد خودت را و مردم را
گول بزنی اینجا گول خوردنی نیست همه اش حقیقت است و الا ... هیچ نگفتی در این صورت هم هیچ کار
ندارند چه هیچ نگوئی و چه بگوئی و از روی حقیقت نگوئی کاری بتو ندارند مگر اینکه یک
گرز آتشی بکله ات می زنند که قبرت تا قیامت پر از آتش است بلکه کسی را ندیده ایست که در قبرش
آتش باشد و کله اش شکسته باشد که این هم باعث سستی اعتقاد ... مردم شده است که می گویند
که دیده که قبر کسی پر از آتش باشد یا کله اش شکسته باشد و لکن ... را ... در اینجا نمی بینی

جهنم را میں معنی همین را اختیار کند او را خواهند دید امید دارم که در میان شما هیچ کسی نباشد

این امر موعظه را گفتم تا متذکر شوند مختاری بجوان حالا استغفار کنی میخواهی شد بعد از این حالا

شدای شور باختیار داری میگذاری بجهه جای تا رای اختیار داری مردم خواهند دید وقتی که رو ند

بیدار می شوند در دهن متذکر می شوند یا بخواهی بر صحرای محشر متذکر شوند حتی بوصله

جهنم بوسند یتذکر الانسان و انی له الذکری یقول یا لیتنی قدمت لحیوتی فیومئذ لا یعذب

عذابه احد و لا یوثق وثاقه احد و اما خالات حالا که تشنه ای حالا که تشنه ای دختهایت

برنست حالا که رحتهایت برنست بهتر است یا وقتی که برهنه باشی بهتر است بی منه مهلت یا وقتی

للباست از مس گداخته باشد بهتر است که در سرابیلهم من قطران ما از مس گداخته هم پیراهن می شود این را

تامل بکنید مانند چاره ای بر تاب بشو در حالت حالا ای را با حالت مقابل که من بعد حاصل می شود

میخواهم ملاحظه بکنی حالا که میخواهی خداوند بدرا بذا بکن تا جواب لبیک بشنوی میخواهی بگذاری نظر

تا آن وقتی که او را خواند جواب بیاید انا نسیناکم یعنی ما شما را فراموش کردیم خداوند فراموش می کند

چند عذاب بنده فراموش نمی کند پس معنی حقیقی نسیان مقصود نیست بلکه مقصود اینست که ما تو را واگذار

کردیم بخودت بینهم خط از نظر انداختیم حالا میخواهی در کلمه استغاثه یا مالک الملک بکن مناجات با مالک

الملک بکن که از صدر از رحاجة خواهی میتوانی هم میخواهی بگذاری تا وقتی که الناس بخزان جهنم بلکی

که یا مالک لیقض علینا ربک ای مالک دعا بکن خدا ما را هلاک بکند بعد از هزار سال جواب می دهد

انکم ماکثون جواب این نوع که بعد از هزار سال جواب یاس بدهند پس چرا بگذاری استغاثه را

بجای روزی که بعد از هزار سال جواب یاس بتو بدهند بیا حالا عرض بکن یا مالک الملک اغفر لنا

وارحمنا

وارحمنا بجاه رسولنا نبینا حبیبنا ... میخواهی همین حالا التماس بکن بخازن خزائن سموات

وارضین میخواهی بگذاری تا الیوم را التماس بکنی بخزنه جهنم بگو ادعوا ربکم یخفف عنا یوما من

العذاب یعنی ما که زبان نداریم حرف بزنیم شما بخوانید خدای خودتان را که تخفیف کند خداوند عالم

یک روز عذاب ما را تخفیف بدهد نه اینکه عذاب ما را بردارد حیف حالا بان بگذار اما یک قدری

تخفیف بدهد و بعد از آن تخفیف ای روز روز حرف زدن نیست شخص بزرگی می شود که ممنوع می شود

از گفتن یا الله اینست که می بینی میگویند ادعوا ربکم نمی توانند ربی بگویند بخوانید خدای خودتان را

یک روز عذاب ما را سبک بکند حالا این خوبست یا الآن که اینجا نشسته ای که نه ممنوع از گفتن

یا الله هستی نه ممنوع از گفتن یا رب مستی بگو ربی اغفر لی یا رب انا عبدک الضعیف الذلیل اغفر

لی میخواهی الآن استغاثه کنی و گریه کنی بیک قطره اشک از خوف خدا حدیث دارد که یک قطره

اشک که بیرون بیاید از خوف خدا باعث این می شود که دریا های آتش را میخواهی بگذار این

استغاثه را بکنی در جهنم آب که بر بدن بریزند که پوست را ببرد و ان یستغیثوا یغاثوا بماء

کالمهل یشوی الوجوه بئس الشراب و ساءت مرتفقا میخواهی حالا که نشسته ای هرچه میخواهی

بخواه تو هرچه خواهش بکنی زیادی دهند گدائی میکنی سلطنت می دهند میخواهی بگذار از برای

آن روز که جواب بیاید فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا ~~انهم کانوا لا یرجون حسابا~~ اینها کسانی می باشند

که باکی از حساب ندارند ~~ملاحظه بکن به بین چه بنا دارند اینها باتی بنا داخل وکذبوا بآیاتنا کذابا~~

انهم کانوا لا یرجون حسابا وکذبوا بآیاتنا کذابا ملاحظه بکن به بین بنا دارند اینها باتی که اعتنا

بحساب آخرت ندارند به بین بنا داخل وکذبوا بآیاتنا کذابا باتی از برای هریک از معصیتها

ما این جواب که ابتغیم که اعتنا بحساب آخرت ندارند نعم بلی

بوی از عذابها قرار داده شد اگر حالا از این زحمتهای دیرانه چیزی نمی‌دانیم اگر داخل این مهمان

شده‌ایم اگر مهمان خدا را خوشحال کرده‌ایم فبها والا کرنه داخل مصیبت شده‌ایم نه مهمان خدا را

خوشحال کرده‌ایم نه روزه مقبولی نه نماز مقبولی نه نوری تحصیل کرده باشیم نه کشتی رحمتی سوار شده

باشیم و نه تجارة با منفعتی کرده باشیم کار ما خیلی مشکل است حالا فکری برا تان کرده‌ام و آن فکر

این است که امشب ملک التجار این راه و میر کاروان این طریق ~~که ...~~ امشب بنای

مسافرت دارد میخواهد سفر بکند ای تاجرها که سرمایه تان از دستتان رفته نه خریدی نه فروشی

نه بازرگانی نه معامله‌ای امشب ملک التجار میخواهد سفر برود بیایید امشب متوسل باو شوید

ای کسانی که در این مزرعه اجرت چیزی نه کاشته‌اید زراعتی نکرده‌اید نه پیش کاری نه پس کاری

نه صیفی نه شتوی یک صاحب خرمن بزرگی هست امشب بنای مسافرت دارد بیایید برویم از این

خرمن بزرگ خوشه بچینیم ای کسانی که گمراه شده‌اید اصول دین کم فروع دین کم چه خواهید

کرد چه کرده‌اید این راه را طی می کنید امشب قافله سالار سفر است خود را بقافله سالار برسانید

ای کسانی که از باب مضیف الهی پا نگذاشته‌اید امشب مهمان خوانی تازه‌ای نصب می شود بیایید

باو داخل این مهمان خوان بشوید ای کسانی که هیچ احترامی این مهمان از شما ندیده امشب از برای

خداوند مهمان عزیز تازه‌ای می رود وارد می شود بر خداوند خود را باین مهمان عزیز بچسبانید

الحجر می بینم این دلیل راه خودش بسیار خوف داشت اگر چه ترس و لرز خودش زهره را آب

می کند مید اینید چه قدر مستعد شد جهة سفر در چهل سال پیش ... که از شهادتش

حضرت پیغمبر بار دار مضطرب شد عرض کرد یا رسول الله فی سلامة من دینی ایا ان وقتی که

می کشند

می کشید دیدم سالم هستید دیدم از دست رفته است حضرت پیغمبر فرمود بلی خواطرت جمع باشد دینت

سالم است از غزوه احد عرض کرد خدمت حضرت پیغمبر که وعده داده بودید بمن شهادت رامی

ببینم طول کشید این استعداد داشت استعداد دیگر از یک سال پیش از ماه رمضان دیگران حضرت

خضاب نه بست عرض کردند خدمتش چرا خضاب نمی کنید مثل سایرین سفید شده فرمود انتظار

خضاب دیگر را دارم یعنی خضاب الخون استعداد دیگر یکسال پیش از شهادتش در ماه مبارک

موعظه کردند فرمود الا و ان امامکم قد اکتفی من دنیاکم بطمریه یعنی بدو لباس بردی و پیراهنی

خودش تشریف می برد در دکان بزاز دو پیراهن می خرید یکی برای خودش یکی برای قنبر هر دو را

می گذاشت پیش قنبر بادی فرمود تخیر احسنهما هر کدام بهتر است تو او را بردار عرض کرد شما آقای

من هستید بالای منبر می روید خطبه می خوانید هر کدام بهتر است بجهة شما خوبست حضرت

فرمودند انی استحی من ربی ان اتفضل نفسی علیک حیا می کنم از پروردگار خودم که من خودم

خودم را از تو بهتر بدانم ای متکبرین ای مغرورین ای کسانی که این قدر رهاف وهوف دارید

جناب خود تان را بکنید قنبر عرض کرد شما بهتر را بردارید حضرت فرمود از خدا حیا می کنم که من خود را

از تو بهتر بدانم و من طعمه بقرصیه از هم خشک که بعضی اوقات می گذاشت بالای زانو می شکاند

نمی دانم چه نانی بود که بر زانو او را می شکاند پس استعداد دیگر این بود که تا وقتی که ماه مبارک

رمضان نیامده بود قرارش این بود که دو قرص نان جو صرف می کرد یک قرص را سحر میل می فرمود یک

قرص را شب چونکه آن حضرت قائم اللیل و صائم النهار بود ولکن از اول ماه مبارک رمضان

که در او شهید شد قرارش داد سه لقمه افطار سه لقمه سحور عرض کردند خدمتش چرا چنین می کنی چرا این

فرمودند الشهادة ولا بد منهم

زحمت بخود است می دانی فرمود احببت ان القی ربی طاهرا میخواهم خدا را ملاقات با شکم خالی ملاقات کنم
خدا را با شکم پر نمی شود ملاقات کرد استعداد دیگر این بود که در منبر حضرت شتاب می کرد جمعه
رفتی روز مشدم تشریف داشت بالای منبر موعظه میفرمود حضرت امام حسن طرف راست منبر
نشسته بود حضرت امام حسین هم نشسته بود طرف چپ منبر بعد از آن رو کرد بحضرت امام حسن
فرمود یا بنی کم مضی من شهرنا هذا ای از ماه چقدر روز از این ماه گذشته است عرض کرد
سیزده روز بعد رو کرد بحضرت امام حسین سؤال کرد کم بقی من شهرنا هذا عرض کرد سیزده روز
آنوقت دست بمحاسن خود گذاشت فرمود نزدیک است که این محاسن را با خون سرم خضاب کنند
از این معلوم می شود که حضرت می دانست شهادتش را و انتظار می کشید از چیزهای سیدالشهداء که خواهش
کرد از خداوند عالم که ذکر شده که میخواهم اللهم انی قد مللتهم و ملونی و سئمتهم و سئمونی
فابدلنی بهم خیرا منهم و ابدلهم بی شرا منی یعنی دیگر مردم از من عاجز شده اند من هم از مردم
عاجزم دیگر دلم نمی خواهد اسمعیل بن عبدالله می گوید که بعد از حضرت بیعت من مستحب بودم
در حکایه بنی هاشم چون دیدم در بنی امیه اختلافات زیاد شده است نمی دانستم حق با کیست یا با علی بن
ابیطالب این بود که خودم را بکنار کشیدم [illegible] رفتم کنار دریا چادر زدم نشستم یک شب
دیدم شخصی مناجات می کند [illegible] اللهم انی اسئلک ان تنصر وصی محمد
والقائم بالقسط من اوصیائه بعد از مناجات رفت از دریا عبور کرد غرق نشد [illegible] آب را
رفت فهمیدم که این یکی از اولیاء الله است یا حضرت خضر است یا کسی است که امداد می کند صدا
زدم گفتم ای شخص ترا بخدا قسم میدهم [illegible] گفت [illegible] در کوفه است [illegible] می گوید

اللهم مستقلون بهم کما [illegible] ثبات الملح فی الماء

برخواستم

برخواستم آمدم تا بصحرای نجف رسیدم شب بود گفتم صبح می روم همان [illegible] همانجا ماندم
نصف شب دیدم شخصی در پشت تل مناجات می کند و می گوید خدایا دیگر از مردم تنگ
آمده ام دیگر اجل مرا نزدیک کن دلم از دنیا و مردم تنگ آمده است بعد از آن
مناجات رفت عقب او را گرفتم آمدم دیدم داخل خانه شد از یکی پرسیدم این خانه
کیست گفتند خانه علی بن ابیطالب است ماندم که صبح خدمت حضرت برسم صدای شیون هم
که قتل امیرالمؤمنین از این معلوم می شود که آن حضرت در همان شب هم صحرا رفته
بجهة مناجات دو امام سراغ دارم که بقصد که بقصد شهید شدن از منزل بیرون آمده یکی
حضرت امیر و یکی حضرت سیدالشهداء حضرت امیر از خانه بیرون آمد بقصد کشته شدن
حضرت سیدالشهداء هم بقصد کشته شدن از خیمه بیرون آمدند لکن تفاوت مابین این دو بزرگوار
آمدن خیلی است حضرت امیر وقتی که میخواست بیرون بیاید چند تا مرغ ابی بود آمدند بنا
کردند بپا به کردن حضرت فرمودند صوائح تتبعها نوائح بعد آمدند خود را بروی پاهای
حضرت انداختند حضرت فرمود با ام کلثوم این زبان بسته ها را متوجه باشید اینان بومید
دانه شان بدهید حضرت سیدالشهداء وقتی که میخواست برود سکینه خواهرش آمد خود را
بقدمهای آن حضرت انداخت نمیدانم حضرت امیر بسیار تاکید کرد در آب دادن آن مرغان
نمیدانم سیدالشهداء با علیا جناب سفارش کرد بسکینه آب بده حالا بیاید یک قدری
از برای خودمان دعا کنیم تا امروز آن تو رانشده ایم که ممنوع باشیم از عذرخواهی که یوم لا ینطق
بیاید عذرخواهی کنیم تا زبان عذرخواهی هست عذرخواهی بکن و دعا بکن که خداوند

عذر تابى رافقولى لحنه اللهم فاقبل عذرى وارحم شدة ضرى وفكنى من شد وثاقى

يا رب ارحم ضعف بدنى ورقة جلدى ودقة عظمى الا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم

مجالس ... بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم يا من تحيرت فى اشعة انوار جلالك اوهام المتوهمين وتقاصرت دون ادراك كمالك افكار المتفكرين واضمحلت فى لوامع برق سطوات لقائه اسرار الكاملين وتزعزعت فى كمال احديته وصمدانيته قلوب العارفين نحمدك حمد الشاكرين ونشكرك شكر العارفين ونؤمن بك ايمان المخلصين ونصلى ونسلم على نبيه محمد المبعوث رحمة للمؤمنين وعلى اهل بيته الاطائب المطهرين والسادة المنتجبين عليهم افضل صلوات المصلين صلوة دائمة بدوام السموات والارضين حقيقة ملاحظه كه مى بينم اين همه موعظه هائى كرد واين چند روزه شده است هيچ اثرى از اينها ظاهر نشده است مى بينم نه تاثيرى نه رغبتى نه توجهى هيچ چيز از اين موعظه ها ظاهر نشد اينست كه ديگر خجالت مى كشم از موعظه كردن چون ملاحظه كه مى بينم اين موعظه ها هيچ ثمرى نه بخشيد نمى دانم سامعين وشنونده ها هم خجالت مى كشند از تاثر نكردن اين همه موعظه يا خجالت نمى كشند چون ~~هر خلوتى از خلوت~~ نميدانم چه طور شده اند مردم نسبت بخداوند عالم كه هيچ نه تعظيمش مى كنند نه خوفى از او دارند نه تشويشى دارند نه واهمه اى دارند بلى خداوند عالم ارحم الراحمين است شكى وشبهه اى در ارحم الراحمين خداوند نيست ولكن نه باين طور كه ديگر هيچ اعتنائى باو نداشته باشى واز روى

بلا اعتنائى

بى اعتنائى نگاه باو بكنى مى ترسم خدا را هون الناظرين اخف المطلعين عليك بدانى اين هم مهلت مى ترسم او را كه معصيه مى كنى اين معصيت كردن از بابت اين باشد كه مستخف بامر او باشى مى ترسم ناشى شده باشد از ربوبيتش جاحد نعوذ بالله كه منشأ اين شك باشد در دل وجد ى باشد كه زوال كه بكنى ولا انا بربوبيتك جاحد باشى ولا بامرك مستخف باشد ما را معصيت كردن از بابت جحد واستخفاف نخواهد باشد مى ترسم معصيت كردنت از بابت خطيئه عرضته نباشد بلكه دالى باشد مى ترسم داخل حسنه والذين كسبوا السيئات باشى اين هم از مهلت مى ترسم داخل من كسب سيئة واحاطت به خطيئته اولئك اصحاب النار هم فيها خالدون باشى اگر داخل والذين كسبوا السيئات باشى باز كار نيابى وى احتمال دارد صورتى بگيرد كارت چاره دارد اما اگر داخل عنوان من كسب سيئة واحاطت به خطيئته شدى ديگر كارت چاره ندارد فاولئك اصحاب النار هم فيها خالدون است و نتيجه بگر از اهل خلود در شرك بين تو دى لكن داخل واحاطت به خطيئته باشى احاطت به خطيئته كسى را مى گويند كه گناهان او را احاطه كرده باشد كه هيچ از اعضا وجوارحش سالم از گناه نباشد يعنى اين قدر دى در خصوص ربوا اين كتاب موعظه ها كه هيچ پولى حرام تر از پول ربوا نيست از پول دزدى بدتر است هم از براى ذمه تدارك است و حرام است وهم از براى گيرنده حضرت پيغمبر هم پنج نفر را لعن كرده در معامله ربا گيرنده وكاتب وآن دو شاهد حالا ديگر مرابيها را ما نميدانيم چه ميدانيم حكمت چيست حالا همه عقلا همه حكما اگر جمع بشوند حكمت يك مثقال طلس را مى فهمند مثل الهيات دور گذاشته يك مثقال طلس اينجا اين صلبى كم مى كشد بجانب حرز و حالا

یعنی چه تو نمی شود که این مسئله متناقض است را این تو رجدید بگو که حکمه بعضی از احکام هم
اینی تو ربا مثلا سنگی هست که از سر که بدنش می اید با زالحالات و اگر بیند از غبیان سرکه
خورش را می بردن و بی اندازه حالا این چه میدانم چه حکمتی چه چیز است همین تو که این ربا نمی
فهم حکمت این پنج تن که حضرت با ایشان لعن فرموده است هم نمی فهم حالا ربا که حرام است
هم تفاوت نمی کند چه ربای قرضی باشد چه ربای بیعی ربوا لازم نیست قرضی باشد و دیگر هم
ربای بی شرط هم عیب ندارد مثلا اگر کسی به کسی پولی قرض بدهد بعد از این یک چیزی بالای
پولش بگذارد و به تبرعا بی انکه از اول شرط منفعتی شده باشد این عیب ندارد حدیث دارد حضرت
پیغمبر گرفت مشتری را بعوض و مشتری بیش بالاتر باو داد و بیرون ندز یا دین زیادی بخشم دیگر گفتم
اگر کسی خانه اش را پیش کسی گذاشت رهن بده تومان مثلا بشرط انکه خانه را اجاره بدهد بمبلغ
یک قران که صاحب پول خانه را اجاره بکند از او بکمتر از قاعده اجاره ای که دارد این هم
گفتم داخل ربوا است نمی گوییم رهن باطل است خیر رهن صحیح است ولکن این اجاره درست
درست نیست حالا این باشد این را گفتیم چون پیشتر گفته بودیم بعضی نفهمیده بودند پس حالا
بودیم بهر مطلب اصلیمان که هدایت است براه حق در این روزها میخواهیم بلکه ان شاء الله تعالی
این مطلب درست بشود لکن حق مطلب این است ملاحظه حالات خودم را که می کنم می بینم
تحیر می مانم نمیدانم حمد بکنم خداوند را که ما را خلق فرموده در اینجا اورده و یا اینکه تمنی بکنیم
که ای کاش بدنیا نیامده بودیم نمیدانم شکر بکنم خدا را که چند سال ما را گذاشت از حد بلوغ تا حال
یا تمنی کنم کاش در ایام طفولیت مرده بودیم که مکلف نمی شدیم تا تمنی بکنم کاش جماد بودم

که هیچ

که هیچ مکلف بتکلیفی نبودم همچنانکه حضرت سلمان می گفت کاش علفی بودم یا از نباتات بی حکمت
بلکه از جهت بدی حال مان فقره دعای کمیل است حضرت امیر عرض می کند اللهم عظم بلائی و افرط
بی سوء حالی خداوندا دردم سنگین است به عالم ها است حقیقة بلا مان خیلی سنگین است
خوب ملاحظه بکن به بین اینجا که امده ای میل چه داری میل داری بمانی یا میل داری بروی
همین جای مالی بای دری فکری کنم می بینم ماندن بد رفتن بد اما ماندن که بد بجهة انکه
همه عمرت می گذرد یا در اوقات تلخی بخون دل خوردن بخون جگر خوردن تا در شکم مادرت بودی
خون حیض میخوردی اینجا که امدی خون دل میخوردی خون جگر میخوردی که یک دقیقه استراحتی
نداری مشکل می بینم کسی در شما باشد که یک خورده استراحتی داشته باشد اگر استراحت هم شد
عمرت هم طولانی شد بصد و بیست سال رسیدی انوقت پیری شوی محتاج باولادی شوی
کم کم مثل طفل می شود که حرف زدنت مثل بچه های شود محتاج می شوی که لقمه در دهنت
بگذارند و ترا طهارت بدهند دیگران وقت هی تمنی مرگت را می کنند می گویند کی میرد این
بدبخت چقدر عمرش دراز است خوب است این تو را بشوی خوب است محتاج اولاد بشوی خوب است
محتاج بشوی که لقمه در دهنت بگذارند اگر خیر راضی باینها هم باشی راضی باشی به حالی
لکن باختیار خودت نیستی نمی گذارند بمانی می برندت حالا که بنای رفتن شد می بینم رفتن
بدتر است از ماندن چه در دل مشکل گذشته از این چندین واهمه داری که از اول بدتر هم
واهمه اول اینست که یک رفیق و همراهی و ملازمی داری میخواهد همراهت بیاید رفیق
روزنشسته هم مجلست هم منزلت هم مجلست هم توشه ات جزء لاینفک است

و فقیر این از تو منفعل نمی شود او هم میخواهد همراهت بیاید و آن نفس اماره است میخواهد بیاید
همراهت این قلب سلیم است که او را همراه ببری یوم لا ینفع مال و لا بنون الا من اتی الله بقلب سلیم
یا قلب منیب است که همراه ببری من خشی الرحمن وجاء بقلب منیب ادخلوها بسلام ذلک یوم
الخلود این یک واهمه که این نفس اماره مکاره غداره میخواهد همراهت بیاید واهمه دیگر اینست
که چند تا هم سفر داری که این هم سفرات هم میخواهند همراهت سفر بکنند اینها چیزهائی هستند
که اینها را در دنیا درست کرده ای اینها قرنائت هستند که از اعمال تو مجسم شده اند وقیضنا سورة السجدة
لهم قرناء اگر خدای نخواسته نفس اماره ملکه حیوانی از سلک دنوکه تحصیل کرده باشد العیاذ بالله این
قرنای تو بعضی حیوانات هستند نفس منقلب می شود بصورة سگ مثلا یا بصورة خوک مثلا
چون از بعضی اخبار مستفاد می شود که انسان بواسطه اعمال بد منقلب می شود گفتیم در دنیا هم
بعض اوقات ائمه بعضی اعمال بد را مجسم می کردند برای مردم مثلا ضعیفه که غیبت کرده بود حضرت
پیغمبر فرمود تو گوشت مرده خورده ای این بود که این را حضرت از برایش مجسم کرد و قی کرد و قی
کرد تکه گوشت مرده از حلقش بیرون امد خلاصه این هم این یک واهمه باشد در این درک دیگر
دشمنهائی هستند سر راهت را گرفته اند نشسته اند سر راه راه خوفناک است سر راهت را
گرفته اند یکی از دشمنها شیطان بزرگ است باقی دیگر شیاطین عدیله اند که همه کار میخواهی
بکنی سر راهت را نشسته اند تو را ضایع کنند دینت را از دستت ببرند زمین هم
بلکه شماتت بتو می کند لقد کنت ابغضک وانت تمشی علی ظهری بدتر از آن واهمه دیگر
نداریم از خصماء این واهمه از همه واهمه ها بدتر است در درکه این واهمه دلها بیشتر است

خصماء

خصماء چندی منتظر تو هستند که در یوم الفصل این خصماء با تو در مقام مرافعه در می آیند تو را
می گیرند می برند پیش حاکم حق مرافعه خصماء بسیارند خصماء مال خصماء نفوس خصماء اعراض
خصم مالی داری خصم نفوسی داری خصم عرضی اعتباری داری یکی ادعاء مال می کند یکی ادعاء عرض
می کند خصم غیبتی خصم فحش اینها همه دور ترا می گیرند می برند پیش حاکم عادل این خصماء چند
جور اند مثلا ای بعضی یکی دویست سال پیش از تو مرده تو ندیده و نشناخته می آید ترا می گیرد
در آن وقتی که ندای رسد که ای مظلومها بگیرید ظالمهای خود را می گیرد می برد مرافعه و حال آنکه تو
نه او را دیده ای و نه او ترا دیده است نه تو او را شناخته ای نه او ترا شناخته است اینها
کسانی هستند که با ولادشان گفته ای پدر سگ یا ملعون الوالدین و حال آنکه نه تو پدرش را دیده ای
نه پدرش تو را دیده روز قیامت می آید بتو می گوید که من چه کرده بودم بتو که تو مرا سگ
سگ کردی چرا به من لعن کردی مرا دیده بودی که بمن کردی آن وقت گریبانت را می گیرد می کشد
پیش حاکم حقیقی مرافعه آن وقت حاکم حقیقی فصل می کند یا از تو یا حسنات برمی دارند باو میدهند
یا از گناهان او بتو می دهند دیگر حاکم حقیقی حکمش را می کند لا یجوزنی ظلم ظالم حتی بالای اگر بگو
برید رصاحب حق لعنت الله صاحب الاغ که بیا نیت را می گیری برد مرافعه حالا اینها هم چیزی
نیستند که [illegible] که تشخص جلیت بطلبی یعنی می شود رفت بالای منبر باد گفت که من بتو گفتم سگ
لعنت ام مرا حلال بکن اینها چاره ندارند همین [illegible] روز قیامت که حاکم حقیقی حکمش را بکند
دیگر اینجا قسم دروغ نیست قسم هم نمی توانی بخوری حالا نمی گوئی خدا کریم است خدا کریم است
بلی خدا کریم است لکن بر حکایتت با لیمانت نشود روز قیامت خداوند عالم میزان را بپا میکند برای مظلومان

بگیرید جان خودتان را که خداوند عالم از ظلم هیچ ظالمی نمی‌گذرد پیغمبر خدا پیش از آنکه از دنیا برود
تشریف بردند بالای منبر فرمودند خداوند از ظلم ظالم نمی‌گذرد هر کس حقی بگردن من دارد بیاید حق
حقش را بگیرد خدا نخواسته گذشت حالا حال که پیغمبر نمی‌تواند هر کس حق بگیرد دارد باید جلوی خود را
بگیرد دیگر ما چه باید بکنیم از جمله واهمه‌ها در گرمابی که داریم اینست بعد از آنکه شخص از دنیا
رفت او را می‌برند رو بقبرستان مشیعین دارد مستقبلین هم دارد هم مشایعت کن داری هم استقبال
کن داری دیگر تا به بینی اینهائی که استقبالت می‌کنند اینها باشند ملائکه رحمت باشند یا ملائکه
عذاب باشند جودت اعمال خود را به بینی و دیگر از جمله واهمه‌ها اینست که روز قیامت هم
صداها هست نداها هست بکش بکشها هست بگیر بگیرها هست ببر ببرها
هست از جمله نداها یکی اینست که خداوند می‌فرماید خذوه می‌ترسم الی وقتی
که ندای خذوه می‌رسد تو را از جمله ما خوذین باشی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام یک شب
بعد از گریه بسیار غش کرد ابودردا او را دید که خیلی فریاد می‌کند خیلی گریه می‌کند عرض کرد
خدمتش چرا این‌طور می‌کنی فرمود ای ابودردا اگر روز قیامت بشنوی صدای خذوه را
آن وقت معلوم می‌شود که چرا این همه خوف دارم می‌ترسم داخل اینهائی باشم که خدا
می‌فرماید خذوه می‌ترسم خطاب فغلوه برسد داخل مغلولین بشوی می‌ترسم داخل
ثم الجحیم صلوه باشی می‌ترسم داخل ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه
باشی هر کس داخل این زنجیر شد دیگر نجات از برایش متحمل باشد هم
فاسلکوه یعنی او را از حلقه‌های زنجیر بگذرانید نه اینکه زنجیر را باو به پیچید

ای خاطئین

ای خاطئین ای مذنبین ای مجرمین ای عاصین ای گناه‌باران ای گناهکاران ای کسانی
که آتش‌ها را جمع کرده‌اید در اعضای خودتان ای تاجرهائی که سرمایه را از دست داده رفته‌اید
ای کسانی که زراعتهای شما سوخته ای کسانی که در دریای معصیت غرق شده‌اید ای کسانی
که ظلمات بعضها فوق بعض شده‌اید اگر خوب توجه داری و تقیدی را هم داری کسی را می‌گویم
که واهمه دارد می‌خواهم تنها خبر بدهم شاید از شنیدن جز چاره‌ای از برا مان بشود امروز
یک کسی از طلوع فجر رو براه نهاده می‌خواهد بسفر برود ای کسانی که این اینها را باید دوش خود
بار کرده‌اید ای کسانی که هیچ راه دوستی و تعلق بخداوند ندارید بیائید متعلق بشوید
باین مسافری که همه راهش و تعلقش بخداوند عالم است حقیقة ملاحظه می‌کنم می‌بینم که
هیچ تعلقی و راه درستی با خداوند نداریم خودم را می‌گویم نه تعظیمی از برای خدا و نه جا
آورده‌ایم نه خوفی از خدا داریم نه رجائی نه توکلی بلی معصیت کاری روسیاهی بگویم توحید
درست نیست بگویم مشرکیت مشرک کسی را می‌گویند که از برای خدا شریک قرار بدهد تو برای
خدا هیچ حصه‌ای نگذاشته‌ای که تمام معز و ملک کرده‌ای حتی صفة بخش اشتراک را هم می‌ترسم
نداشته باشی حالا بیائید متعلق بشویم بکسی که هر رابطه‌ای با خدا داشته باشیم شده باشد
علاقه‌ای با حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیدا بکنیم حالا این علاقه با آن حضرت چند نوع می‌شود
یکی آنکه جذب قلب حضرت بکنیم که حضرت با میل بفرمایند در مثل همچه روزی وصیت
می‌کرد می‌فرمود استودعکم الله وانتظر لقائکم یعنی شما را وداع می‌کنم و انتظار ملاقات شما را هم
می‌کشم نمی‌دانم انتظار ملاقات ما را داشته باشد همچه مقامی داریم که حضرت انتظار ما را بکشد

[illegible] حضرت [illegible]

قلب [illegible] حضرت [illegible] قلب حضرت از قلب

آن حضرت میل بسمت [illegible] درست [illegible]

جراحتهای آن حضرت [illegible] جراحتهای آن حضرت [illegible]

آن حضرت [illegible] جراحت قلب [illegible] قتیلاً و [illegible]

[illegible] فرق [illegible]

[illegible] جراحتهای آن حضرت [illegible] آن حضرت

[illegible] جمیع [illegible] رسیده [illegible] حضرت

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] حضرت امام حسین [illegible]

[illegible] سادات [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] جراحتهای آن حضرت

جراحت حضرت [illegible] شده جراحت

[illegible] جمیع [illegible] جراحت تمام اعضاء [illegible]

[illegible] جراحت [illegible] شده بود چون

[illegible] جمیع بدن [illegible] ملعون [illegible]

حضرت [illegible] ملعون [illegible]

ابله

۱۰۴

این کی رسیدی [illegible] و سیاه [illegible]

روی زمین می‌[illegible] همه [illegible] چیزها که باعث [illegible] حضرت [illegible]

اینست که برویم بعیادت آن حضرت مثل امروز [illegible] همه بعیادتش [illegible] حضرت [illegible]

خودش متکائی درست نکرد لکن امروز متکاهائی گذاشتند و حضرت در وسط آنها نشسته

چون نمی‌توانست [illegible] باستقلال بنشیند [illegible] این هم یکی از جمله معجزات آن حضرت است [illegible] سر [illegible] حضرت [illegible]

بریده شدن این رگها و اعصاب که حیوة آدمی بآنها بسته است و بدن [illegible]

از شعور نیفتاد [illegible] همان [illegible] که حالت صحتش بود مردم را موعظه می‌کرد [illegible] و با ایشان [illegible]

سلونی قبل ان تفقدونی شخص همه [illegible] هوشش [illegible] تدبیرش [illegible] همه [illegible] مسائل [illegible]

بدماغ که این حس مشترکست [illegible] حضرت با اینکه [illegible] شده بود ابداً تغییری [illegible] سید

در او [illegible] حقیقت حضرت امیر [illegible] الله بود [illegible] دلیلی [illegible] اثبات توحید از خود حضرت [illegible]

که آن حضرت با وجود این ابداً از شعور نیفتاد و دیگر از جمله [illegible] که باعث [illegible] قلب

آن حضرت می‌شود که قلب آنحضرت میل بسمت شمال [illegible] یکی [illegible] متأثر شده است بمواعظ آن حضرت

میل قلبی آن حضرت یکی است که از مواعظش متأثر بشود حضرت موعظه [illegible] دست

می‌داشت همیشه آن حضرت مشغول موعظه بود میان کوچه [illegible] بازار [illegible]

قصابها [illegible] بازار ماهی فروشها جمیع اینها را [illegible] موعظه [illegible]

غرض همیشه مشغول موعظه بود وقتی که خوابیده بود هم اهل خانه را موعظه می‌کرد وقتی که هیچ کس

نبود موعظه می‌نوشت پس حالا خوبست یک قدری از موعظه‌های آن حضرت بگوییم [illegible]

منقطع شدن از حضرت قدس منازل لشوی و این دلهای از سنگ سخت تر [illegible]
نرم شوند از جمله مواعظ آن حضرت این بود که در مذمت دنیا فرمود والله لدنیاکم
هذه اهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم [illegible] از جمله موعظه‌های آن حضرت
[illegible] پاره [illegible] در مذمت ظلم کردن
[illegible] فرموده‌اند والله لان ابیت علی حسک السعدان مسهدا واجر فی
الاغلال مصفدا احب الی من ان القی الله عز وجل ورسوله یوم القیمة ظالما لبعض
العباد وغاصبا لشیء من الحطام یعنی قسم بذات خدا [illegible] در تمام عمر شبها را تا صبح
بیدار [illegible] سعدان خار سعدان خاریست که سر تیز [illegible] می‌خراشند
[illegible] تمام عمر شبها را تا صبح بالای آن خار [illegible] و مرا در غل و زنجیر بکشند پای
[illegible] بکشند بر روی زمین
[illegible] ملاقات کنم خدا و رسول را در حالتی که یکی از بنده
[illegible] ظلم [illegible] خدا در مال مردم
[illegible] چیزی [illegible] از مردم [illegible] چیزی می‌گیرند چه خواهد بود
[illegible] بعد از آن می‌فرماید کیف اظلم احدا لنفس یسرع الی
البلی قفولها ویطول فی الثری حلولها یعنی چگونه ظلم [illegible]
حالی [illegible] بعد از آن آنحضرت از برای
حکایتی فرمودند [illegible] عقیل [illegible] والله لقد رأیت عقیلا وقد املق حتی استماحنی من

برکم

برکم صاعا ورأیت صبیانه شعث الشعور غبر الالوان من فقرهم [illegible] کانما سودت وجوههم
بالعظلم وعاودنی مؤکدا وکرر علی القول مرددا [illegible] فاصغیت الیه سمعی
فظن انی ابیعه دینی واتبع قیاده مفارقا طریقتی فاحمیت له حدیدة ثم ادنیتها من
جسمه لیعتبر بها یعنی بخدا قسم دیدم برادرم عقیل را [illegible] صورتهاشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فضج ضجیج ذی دنف من المها وکاد ان یحترق من میسمها
[illegible] فقلت له ثکلتک الثواکل
یا عقیل [illegible] اتئن من حدیدة احماها انسانها للعبه وتجرنی الی نار سجرها جبارها
لغضبه اتئن من الاذی ولا ائن من لظی یعنی [illegible]
[illegible] واعجب من ذلک طارق طرقنا بملفوفة فی وعائها
ومعجونة شنئتها کانما عجنت بریق حیة او قیئها فقلت اصلة ام زکوة ام صدقة فذلک محرم
علینا اهل البیت فقال لا ذا ولا ذاک ولکنها هدیة فقلت هبلتک الهبول [illegible] یعنی عجب
حکایت برادرم عقیل [illegible] حلوای شکر
[illegible]
[illegible]
[illegible]

میخواهیم میل او را بخود مان جذب بکنیم ~~که قلب آن حضرت میل بسمت شما بکند~~ یک علاقه جذب
قلب خود حضرتست که قلب خود حضرت میل بشما بکند حالا این جذب قلب حضرت که قلب
آن حضرت میل بسمت شما بکند بچند طور می شود یکی آنکه یک مرهمی درست بکنیم از برای
جراحتهای آن حضرت حالا جراحتهای آن حضرت پنج قسمند پنج جوره جراحت داشته است
آن حضرت یکی جراحت قلب که فرمود قَاتَلَكُمُ اللهُ لَقَدْ مَلَأْتُمْ قَلْبِي قَيْحًا وَشَحَنْتُمْ
غَيْظًا دلم مجروحست از بابت گناه کاری مردم نباید بما بفرماید فَرَّقَ اللهُ بَيْنِي
وبینکم و یکی دیگر از جراحتهای آن حضرت آن تیرهائی بودند که بر بدن آن حضرت
رسیده بودند که در جمیع این جنگها هزار تیر رسیده رسیده بود بر بدن حضرت
بعضی تیرها در بدنش می ماند که حضرت تاب نمی آورد او را از بدنش بکشند همین طور
می ماند تا وقتی که مشغول نماز می شد آنوقت حضرت امام حسین او را بیرون می آورد که از بس
که مستغرق عبادت پروردگار می شد بعالم دیگر می رفت و تیر را که بیرون می آوردند شعور
باش نمی شد از نماز که فارغ می دید خون جاریست و جراحت دیگر از جراحتهای آن حضرت
جراحت ضربت عمرو بن عبد ود ملعون بود که در جنگ احزاب فرق مبارکش شکافته شد جراحت
دیگر جراحت ضربتی بود که در صبح نوزدهم روزی بهم رسید جراحت پنجم جراحت تمام اعضاء
و جوارحش بود از صدمه ضربت ابن ملجم ملعون جزء جزء بدنش مجروح شده بود چون
شمشیرش زهر داده بود سم تاثیر کرده در جمیع بدن مبارکش همان ملعونی که شمشیر بآن
حضرت زده یک کسی باو گفت که ای ملعون حضرت زخمش خوب می شود ولکن تو بشقاوت

ابدی

ابدی رسیدی خودت را رو سیاه دارین کردی آن ملعون گفت ضربتی باو زده ام که اگر بر اهل
روی زمین می زدم همه هلاک می شدند یکی دیگر از چیزهائی که باعث علاقه آن حضرت بما می شود
اینست که برویم بعیادت آن حضرت مثل امروزی همه بعیادتش می آیند حضرت فرزند عمر
خودش مشکلاتی درست نکرد لکن امروز مشکلهائی که داشتند و حضرت در وسط آنهای نشست
چون همه نمی توانستند مستقیم و باستقلال بنشینند چه این هم یکی از جمله معجزات آن حضرتست که با خود
بریده شدن این رگها و اعصاب که حیوة آدمی با آنها بسته است و بدون آنها زنده گی ممکن نیست
از شعور نیفتاد با همان حالت که صحتش بود مردم را موعظه می کرد و با ایشان فرمود
سَلُونِي قَبْلَ اَنْ تَفْقِدُونِي شخص همه عقلش هوشش فکرش تدبیرش تعقلش همه اش بسته است
بدماغ که این حس مشترکست ولکن حضرت با اینکه سرش تا دماغ شکافته شده بود ابداً تغییری
در او بهم نرسید حقیقت حضرت امر آیة الله بود هیچ دلیلی از برای اثبات توحید از خود حضرت اتم
که آن حضرت با وجود این ابداً از شعور نیفتاد و دیگر از جمله طرقی که باعث جذب قلب
آن حضرت می شود که قلب آنحضرت میل بسمت شما بکند یکی متاثر شدنست بمواعظ آن حضرت
میل قلبی آن حضرت بکسی است که از مواعظش متاثر بشود حضرت موعظه کردن را خیلی دوست
می داشت همیشه آن حضرت مشغول موعظه بود میان کوچه میان بازار بازار بزازها بازار
قصابها بازار بقالها بازار ماهی فروشها جمیع این بازارها را گشت و موعظه کرد حتی یاد می کرد
غرض همیشه مشغول موعظه بود وقتی که خوانه بود هم اهل خوانه را موعظه می کرد وقتی که هیچ کس
نبود موعظه می نوشت پس حالا خوبست یک قدری از موعظه های آن حضرت بگوئیم بلکه ان

سر مبارک از ضربت تا نزدیک دماغ شکافته شده بود

مسائل خودتان را تا زنده هستم از من بپرسید

از موعظه‌های آن حضرت قدری مناسب بشنوی دانی دلهای از سنگ سخت‌تر مان انشا
ندی نرم بشوند از جمله مواعظ آن حضرت این بود که در مذمت دنیا فرمود والله لدنیاکم
هذه اهون عندی من عراق خنزیر فی ید مجذوم و از جمله موعظه‌های آنحضرت این
بود که فرمود [illegible] پاره فقرائی هستند که آنها را فرموده‌اند در مذمت ظلم کردن
بنده و کان هذا که فرموده اند والله لئن ابیت علی حسک السعدان مسهدا واجر فی
الاغلال مصفدا احب الی من ان القی الله عز وجل ورسوله یوم القیمة ظالما لبعض
العباد وغاصبا لشیء من الحطام یعنی قسم بذات خدا و نه که اگر در تمام عمر شبها را تا صبح
بیان خوارهای سعدان بخوابم خار سعدان خاریست که سر تیز خیلی تراشی می‌نمایند
که اگر تمام عمرم شبها را تا صبح بالای آن خوارها بخوابم و مرا در غل و زنجیر بکشند پای تو ر
که مرد و دستم را ببندند و پاهایم را هم ببندند و [illegible] بگردنم و بکشند بروی زمین
اینها پیش من بهتر است از اینکه روز قیامت ملاقات بکنم خدا و رسول را در حالتی که یکی از بنده‌ها
خدا ظلم کرده باشم و یا چیزی از او گرفته باشم [illegible] ظلم در حق بنده خدا و مال مردم را
بزور گرفتن چه بند بعد است نمیدانم حال اینهائی که از مردم بزور چیزی می‌گیرند چه خواهد بود
نمیدانم با اینها چه تو خواهد گذشت بعد از آن می‌فرماید وکیف اظلم احدا لنفس یسرع الی
البلی قفولها ویطول فی الثری حلولها یعنی چه گونه ظلم بکنم بکسی برای خواطر نفسی که زود زیر
خاک می‌رود و پوسیده می‌شود و طول میکشد ماندنش در زیر زمین بعد از آن آنحضرت از برای
حکایتی فرمودند از برادرش عقیل فرمودند والله لقد رایت عقیلا وقد املق حتی استماحنی من
برکم

من برکم صاعا ورایت صبیانه شعث الشعور غبر الالوان من فقرهم کانما سودت وجوههم
بالعظلم وعاودنی مؤکدا وکرر علی القول مرددا فاصغیت الیه سمعی
فظن انی ابیعه دینی واتبع قیاده مفارقا طریقتی فاحمیت له حدیدة ثم ادنیتها من
جسمه لیعتبر بها یعنی بخدا قسم دیدم برادرم عقیل را که اولادش از گرسنگی صورتهاشان زرد [illegible]
شده بود از من خواهش یک صاع گندم کرد که نیم من شاه است یا از نیم من زیادتر است مکرر رو
می‌آمد پیش ما که من جهت خواطر او دینم را می‌فروشم من هم بعد از آنکه دیدم خیلی الحاح می‌کند یک تکه آهنی
گرم کردم بردم نزدیک بدنش فضج ضجیج ذی دنف من المها وکاد ان یحترق من میسمها
دیدم فریادش بلند شد مثل شتر ناخوشی که فریاد بکند تا دلم [illegible] فقلت له ثکلتک الثواکل
یا عقیل یا دلم وای بر تو اتئن من حدیدة احماها انسانها للعبه وتجرنی الی نار سجرها جبارها
لغضبه اتئن من الاذی ولا ائن من لظی یعنی وای بر تو از این گرم شده فریاد می‌کنی برای خواطر
یک تیشی با آتشی که جبار را او را [illegible] بعد از آن فرمود واعجب من ذلک طارق طرقنا بملفوفة فی وعائها
ومعجونة شنئتها کانما عجنت بریق حیة او قیئها فقلت اصلة ام زکوة ام صدقة فذلک کله
محرم علینا اهل البیت فقال لا ذا ولا ذاک ولکنها هدیة فقلت هبلتک الهبول یعنی عجیب
حکایت برادرم عقیل اینست که یک شب کسی از برادرهایمان [illegible] قدری حلوای شکر آورده
بود وقتی که او را دیدم بنظرم آمد که او را با آب دهن [illegible] کرده [illegible] داشت
که آن آورنده این را بقصد رشوه همراه آورده است که میخواست این رشوه را بدهد بحضرت بلکه ظلمی
بیکی از بندگان خدا بکند خلاصه حضرت [illegible] با او گفتم که این [illegible] صله است یا [illegible]

باصدقه است عوض ا[ز] ... کردخیر ... نه زکوتست نه صدقه نه هدیه ایست برای تمام
اورده ام طمعی هم ندارم حضرت چون می دانست عرضش چه چیز است غضبناک شد
فرمود هبلتک الهبول خدا چشمهات را بکریاند اعن دین الله اتیتنی لتخدعنی ایا امده ای میخواهی
مرا اول بزنی بخواهی مرا از دین خدا فریب بدهی با این بهانه امختبط ام ذو جنة ام انت تهجر دیوانه
یا بیهوده می کویی چه چیز است هدیه برای من اورده ای که مرا از راه بدر ببری والله لو اعطیت
الاقالیم السبع بما تحت افلاکها علی ان اعصی الله فی نملة اسلبها جلب شعیرة ما فعلته
بخدا قسم اگر همه مردم در مملکت من داخل شوند و تمام هفت اقلیم را بمن بدهند با جمیع انچه در اسمانها
و در زمینهاست که ظلم بکنم در حق مورچه ای که یک پوست جوی را از دهن مورچه بگیرم
نمی کنم بلکه نخواهم کرد بعد از ان فرمودند ان دنیاکم عندی لاهون من ورقة فی فم جرادة یعنی
دنیای شما پیش من کمتر است از یک خورده ملخی که در دهن ملخی باشد بعد از ان فرمودند
مالعلی ولنعیم یفنی ولذة لاتبقی علی را چه کار با نعمتی که فانی می شود علی را چه کار با لذتی که بقائی
ندارد حالا قدری از موعظه های ان حضرت متاثر شدید اگر متاثر شده اید قدری قلب ان حضرت
هم بشما میل کرده است حالا بیایید میخواهیم یک قدری قلب شما هم بسوی ان حضرت میل بکند و این دلهای
ما در دل انحضرت یک رابطه ای و علاقه ای پیدا بشود و این موقوف بر اینست که بیاییم قدری از مناقب — میل قلب باحضرت
و مدایح ان حضرت بگوییم در مدح ان حضرت همین کفایت می کند که دوستان ان حضرت پنهان کردند
مدح ان حضرت را که می ترسیدند دشمنان هم پنهان کردند و ما بین الکتابتین این قدر کتابها در مدح
ان حضرت نوشته شده که تعبیری نیست جز بگویم از مدح کسی که از واجب الوجود گرفته و جمیع ممکنات

از اسمانها

از اسمانها و زمینها و وحوش و طیور و درختها و میوه ها بادام هم سیب همه مدح کرده اند و در همه کتابهای اسمانی
مدح انحضرت هست در قران مدح ان حضرت هست در سوره ها مدح ان حضرت هست در کلمات
همان ... در ایات همین نور در کلمات نیز همین نور تا برسد به نقطه که حضرت می فرماید انا النقطة
تحت الباء منم نقطه بای بسم الله امدیم بر سر دوستان و دشمنان معویه مدح کرده است ان حضرت را
عمرو عاص مدح کرده است ان حضرت را یک وقتی معویه گفت بضرار که یکی از اصحاب ان حضرت بود
که صف لی علیا اوصاف علی را از برای من بگو ضرار گفت اذن بده که نگویم معاویه گفت — او مالعقنی عن ذلک
نمی شود باید از برای من بگویی خواه خوشت بیاید خواه نه شروع کرد بگفتن ... قدری گفت بعد ساکت شد
معویه گفت زدنی بیشتر بگو ضرار گفت فاشهد لقد رایته فی بعض مواقفه وقد ارخی
اللیل سدوله وهو قائم فی محرابه قابض علی لحیته یتململ تململ السلیم ویبکی بکاء الحزین و
یقول یعنی دیدم حضرت امیر را که شب در محراب ایستاده بود ریش خود را بدست گرفته بود و زاری می کرد
مثل ... بخود می پیچید مثل کسی که او را مار گزیده باشد ... گریه می کرد ... از خوف خدا ... از
ترس حضرت امیر ... خلاصه می گفت ... آه آه من قلة
الزاد وطول الطریق وبعد السفر وعظیم المورد حضرت که می گفت ... در این راه ... کم
توشه که ... از این راه ... [illegible] ... بعد از ان معاویه گریه کرد ... که ...
... گفت والله لقد کان ابو الحسن ... دیگر ... مدح کرده است
حضرت امیر را یک شخصی می گوید کسی را دیدم در صحرا ... معلوم شد که ابلیس است ...
... تعلیم ... گفت عبدت الله فی سبع سموات وعصیت الله فی سبع ارضین گفت در هفت

در هفت آسمان سده ی کردم و در هفت زمین جستجو کردم ندیدم احدی از انبیا و اولیاء را
مگر اینکه متمسک می شدند بحب علی بن ابی طالب حالا روم قدری از احوالات آنحضرت بگویم بیایم
از زهد آن حضرت نامد در عالم بیا زاهد است و رفته است و لکن آن حضرت از دنیا قناعت کرده
بیک پیراهن و یک ازار پیراهنی که میگرفت آستینهای آن را می بریدی فرمود از برای دو فقیر خوبست
این قدر هم وصله می زد حتی می فرماید که دیگر حیائی کردم بس بردم پیش خیاط خودم وصله اش می کردم
دیگر گاهی وصله اش برگ دیگر بود گاهی به پوست بود گاهی بلیف بود و اما خوراک او در خوردن
که مشهور است که سه لقمه نان جو بود تا شبی در شبی علیا جناب زینب شیر آورد از او خواهش کرد
که این سه لقمه را میان شیر بزند راضی نشد فرمود نمک خوبست دختر دو نان خورش با هم
عبادتش که هر شبی هزار رکعت نماز می کرد با وجود آن زهد آن عبادت آن قناعت باز باید مثل دینی
مضطرب باشد که ابدا آرام نگرفت این چه راهیست که این قدر علی خوف دارد علیا جناب می فرماید
دیدم پدرم آرام نمی گیرد گاهی بیرون می آمد گاهی میرفت بالای پشت بام و عرض می کرد اللهم بارک
لی الموت خداوندا اولک را بر من آسان بگردان نمیدانم از برای با برکت حضرت مبارکست علیا جناب
زینب عرض کرد حضرت چرا امشب این قدر بی تابی می کنی حضرت فرمودند دختر پدر رفته خیلی
جنگها رفته است خیلی هولها دیده است در هیچ وقت اضطراب نداشته ام امشب هی بینم یک
وحشتی دارم آنخوانه این بود که وقتی که خواست از خانه بیرون بیاید علیا ام کلثوم کبری که حضرت
زینب است همراه او آمد در خانه شاید او را بر گرداند گفتم در امام از خانه بقصد شهادت
از منزل بیرون آمدند یکی حضرت امیر دیگری حضرت امام حسین کلّ حضرت امیر بیابان منزل کی فرمود میان

خودش

خودش بحضرت امام حسین که نور دیده من و تو هر دو مانسمان از خون سرمان رنگین می شود یکی
در محراب و یکی در کربلا لکن سر مبارک حضرت امیر الحسنین آمد بدستمال اینی دو حصه
شده را بستند اما آن مخصوص ثانی در کربلا وقتی که مالک بن یسر شمشیر بر فرقش زد آن هم
سر را دو حصه کرد لکن کسی نبود که بر بندد عمامه پر خون شده بود حضرت عمامه را بر داشت
انداخت صدا زد عمامه دیگر آورد بعد یا شال از کمر باز کرد آن سر دو حصه شده را بدست مبارک
خود بست انا لله و انا الیه راجعون و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

مجلس روز بیستم من شهر رمضان المبارک

بسم الله الرحمن الرحیم

سبحانک یا مالک یا مجید یا مبدی یا معید یا من هو علی کل شیء قدیر و شهید انطقت
الموجودات بآیات وجودک و اغرقت المخلوقات فی بحار افضالک و جودک نحمدک علی
نعمائک المتواترة و نشکرک علی آلائک المتظاهرة و نصلی و نسلم علی نبیک محمد الخاتم لما سبق
و الفاتح لما انغلق و المعلن الحق بالحق و الدامغ جیشات الاباطیل و الدامغ صولات الا
الاضالیل و علی اهل بیته الطیبین و السادة المطهرین و الهداة المهدیین علیهم افضل صلوات
المصلین صلوة دائمة بدوام السموات و الارضین قال مولانا امیر المؤمنین و سید الوصیین
و قائد الغر المحجلین علیه افضل صلوات المصلین مالی اراکم اشباحا بلا ارواح و ارواحا
بلا اشباح و نساکا بلا صلاح و تجارا بلا ارباح و ایقاظا نوما و شهودا غیبا
و ناظرة عمیا و سامعة صما و ناطقة بکما و یحیی می فرماید مالی اراکم عن الله ذاهبین
و الی غیره راغبین نمیدانم ملتفت باحوال خود هستید یا نه حضرت امیر با شجاعی که حالت

ما را داشته اند می فرمودند می بینم چشم دارید و نابینایید حاضرید ولکن غایبید بیدارید ولکن
خوابید بیدار بشوید ملاحظه بکنید ببینید کار شما عاقبتش چه طور خواهد شد راهی پیش دارید
رفتنی هستی به بین چه می شود سرانجام کار تو که تو را آورده اند می برند اختیار دست خودت
نیست غفلت تا کی … غرور تا چند ماه مبارک رمضان آمد و گذشت دو ثلثش گذشت
مضیقی در او واشد نه دل قرآنی داشت نمیدانم توجه کرده ای یا اینها ماهی که درهای جهنم همه بسته
درهای بهشت همه گشوده با همه اینها به بین حال تو چه طور است می ترسم با همه اینها ماه رمضان بگذرد
و کارت درست نشود نه ماه رمضان برای تو تمری کرده باشد و نه قرآن در دلت نازل شده باشد
و نه داخل رمضان خوانده شده باشی و نه ماه عزیز را گرامی کرده باشی به بین با خداوند چه صفتی
پیدا کرده ای با چه و با دشمن او که دنیاست چه نوع هستی انما الدنیا عدو الله دنیا دشمن خداست
به بین حقیقةً تو نسبت بخدا چه نوع هستی نه زور و نه حقیقی نه نماز حقیقی نه خوف حقیقی نه وفای
حقیقی ملاحظه صفات خودت بکن به بین از عبادات چه بعمل آورده ای چه احسان کرده ای چه حیائی
از او پیدا کرده ای درهای بهشت که باز شد مبادا الان بروی تو بسته شده باشد مبادا این درهای
جهنم بسته بروی تو باز شده باشد نمیدانم اینها را که میگویم در قید اینها هستی یا نیستی اگر
هستی فبها و الا اینیدی بی مبالاتی و بی خوابی خودت را از خدا جدا بکنی بگو بی کاری با خدا
ندارم چه لازمست این صفتها را با خدا پیدا بکنم پس تجربه بکن به بین در دل یا زبان می توانی
بگویی که از حول و قوه او بیرون باشم و حول و قوه خودم کافیست ایا جرئت این معنی را داری هیچ جرئت هیچ کس
هیچ حرفی را ندارد حالا که مستغنی از او نیستی و محتاج باو هستی پس بیا کار خودت را درست

بکنی

بکنی این کارها از اوصیا و نایبهای تو نمی تواند بعوض تو بعمل بیاورند نایب بردار نیستند خودت
متوجه بکن توجه اینها فائده ندارد علاج برء الساعة ای جهة این دردهای بی درمان تو سراغ دارم
اگر کسی خودش را ناخوش میداند و در مقام معالجه است اینهائی که ناخوش نیستند با اینها کاری ندارم
می گویم همه چیز از دست رفته ماه مبارک رمضان رفت قرآن خواندن رفت ولکن تو که هیچ تعلقی
بخداوند نداری بیا امروز که عصر روز جمعه است یک علاقه ای پیدا بکنیم بکسی که علاقه او محض
بخداوند است که هیچ علاقه ای بکسی نداشته مگر بخدا عبادات ناقصه خود را متعلق بکن بآن کسی
که اکمل و اعلای عبادات را بعمل آورده و آن حضرت امیر المؤمنین علی بن ابی طالب است میبینم اینهائی
که کارشان خوب بود بازکار ایشان بعلاقه با آن حضرت بسته است حکایت مقدس اردبیلی را
علیه الرحمه شنیده اید می گویند یک وقتی که مقدس اردبیلی با آن تقدس که شنیده ای که هر روز
الخوانه با عمامه بیرون می آمد ولی عمامه بخانه می رفت او را در خواب دیدند با او گفتند که خداوند
با تو چه نوع رفتار کرد گفت بازار عمل کساد بود چیزی که بکارم آمد ولایت صاحب این قبر مطهر بود
یعنی حضرت امیر ع به بینم امروز می توانی تحصیل ولایت را بکنی ولایه نه واو لام الف یا و تا است
به بینم داخل هذا لی می توانی بشوی چون در حدیثی وارد است که حضرت امیر المؤمنین میفرماید
روز قیامت با جهنم تقسیمی میکنم بعضی را می فرماید هذا لی و بعضی را می فرماید هذا لک می توانی
یک نسبتی با حضرت پیدا بکنی خدا نکرده طوری نشود که یکجا خود را از او بریده باشی که بفرماید
یا آتش هذا لک می خواهم علاج برء الساعه ای برای ناخوشی نه سی ساله و چهل ساله و پنجاه
ساله و زیاده بایت نیم ساعت بشود و آن علاج برء الساعه حصول ولایه حضرت امیر المؤمنین است

در قلب آنحضرت امیر المؤمنین ابدا الآنا معلوب تا الثی از شب گذشته مهمان سنانست دوچاع
حرکت است بیرون می توانی خود را با دبرسانی ای کشتی شکسته های توانید خود را بان کشتی نجاة
برسانید ای سرمایه سوخته های توانید خود را بان ملک التجار حقیقی برسانید ای پیاده های
وامانده شهسوار دین معرفت میتوانید خود را باو برسانید ای قافله بغارت رفته ها
خود رای توانید بقافله سالار برسانید ای خرمن سوخته ها میتوانید خود را بان صاحب
خرمن برسانی حالا اینها را کی گویم خیال می کنید لفاظیست جز این کلمات لفاظی نیست حقیقة
می توانی علاقه پیدا بکنی و خود را به برسانی دیروز گفتم اسباب توجه آنحضرت و میل آنجناب
و علاقه آن بزرگوار بسیار است یکی از آنها متأثر شدن از مواعظ آن حضرت است و اما توجه
دل ما بطرف آن حضرت که تو دلت بسوی او برود و خود را باو رسانده باشی پس آن بشنیدن
مدح آن حضرت است که این باعث این می شود که دلت الآن متوجه باو بشود اما مدح آنحضرت
بکنیم که بحالت حضرت پیغمبر فرمودند با آنحضرت که یا علی تو را کسی نشناخت غیر از من و خدا
ولکن میخواهیم که از مدح او ثواب حاصل بشود و از کناهها پاک بشویم که هم گناه زبان برود و هم گناه
گوش بهر و دحالا چه بگویم مدحتی بکنیم از بابت مادحین آن واجب الوجود کرفته که مدح او
کرده است در جمیع کتب سماویه تا ممکن الوجود و تمام انبیا و اولیاء حتی دشمن از معویه
و یزید و حجاج و عمرو عاص و ابلیس همه مدح کرده اند پس مفصلاً احصاء مداحین حضرت نمی شود
مگر فی الجمله ای از مدح خداوند بشود حضرت پیغمبر در لیلة المعراج سه لقب هدیه بجهة امیر المؤمنین
آورد انه امام المتقین و قائد الغر المحجلین و یعسوب الدین حضرت ناهید و قتی که این را شنید

نخرّ ساجداً

نخرّ ساجداً بسجده افتاد که من در نظر مرحمت خداوندی قابل هستم که لقب از برای من هدیه بفرستد
حالا مدح علی مدح آنجناب را بکوییم در مدح مجلس مدحش همین قدر کافیست که ملائکه بالهای
خود را فرش می کنند در زیر پای سامعین مدح آنجناب حالا بیبینیم مدح آنحضرت بچه چیز است
مدح آنحضرت حضرت باینست که صفات حمیده اش را بیان کنیم از جمله مدح آنحضرت یکی اینست که باره
صفات جمع شده است در آن حضرت که همه ضد یکدیگرند یا پاره ای ضد ند لکن در حضرت امیر جمع شده اند
جمعت فی صفاتک الاضداد به ببینید بشر بی خواب و بی خوراک ملاحظه حالش می کنم نه خواب
داشته است نه خوراک نان جو خوردن با قوه و شجاعت کاهی خود حضرت می فرمود که خواهید گفت
پسر ابو طالب چگونه با این قوت با شجاعان جنگ می کند الا و ان الشجرة البریة اصلب عوداً
یعنی من درخت صحرائی هستم درخت صحرائی استحکامش بیشتر است والله لو تظاهرت العرب علی
قتالی لما ولّیت یعنی بخدا قسم اگر کل عرب جمع بشوند بر قتال من پشت نخواهم کرد از صفات ام
متضاده گریه کن محراب و شمشیر زن میدان اینها جمع نمی شوند اینست که عمرو عاص مدح
کرده آن حضرت را که می گوید هو البکاء فی المحراب لیلاً هو الضحاک فی المیدان حقا و دیگر
از جمله اضداد پادشاهی خاک نشینی سلطنت و کاسبی جمع نمی شوند از بس تکبرات زیاد
شده بسیار تعجب می کنند آن باغ رفتن و بیل زدن و لیکن رفتن خود را اجاره دادن بزن
یهودیه بجهة آب جاری کردن در باغ هر دلوی یک خرما بستد دلو کشیدن هستند و آن خرما را
خدمت حضرت پیغمبر حالا تا بکسی لقمتی کسب بکنی می گویند شان من نیست خیال می کنید کاسبی که زر
پول جمع می کرد هزار بنده بکد یمین آزاد کرد در راه خدا و یکی از اضداد پادشاهی و مسکینی در زمان

ما الروع یدخل قلبی ... ظفرت وانشبّت العظیم ... و انا من رسول الله کالصنو من الصنو والذراع من العضد

درین خرابه‌ها پیش فقراء می نشست میفرمود مسکین جالس مسکینا این صفات اضداد صفات
خود حضرت در هر صفت منتها و فرد اعلای آن را داشته و هر صفتی را هم داشته اینست که ابن
ابی الحدید می‌گوید صفاته اسماء و ذاته جوهر یعنی غایتش تو مخفی خود ذوات شجاعت تو
وحلی شجاعت کسی ندارد و هکذا حالا همین حالا محقق بکلم معنی صفاتت اسماء را مثلا از جمله صفات
قوت حالا اجمالی بنظر نام بباید منتهای قوة او اینست که در خیبر را که چهل و چهار نفر او را می بستند
کندند و سپر کردند و پل کردند این نه قوة حضرت است یا آنکه سنگ روی چاه را انداخت یا قالع
الصخرة عن فم القلیب این هم نه قوة حضرت است یا آنکه شیطان را بر زمین زد و خواست او را بکشد
روزی شیطان در مسجد نماز می کرد گفتند خوب نمازی می خواند حضرت پیغمبر فرمود هذا الذی
اخرج ابویکم من الجنة این آن کسی است که حضرت آدم و حوا را از بهشت بیرون کرد حضرت امیر از عقبه
رفت او را بر زمین زد گفت تو را می کشم اگر خدا بخواهد گفت یا علی خدا مرا مهلت داده هر کس تو را
دشمنست نطفه منست غرض اینها همه نه قوة حضرت است بلکه قوة حضرت روز قیامت از برداشتن
لوای حمد معلوم می شود لوای حمد هفتاد شقه دارد و هر شقه‌ای از آفتاب بزرگتر است آن
آفتابی که یکصد و هشتاد برابر زمین است حضرت پیغمبر او را بدست حضرت امیر می دهد و حضرت
او را بر می دارد که در حقیقه سنگینی او برابر همه آسمانها و زمین‌ها است این قوة حضرة امیر است نه در
خیبر برداشتن و اما علم آن حضرت که مخصوص خود شست حضرت پیغمبر فرمود انا مدینة العلم و علی
بابها حضرت پیغمبر وقتی که می خواست از این عالم برود او را بر دوش لحاف و دهن را به دهن او
گذاشت می فرماید هزار باب علم بمن تعلیم نمود که از هر بابی هزار باب دیگر مفتوح شد و دیگر

ازجمله

از جمله خصایص آن حضرت یکی این بود که در هر لشکری که بود و فتح با او بود در لشکری منجمی آمد خدمت حضرت
آن حضرت حضرت با او فرمود فلان ستاره را می شناسی عرض کرد نه فرمود آیا میدانی در فلان جا
چه شده است ~~عرض کرد نه فرمود~~ آیا میدانی چند نفر متولد می شود و چند نفر می میرد عرض
کرد نه فرمود بلی چند هزار نفر متولد می شوند و چند هزار نفر می میرد از آن جمله این مرد را ستاره
اشاره بیکی کرد که جاسوس معویه بود بسبب اشاره آن حضرت گمان کرد که گفته او را بگیرند
زهره‌اش ترکید علم آن حضرت تمی حوالی به بستی یک وقتی تشریف می بردند
یکی جایی رسیدند بزمینی که بعد ریگ و سنگ بود از آن زمین مورچه بود که خلاص رسید
بوادی النمل آبادر عرض کرد خدمتش کسی میداند عدد این مورچه‌ها را حضرت فرمودند کسی یا توست
که میداند چند تای اینها نراست و چند تا ماده حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام یک دفعه خواست
که از خداوند که بیابان چشم ظاهر ملکوت آسمان و زمین را ببیند با او بنماید نمودند و لکن چون حضرت
امیر همیشه این مقام از برای او بود و هر روزی دید دلیل بر این هم آن حدیث جبرئیل است
که از او سوال کرد یا علی جبرئیل کجاست نگاه بشش جهت کرد فرمود تو ئی
گفت از کجا دانستی که تو فرمود جمیع مخلوقات را از آسمانها و زمینها ملاحظه کردم نبود دیگر
فهمیدم که تو ئی و دیگر از جمله خصا صفات آن حضرت شجاعتست شجاعت یک مرتبه بنبات است
چه یکنفر بجنگ بیاید چه صد هزار نفر بیک نیت جنگ می کرد اینست که بلکه وقتی در جنگ صفین
آن حضرت لباس ابن عباس را پوشید هر کس می آمد مثل ملخ از وی کشته می شد معاویه
گفت ابن عباس هم چه آدم شجاعی نیست نه بجنگ نیاید خود علی باشد گفتن چه تو را بی را مشخص کنیم

لدابت

کفت لشکر ملک دبغه حمله کنند اکر کریخت معلوم است ابن عباس است واکر حرکت نکرد معلوم هست علی بن ابی طالب

این بود که همه لشکر حمله کردند اصلا وابدا از جای خود حرکت نکرد اینکه شایستی دیگر اکثران حضرت حمزه

با خیال حمله می کرد چه با ادمیان دیگر انکه هرکز شمشیر ان حضرت در کوشت نمی ماند حمزه با [illegible]

دعوا کردند نزدیک بود که شیبه بحمزه غالب بشود استغاثه کرد حضرت فرمودند بحمزه چرا بلند بود [illegible]

انده که سر را پایین کن حمزه سرش را پایین کرد حضرت ضربتی بشیبه زد سرش را پراند دیکر اختیار

اختیار ضربت زدنش با خودش بود هرکاه میخواست از مرکب بریدن نزود از سر ودیدن [illegible]

ومرسرکه اسب می ماند امدیم دربیانه اي از فضیلتهای خارجیه ان حضرت از جمله انها یکی اینست

که از همه پیغمبران افضل است حجاج کفت بمن که از شیعیان بود که می کوید با اینکه علی افضل است از همه

پیغمبران غیر از محمد م ضعیفه کفت بلی کفتش اکر دلیل اوردی که هیچ والا کردنت می زنم کفت

ضعیفه کفت حضرت ابراهیم کفت رب ارنی کیف تحیی الموتی حضرت امیر فرمود لو کشف الغطاء ما

ما ازددت یقینا حجاج کفت والله حق کفتی دلیل کفت مادر حضرت عیسی در بیت المقدس

که این خوانه

بود وقتی که حضرت عیسی م خواست متولد بشود ندا رسید باو

خوانه عبادتست نه خوانه ولادت رفت بیرون جذوعی بود دست بر داشت جذوع نخل بی [illegible]

حالت میوه بده خطاب امد بحضرت مریم وهزی الیک بجذع النخلة تساقط علیک

رطبا جنیا جذع نخله را حرکت بده خرما بیاورد با این فضیلت باید از مسجد بیرون برود

اما حضرت امیر باید دیوار کعبه شکافته بشود ودر خوانه کعبه متولد بشود از جمله صفات

ممتازه ان حضرت امیر م اینست که در همان ایام خلافت وپادشاهی او کسی بچهار

کفت

کفت بیا همراه من بقاپچی بکو که از حضرت اذن بکیرد که مرا اذن بدهد خدمتش برسم عمار

کفت قاپچی چه در بالای دیوار باغ چه الاله بیل وزنبیل را برداشت رفت به نخلستان

ودر هوای کرم در سایه دیوار نشسته می کوید رفتم دیدم حضرت را در این هوای کرم با بیل وزنبیل ساید دیواری نشسته ام

ودیگر از صفات ممتازه ان حضرت این بود که همیشه خالی [illegible] بود ابوتراب [illegible]

می کویند چون همیشه روی خاک می نشست [illegible] عرض کردم که این

که ما در اینجا تشریف اوردهای فرمود شاید [illegible] داشته باشد در این اثنا دیدم کسی

امد عرض کرد خدمتش شوهرم [illegible] حضرت فرمود [illegible] عرض

نمی اید شما خود تان بیایید حضرت برخواست باهم ان زن [illegible] بجهة اصلاح امر او حالا

اکر از بیان این صفات دلتان با دل ان حضرت [illegible] بیایید برویم بعیادت

ان حضرت [illegible] که عصر [illegible] بیستم است شیعیان [illegible] شدند بجهة [illegible] حضرت

امیر وقتی

کفتند در روایت است [illegible] مولای خود [illegible] آمدند در خوانه [illegible]

حضرت فرمود [illegible] عرض کردند [illegible] شیعیان شما [illegible] امده اند

میخواهند عیادت بکنند [illegible] حضرت فرمودند [illegible] بیایند [illegible]

ایشان را [illegible] حضرت [illegible] خیلی زیاد [illegible] شده بود [illegible]

مسئله ای دارند بپرسند لکن خیلی طول نمی کشد

شیعیان ان حضرت [illegible] میل دارید بعیادت برویم عیادت

بکنیم [illegible] اکر میل دارید [illegible] عیادت ان حضرت باید برویم [illegible] کسی

که بعیادت مریضی می برود [illegible] عیادت بکند [illegible] حالا [illegible]

شده است که برویم بعیادت ان حضرت مستحب است کسی که بعیادت مریضی می رود [illegible]

معجزه بر برد از قلب آن مریض سرور شود حالا شما ای تو ایندیک مدینه ای بجهة او بر مریض
در صحی بجهة رحم آورید بر بد نهد بن هم چیز ما ادمه هدیه ما از برای آن حضرت طاعت خداوند
حالا دیگر الان مریض از ما با تنقد مردم رحم حضرت شاه مردم معنیه عیادت این بیمار از بیم
از بعد از این اشاره مرتب معاصی نشوم حالا رفتیم [illegible] باید اذن [illegible] اذن الجید
حالا بیان حضرت باید سلام بکنیم بگوییم السلام علیکم [illegible] سلام کرد دید بان حضرت
[illegible] و دید [illegible] نشسته جان بالتها [illegible] از [illegible] در چشمها
[illegible] است و اجنه [illegible] زد [illegible] این صحبت خود حضرت و اما حسین حضرت امام حسن
[illegible] حضرت امام حسین [illegible] امام حسین
[illegible] حضرت
[illegible] دست [illegible]
[illegible] حضرت پیغمبر [illegible]
[illegible] معلوم نشد
[illegible] معلوم شد
[illegible] حضرت [illegible] دست [illegible]
[illegible] خلاصه بعد از [illegible] فرموده اوصیکما وجمیع ولدی واهلی
ومن بلغه کتابی بتقوی الله ونظم امرکم وصلاح ذات بینکم فانی سمعت جدکما رسول الله صلی الله علیه وآله
یقول صلاح ذات البین افضل من عامة الصلوة والصیام بعد سفارش ایتام را فرموده فرموده‌اند

الله الله

112

الله الله فی الایتام فلا تغبوا افواههم ولا تضیعوا بحضرتکم بعد سفارش همسایه‌ها را فرموده
فرموده‌اند والله الله فی جیرانکم فانهم وصیة نبیکم ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم
بعد از آن سفارش قرآن را فرموده‌اند فرموده والله الله فی القرآن لا یسبقکم بالعمل به غیرکم
بعد از آن سفارش فرموده در خصوص نماز و حج فرموده والله الله فی الصلوة فانها عمود دینکم والله
الله فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتم فانه ان ترک لم تناظروا بعد از آن سفارش کرده در خصوص
جهاد فرموده والله الله فی الجهاد باموالکم وانفسکم والسنتکم فی سبیل الله بعد وصیت فرموده‌اند
در خصوص امر بمعروف و نهی از منکر فرموده‌اند ولا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر [illegible]
[illegible] صایع [illegible] بعد از آن حضرت [illegible] خود [illegible]
[illegible] بعد از آن حضرت وصیتهای
چند [illegible] در خصوص امر [illegible]
[illegible] دقت کرد [illegible] در این خصوص دقت کرد [illegible] سفارش [illegible]
[illegible] جنازه [illegible] را هم فرموده
[illegible] در این خصوص [illegible] فرموده‌اند تخته‌ای هست [illegible]
[illegible] حضرت نوح [illegible] غسل داده [illegible] تراشیده است [illegible] تخته غسل بدهید
غسل [illegible] طرف [illegible] طرف [illegible] خود [illegible]
در [illegible] موضع [illegible] را هم بیاورید [illegible] کافور را هم بیاورید [illegible] کافور
[illegible] باشد چون کافوری که جبرئیل از بهشت بجهة حضرت پیغمبر آورده بود او را سه قسمت

کرده بودند یک قسمت بجهة خود حضرت پیغمبر ص و یکی بجهة حضرت فاطمه و یک حصه دیگر بجهة
حضرت امیرالمؤمنین ع بود که با ایشان فرمود آن ثلث کافور را که مانده است از برایم بیاورید
بعد از آن فرمود که مرا که غسل دادید بدنم را با آن حنوط کنید که بدن رسول خدا را بعد از غسل دادن
حنوط کردم با آن و همچنین بدن فاطمه را هم با آن بر بدن مرا حنوط بکنید بعد از آن مرا کفن بکنید
بعد از آن با امام حسن فرمود که تو نماز مرا بکن نماز میت بکن نماز هفت تکبیر هیچ یک از ائمه جایز نبوده
نیست مگر حضرت امیرالمؤمنین ع و بعد از او از برای حضرت قائم عجل الله فرجه که خداوند دو تکبیر
در نماز ایشان تفضلا زیاد فرموده اند بعد از آن فرمود که مرا که می برید دفن کنید غیر از خود شما
کسی همراه من نیاید این بود که همین خود با ایشان تنها جنازه را بر داشتند بعد از آن فرمود که
جنازه مرا که بر می دارید کسی پیش جنازه مرا نگیرد که در پیش جنازه نداشته باشید پیش جنازه
خود بخود می رود شما همین عقب جنازه را بگیرید خلاصه حضرت امیر ~~[illegible]~~ تجهیز و تکفین
خود را همین فرمودند این شریک حضرت امیر که حضرت امام حسین باشد آن هم بجهت تجهیز
خود وصیت کرد لکن نه در همه چیز بخصوص کفن وصیت کرد ~~[illegible]~~ این بود که جامه کهنه را
طلبید و پاره پاره بودن خود شی حضرت مقدسی اورا کرد خواست آن حضرت که این
پیراهن کهنه بجای کفنش باشد آن هم نشد نماند را اسحق بن عمر و حضرمی از بدن مبارکش بیرون
آورد و بدنش ماند برهنه عریان میان خاک ... مقابل آفتاب گرم دیار با سر ... نیزه ...
باید ... لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم انا لله و انا الیه راجعون و سیعلم الذین ظلموا ای
منقلب ینقلبون خلاصه ایام در این عصر روز نیستم یک قدری دعا بکنیم اگر کارسازی می شود از دعا

می شود والا

خیلی دقت در امور

می شود والا دیگر مطلبی نداریم خصوص این شبهای قدر که امر مقدری می شود شب نوزدهم امور
مقدر می شود لکن حتمیه نمی شود که شب بیست و یکم ... حتمیه می شود لکن شب
بیست و سیم حتمیه زیاد می شود که دیگر تغییر و تبدیلی از برای آن نیست لا مرد و لا بد لکن نهید
جفا نیست برای ... با این شبها چه مقدر خواهید فرمود خلاصه هر روز قرارمان بر این شده است که یک
دو کلمه دعا بکنیم می آییم عرض می کنیم خداوندا که اما در خانه های ما ما لکم می آیند ما یکی از چهار جواب
با ایشان می گوییم وقتی که آنها ... می خواهند یا ما می گوییم ... نداریم چیزی نداریم بتو بدهیم
یا یا می گوییم چیزی حاضر نیست که بدهیم یا می گوییم که تو نامستحقی تو مستحق نیستی که بتو
چیزی بدهیم یا می گوییم خدا بدهد هم علی الله ... یا می گوییم خدا بدهد
حالا خدایا ... ما هم گدای ... بر در خانه تو ... جواب
از این جوابها ... معقول نیست ... ندارم یا حاضر نیست این دو جواب از شما
متصور نیست باقی ماند دو جواب دیگر ... ما مستحق ... اگر این را بفرما
بلی چنین است ما مستحق نیستیم ... لکن ما از آن ...
که بنا مستحقان می دهی خداوندا ما نامستحقیم ... جواب دیگر ... علی الله
بد ... عرض می کنیم یا الله یا الله یا الله الی آخر الدعا ثم المجلس و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله
المجلس الحادی و العشرون من مجالس ... بسم الله الرحمن الرحیم شهر رمضان المبارک سنه ۱۲۹۴
الحمد لله الذی فطر الخلائق بقدرته و نشر الریاح برحمته و ...
... کلّت الالسن عن تفسیر صفته و انحسرت العقول عن کنه معرفته و تواضعت الجبابرة

دعا

لهيبته وعنت الوجوه لخشيته وانقادت كل عظيم لعظمته نحمده على ترادف منته ونشكره على تواتر

نعمه ونصلي ونسلم على نبيه محمد اشرف بريته وعلى اوصيائه المعصومين خلفائه واولاده وذريته	والكرم سليقته

عليهم من الله افضل تحياته وتسليماته ما غنت الحمام في [illegible] اللهم عظم بلائي وافرط بي سوء

حالي وقصرت بي اعمالي وقعدت بي اغلالي وحبسني عن نفعي بعد املي وخدعتني الدنيا

بغرورها ونفسي بجنايتها حضرت امير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه در اين فقره دعاي كميل

[illegible] که ما در شب جمعه ميخوانيم [illegible] شکايت ميکند [illegible] بزرگست

مصيبت سنگين است [illegible] بسيار [illegible] مثل حضرت

امير المؤمنين [illegible] با آن همه عبادت با آن خوف که [illegible] از خوف خدا غش ميکرد

با آن جهادها که در راه خدا کرد با وجود اينها باز عرض ميکند خدايا مصيبت من سنگين است

و اعمالم ناقص [illegible] که آن حضرت با همه اينها [illegible] پس ما که [illegible] همه جهادها

در راه خدا [illegible] عرض بکنيم [illegible] ماه رمضان گذشت حقيقة [illegible]

عاقبت کار [illegible] ماه رمضان [illegible]

[illegible] نه نماز نه روزه نه رکوع نه سجود نه [illegible] نه [illegible] الله اکبر که

از روی حقيقت باشد [illegible] الله اکبر از روی حقيقت گفته ای [illegible] خدا را از همه چيز

[illegible] بعضی [illegible] قرآن خدا را [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] نه مصلّيم نه صائم نه راکع نه ساجد نه قائم نه صالح

نه متقی [illegible] هيچ [illegible] حقيقة اين اعمال [illegible] کيفيات [illegible]

اکرما باوجود

با وجود اين حالات و اين اقوال و افعالی که ما داريم کار مان خيلی مشکل است پس حالا چه بکنيم بهمين

حال بمانيم حالا اين راهم بدانيم ما در دنيا يا می مانيم اگر بگوييم می مانيم ما را می گذارند که بمانيم يقيناً ما را

خواهند برد پس ما رفتنی هستيم حالا که رفتنی هستيم آيا چه زاد ببريم پس بايد فکری کرد چاره ای کرد

وقت زراعت گذشت هيچ نکرديم سرمايه تجارت از دستمان رفت و نفعی نبرديم هم سرمايه رفته است

هم نفعی نبرده ايم وقت زراعت گذشت نه تخمی زديم نه تخمی پاشيديم نه صيفی برداشتيم

نه شتوی برداشتيم [illegible] بهمين حال بمانيم و چاره ای بحالمان نشود [illegible] بايد تا هنوز

جان بحلقمان نرسيده است يک چاره ای کرد و من هرچه فکر می کنم می بينم چاره منحصر است باينکه

بياييم خودمان را متصل بکنيم بحضرت امير المؤمنين بکنيم و در زير گفتيم راههای اتصال بآن حضرت بسيار

[illegible] چند طريق می شود با [illegible] بکنيم يکی از راههای اتصال بآنحضرت اينست که

از صفات آن حضرت	کر بياييم قدری [illegible] يک قدری ميل و محبتمان بآن حضرت زياد

بگوييم که	بشود و چونکه [illegible] آن حضرت [illegible] زيادتی [illegible] و باين دلها سبب دلهامان

[illegible] آن حضرت نزديک بشود [illegible] قدری از صفات آن حضرت گفته شد حالا امروز

هم قدری ديگر از آنها بگوييم که گفته بشود چونکه هرچه بيشتر از صفات آن حضرت گفته بشود محبت

زيادتر می شود هرچه محبت زيادتر می شود ايمانت محکم تر می شود ايمانت که محکم تر شد دل

تو با دل آن حضرت نزديک تر می شود ديروز گفتيم از جمله صفات آن حضرت يکی شجاعت است

و اين شجاعت گفتيم يک مرتبه بقسمی است که آن حضرت وقت جنگ از جايش حرکت می کرد مال

[illegible] جای خودش نزديک که جای خود ايستاده بود اگر صد هزار نفر را حمله

می کردند همان تو بجای خودش بود ابدا حرکت نمی کرد ~~این بود در غزوه صفین~~ دیک مرتبه دیگر
شجاعت بواسطه وجوه دیگر است مثلا از وجوه شجاعت آن حضرت ~~این بود که~~ یکی این بود که گفتیم
مرکز تیغش در میان گوشت نماند بلکه کسی که می زد تیغش بالا می شد و دیگر از وجوه شجاعتش این بود
که گفتیم اختیار ضربتش با خودش بود و دیگر از وجوه شجاعتش این بود که حضرت که جنگ می رفت کسی با او می رفت
خوب بود نمی رفت خوب بود لشکر داشت خوب بود نداشت خوب بود چه صد هزار نفر همراهش باشد
چه خودش تنها باشد هیچ پیش او تفاوت نمی کرد همان قوه قلبی که داشت داشت چنین نبود که وقتی
که جمعیت همراهش باشد قوه قلبش بیشتر باشد و وقتی که خودش تنها باشد قوه قلبش
کمتر باشد و دیگر از وجوه شجاعتش این بود که در ضربتی که می زد اعوجاج نبود ضربت را همه راست
می زد بقسمی که هر که را او زد مفصل رسید. آنچه ضربت را که می زد دو قسمت متساوی می شد
که یک مثقال کم و زیاد نداشت و دیگر از وجوه شجاعت آن حضرت این بود که هر کس می گفتند که علی
ترا ضربت زده از واهمه می مرد با آنکه ضربتی با او نزده بود همینکه این را می شنید می مرد دیگر
از وجوه شجاعتش این بود که بسیار تند ضربت بود که ضربت را چنان تند می زد که آن کسی که
ضربت را خورده بود مشعور بهش نمی شد وقتی که حرکت می کرد آن وقت نصفش این طرف
می افتاد و نصفش آن طرف این بود که یک وقتی دو نفر آمده بودند مقابل حضرت حضرت یک
ضربت پایین زد یک ضربت پایین زد یک ضربت بالا زد اینها از لبی که حضرت ضربت را به ایشان
زده بود معلومشان نشد گفتند یا علی اخطات خطا کردی فرمودشان یک قدری حرکت
کنید معلومتان می شود حرکت کردند نصفشان این طرف افتاد نصفشان آن طرف خلاصه

وجوه

وجوه شجاعت آن حضرت بسیار بود و اول شجاعتی که از آن حضرت بظهور رسید در جنگ
بدر بود اول جنگی که شد در اسلام جنگ بدر بود و آخر جنگی که شد جنگ احزاب بود که دیگر بعد از
جنگ احزاب کسی برسر پیغمبر نیامد حالا امروز بنا بر این شد که یک قدری از کیفیت جنگ احزاب
بگوییم که جنگ عمرو عبدود باشد اگرچه اینها را همه را نوشته اند ولکن یک نکاتی هست که می خواهیم
بگوییم آن نکات گفته نشده اند الا کیفیت جنگ احزاب را همه طایفه نوشته اند و در این جنگ احزاب
الخ که جنگ عمرو باشد فتح با حضرت امیر شد اینها سه جنگ بوده اند که در این سه جنگ فتح با حضرت
امیر کرد و حالا و اسلام قوه بگرفت مگر بواسطه فتحی که آن حضرت در این سه جنگ کرد که قوه اسلام
داشته و بر پا شدن آن بواسطه شمشیر آن حضرت شد که اگر شمشیر آن حضرت نبود هیچ کس مسلمان
در این سه جنگ
نمی شد و یک لا اله الا الله گو نبود حالا ~~این جنگ~~ اگر بخواهیم ~~کیفیت این سه جنگ~~ کیفیات
این سه جنگ را همه را بگوییم مجلسمان طول می کشد موانع کرامت انشاءالله شاید قدری رحمتتان
باشد اینست که اکتفا می کنیم بهمان کیفیت جنگ احزاب و این جنگ احزاب که جنگ عمرو عبدود باشد
کیفیتش اینست که عمرو بیعده هزار سوار همراه خودش آورده بود که همه طایفه بودند حضرت پیغمبر
حضرت که فهمید که عمرو می آید امر فرمود تا اینکه خندق دور شهر درست کردند عمرو وقتی که آمد دید
که خندقی دور شهر بریده اند خودش با ده سوار آمدند کنار خندق نهیب دادند با هم سپاهی
خودشان و از خندق جستند همینکه داخل شهر شدند مردم وقتی که عمرو را دیدند همه گریختند
اصحاب حضرت هم دیگر حرکت نبودند و بلغت القلوب الحناجر عمرو شاکر و بنا کرد بازی کردن گاهی
با شمشیرش گاهی با نیزه اش مردم می گفتند دیگر محمد جان در زنیت همه مضطرب بودند چونکه

یکی جنگ بدر و یکی جنگ خیبر و یکی جنگ احزاب که جنگ خندق نیز هست

قال الله تعالی ... واذ زاغت الابصار وبلغت القلوب الحناجر

این عمرو خیلی شجاع بود حتی انکه اورا وحید العرب می گفتند و با هزار سوار مقابل بود یک وقتی
در راه شام بیتری بدو پیدا کرده بود و جنگ می کرد غرض امد میان میدان بنا کرد بازی کردن
و رجز مبارز طلبید کسی جرئت نکرد مقابلش بیاید اخر گفت میان شما مرد نیست من که صدایم گرفته
شد از بس که مبارز طلبیدم ولقد بححت من النداء بجمعهم هل من مبارز و وقفت اذ جبن الشجاع
بموقف البطل المناجز وکذاک انی لم ازل متسرعا نحو الهزاهز ان الشجاعة والسماحة فی الفتی
خیر الغرائز حضرت پیغمبر وقتی که دید عمرو امده داست و مبارزی طلبید رو کرد با صحابه و فرمود
من لهذا دیدم این جوابی نگفت همه سرهاشان را زیر انداختند مگر حضرت امیر المؤمنین ع او عرض کرد
انا یا رسول الله حضرت پیغمبر فرمود یا علی انه عمرو ابن عبدود است شوخی نیست اورا وحید العرب
می گویند مقابلیست با هزار سوار باز دوباره فرمود که من لهذا باز کسی جواب نگفت مگر حضرت
امیر المؤمنین ع او تنها باز عرض کرد انا له یا رسول الله باز پیغمبر فرمود یا علی انه عمرو ابن عبدود است
باز مرتبه سیوم فرمود که من لهذا این دفعه هم هیچ یک از کسی جواب نگفت مگر حضرت
امیر المؤمنین او تنها عرض کرد انا له باز حضرت پیغمبر فرمود یا علی انه عمرو حضرت امیر عرض کرد انا
علی بن ابی طالب شما می فرمایید این عمرو است من هم علی بن ابی طالبم خلاصه قرار شد
که حضرت امیر بمیدان برود حضرت پیغمبر عمامه خود را بر سر امیر المؤمنین ع گذاشت و شمشیر ذو الفقار را
بدست او داد شمشیر ذو الفقار را آن روز بحضرت امیر داد وقتی که روانه شد و اهل مدینه دیدند
که علی بمیدان عمرو رفت یک دفعه بنا کردند بشیون کردن یک مرتبه صدای شیونشان بلند شد
همینکه قدری دور شد از خدمت حضرت پیغمبر پیغمبر مشغول شد بدعا کردن عرض کرد اللهم احفظه

من بین

۱۱۶

عبیده بن الحارث بن عبد المطلب

من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله غرض که دعا و نفرین عمویم عبیده را از من گرفتی
در جنگ بدر و او را کشتند عمویم حمزه را هم از من گرفتی او هم در جنگ احد کشته شد حالا این علی
یتیم بهارم او را از من مگیر او را محافظت فرما رب لا تذرنی فردا و انت خیر الوارثین خداوند
را وحید مگذار حالا این علی دیگرم سراغ دارم هیچ اسید گذاشت علی که بلا فرزند حضرت سید الشهداء یعنی
او هم وقتی که میخواست برود بمیدان اهل حرم یک دفعه صدای شیونشان بلند شد حضرت سید الشهداء
هم بنا کرد بدعا کردن خلاصه حضرت امیر المؤمنین ع امد میان میدان و ان وقت حضرت امیر
یا هیجده ساله بود یا پانزده ساله غرض بیش سن شباب بود وقتی که امد میان میدان بنا کرد
مقابل عمرو رجز خواندن فرمود یا عمرو ویحک قد اتاک مجیب صوتک غیر عاجز ذو
نیة و بصیرة والحق منجی کل فائز ولقد دعوت الی البراز فتی یجیب الی المبارز
یعلیک ابیض صارما کالملح حتفا للمناجز انی لاومل ان تقوم علیک نائحة
الجنائز من ضربة نجلاء یبقی ذکرها عند الهزاهز عمرو با او گفت که تو جرئت بمیدان من
امدی محمد وحشی نیامد که تو را بمیدان من فرستاد حضرت فرمود این حرفها را نمی خواهم من اگر کشته
شدم می روم به بهشت و اگر تو را کشتم هم می روم عمرو گفت از این قرار هر دو سر نفع با تو خواهد
بود که اگر کشتی بهشت می روی اگر کشته شدی هم بهشت می روی حضرت فرمود بلی چنین است عمرو
گفت تو کیستی گفتش منم علی بن ابی طالبم گفت ابو طالب با من دوستی داشت رحمم می اید که بجهة
دوستی که با او داشتم تو را بکشم فرمود من این حرفها سرم نمیشود لکن یک وقتی تو را دیدم در خانه
مکه می گفتی که هر کسی که در وقت جنگ مقابل من امد یکی از سه مطلب اگر از من خواهش کرد

مطلبش را برآورده کنم این را قبول داری گفت در زمان ملک همه عهد به کرده ای گفتن بلی قبول دارم حالا
بر بینم لیکن با وجود اینکه از بدو ابتدا با ان کسی که او را می پرستید یا بت یا [illegible] یا لات عزی هر کس را
که می پرستید ترا تعلیم خیانت نمی کنند ولکن ما اهل ای بدبخت که ادعای ایمان می کنیم متصل کار ما
خیانت و حیله [illegible] تزویر و تلبیس مدد [illegible] کوتاهی نمی کنیم حضرت امیر فرمود حالا اقرار و قول
داری که این را گفته ای و این عهد را کرده ای بیا سه مطلب دارم یکی از این سه مطلب را قبول کن گفت
چه چیز [illegible] سه مطلب فرمود اولا بیا قبول کن بگو اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله
عمرو گفت ترک [illegible] مدار و دور شو از این از این مطلب درگذر این نخواهم شد این دو حرف را هم [illegible]
حول [illegible] فرمود پس بیا [illegible] را [illegible] اگر بعد آدم دروغ گوییت بجزای خود می رسد
دیگر چه [illegible] کرده است که با او جنگ باشی و اگر دروغ نمی گوید در حقیقت خود چه کار داری
گفت این هم نمی شود میخواهی فردا پیره زنهای عرب سر کلها بنشینند و بگویند که عمرو بدعادت
ترسید [illegible] من این [illegible] را بر خودم نمی گذارم فرمود حالا اگر این را نمی کنی پس از اسب
پیاده شو من که مال سواری ندارم تو سواری و من پیاده عمرو این را قبول کرد پیاده شد ان
[illegible] که داشت اسب را پی کرد مشغول شدند هر دو پیاده بجنگ کردن
عمرو ملعون ضربتی بر فرق سر ان حضرت زد بهانه جان که شمشیر ابن ملجم زد و بعد ان حضرت
شمشیر بر پاهای ان ملعون زد پاهای او بریده شد دندان ملعون [illegible] را ابر را
[illegible] حوالی ان حضرت بکند حضرت او را از خود رد کرد به دیواری خورد دیوار را خراب کرد
دو نفر کشته شدند بعد از ان ان ملعون کشتی با ان حضرت [illegible] گرفت بقدر یک ساعت طول
کشید

کشید کشتی گرفتن ایشان دیگر دو غبار برخواست بعضی گمان کردند که کی را کشته است تا اینکه
حضرت او را به زمین زد و او را به جهنم واصل کرد از ان روز اسلام قدری قوت گرفت این هم یکی از جهادهای از
لیلت جنگ احزاب بود حالا اگر [illegible] تذکر از شجاعت ان حضرت گفته شد [illegible] قلبت مایل با
حضرت شده است لکن با وجود این [illegible] الحمد لله قدری دیگر [illegible] از شجاعت می گویم که
میل محبت زیادتر شود و ارتباطات با ان حضرت بیشتر شود هر از جمله وجوه شجاعت ان حضرت
یکی این بود که [illegible] طرف مقابلش هر کس بود ان حضرت می رفت بجنگ [illegible] بود [illegible]
بود [illegible] بود لشکری داشت [illegible] بود نداشت [illegible] بود حالا [illegible] در این است [illegible] حضرت
شکست می خوردند [illegible] اینها [illegible] خودش جرئت داشته باشند [illegible] بمیدان [illegible]
لکن اگر [illegible] شکست خوردند دیگر خودش جرئت نمی کند که بمیدان برود لکن ان حضرت [illegible]
[illegible] لشکر [illegible] شکست می خوردند ولی [illegible] با ذو [illegible] جنگ می کرد [illegible] می گفته که
در جنگ احد وقتی [illegible] حضرت پیغمبر [illegible] پیغمبر را هم [illegible] دندان [illegible]
[illegible] و حمزه را هم کشته بودند با وجود اینها همه باز ان حضرت شمشیر می زد از ان طرف حمزه [illegible]
اصحاب هم [illegible] کرده و پیغمبر هم [illegible] شیطان هم [illegible] فریاد می کرد که [illegible]
[illegible] صد [illegible] شدند [illegible] می آمدند که حضرت پیغمبر را تمام بکنند با وجود
همه این [illegible] حضرت امیر مشغول جنگ بود و دشمنان را از پیغمبر دفع می کرد چون [illegible]
[illegible] هجوم [illegible] که پیغمبر را بکشند ندا باو رسید که یا رسول الله علی را صدا کن ناد علیا مظهر العجائب
این بود که با او صدا زد یا علی ادرکنی [illegible] ایشان را [illegible] دفع کن حضرت امیر ایشان را از پیغمبر

دفع می کرد آن وقت منادی میان آسمان و زمین و باد کرد لا فتی الا علی لا سیف الا ذو الفقار و دیگر
آن حضرت را برای آن حضرت موافق ~~[illegible]~~ بوده است در جنگ [illegible] یکسانی که مقابل ایشان
ایستاده است مثلا در یک موقعی با یک نفر جنگ می کرد که آن یک نفر مقابل بود با هزار نفر و یک
موقعی مقابل می ایستاد با صد هزار نفر در یک موقعی برابری می کرد با هزار هزار نفر حالا همه حضرت
با یک نفر که مقابل هزار نفر بود و یک جنگ کرده است با صد هزار نفر جنگ کرده است با هزار هزار
نفر جنگ کرده است با لشکر شیاطین جنگ کرده است با تمام جن تنها جنگ کرده است با لا اتان [illegible]
اگر بگویم خیلی تعجب می کنی در یک جا با یک نفر جنگ کرده است در جنگ احزاب و در این جنگها
همه مثل کوه ایستاده بود و با این طرف و آن طرف نمی رفت و کسی که فرار می کرد هم عقب او نمی رفت
و دیگر ~~طول جنگ آن حضرت یک ساعتی~~ از برای طول جنگ آن حضرت موافق بوده است یک
ساعت داشت که جنگی یک ساعت طول نبوده و ساعتی طول کشیده داشته از صبح تا ظهر طول
کشیده است از صبح تا شب جنگ کرده است یک شب و یک روز هم جنگ کرده است که متصل
شمشیر می زد لیلة الهریر که در میان جنگ [illegible] بود از شجاعت آن حضرت حالا بیان کردیم یک جای ازینها
~~مثلا اگر بگویم از عبادت حضرت [illegible] از کجا [illegible]~~
عبادتی از جمله صفات آن حضرت عبادت بود و این عبادت چند قسم است آن حضرت همه اقسام
عبادت را داشت مثلا یکی از عبادات آن حضرت ضربت بود که به عمرو بن عبدود زد که حضرت پیغمبر
فرمود ضربة علی یوم الخندق خیر من عبادة الثقلین یوم القیمة ضربه علی که به عمرو زد بهتر است از عبادت
تمام جن و انس یا از تمام عبادات جن و انس افضل است نمیدانم هیچ ملتفت هستید یعنی این فرمایش

حضرت

حضرت پیغمبر یعنی هر گاه تمام جن و انس عبادت بکنند از اول عمر دنیا تا آخر آن ثواب این یک ضربت
علی که به عمرو زد افضلیت دارد افضلیت چه قدر است نفرمود مساوی نیست با او فرمود افضلیت
اقلش بگوییم یک مضاعف حالا عبادات پیغمبران هم همه داخلند عبادات خود حضرت پیغمبر
هم داخلند این یک قسم از عبادات آن حضرت قسم دیگر از عبادات مثلا آن حضرت در شبی هزار رکعت
نماز بود که حتی در آن دو شب هم که بدن آن حضرت مثل نیل کبود شده بود باز هزار رکعت نماز را ترک
نمی کرد ایشان کرده اند چنانکه آن دیگر در شب [illegible] از زیر هزار رکعت نماز مستحبی و همچنین در لیلة الهریر
مشغول بودند نصف اهل لشکر و ایشان را جمع کرده اند آخر کسی که جا دهد [illegible] باید لشکر را نماز
نگاه بدارد و به ایشان آداب جنگ کردن را تعلیم نماید و علاوه بر این امام در رزم [illegible] تا فردا صبح متصل
شمشیر می زد هم شمشیر می زد و هم [illegible] صفوف لشکر را [illegible] و با وجود این آن هزار
رکعت نماز مستحبی را که همه شب [illegible] [illegible] و دیگر
از صفات آن حضرت این بود که خیلی [illegible] بود [illegible] آن حضرت با این قسم بود که بعد از آنکه
عمر را [illegible] هیچ متوجه اسباب و رخت و لباس نشد یا اگر لباسهای قیمت سنگین بر تنش
بود آخر میان عرب [illegible] این بود که [illegible] [illegible] حال [illegible] قاتل
بود لکن حضرت [illegible] اصلا متوجه اسباب [illegible] عرض کردند [illegible]
کرد در شریعت لباس [illegible] و مال شما می باشد لباسهایش را بردند [illegible] فرمود چیزی که بدنش را [illegible]
لم کنند پس اولا از [illegible] را [illegible] بیاورد و چون [illegible] کرباس [illegible] بود که همچه
[illegible] کمتر پیدا می شد و مشهور بود میان عربها فرمود اگر چه [illegible] بود لکن [illegible] بزرگی بود [illegible]

کروقتی که جواهر عمرو ابن ود گفته او را دید گفتش بر تو کرم نمی کنم متوجه آنکه تو راهی کر کشته است شخص کوچکی
بوده است قتل تو بود را با غیرت گشته است دیگر مرحمت که نمی کنم و دیگر از صفات آن حضرت
فتوت و جوان مردی بود در وصف جوان مردیش همین کفایست که گفته که دیگری از منها به تکاو می
داریم جان از او خواهش کرد که شمشیرت را بمن ببخش حضرت شمشیرش را پیش او انداخت آن کافر
وقتی که این را دید تعجب کرد گفتش خیلی تعجب کرد در مثل همچه وقتی شمشیرت را بمن دادی فرمودی
چون تو از من خواستم مایوس نشوی [illegible] که این را دیر دادی بحال التفات و مسلمان
شد این هم از الجملهای از جوان مردیهای آن حضرت که دیگر جوان مردی از این بالاتر نمی شود که در همه
جنگها با آنکه پای جان در کشته شدن در بین بود شمشیرت را به دشمن ببخشی حالا صفات
آن حضرت خیلی هستند و همه صفاتی هستند که مخصوص خودش هستند دیگر خالا دیگر این مطالب
باشند برویم سر مطلب دیگر در برو نگفتیم که مثل همچه وقتی حضرت امیرالمؤمنین نشسته بودند با فوق تمامت
دستمال زردی به سرش بسته بود [illegible] چه قدر بالای [illegible] شیعیان که دیگر گونه
بودند [illegible] امروز مثل همچه وقتی شیعیان حالا [illegible]
حالا این که اینها خاک به سر می ریختند سببی دارد سببش اینست که چون حضرت امیرالمؤمنین وقتی
که فرقش شکافته شد تا وقتی که [illegible] زد در میان محراب افتاده بود و چیزی به سرش نبسته بودند
خاک از میان محراب برمی داشت و بر سرش می ریخت و می فرمود منها خلقناکم و فیها نعیدکم و منها نخرجکم
تاره ای این بود که شیعیان هم خاک بر سر می ریختند مثل همچه روز گفتیم که حضرت در امر تجهیز
و تکفین خودش خیلی دقت کرد بعد از آنکه همه وصیتهاش را در خصوص دفنش کرد باز شروع کرد

بموعظه کرد

بموعظه کردن که آن دم رفتن باز حضرت موعظه می فرمود از آن جمله فرمود سه بار از برای خدا از
خدا بترسید دین پیغمبر را ضایع نکنید و همچنین فرمود طالب دنیا نشوید اگرچه دنیا طالب شما باشد و رد
بکنید [illegible] دیگر کاری که میکنید مقصودتان آخرت باشد مقصودتان دنیا نباشد و دیگر آنکه
از حق زدن هم کوتاهی نکنید و دیگر آنکه با ظالم دشمن باشید و مظلومین را اعانت کنید و دیگر خیلی
سفارش نماز را فرمودند نمیدانم [illegible] سفارش آن حضرت را [illegible] چرا این قدر بالنسبه در خصوص
نماز سفارش حضرت داریم [illegible] نامه های اعمال را وقتی که می آورند همین که نگاه به نامه ما کردند ملاحظه
می کنند می بینند اگر چنانچه نماز ما ضایع نیست نگاه به باقی اعمال می کنند و اگر نماز ما ضایع شد دیگر به باقی
اعمال نگاه نمی کنند [illegible] قبلت قبل ماسواها و ان ردت رد ماسواها بعد از آن
آن حضرت [illegible] شیر [illegible] چون [illegible] نمی توانست میل [illegible] شیر را گرفت
یک خورده میل فرمود و فرمود این [illegible] از دنیا بعد از آن فرمود که این باقی شیر را به [illegible] بدهید
به جهت این [illegible] فرمود [illegible]
بگذارید انظروا اذا انا مت من ضربته فاضربوه ضربة بضربة ولا تمثلوا بالرجل فانی سمعت
رسول الله یقول ایاکم والمثلة ولو بالکلب العقور [illegible] خیلی سفارش
ابن ملجم را همچنین کرد بعد از همه این موعظه ها و این سفارشها حضرت ضعفش زیاد شد بعد از آن
که قدری از شب گذشت یعنی بقدر ثلثی که از شب گذشت [illegible] ثلثی از شب گذشت
حضرت پاهای مبارکش را بسمت قبله کشید نه آنکه کسی پاهایش را بکشد خودش پاهایش را کشید بعد از آن
سلام کردند ملائکه فرمودند السلام علیکم یا ملائکة الله بعد از آن [illegible] یا ملک الموت فرمود [illegible]

یک کلمه بیش نفرمود امایک کلمه ایشان یک کلمه که حقیقه نترسیده از اینکه فرمود تو بملک الموت که رفقاً
رفقاً یعنی مدارا نما مدارا با من مدارا رفتار کن مدارا حال ترا بکن مدارا نما انتقض روح بکن حضرت امیر المؤمنین
عزرائیل می فرماید با من مدارا کن نمیدانم ما با عزرائیل چه خواهیم کرد حقیقه کار ما خیلی مشکلست
بعد از آن روح شریفش از بدن مبارکش بیرون آمد حضرت امام حسن و امام حسین بهمان کیفیتی که خود
حضرت فرموده بود غسل دادند کفن کردند بعد از آن حضرت امام حسن پیش ایستاد و نماز کرد بعد از آن بهمان
کیفیت که حضرت بایشان فرموده بود عقب تابوت را گرفتند و پیش تابوت خودش می رفت که کسی او را ندید
همین که بمحل دفن او رسیدند تابوت پیشش پایین آمد او را بر زمین گذاشتند حالا [illegible] همینکه
کاویدند دیدند که قبری پیدا شد مهیا و حفر کرده و در او لوحی بود که نوشته بود این قبر را نوح نبی الله
حفر کرده است بجهة علی بن ابی طالب چون حضرت نوح بعد از آن که مامور شد که کشتی بسازد و آب
بیاید و نوح ... ماموز شد که جسد حضرت آدم را هم بیرون بیاورد از جوار کعبه این بود که بدن
آدم را بیرون آورده و در کشتی گذاشت تا وقتی که کشتی او را بنجف رسانید بعد از آن حضرت نوح
قبری بجهة آدم حفر کرد و او را دفن نمود بعد از آن قبری بجهة خودش هم حفر کرد بعد از آن پهلوی قبر خودش
قبری هم بجهة علی بن ابی طالب حفر کرد حالا همینکه گفتم که چه قدر توران حضرت را غسل دادند کفن کردند بر او نماز
کردند همه بخاطر تان آمد پس همین علی بن ابی طالب که نه او را غسل دادند نه کفن کردند نه کسی بعد بر او
نماز کردند حقیقه شهید یعنی شهید دشت کربلا حضرت امیر المؤمنین همین را در عرض مثل
روز گذشته ای فرمودند بحضرت سید الشهداء کربلا یا شبدالله شهید حقیقی تو ای یعنی من هم
شهید شده ام ولکن در رخت خواب خوابیده ام مثل تو ای مثل برادرت حسن هم بالای سرم حاضر بود
در خوابه

در خوابه خودم هم خوابیده ام تشنه هم نیستم لکن تو یک وقتی بیاید که در میان خاک و خون افتاده
باشی بالای زمین گرم هیچ کس بالای سرت هم نباشد حقیقه تو شهید این امتی انا لله و انا الیه راجعون
المجلس الثانی و العشرون بسم الله الرحمن الرحیم من مجالس شهر رمضان المبارک

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله المليك العلّام خالق الأنام وارزق الانسان والانعام
مبين الحلال والحرام ونشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
ولا يقظة ولا منام ونشهد ان محمداً عبده ورسوله الذي
بعثه الله على كافة اهل الكفر والاسلام اعلموا عباد الله ان
يومكم هذا يوم الفطر قد جعله الله لكم عيداً سعيداً شريفاً مباركاً
وشرفه على الايام وقد اباح الله لكم فيه شرب الماء واكل الطعام
بل حرم عليكم فيه الصيام فاشكروا الله تعالى على نعمائه بالشكر التام
واتقوا الله في كل زمان ومقام فان التقوى زاد المعاد وللايمان
عماد وقوام بل التقوى شرط لقبول الاعمال كما نطق به كلام الله
الملك العلام فتزودوا بالتقوى فيما بقي من اعماركم وتاسفوا
على ما فاتكم سيما شهر رمضانكم فاذكروه بالتحية والسلام فوالله
لقد كان انيسا للصالحين وجليسا للعابدين ومصاحبا للطا
ئعين وسراجا منيرا لهم في اطراف الظلام اين صومه الذي كان
تنقية بل شفاء من الذنوب والآثام واين ربيع القران والادعية
واستماع المواعظ والنصايح والاحكام واين مزاودة المساجد له
بالجمعة والكثرة والزحام واين وقت الافطار الذي كان الدعاء

فيه مستجابا للخاص والعام واين وقت السحور وذلك القيام فتحسروا
على انقضائه واعلموا ان بقية العمر لا ثمن لها ولا دوام فتحسروا واعتبروا لابناء صح
بفناء الاباء والامهات والاخوال والاعمام فاغتنموا من اعماركم
سيما من الايام الشريفة ومنها يوم عيدكم هذا فانه يوم فضيلته
وشرافته تمام تمام ومن اعماله زكوة الفطرة عن النفس والعيال
ومستحقه الفقراء سيما الارحام والايتام والواجب صاع من القوت
الغالب والتمر افضل الانواع والاقسام بل صاع من التمر افضل عنه التقدم
من صاع من الذهب كما اخبر به الامام عليه الصلوة والسلام وفقنا الله
واياكم للتمسك بالحق والتوكل والاعتصام ان احسن الحديث والمواعظ
كتاب العزيز الواجب الاحترام ثم الله سر اعوذ بالله السميع العليم

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله بارئ النسم ودافع النقم ورافع النقم وخالق اللوح والقلم
واشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له ولا موت ولا عدم واشهد
ان محمدا عبده ورسوله الذي بعثه الله على كافة العرب والعجم اعلموا
يا عباد الله ان التقوى مفتاح كل سعادة لمن امن بالله واسلم
وان اكرمكم عند الله اتقيكم وان من لا تقوى له لا معظم عند الله

ولا اكرم

ولا اكرم فتزودوا بالتقوى ولا تكن غافلين كالغنم
واذكروا من مضى قبلكم وتقدم اين فرعون ونمرود وشداد
صاحب ارم واين قارون وحاتم واين افلاطون ورستم
واعلموا ان الدنيا حية لين مسها وفي جوفها ما يقتلكم
من السم واذا جاء اجلكم لا ينفعكم التاسف والندم ولا الدينار
ولا الدرهم ولا الاولاد والخال والعم ولا الخدم ولا الحشم فابكوا
ايها الغافلون على ما مضى من عمركم العزيز سيما شهر رمضانكم
لا بالدموع بل بالدم واغتنموا من بقية عمركم بالاكثار الصلوة على محمد
واله العانا ببركتهم تغفر وترحم اللهم صل وسلم وزد وبارك على
سيد الانبياء وافضل المرسلين الرسول المكرم والنبي المعظم
سيدنا ومولينا ابي القاسم محمد الخاتم وصل على من تشرفت به مكة
وتبركت زمزم سلطان المشارق والمغارب مولانا وسيدنا ابي
الحسنين علي بن ابي طالب المولود المبارك في الحرم المحترم وصل على الحسن
الزكي والحسين الشهيد المهتضم وعلي السجاد ومحمد الباقر وجعفر
الصادق وموسى الكاظم وعلي الرضا ومحمد الجواد وعلي الهادي
والحسن العسكري والحجة القائم المنتظر لاهل العالم اللهم عجل فرجه
وسهل مخرجه واوسع منهجه واملاء به الارض قسطا وعدلا كما ملئت

ظلما جورا وظلما اللهم اغفرلنا ولوالدينا ولكافة المؤمنين
بالغفران الاتم الاعم برحمتك وجودك وكرمك يا من هو من كل
رحيم ارحم ومن كل كريم اكرم تمت الخط الثاني

المجلس الاول من مجالس بسم الله الرحمن الرحیم شهر محرم الحرام ۱۲۹۴

اللهم یا من لیس لحکمه مانع ولا لقضائه دافع ولا کصنعه صنع صانع ویا خالق الارض والسماء وکاشف الضر والبلآء الذی وکل البلآء علی الانبیآء والاوصیآء والاولیآء ثم الامثل فالامثل فی الدرجات العلی والصلوة والسلام علی نبیه محمد صلی الله علیه وآله خاتم الانبیآء وعلی اهل بیته الائمة الامنآء والسادات الاتقیاء وخلفائه النجبآء والشهدآء الصلحآء الاذکیآء علیهم الالف من التحیة والثناء ما دامت الارض والسمآء اولا از پروردگار عالم جلت عظمته استدعاء باید نمود وطلب توفیق از الله باید کرد که ما بها ما اعانت بفرماید و توفیق بدهد در خصوص فراهم آمدن عزاداری و اینکه بنای اقامه این مجلس از روی حقیقت بشود برای ذکر مصائب مظلوم کربلاء و نور چشم پیغمبر خدا که حقیقة مایه نجات و وسیله خلاصی از عذاب مخصوص است بهمین یک عمل چیزی امید واری و باعث اطمینان ما بشود همین یک علامات امید رجاء و رفع مایوسی از درگاه خدا و وسیله عفو از گناهان بخشیدن بحق سید الشهداء بسته باقامه این مجلس است حالا که چاره خلاصه من مرحوم ملا ... می کنم چاره را منحصر باین یک عمل می بینم حالا که دستمان از همه جا کوتاه و چاره منحصر است باقامه مجلس عزای حضرت سید الشهداء پس باید کاری کنند که از حقیقة مجلس عزا بوده باشید همه کارها از دست رفته اند مگذارید

کر این مجلس ...

کرمایه

که این یکی از هم از دست برود دیگر نه کاری و نه رجائی و نه بلا و نه عیدی می بینی لکن و نه خواطر جمعی هیچ چیز در دست نمانده است من که چاره پریشانی احوال واضطرار خود را منحصر باین می بینم حالا ولا مطلبی با خودم دارم خطابی و نصیحتی دارم با خودم دیگر بعد از آن که این مطلب گفته شد هر کس بخودش نگاه بکند اگر بعد از آنچه گفتم و نگاه بخودش کرد دلش خواست که با من شریک بشود مختار است که میگویم قدری نشستم و ملاحظه خودم هم کردم و در فکر خود افتادم دیدم که عمرم بیشترش گذشته است یا چیزی از او باقی نمانده است یا اگر هم چیزی از آن باقی مانده قلیل و مکث دو سه روز است و هر کس هم این تورث همه گذشته از عمرش بیشترش بوده چونکه از بعد که چیزی نیست و کسی اطلاعی بر باقی مانده عمر خود ندارد پس هر کس را باقی مانده کمی است از عمر و دیگر ملاحظه میکنم خودم را می بینم لا حاصل لایامی الماضیة ولا طائل للایام الفائتة و علمت ان الباقی یمضی علی نحو ما مضی یعنی خودم را می بینم که در این بیشتر گذشته عمرم حاصلی ندیدم و می دانم که این بقیه عمرم هم همین نحو سابق خواهد گذشت بعد از آنکه ملاحظه کردم و خودم را باین نحو دیدم در مقام مکالمه و سرحرف زدن شدم خاطبت النفس الجانیة اللاهیة و شرکا نهانی با خود برآمدم گفتم یا ویحک مضی ربیع الشباب فلا تعطف علیه خریف الشیب و فاتک الحرث فی هذه المزرعة گفتم وای بحال تو بها رجوانی گذشت و از دست رفت و کاری در این اوقات جوانی نبت درست

انه قد اشتعل الراس شیبا و امتلأت العیبة عیبا و رایت انی ذرفت علی الستین ولم اظفر بعد علی ثمره ولا حاصل الخ

اللاهیة یا ویحک الی

فلا یفوتک الاقل وقد بذرت فی اتلاف اکثر من البذر فلا تضیع الحفنة الباقیة

بایه درزنیست من البذر وقد ضیعت فی البحر لدراهی النقود فلا المال بقطع تلیل المنافع الفاسد الباکرم ... باستان ...

نکردی الحال هم خزان پیری بالای او آمده زراعت پیش کارت گذشت پس

کالیک هم نداری بخود گفتم سرمایه نقدها و جنس مرغوب از دست

تو رفت بیا داین باقی مانده جنس نامرغوب را از دست مده خود تکه

هرچه گفتم با خود هرچه خودم را موعظه کردم هرچه نصیحت کردم دیدم این نفس

شقی بدبخت نمی شنود این حرفها را راه دور بی هوشی از دل سختی گرفته

می رود مرا تعلیم کرده نه که او را فریادها کنم بلکه از خواب بیدارش

نمایم گفتند با او بگو یا مسافراً بلا زاد و یا راحلاً بلا جواد و یا زارعاً

قد اشرفت علی الحصاد یا تاجراً اخرج بلا جیاد یا ظالم النفس والعباد

هل سمعت قول الله ثم ان ربک لبالمرصاد یعنی ای سفر کن بی توشه

و آب و ای طی کننده راه بی ~~راحله~~ پیاده و بی مرکب ای زراعت کننده

که وقت ~~درو کردن نیامده~~ درو وقت رسیده که تو داس مرا از نیم

بکند وای تاجر بیرون شده از ولایت بی سرمایه ای ظلم کننده بر نفس

خود و بر بنده ها و خدا یا حرف خداوند عالم بگوشت رسیده است که می فرماید

پروردگار تو نزدیک در کمین گاه تو است بعد گفتند اعلام بکن خود را

ملکوت انتبه انتبه بیشا رفت العقبة الکؤدة والرجل

~~ها فیه~~ و ما الامر کرکب بعد مرا تعلیم کردند که او را بترسانی ~~بگو باو~~

که بنا گذاردم او را به ترسانم او را باو گفتم ایها السامع افق من سکرته

هرچه فریادی کند و استغاثه می کند و او هر تاه و اقله ناصره هیچ کس بفریادش

نمی رسد هرچه فریادی کند و اعطنا احدی او را جواب نمی گوید مقصودم همین است

که شکستگی قلب در وقت بردن نام مبارک حسین ~~صفت~~ حضرت آدم بود حضرت هم

ذکر نام بواسطه ترک اولای او که جبرئیل او را تعلیم کرد که شفیع قرار بده محمد و علی و فاطمه

و حسن و حسین را علیهم السلام او هم همین که با اسم حسین رسید اشکش جاری شد از جبرئیل

پرسید که از چه جهت است که در بردن اسم این چهار تا اول دلم خوشحال شد اما در وقت

ذکر اسم پنجم دلم محزون می شود جبرئیل سبب را عرض کرد ~~بازهم~~ بازهم کاری

ندارم با این مقصودم همین است که این شکستگی قلب در وقت بر زبان آوردن نام مبارک

امام حسین از اوصاف بعضی بوده است امید داریم که این ~~شکستگی~~ که از صفات

انبیا است از برای ما حاصل شده باشد و اقتدا به آنها را به همین صفت در خود

با زنم دیدم چیز دیگر نگاه کردم دیدم که هلال شهر محرم که نو می شود دلم گرفته می شود

بخود گفتم دلت که گرفته شد این دلیل تشیع است دلیل همان است که فرمودند شیعتنا

خلقوا من فاضل طینتنا یحزنهم ما اصابنا ~~این~~ از علائم تشیع
یحزنون لحزننا

و صفات شیعه بودن این را هم در خودم دیدم ائمه علیهم السلام از حضرت صادق

و حضرت موسی بن جعفر و حضرت رضا علیهم السلام هلال محرم که نو می شد تغییر در احوال

مبارکشان ظاهر می شد من جمله لب ایشان را کسی خندان نمی دید و از حزن و اندوه

بر ایشان ظاهر می شد ملاحظه کرد دیدم از موالات با شما هم این اثر در من ظاهر است

وقد دلت الاخبار علی ان الامام علیه السلام کان اذا دخل علیه المحرم لا یری ضاحکا وایام عاشورا

وکان الهم والغم والکآبة تغلب علیه ... اللهم ... وکان اذا دخل علیه

خلاصه ایام

از اوصاف بعضی

۱۲۸

ودل میشد از اندوه ایشان دلیلان وفایش ایشان شد که شیخنا طاب ثراه فاضل
طیبنا حضرت امام رضا علیه السلام بعد از اول ماه محرم می‌شد بعضی اوقات مجلس انبهای
خود قرار می‌داد و می‌نشست سرا‌ پرده‌ای می‌گذاشت و گریه می‌کرد و پیدا اگر کسی بخدمتش
حدمتش می‌آمد اگر شاعر بود اگر شاعر نبود مرثیه خوان بود گریه می‌کرد تا اینکه
شعر تلبند منشد عمل مثل جعفر بن عفان طائی حضرت با دمی فرمود که بیا قصیده (وا حضرت را بگریانند)
در مصیبت جد غریبم بگو و بخوان والا اگر شاعر نبود خود بنا می‌گذاشتند که ندبه
شعر می‌نمودن و مرثیه خواندن من جمله ریان بن شبیب می‌گوید داخل شدم بر آن بزرگوار
در حالتی که دیدم آن حضرت ملول و غمگین و محزون و اندوهناک پرده‌ای کشیده بود
واهل بیتش در پس پرده نشسته بودند بعد از آن بنا گذاشت آن حضرت به مرثیه خواندن
تا اینکه فرمودند یا ابن شبیب ان کنت باکیا علی شیء فابک علی الحسین بن علی بن
ابیطالب فانه ذبح کما یذبح الکبش وقتل معه من اهل بیته ثمانیة عشر من اهل بیته
رجلا ما لهم فی الارض شبیهون یعنی ای پسر شبیب اگر می‌خواهی گریه بر چیزی بکنی
گریه بکن بر جد غریبم حسین بدرستیکه او را ذبح کردند مثل گوسفندی که او را
ذبح باشند و هیجده جوان ماه پیکر از اهل بیت او را کشتند که در تمام روی زمین مثل
ایشان کسی نبود حالا البته اهل ایمان متوجه اند که نکته تغیر عبارت حضرت را (نالند)
می‌خوردند اند که در مقام نسبت شهادت بحضرت سید الشهدا تعبیر بذبح فرموده اند
که فرمودند ذبح جدی الحسین و در مقام نسبت شهادت باهل بیتش تعبیر بقتل

فرمودند

١٢٦

فرمودند که فرمودند وقتل معه من اهل بیته ثمانیة عشر رجلا نمیدانم بر نکته این
برخوردید معلوم شد این تغییر عبارت از چه جهت است چرا حضرت این
تعبیر فرموده گویا معلوم است که از بدن سر جدا نمودن آن باید بذبح تعبیر
بشود پس معلوم می‌شود که شهادت هیچ یک از شهدای اهل بیت در روز
عاشورا به بریدن سر اتفاق نشد مگر خود حضرت سید الشهدا و لهذا از شهادت آن
حضرت تعبیر بذبح شده و از دیگران تعبیر بقتل اگر چه این اقسام همه قتل است
ولکن کشته شدن بطوریکه بنحو ذبح و سر بریدن و جدا نمودن باشد در حق
آن مظلوم محقق شد و دیگر در این فقره هم حضرت امام رضا لفظ دیگری (لما حضر الحسین ... ان ابن ... القلب عند النظر الى قتله الشنيع)
ذکر فرموده فرمودند کما یذبح الکبش یعنی جدم را کشتند مثل گوسفند معلوم است که (وضع ولده عند رجليه ... اذا الراس)
که تا بکشتن هم بالای سرش نشست بر سینه‌اش مثل گوسفند و بالای سر او جدا نمود
و دیگر از جمله چیزهائی که باعث شدت داریم ما می‌شود و دفع ما یوسی ما یکلیست
که مطلب می‌بینم که هیچ کسی داخل روضه مطهره حضرت ابی عبد الله علیه السلام شده
و چشمش بعقب مطهر او افتاد و نگاهش افتاد بعقب پدری که فرزندش پائین
پای او می‌باشد بی‌اختیار گریه‌اش می‌آید و اندوهش زیاد می‌شود و یعلم الله که من
در خودم یقین دارم و بنده هم این هم یکی از علامات تشیع است و طالبین این را در خودم
می‌بینم همینکه داخل روضه مقدسه می‌شوم اختیار از دستم می‌رود نماز و قرآن
دیده‌ام هیچ این بچه‌ای که در این چنین است که می‌گویم و دیگر از اسباب امیدوار

خود بکی اینست کی هر وقت داخل ارض مدفن آنحضرت می شوم یعنی کربلا می بینم

دلم بشمی گرفته می شود که تقریری نیست ~~اگر رفته ای وقت گرفته شدی~~ ... ~~ام~~

این هم یکی است از اسباب اسبوداری ما چونکه این هم دلیل و علامة تشیع است

که خود حضرت امام رضا با ایلم شعبان محزون می شوند بجهه که باعث

ما می شود الذین یحزنون لحزننا و یفرحون لفرحنا و این را فرموده اند و در ذیل

آن روایتی که می فرماید با اینکه واقعهٔ کربلا کرب و بلا برای ما مهیا کرد تا روز

قیامت از تعبیر آن حضرت باسم ارض معلوم می شود که اسم با مسمای است و او

و برای ما کرب و بلاء و دلگرفتگی باعث شود برای این جهة معلوم است

که از اینها باید باشد از حیف که دستمان کوتاهست از این دو سبب دو دور حلرای

که از اسباب اسبوداری ما هستند حالا نمی دانم دلت گرفته هم شد از اینکه گفتم

دستمان کوتاهست ای کاش در ارض مقدسه کربلا در روضه مطهره حضرت سید

الشهداء ما ما هم حاضر بودیم و آن حضرت را زیارت می کردیم لکن غصه نخور حالای توان

تو هم کرد را اینجا نشسته ای بلکه بشه دل خود تصور کنی و برای قبر بدرود زند را خو

خوانده ای این نوحه را گر دوری تو قلوب من ذالاه قبره قبر آن حضرت دلهای دوستان

آن هستند بس است این کلمه برای تو مواليش شده ای که بر هیچی دوستش هستی

در این عزاخانه هم که داخل شده ای هیچ تحسر کرده ای که دلت گرفته شد ه

از نگاه کردن بدر و دیوار این مجلس اگر آن ارض اقدس را حالا دست رس نداری

بجهة

وَاستَيقِظ مِن غَفلَتِكَ یا انجا کرم می و با ... وَصنع فَخرَکَ وَاحطُط کِبرَکَ

وَاذکُر قَبرَكَ فَاِنَّ عَلَيهِ مَمَرَّكَ وَكَمَا تَدِينُ تُدَانُ وَكَمَا تَزرَعُ تَحصُدُ وَمَا

قَدَّمتَ اليَومَ تَقدَمُ عَلَيهِ غَدًا فَامهَد لِقَدَمِكَ وَقَدِّم لِيَومِكَ فَالحَذَرَ

فَالحَذَرَ الحَذَرَ اَيُّهَا المُستَمِعُ وَالجِدَّ الجِدَّ اَيُّهَا الغَافِلُ وَلَا يُنَبِّئُكَ مِثلُ

خَبِيرٍ بعد از آن گفتند بلکه ادراینها که اشتم او را هم بیاد کردم چنانچه حضرت

امیر بنا می ... پاره اوقات کسانی را که دیگر مرحوم شان گذشته بود و حال

شکتکی در سن پیری رسیده بودند می فرمودند شان اَيُّهَا اليَفَنُ الكَبِيرُ الَّذِي

الَّذِي قَد لَهَزَهُ القَتِيرُ ای کسانی که دیگر پیری شده و ریش کشته بعضی سفید و بعضی

سیاه كَيفَ اَنتَ اِذَا التَحَمَت اَطوَاقُ النَّارِ بِعِظَامِ الاَعنَاقِ وَنَشِبَتِ

الجَوَامِعُ حَتّٰى اَكَلَت ~~السواعد~~ لُحُومَ السَّوَاعِدِ بعد از آن که این ها هم را هم

وقدیم ما در را از خواب بیدار بنمودم خود هم بخودم گفتم ای بی مروت ای الضا

تا کی گوش های زمین گیری تو را بس است بر حذران تذامک تو فالوید

مُنِيَرَت شَمسُ الضُّحٰى عَادَت ظَلَامًا بدرستی روز تید ریش داری

که اگر آفتاب را با این نور و درخشندگی بتر سانند بیان روز نمان آن

انتفوق تاریک می شود بعد از آن گفتند را که با خواهش از خودت بکن

خودت بخودت بکو یا بر خودت دیگر رحم بکن بکو اما ترحم من نفسك دیگر رحم

بر نفس خودت و نفس نشده کی ترحم خواهی کرد بعد گفتم که استغاثه والتماس

ثم استغثت بالاعانة نفسها

فقلت الغوث الغوث الغیث نجهزی
للرحیل فاستدرک بقیة واجتلبی
فرصة واعتمی مهلة قبل قدوم
الغائب المنتظر وقبل

القهار

نیما ربکی نکو للغوث الغوث وقبل اخذة المرء المقتدر بالاعجاز بهم
این گفتگوهای چند والتماسهای زیاد بملاحظه می کنم می بینم فی الجمله
تغییر ستی حاصل شده است برای من حاله نکویی دیا حوال خودم
بعد از آن
کردم دیدم که چند صفت هم برایم هست یعنی من دیدم بخودم گفتم که تورا
می گویند بنده هذا دامة بنعمتهم وشیعة علی وموالی اهل بیت ایشان دیدم
می بینم در خودم لکن بعد که بدقت ملاحظه کردم دیدم بنده ~~خدا~~
می گویم بنده ~~خدا هستم~~ هیچ اثری از اینها در خود نمی بینم ما را می گویند
بنده من چه [illegible] که بای خدا چه بنده [illegible] کرده ام دوبلیات [illegible] می کنم
هستم چه اتمام [illegible] واقعی کردم می بینم در هیچ عملی اتباع نکرده ام
نه از [illegible] خدا [illegible] از ایتام بر بعضی هیچ اثری در خود ظاهر نشده ودیگر آنکه
میلوم شیعه علی هستم ملاحظه می کنم می بینم هیچ شایعتی باو ندارم چه
شایعت در چه کردم ودیگر گفتم موالی اهل بیت هستم می بینم در خود هیچ
اثری از ولایت ودوستی اینها [illegible] ظاهر نیست غرض از حقیقه این
این اوصاف هیچ چیز در خودم ندیدم باز هم ملاحظه کردم به ایمان خود
بعد از دیدم که مشرک نیستم قدری آسوده شدم اما بایستی حال مؤمن بودن
رفتم دیدم که ایمان را که سبب شناختی علامات ودرجات واجزای چندی است
ودیدم نه از علامات ونه از درجات ونه از اجزاء که تقسیم می شود به اجزاء [illegible]

قد نظرت الی الایمان الذی هو مدار قبول
الاعمال ومناط حصول التی آمن الاهوال
فلم اجد فی نفسی علامة من علاماته ثم
ولا اثرا من آثاره لان آثار التام منه ولا من
الناقص لا ادنی درجاته التی هو ان [illegible]

[illegible] علی درجاته الذی هو ان یکون [illegible]
بالنسبة الی ذکر الله [illegible]
فی التنزع ولم اجد منه آثاره
المنهم علی القلب والاعتقاد
ولا علی القلب ولا علی عضو من
الاعضاء حتی ان [illegible]
عدم وجود الذرة [illegible]
من الملعون [illegible]
فی النار بعد طول العذاب [illegible]
ثم نظرت الی الاعمال

بدیدم حصه هیچ یک از اینها در من نیست هرچه ملاحظه کردم هیچ یک را در خود
ندیدم باز هم ملاحظه کردم اعمال خودم را گشتم در نماز و در روزه ها
وعبادات دیگر همه را دیدم صحه سلب اسم را از اینها است نه نماز ما نماز است
نه روزه ما روزه است که حضرت پیغمبر فرموده است اینها نه نماز است ونه روزه
او میفرماید نه من تنها خلاصه دست تو هیچ بودم دیدم از این عبادات
دیدم چیزی نیست که خاطریه اطمینانی باشد از همه این وسائل مایوس
شدم دیدم همه ضایع وباطل شد همه بی فایده است هم مایوس از خودم شدم
از این وسائل غیر از یاس وناامیدی چیزی از برای حاصل نشد واهمه
مرا گرفت رفتم توی فکر وخیال که چه باید کرد اندکی که گذشت وتامل کردم دیدم
این چیزهای را اراده وسایل منکره مایوس بودم از وسائل مذکوره نمی
اما در وسائل حسینیه خود را پیدا کردم در میانه اینها از ایمان مایوس
شدم ~~علامتی~~ جستجو کردم ~~علامتی از نجات ایمان ندیدم~~ در وسائل ابی عبدالله
چون که
علامتی دیدم بجهه دیدم که هیچ کس اسم ابی عبدالله حسین را ببرد وشنیدم
که برای او باید خود شرع فرموده است انا قتیل العبرة ما ذکرت عند مؤمن ~~و لا مؤمنة~~
الا بکی یعنی من کشته دیار گریه هستم اسم من برده نمی شود در نزد مؤمن ومؤمنه
مگر آنکه از شنیدن اسم گریان خواهد شد این علامت از علائم ایمان در خودم
دیدم این در شنیدن ما سمنی بود بعد از آن در تنطق با سمنی هم هیچ که اسم او را

که زبان می آورم می بینم دلم شکسته می شود و این صفت پیغمبر اکرم بوده است و هر [illegible]
و خود هم این صفت هم موجود است حضرت آدم علی نبینا و آله و علیهم السلام بواسطه ترک
اولائی که از او صادر شده بود مدتی مدید متروک ماند تضرع و ناله طولی [illegible]
و استغاثه و ندبه عجیبی داشت و طلب عفو از درگاه الهی می نمود تا وقتی که جبرئیل
آمد او را تلقین کرد که خداوند را قسم بدهد با اسماء خمسه مقدسه آل عبا
باد گفت عرض کرد که بگو یا حمید بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمه یا محسن
بحق الحسن والحسین ومنک الاحسان حضرت آدم هم خدا را بعد از این اسماء طیبه قسم
داد و آنها را شفیع خود کرد [illegible] توبه او قبول شد ولکن بعد از آنکه خدا را با آنها
قسم داد همینکه اسم مقدس حسین بر زبانش جاری شد [illegible] اشکهایش
از چشمهایش سرازیر شد و دل مبارکش شکسته شد جبرئیل و فرمود که یا اخی جبرئیل
فی ذکر الخامس ینکسر قلبی و تسیل عبرتی ای جبرئیل از چه بابت است که در ذکر آن
چهار اسم اول [illegible] دلم مسرور شد ولی وقتی که ذکر این پنجمی کنم دلم شکسته
می شود و اشکم جاری می شود جبرئیل عرض کرد [illegible] هذا ولدک الحسین [illegible]
یصاب بمصیبة تصغر عندها المصائب یعنی این فرزند تو [illegible] است مصیبتی
باو می رسد که همه مصیبتهای عالم در جنب [illegible] بپای مصیبت او نمی رسد حضرت آدم فرمود
کدام است این مصیبت [illegible] جبرئیل عرض کرد یقتل عطشاناً غریباً وحیداً
فریداً لیس له ناصر ولا معین [illegible] وحیداً [illegible]

ق ل [illegible] قال [illegible]

[illegible]

جهت تجربه نداری بیا در این ارض مخلص خود تجربه کن خود را با دیدن این علامت
و صفت هم از صفات بسیاری از پیغمبران بوده مثل حضرت آدم و حضرت نوح و حضرت
موسی و حضرت عیسی و حضرت سلیمان و همچنین از صفات بعضی از اوصیاء هم بوده
که در ارض مقدسه کربلا داخل شده اند مثل حضرت امیر و حضرت سجاد و حضرت صادق
حالا اگر بخواهیم تفصیل بدهیم که هر یک چه نحو وارد شدند و برای ارض مقدسه
که رسیدند چه دیدند مجلس طول می کشد ولکن می خواهم یک دو کلمه بگویم از این صفت
[illegible] بگی اگر بای ارض اقدس رسیدی می خواهم بگویم که این صفت از برای زنها
هم بوده است کدام زن از برای خواهر مظلوم علیا مخدره ام کلثوم چه وقت اتفاق
شد آنا رحل در این ارض از برای آن مظلومه به خیالتان بود که بعد از دهه
وقعه این قضیه شد خیر این قضیه پیش از واقعه شد وقتی که تشریف می آوردند
همه در کجاوه ها همینکه پای ارض اقدس رسیدند خواستند پیاده نزول کنند حضرت
ام کلثوم عرض کرد حضرت مادرش یا اخی هذه بادیة مخوفة برادر از این صحرا
از آن وقتی که داخل شده ایم درد خود هول و اضطراب می بینم و دلم [illegible] شد
بسیار هول دارم نفهمیدی که چه باد غم فزای و هول ناکی دید و چه قسم در دلش
اثر کرده بود خلاصه معلوم می شد که از جمله وسائل حسینیه این که باعث اشک جاری
می شوند دیگر منهدم شدن و [illegible] شدن در وقت داخل شدن در زمین کربلا
دیگر نگاه کردن بقبر مطهر آنحضرت و قبر علی اکبر و [illegible] بعد از آن [illegible]

که ملاحظه نمودم این اسباب امیدواری و این وسائل را که موجب اطمینان خاطر بودند مرا امیدوار کرده بودند باور کردم چند چیز هم بنظرم در آوردم دیدم که اینها هم باعث اضطراب و واهمه می‌شوند بحدی مضطرب شدم که واهمه مرا گرفت که با تزلزل [illegible] اعضاء و جوارح دست و پای رجاء مرا اولا [illegible] واهمه مرا گرفت از اینکه ملاحظه کردم دیدم که همه این وسائل ثمر می‌کنند اگر بقاء ایمان باشد و ایمان بماند سالم تا وقت رفتن و دزد در کمین است [illegible] چنانچه بقاء هر فرعی تابع اصل است می‌ترسم این اصل باقی نماند و همه این وسائل بی‌اثر و بی‌فایده شوند می‌ترسم که وقت رفتن ایمان را نبرم و بی‌ایمان چه فایده دارند این وسائل برای من و دیگر اینکه میگویم که بلی این وسائل سبب نجاة خواهند شد لکن می‌ترسم از اینکه شاید نجاة آخر کار را ثمره بدهند چنانچه نعوذ بالله [illegible] که او را شفاعت می‌کنم [illegible] اگر چه در جهنم باشد [illegible] می‌ترسم از این جهات [illegible] کجا طاقت و تحمل تا بآنجا کشد و آخر [illegible] هم بچه طریق می‌شود [illegible] و واهمه دیگر هم مرا گرفت از اینکه بلکه بعضی از گناهان باعث حبط بشود با وجود این اعمال و افعال و اقوال این وسائل حبط باشد چه فایده می‌بخشند بعد از آن واهمه دیگر مرا گرفت از اینکه خداوند عالم می‌فرماید انما یتقبل الله من المتقین و از اینکه حدیث وارد است که قبولی اعمال بسته بقبول نماز است اگر قبول شد ما سواها اگر شرط [illegible] قبول سائر اعمال را [illegible]

نمانده که گفته است می‌ترسم قبول این اعمال همه از من [illegible] از این جمله از وسائل حسینیه بسته بتقوی و جمیع قیود نماز باشد بلکه از این جهت واهمه را کرده است بلکه واهمه ام از این بابت زیاده از حد شده است بواسطه اینکه ملاحظه کنم با این نمازها که خودم می‌بینم نماز خوانی چه حضرت پیغمبر فرموده است و لکن با وجود این واهمه وقتی که خوب تامل می‌کنم در این وسائل حسینیه که مایه امیدواری و سبب نجاة باشند باز هم می‌بینم رفع [illegible] واهمه از این جهت ها که دارم می‌شود که [illegible] واهمه زیادی که از ایمان رفتن دارم که می‌ترسم ببرد از دست این واهمه رفعش باید می‌شود که از تاثیرات بعض این وسائل حسینیه این است که اگر علامت ایمان البته [illegible] که بعضی از این وسائل تاثیرش این است مثلا از جمله وسائل حسینیه یکی زیارت آنحضرت است که در بعضی از روایات وارد است که هر که این زیارت را بکند در رضای خدا خواهد بود حالا ملاحظه [illegible] که کسی [illegible] در رضای خدا باشد و ایمانش برود این چنین نیست البته خواهد شد و دیگر در حدیث هست باینکه کسی که زیارت بکند آنحضرت را و سلام بر آن حضرت بکند ملکی از جانب خدا باو هم سلام می‌رساند حالا می‌شود که خدا سلام بکسی برساند و بگوید که تو در سلامت از من هستی و باز این واهمه بکنند که ایمانش سالم نماند و برود [illegible] واهمه از باب حبط بلکه [illegible] زیاد دارم از این گناهانی که موجب حبط عمل می‌شوند و لکن

ملاحظه کردم در باب وسائل حسینیه که یکی از آنها زیارت آنحضرت است [می گفتم] که این [را] می بینیم
~~که اگر عمل جنین که عمل را بهم زده است عمل خود شخص~~ [illegible] دارد که هر کس زیارت
بکند آن حضرت مظلوم را ثواب یک حج از حجهای پیغمبر در نامه عمل او می نویسند
حالا مرا بوجوهی می شود که از برای اعمال پیغمبر جدا بنمود با اینکه
احتمال حبط بوده باشد اگر عمل عمل خود شخص باشد مثل دادهم است ~~داده بهم~~
واحتمال حبط در او می رود [بلی] ولکن [اینکه] چه تدری شود که حج که پیغمبر بکند حبط
بشود اینها نه از اعمال خود شخصند که حبط بشوند اینها اعمال حضرت
پیغمبر است و باز هم ملاحظه کردم در باب وسائل حسینیه می بینم
هر چه که [آنها] از آنها سنته و حبط بشود بتاثیر گناهان باز هم هم
باقی بماند از آنها کفایت می کند مثلاً در ~~بعضی از وسائل حسینیه دارد که~~ [اعتبار]
این می شود که شخص را از ساقیان کوثر قرار می دهند که به تشنه ها آب بدهد
باد می گویند که جام بگیر و آب بجش [ای] حالا می گوییم ما فاجلشان معنی را
که می شود نداشته باشیم چنانچه ماها نرسیده است لهذا از ساقی بودن
هم گذشتیم لکن این قدر زمین هم ماند که جام آب بدهید به آن اهلان این قدر
هم کفایت می کند و همچنین در بعضی [حدیث] روایات هست که بکا او را بواسطه
سوخته ها از شفعا محشر قرار می دهند که از تو بشنوند [illegible] باد بدست [illegible]
میگیرند یک جهه به بهشت ببر منت دارند ~~[illegible]~~ یا از [illegible] مخصوصی را می گویند

از جمله وسائل الحسینیة بکاء است
[illegible] دارد که کسی که دلش بسوزد
از برای آن مظلوم [illegible] دل سوختهٔ
وقد ورد [illegible] زیارات
ان زائره یکون من الشفعاء یوم المحشر
فیشفع فی عشرة او مائة او [illegible]
[illegible] من دخل الجنة و [illegible]
خذ بید [illegible] [illegible]
اری نفسی قد انقطعت عن الاسباب [illegible]
من النار [illegible] الا [illegible]
[illegible] قد ظهرت [illegible] الخلود فیها
[illegible] الشفعاء [illegible]
[illegible] احد [illegible]

دست که شود حالا می گوییم ما این تور بنا شیم و اصلاً این را نداشته باشیم لکن
این قدر زمین ماند که کسی بیاید دست خود ما را بگیرد و ببرد به بهشت واز جمله
دیدار هم ملاحظه کردم در این وسائل متعلقه بحضرت سید الشهداء می بینم از جمله
تاثیرات [بعضی از] این وسائل اینست که اگر عمل [illegible] از برای شخص [illegible] باعث می شود
که روز قیامت با حضرت پیغمبر در بهشت می نشیند بر مائده رحمت خدای [illegible]
و هم طعام با او می شود با آن حضرت هم در یک جا می شود با او چیزی خورد بر هر
مرتبه را ملاحظه بکن به بهین درجه و مقام بهم صدق می رسد حالا می گوییم هم
مشکلست که ما همچه قابلیتی بهم برسانیم که با پیغمبر طعام بخوریم لکن [illegible]
گذشتیم از این مقام لکن این قدر می شود که از خود دور [نزدیک] زنقوم مار اخلاص کند
این هم خوبست این قدر هم کفایت می کند واما ما [بهم] عظیم که گفتم [illegible] دارم
از بابت اینکه از شرائط قبول عمل تبدیل نمازات [illegible] اطمینان از این هم
و رفع آن با این تدریج شود که می گوییم که بعضی از وسائل حسینیه هست که ابداً منوط [بر]
بشرطی نیستند مثلاً ~~یکی از اعمال~~ از وسائل حسینیه این که باعث نجات شخص می شود
از عذاب یکی گریه کردنست حالا این [مبعد] که نه مثل حقیقت که از اعمال [illegible] است ابداً مشروط
مشروط بشرطی نیست مثلاً ~~[illegible]~~ عبادات صحت آنها و ترتب آثار بر آنها موقوفست بر قصد قربت که عمل باید قربة الی الله بوده باشد ولکن در خصوص گریه
بر سید الشهداء اگر شخص قصد قربت نکند و گریه اش بیاید باز فائده دارد مثلاً

وقد ورد فی فضل [illegible] ان تد [illegible]
انا بالملاء من اعداء [illegible]
انا [illegible] انا لنعترف [illegible]

همه بدند که شخص فهمید که امام مفترض الطاعة پسر پیغمبر را لشکری که رعیة او بودند
شش ایام روز نهاد و رش را محاصره کردند در صحرایی بلکه وی تنها و اهل و عیالشرا
به اضطراب و تشویش انداختند بمحض همین که این را شنید دگرگون یا زاینکه
هم چنین که بر ثمرة مترتب می‌شود باره اعمال سنه خودشان عملی اینه لیدا انکه
شخص قصد بکند حالا فرض که حضرت سید الشهداء شهید نشده و دختر های الطاهره
نباشند و دخترش مثل که لنگ زمین و آسمان است دختر امیر المؤمنین و فاطمه
زهرا و نور چشم پیغمبر باشند و لکن همین که فهمیدی و شنیدی که در صحرای سی هزار
بلکه صد هزار بلکه شانزده فرسخ لشکر جمع شده مانند که در ریگ عدد بی
بی کس از وطن آواره شده‌ای را بکند و آب را از وی عیال و اطفالش بر بندند
و اقصد خودش را با نوجوانانش و برادرانش و اصحابش هم را تشنه بکشند
و اهل و عیالش اسیر و ~~چه نه کنند و بندر ...~~ دستگیر کنند که به خودش
می‌آید دیگر چه در نگرده است بتأمل و قصد که او نمی‌آید و هرچند هم قصد نکنی
پاره‌ای از ~~وسایل حسینیه هم از وسایل اضطراریه اند~~ باعث بی اختیاری شخص
دگرگون ... می‌شوند بی آنکه قصد بکند ~~حالا اینها با آنکه ...~~ پاره‌ای
از وسایل حسینیه و سایل اضطراریه اند ... محتاج بقصد هم
نیستند و لکن با وجود اینها باز ثمره دارند بلکه میخواهم بگویم چیز دیگر هم
نسبت بحضرت سید الشهداء که داخل عمل نفسه که از این بالاتر است و آن اینست

که اگر

حالات سید الشهداست

که اگر شخصی عمدا بکنی در بعض احوالات مظلوم کربلا که گریه نکنی بلکه با لاتری برویم
میگویم مصمم هم خودت را بکنی و ضبط خود را هم بکنی که گریه نکنی باز هم
از اختیار بیرون می‌روی و حالات نفس خودت می‌بینی نمیتوانی و گریه خود بخود
عمل می‌آید و ثمره بر آن مترتب می‌شود مثلا حالا که هم دیدم می‌شنوی که بدن
نازنین مظلوم کربلا تنها مانده است تو هم شنیدی و مقصود ... هم که روی
بدن را چهار هزار تیر با وی ... و هزار و نهصد و پنجاه و یک زخم در بدن اینها
هم همه نعش روی آنحضرت و این ماه که شمرده که ... شده است و الا زخم بالای
زخم بوده زیاده از حد اینها همه باعث گریه می‌شوند حالا که تو بجز اینها نباشد حزن
خودت را نمی‌توانی ضبط کنی که گریه نکنی بر همه می‌توانی میگویم این ... از احوالات
حضرت سید الشهداء بوده است و لکن پاره‌ای دیگر از احوالات هم هست که می‌گویم
فرض کن که ... آن حضرت تیر خورده و لکن نه تیر خودش بدست خودش کشید از جسم
از خودش تنها نه بلکه چنان تیزی بود که ... سر آن تیر بگلوی طفل ششماهه
شیرخوار آن حضرت ... بازوی خود آن حضرت که گلوی آن طفل را هم
دوخته بود ... آن حضرت حالا که گریه نکنی خودت را ضبط بکنی و خود را
که گریه نکنی بر همه می‌توانی سعی کنی باز هم که گریه‌ات ~~...~~
که گریه‌ات ... پاره‌ای حالات دارد حضرت سید الشهداء که بمجرد شنیدن اینحال
اختیار می‌شود که هرچه سعی بکنی که ... نباید باز از اختیار بیرون رفته و شنید

ان حالات ذکر میکنی حالا نمی گویم که چهار هزار تیر بر بدن آن حضرت رسید همه اینهم
ازبیش زدی گویم آن حضرت بعد از آنکه تیر کشته شد بلند شد یکی از آنها تیر بار کند
بلکی انحلق آن تیش یک از آنها تیر یک از دست مبارکش میکوم که این تیر بسته تا
نه چه نه توانست عقب بکشند که بیرون ببرد جز آنکه بسیار تعب نکشید
که تیر زد آن تیر را بکشد از پیش بغداد های بالش نه و آنچه مکه تشبیهی
چه تیر شد آن تیر را از پیش سر در آورد عالم بعزای مظلوم هر کسی
در زینت اهل دل شیعیان متوسل شوند با آن تیر آنانی که تیر سه شعبه
بشود بچه قسم در آورد آن تیر را لاحول ولا قوة الا بالله العلی العظیم دلهای این روضه
حسینیه خودشان متلقی یک کیفیتی دارند تعدد شان هم ضبطی و تأثیرات حالیه
بنجی است خداوند توفیق بدهد انشاءالله دیگر ذکر تفصیل اینها و بیان مراتبش را
که چه گونه وسیله است حالا باید دعا کرد اللهم بحق هذه الوسیلة العظیمة الجلیلة عندك
اغفر لنا ... ولا تفرق بیننا وبینهم فی الدنیا والآخرة ...
المجلس الثانی من مجالس بسم الله الرحمن الرحیم شهر المحرم الحرام سنه ۱۲۹۲
اللهم لك الحمد كما اثنيت على نفسك لا احصى ثناء عليك كما ينبغي تباركت
وتعاليت جلت بالعظمة والكبرياء وتفردت بالكبرياء والآلاء نحمدك على البأساء والضراء
ونشكرك في الشدائد والرخاء والصلاة والسلام على نبيه محمد اشرف الانبياء وافضل
الاولياء

الاصفياء وعلى خلفائه ... اهل بيته الامناء والسادات الكرماء والبررة
الاتقياء الاصفياء والموضحين لشريعته الغراء عليهم الاف من التحية والثناء من اليوم الى يوم اللقاء
ای کسانی که ... راه دور و دراز پیش دارید
... امروز میخواهیم یک ضامن درک معتبری پیدا بکنیم
امروز باید خیال بستیم که یک ضامنی از برای خودمان یک ضامن درک
معتبری پیدا بکنیم ضامن درکی که هم در نزد خداوند عالم معتبر باشد
وهم در نزد حضرت پیغمبر و این ضامن درکی که هم در نزد خدا و نزد معتبر
باشد وهم در نزد حضرت پیغمبر هو الحسین بن علی بن ابی طالب که هر کس
در ضمانه اوست در ضمان خداوند عالمست هم در ضمان خداست وهم در ضمان
حضرت پیغمبر ای کسانی که مشتعل شده است در دلهای شما آتش محبت دنیا
ای کسانی که مشتعل شده است در شکمهای شما آتش مال حرام و مال شبهه نان
مال حرام و مال شبهه ای کسانی که مشتعل شده است در اعضاء وجوارح
شما آتش معاصی امروز میخواهیم یک مرهمی پیدا بکنیم از برای
این دلهای سوخته این دلهای مجروح این اعضا وجوارحی که از آتش گناهان
سوخته شده الحمد لله مرهم این اعضا وجوارح سوخته شما
هو الحسین بن علی بن ابی طالب مرهم اینها که بیتر گذشت بر حضرت امام حسین
بلکه بعضی اوقات این گریه بر سید الشهداء آتش را خاموش می کند چنانچه
حدیث دارد حدیث صحیح معتبر که اگر یک قطره اشک با آتش جهنم ریخته

نشود و آتش جهنم را فرو می‌نشاند ای کسانی که ناخوشیها شدید بناخوشیهای
گناه و مرضهای معاصی میخواهیم یک حکیمی پیدا بکنیم از برای دفع این ناخوشیهای
شما این حکیم حکیم حاذقی که در معالجات او برء الساعة باشد و این حکیم
حاذق از برای رفع این ناخوشیهای شما هو الحسین بن علی بن ابی طالب که هر کس
یک قطره اشکی در مصیبت او از چشمش جاری شود کما اینکه آتش برطرف
می‌شود ای کسانی که غرق شده‌اید در دریای گناه ای کسانی که در کشتی
سوار شده‌اید و کشتی شما شکسته است و غرق شده‌اید ای کسانی که شما را
موج گرفته است کشتی نجات شما هو الحسین بن علی بن ابی طالب قال رسول الله
ان الحسین مصباح الهدی و سفینة النجاة حضرت پیغمبر میفرماید حسین چراغ
راه هدایت حسین کشتی نجات این امتست ای والله کشتی نجات است اگر چه
کشتی حضرت نوح چند نفری را از غرق شدن در باب نجات داد ولکن کشتی حضرت
سید الشهدا چندین هزار نفر را از غرق شدن و در آتش جهنم نجات میدهد
ایها المسافرون بلا زاد والراحلون بلا جواد الی این تنزلون ای کسانی
که مسافر هستید و هیچ توشه ندارید ای کسانی که مرکب سواری ندارید
کجا می‌روید کجا منزل می‌کنید آخر هر کس که میرود بسفر یک توشه‌ای برمیدارد
و پیش خودش یک منزلی از برای خودش معین می‌کند یا اینکه یک دوستی
دارد که میرود بخانه دوستش منزل می‌کند یا اینکه مهمانی از خودش دارد که

که وقتی

و بعضی نسخه با این ... آورده ... و مشرف شده‌اید میخواهیم ... کشتی ... دارد که شما را نجات بدهد کشتی او

اگر وقتی که وارد آن شهر شدید می‌روید به زمین مخصوص یا اینکه اجاره میکنید
اجاره نمی‌شود حالا تو که سفر کرده‌ای بیا اینجا ... که باید
بروی دوستی داری که مهمانی خواهد او منزل بکنی از خود یک منزلی داری
اینکه منزل اجاره‌ای داری بدو بشنو تا که تو را منزل ... الحسین بن
علی بن ابی طالب که تو را در بهشت منزل میدهد آنجا هم منزل داری هم مأوی داری
هم موائد داری هم اطعمه لذیذه داری نوازشها داری خلعتها داری روز
قیامت اهل جهنم نگاه میکنند تا اهل بهشت میبینند اینها مشرف بر اینها نیست
که اهل جهنم با اهل بهشت التماس میکنند که انظرونا نقتبس من نورکم بما نگاه
کنید که قدری از نور شما بما برسد در جواب میگویند که ارجعوا وراءکم
فالتمسوا نورا ای کسانی که نامه عملتان سیاه شده است نامه عمل سیاه قلب سیاه
صفحه قبر سیاه عالم برزخ سیاه محشر سیاه التماس میکنند با اهل بهشت که انظرونا
نقتبس من نورکم ولکن حسین بن علی خودش بشما نگاه میکند خودش بی اینکه شما
التماس بکنید خودش نگاه میکند الا که الآن که اینجا نشسته‌اید بشما که گریه
میکنید نگاه میکند حضرت سید الشهدا بچهار موضع نگاه میکند یکیش با اهل بیت که
که برایش گریه میکنند ای کسانی که بی‌خانمان هستید و منزل ندارید میخواهید
شما را دلالت کنم بمضیفی یک مضیفی که هر کس داخلش مضیف شد احترامش
میکنند اکرامش میکنند اطعمه لذیذه بلکه از برای او درست میکند تحف

مصاحبها داری

... ینظر الی زواره ... و ینظر الی ... و انه لیری من یبکیه فیستغفر له ... و یقول ایها الباکی لو تعلم ما اعد الله لک لکان فرحک اکثر من حزنک

بدانا حلقهای فاخره با دمی بهشت شدی دانید صاحب این مصحف
کیست مولا حسین پسر علی پسر ابوطالب صاحب این مصحف حسین بن علی بن ابی
طالب است حضرت سید الشهداء این ملکه معظمه که ... تا وقتی که کربلا
رسید دوازده مصحف بعرض کرد دوازده قسم از مصحف ...
دوازده مهمان خوانه آنها که مصحف اول در مکه معظمه بود و شادی که
این مصحف خود حضرت سید الشهداء بود خود آن حضرت یعنی نفس صلاة له
مردم را دعوت کرد که بیایید داخل این مصحف بشوید و فرمود من کان
باذلا فینا مهجته وموطنا علی لقاء الله نفسه فلیرحل معنا فانی راحل
مصبحا ان شاء الله یعنی بیائید سفر کربلا داریم و مراد از این سفر شهید خواهید
کرد بیایید داخل این مهمان خانه بشوید بیایید ... یاری کنید بنای سفر کربلا
هر کس با ما می آید بیاید ...
... وقتی که ...
... عرض کرد ... خدمتش یا بن رسول الله مصلحت نیست
بکوفه بروی بیا این مسافرت را موقوف کن که ... تو را می کشند حضرت
فرمود لا بد مرا از رفتن باید بروم و این حرفهائی را که میگوئی اینها همه را میدانم
هیچ کدام ... نیست چاره ای نیست مگر اینکه بروم عرض کرد حینئذ پس
حالا که لا بد باید بروید دلم میخواهد این خانمها را که از ... نیست ...

روز هفتم ذی الحجه

روز هشتم ماه ذی الحجه بود ...

زیادی بود

یادی می نمایند همان جای بوسه گاه پیغمبر را بدو سم حضرت سینه مبارکش را
پامال کرد عبیدالله ... که بیو ... روی دلش همان حضرتی روی دلش را
از این معلوم میشود که حضرت پیغمبر ... سید الشهداء روی دلش را
بسیار می بوسید مردم همه از این متعجب بودند متحیر بودند که این یعنی چه که
حضرت پیغمبر همه روی دلش را بیشتر می بوسد همه در این فکر بودند تا روز
عاشورا که ... روی دلش نشست آن وقت مردم
فهمیدند که حضرت پیغمبر که این همه روی دلش را می بوسید چونکه جای نشستن شمر
بود و مصحف دوم از مصحفهای آن حضرت ما بین مدینه و مکه و کربلا بود
در بین راه که تشریف می بردند کسی را می دیدند دعوت که بیا و در یاری کن
و داخل این مصحف بشو ... اینها ... آن حضرت از مکه بیرون
آمدند ... که آن حضرت منزل میکرد ... خودشان را از آن حضرت
کنار می کشیدند ... از آن حضرت منزل می کردند که مبادا یاری آن حضرت
کردن که پیش ... که حضرت ... ایشان را ... میکردند
تا آنکه رسیدند ... منزل ... منزل فرود آمدند ... که با آن حضرت
بیرون آمده بودند اینها هم ... لکن بجهت آب و علف که احتیاج
داشتند قدری نزدیک منزل کردند از آنجمله زهیر ابن قین بجلی هم در قبیله
اینها بود با جمعی دیگر که اینها همراه زهیر بودند حضرت یکی از اصحابش را فرمود که

که بر پی خود زهیر را بگو که حسین بن علی بن ابی طالب ترا میخواند آدم حضرت رفت
بیشتر زهیر را دید که نشسته و زهیر خودش با جمعی که همراهش بودند مشغول نهار خوردن
بودند متوجه رسید بسلام کرد و به زهیر گفت که یا زهیر ان ابا عبدالله الحسین
بعثنی الیک لتاتیه حضرت امام حسین ترا میخواند وقتی که این را گفت همه
مضطرب شدند بقسمی که هر لقمه تا که در دستشان بود لقمه در دهن داشتند
چه جواب بدهند همه ترسیدند تا حال که زنش دیلم دختر عمرو از عقب سر رو
صدا زد زن زهیر که سبحان الله أیبعث الیک ابن رسول الله ثم لا تاتیه
پس بشتاب پیش او ترا فرستاده است رفتن تا ملاحظه کنی و در رفتن از سخنش حیا نمیکنی
و هم داد جواب سخن را چه کردی زهیر هر صورت آمد خدمت حضرت سلام کرد
حضرت و مرحمتش زهیر با یاران آمد و زهیر قبول کرد و برگشت پیش
اصحابش که ایشان را وداع کند آمد پیش ایشان با ایشان گفت که حق روم و دیگر
برگشتنی ازینجا و به نیست من که خود برای کشته شدن به پسر عمو پیش گفت که تیم را
هم بردار به پیش دیگرانی معارفتی است که وصالی پشت سرش نشسته زنیه
شمشیرش را برداشت اسبابش را از میان اسبابهای اهل اجداد که داد آمد خدمت
آن حضرت به سبب سعادت را توفیق است توفیق ۹ شامل حالش شد اهل
منعت حضرت برای ابله کشته شود حلالی توفیق راهم به همه حضرت
ازانجا کوچ کردند بنا کردند برفتن یک پیره مردی را دیدند که از سمت کوفه

کو بازگشتی خواهد
غالب بودم ۱۲

می آید حضرت فرمود حفظ الله و یکدرس ما ابیع از کجا می آیی عرض کرد
من الکوفه انصاف که فرمود ایم خبر بده از کوفه چه خبر داری عرض کرد خلفت القلوب
معک والسیوف مع بنی امیه یعنی دلهای مردم کوفه با تو است شمشیرهای ایشان با بنی امیه حضرت فرمود
این مرد که جمعی کوه بود بی من مخبر نیست دیگر حضرت یعنی سؤالات کرد او هم جواب
گفت بعد از آن حضرت از آنجا آمدند تا نزدیکیهای کوفه تقریباً بیست فرسخ مقاتل حضرت
نگاه کرد دیدند که در یک جا خیمه ای نصب کرده است پرسیدند که این خالصه
مال کیست گفتند عبیدالله بن حر جعفی تا به بطن عقبه رسیدند حضرت با
منزلگه دیگر رسیدند از بنی علم پیدا شد که اسمش عمرو بن
لوذان بود آمد خدمت حضرت عرض کرد خدمت این ترا کجا میخواهی تشریف
ببری حضرت فرمودش کوفه عرض کرد خدمت ترا بخدا قسم میدهم برگرد که تنهای
هر جا که خودت خواهی ما تقدم الا على الاسنة وحد السيوف یعنی در روی ملاعین
نیزه ها و شمشیرها حضرت فرمود من هم اینها را میدانم و لکن چاره ای
ندارم والله لا یدعونی حتی یستخرجوا هذه العلقة من جوفی که با معنای حقیقی
حضرت را اینها دلهاشان از مصیبتها بالمراث روایت است که یا برگرد کربلا
حالا دل آن حضرت را برگرداند بعد از آن از آنجا کوچ کردند آمدند
تا نزدیکیهای قصر بنی مقاتل حضرت نگاه کردند دیدند که در یک جا خیمه نصب کرده است

پرسیدند که این جا کیست یکی عرض کرد حضرت عبید الله بن حر جعفی حضرت فرمودند
یکی از او دعوت کن که برود به عبید الله و باو بگو حضرت امام حسین ترا میخواند
آدم حضرت پیش عبید الله پیغام حضرت را باو رساند عبید الله گفت انا لله وانا
الیه راجعون من از کوفه بیرون آمدم که مبادا با او [illegible] کردن کیرم بشود بعد باد آدم
گفت که برو به آن حضرت بگو که من [illegible] دیدم که حقیقت دلم از این عبارت
خیلی بی سرود گفت که بر [illegible] بگو ما رید ان اراك و لا اريد ان تراني
نمی خواهم ترا ببینم و نه هم میخواهم تو مرا ببینی مصیبت را بر شما هم خیال تان
می رسد که مصیبت زخم شمشیر زخم نیزه است کشته شدن شما این جه تنها خیال
ببینند این کشته شدن هیچ آدم حضرت به آن خدمت حضرت عرض کرد که ترا نمی آید
جه دیلم می گوید هم که ما دیدار [illegible] و [illegible] حضرت وعده خودم بدید
می روم خودم نیست حالا خودم می روم حضرت رضا ست تشریف برد پیش عبید الله
سلام کرد نشست حضرت باو فرمود که انت عبد مذنب تو بنده گناه کاری هستی بیا [illegible]
بلکه تا گناهان دیگر شوید هر چه آن حضرت او را دلالت کرد تکلیف کرد قبول نکرد
حضرت وقتی که دید این حرف ها گوش نمیدهد باو دید [illegible] فرمودند حالا جان
سعد ری آن حضرت را ملاحظه کن و فرمودند حالا که دیاری هم کنی پس از این صحرا
بیرون برو بیشتر از اینکه صدای استغاثه ما بلند شود تا هنوز صدای استغاثه
ما بلند نشده است دیگر رسیده از این جا بیرون برو [illegible]

والله ما جئتك ... [illegible] ان يد حلها الحب ... وانا فيها
نمي خواستم بلوهم ولكن حر كو كيم
خاطى ... انت صانع
ان ... هذا ... فتصور
ديلون ... الم تبارك
... تعالى

كه از الارشاد

[illegible] احد ثم لا ينصرنا الا اهلك بخدا قسم هر كس صدای استغاثه ما را
بشنود و یاری نكند او را بر رو در آتش جهنم می اندازند تا هنوز صدای فریاد و استغاثه ما
بلند نشده بیرون برو حالا است صدای استغاثه آن حضرت را می شنود یا نه
نمی شنود یا می شنود [illegible] هم [illegible] حسینی می شنود خدا [illegible]
سعادت [illegible] حضرت از آنجا کوچ کردند تا اینکه به کربلا رسیدند آنجا
[illegible] کردند [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] حالا میخواهیم از آنجا [illegible] آن حضرت
از آنجا [illegible] از [illegible] بیرون [illegible]
[illegible] این بود که اصحاب را جمع کرد و خطبه خواندند و [illegible] فرمودند که
[illegible] دنیا [illegible] که [illegible] اهل
که اهل کوفه با ما [illegible] رفتاری می کنند [illegible] رسیده است دیگر
[illegible] دیگر [illegible] خودم [illegible] کس میخواهد
برود [illegible] کاری [illegible] کار شما [illegible]
هم [illegible] است آن حضرت [illegible]
[illegible] یا ابن رسول الله [illegible]
اعتباری دنیا می فرمایید ما [illegible] دنیا بی اعتبار است [illegible] اعتبار هم دارد و بار
این [illegible] دنیا بمانیم تا روز قیامت که هیچ وقت از برای ما بناشد و همه این
که مخلد باشیم

عبد الرحمن جعفی

پرسیدند که این حکایت یکی عرض کرد که قصه عبید الله بن حر جعفی حضرت فرمودند
بیایی از ادم مهاسن کر بر دبر که عبید الله و با دیگر حضرت امام حسین نور میخواهد تا
ادم حضرت امینش عبید الله پیغام حضرت را باو رسانید عبید الله گفت انا لله وانا
الیه راجعون من از کوفه بیرون آمدم که با ایشان یاری نکرده کشته نشوم بعد باز دم
گفت که برو بان حضرت بگو که نمی ایم باب فوه دیگر هم گفت که حقیقه دلم از این عبارت
خیلی می سوزد گفته که برو نیابات بگو ما ارید ان اراک ولا ان یراک الله تعالی
نمی خواهم تورا ببینم نه هم میخواهم تو مرا ببینی مصیبت را بر بین شما هم خیال تان
نمی رسید که مصیبت زخم شمشیر زخم نیزه اسب کشته شوید ... این حرفها خیلی
رنجیدند ... شده ... ادم حضرت ... حضرت عرض کرد که ...
چه دیگر ... ولا الا یرای حضرت ... بدید نش
می روم خودم ... حالا خودم می روم ... تشریف برد بیند عبید الله
سلام کردن حضرت با او فرمود که انت عبد مذنب تو بنده گناه کاری هستی بیا و ایاری
بکن تا گناهانت ریخته شوند ... حضرت او را دلالت کرد تبلیغ کرد قبول نکرد
حضرت وقتی که دید این حرفها بگوشش نمیرفتند باو دید ... فرمودند حالا جا
... حضرت را ملاحظه بکن فرمودند حالا که دیگر یاری نمی کنی پس از این صحرا
بیرون برو بیشتر از این صدای استغاثه ما بلند شود تا هنوز صدای استغاثه
ما بلند نشده است دیگر نشنیده از این جا بیرون برو فو الله لا یسمع واعیتنا

فالله لا یسمع واعیتنا احد
الا کبه الله علی وجهه فی نار جهنم
لا یسمع واعیتنا

وان ... الا ... اللهم ان یجعلنا ... الحبیب ... ان ...

خاطر ... ان ...

بداء الارشاد

اهل البیت ... احد ثم لا ینصرنا الا اهلکه بعد از آن هر کس صدای استغاثه ما را
بشنود ... یاری نکند ... بر رو در آتش جهنم می اندازند تا هنوز صدای فریاد واستغاثه ما
بلند نشده بیرون برو حالا اشما صدای استغاثه آن حضرت را می شنوید یا خیر
نمی شنوید ... کنید ... ایشان ... حسین ... خدا ... بی
... حضرت از اینجا کوچ کردند تا ... کربلا رسیدند اینجا ...
... حسین ... شد
... کربلا ... ان حضرت ...
... از جا ... کرد ... از جمله ... که ...
... این ... اصحاب را جمع کرده خطبه خواندند و ... موعظه فرمودند ...
... دنیا ... شما ... امر ...
که اهل کوفه ... رفتاری ... دیگر
... شده ... دیگر چیزی نیست ... خودم ... شهید ... میخواهد
... دنیا ... کاری ... کار ... جنگ
... اصحاب ... ان حضرت ...
چه ... بر ... در آخر عمر ... رسول الله ...
اعتبار ... دنیا ... ما ... دنیا ... اعتبار ... دارد و باد خود
این اگر در دنیا بمانم تا روز قیامت که هیچ ... از ... و همه این

مدت عمر ... بیت و بحو ... که ... باشد کشته شدن بیشتر ... است
از زندگانی این مدت یکی دیگر به حضرت عرض کرد یا ابن رسول الله و آل اگر
سعید بن عبد الرحمن
مرا باشند در بعد از زنده شوم و بعد باشند و بسوزانند بعد از آن ... سوم تا هفتاد
مرتبه می دست از شما بر نمی دارم و دیگری هم به حضرت عرض کرد یا ابن رسول الله
اگر هزار مرتبه مرا باشند و بعد زنده شوم و باز بکشند دست از تو بر نمی دارم ...
یکی دیگر عرض کرد خدمتش هر ... زنده پاره پاره کنند که دست از تو بردارم ...
عرض کرد خدمتش یا ابن رسول الله جد ابرار ... کرد ... روی
شما گشته شوم و از جمله کارهایی که آنحضرت در آن جلسه ذکر کرد یکی این بود که یک
خیمه مستقلی علیحده از برای او ... کنند ... داخل آن خیمه بعد از
برادر ... را هم طلبید ... خدمتش با ... بودند ... تا
بعد از آن اولادش و اولاد برادر ... را هم طلبید ایشان هم آمدند ... را
طلبید ایشان هم آمدند که ... تا ... اولاد و علی ...
بودند باقی ... اولاد عقیل و ... بودند ... جمع شدند بعد از آن
... که زنها هم بیایند دخترها هم بیایند ایشان هم آمدند ایشان هم بعد ...
زن و بچه بودند از زنها از خواهرهایش از دخترهایش از ... هر
هفتاد ... شدند ایشان هم آمدند نشستند بعد از آن حضرت امام حسین
یک نگاهی به ایشان کرد نمیدانم این نگاه کردن چه نگاه کردنی بود نمیدانم نگاه

حضرت

حضرت بود نمیدانم نگاه وداع بود نگاه این بود که تصور کرد که فردا ... ت
کشته می شوند و این زنها اسیر می شوند سوار شتر برهنه می شوند نمیدانم
بچه ها
چه قسم از نگاه کردن بود ... که آن حضرت نگاه کرد با ایشان ... کرد
بگریه کردن حالا حضرت گریه بلند ... گریه بلند ... اولادش ... بنای
... گریه بلند ... گریه بلند ... سکینه ... گریه
بلند ... صدای گریه ... زنها ... بگریه در آمدند
بچه ها ... هم از گریه ایشان بگریه در آمدند تا مدتی مشغول گریه بودند
... حال پریشان چه ... ساعت ... نشان ...
ساعت طول کشید حالا ... از یکی ... دقیقه گریه کردن عاجزیم نمی ... ته ...
یک ساعت گریه ... دقیقه بعد از آن ... کردند حضرت
رو ... عرض کرد اللهم انا عترة محمد وقد اخرجنا
واطردنا وازعجنا عن حرم جدنا وتعدت علینا بنو امیة خداوندا
ما عترت پیغمبر تو ایم ما را از وطن آواره کردند از خانه مان در بدر
کردند خداوندا بنو امیه بر ما ظلم کردند و دست ما را از حرم جد خود کوتاه
نمودند انا لله وانا الیه راجعون

المجلس الثالث من مجالس بسم الله الرحمن الرحيم شهر محرم الحرام سنة ١٢٩٢

الحمد لله بارئ المسموكات وداحي المدعوات مجري الماء في النبات محي الاموات ومنشئ العظام الدارسات ورب الحدائق والربات علام الجهر والخفيات وصلى وسلم على نبيه محمد سيد السادات وعلى خلفائه الذين هم وسائل النجاة خصوصا على قرين الاحزان والكربات ورهين الاشجان والحسرات الشهيد المطروح في الفلوات والمبتلى بالنائبات والممنوع من ماء الفرات والاخوات مولانا ابي عبد الله عليه الاف من التحية والثناء من اليوم الى يوم الجزاء قال الله تعالى في سورة المائدة من كتابه الكريم يا ايها الذين آمنوا اتقوا الله وابتغوا اليه الوسيلة وجاهدوا في سبيله لعلكم تفلحون جناب اقدس الهى خطاب ميفرمايند باشخاصى كه ايمان بخدا و رسول خدا آورده اند كه بترسيد از خداوند خود و وسيله براى خود بخداى خود طلب نماييد وابتغوا اليه الوسيلة يعنى بجوييد بسوى خداوند وسيله را حالا اين وسيله هاى بخداوند بسيار نزديك وسيله نيست دو وسيله نيست سه وسيله نيست چه وسيلهاى بخدا بسيار نزديك وسيلات نه دو وسيلات نه سه وسيلات از جمله آن وسائل كه حقيقة وابتغوا اليه الوسيلة است وسيلهاى حسينيه هيچ وسيلهاى از وسائل بخداوند مثل توسل باين وسيله هاى حسيني نيست اگر چه توسل

المجلس الثالث

بحضرت پیغمبر و حضرت امیر المؤمنین و باقی دیگر از ائمه اطهار علیهم صلوات الله الملک الغفار بار وسیله بجا آورده عالمند ولکن وسیله های دخلی بوسائل حضرت پیغمبر یا حضرت امیر یا باقی ائمه ندارند بلی حضرت پیغمبر افضل است از حضرت امیر المؤمنین و حضرت امیر المؤمنین افضلست از حضرت امام حسین ولکن فضیلت و جلالت خصایص و وسائل حضرات امام حسین و جلالت الرحم حضرت پیغمبر افضل مخلوقات و اشرف کاینات است و حضرت امیر هم افضل است از باقی ائمه لکن حضرت سید الشهدا پاره ای خصایص و وسیلها دارد که هیچ دخلی بوسائل حضرت پیغمبر یا حضرت امیر المؤمنین یا سایر ائمه طاهرین ندارند بلکه میخواهم بگویم در آن وسائلی که همه ایشان باهم شریکند باز از برای حضرت سید الشهدا هم خصوصیتی در آن وسائل هست مثلا محبت ایشان یکی از جمله وسائل بجا آورده است ولکن از برای این محبت یک خصوصیتی هست که محبت نسبت بحضرت سید الشهدا هیچ دخلی بمحبت سایر ائمه ندارد که خلاصه کنم فضیلت مرتبه ایست خصوصیات مرتبه ای خصایص دخلی بفضیلت ندارند مثلا هیچ یک از انبیا و ائمه مثل حضرت سید الشهدا در میدان جنگ کشته نشده اند با آن حالت با لب تشنه با شکم گرسنه این از برای هیچ کس نشده است تا امروز نشده است که پیغمبری یا امامی در میدان

جنگ

جنگ کشته شود با این حالات اینها خصوصیات و وسائلی که از برای حضرت سید الشهدا است دخلی بوسائل باقی ائمه ندارند حالا این وسیله هائی که متعلقند بحضرت سید الشهدا چهل بلکه چهل و دو بلکه چهل و پنج بلکه پنجاه وسیله اند و این وسائل حسینیه این وسیله هائی که متعلقند بآن حضرت فوت شده اند و فوت هم میشوند همیشه اوقات تحصیل اینها ممکنست همه پیشتر که یک وقت مخصوصی از برای تحصیل اینها باشد که اگر آن وقت گذشت دیگر تحصیلش ممکن نباشد خیر همیشه اوقات میشود اینها را دست آورد مثلا از جمله وسائل متعلقه بآنحضرت شهید شدن در رکاب آن حضرت که شخص همراه آن حضرت باشد و در خدمتش کشته بشود حالا امام در همین جا که نشسته ایم در همین مجلس میتوانیم تحصیل این وسیله را بکنیم نه خیال کنند که این وقتش روز عاشورا بوده است و حالا از دست رفته است چرا حالا هم در همین مجلس که نشسته ایم میتوانیم این وسیله را تحصیل بکنیم با آرزوی کشته شدن که آرزو و تمنی کشته شدن با او را بکنیم بگوئیم کاش روز عاشورا در صحرای کربلا بودیم در خدمت آن حضرت بودیم و جانمان را فدای او میکردیم لکن تحصیل این وسیله بمحض این آرزو در صورتیست که آرزو از روی حقیقت باشد نه محض لفاظی هر کسی نمی تواند این ادعا را بکند خیلی مخلص باید باشد که این تمنی را از روی حقیقت بکند اگر

اگر کسی این ارزو را کرد و از روی حقیقت هم بوده باشد ان وقت در ثواب
مثل کسی است که در رکاب بسعادت انتساب شهید شده باشد [illegible]
و حدیث جابر هم مؤید این مطلب است و دیگر از جمله وسایل [illegible]
وسیله های حسینی گریه کردن برای حضرت لکن گریه ای که از روی ریا نباشد
محض قربت دیگر شیطان در او دست نبرده باشد که برای گر وسیله نجات
در صورتیکه ریا نباشد یا از این باب نباشد که چونکه طفلی خوب
خوب می خواند گریه اش بیاید [illegible] که برای که بکار شخص می آید
که برایت گراز روی حقیقت و از روی اخلاص باشد [illegible]
[illegible] و از جمله وسیله های حسینی یکی نصرت و یاری نمودن ان حضرت
تحصیل این وسیله هم حالا ممکن است اب دادن با هم [illegible]
از وسائلست حالا هم می شود اب بار داد خلاصه این وسیله های
حسینی و چاره های حسینی که شخص را نجات می دهند و سبب اینها داخل
بهشت می شود همه را می شود تحصیل بکنیم لکن این را هم باید ملاحظه کرد که تحصیل
این وسائل را از راهی که معصیت باشد نباید که لا یطاع الله من حیث یعصی
حضرت سید الشهدا خودش را کشتن داد بجهة دین بجهة انکه دین از میان نرود
پس توسل بان جستن از راهی باید بشود که معصیت نباشد مثلا شخص [illegible]
که گریه می کند بر سید الشهدا باید از روی ریا نباشد محض قربت باشد

دیروز

دیروز گفته شد که مید انم منزل جا های شهیدان سرگردان بعد از قطع این منازل
بچه نحو خطرناک خواهد شد ایا منزل جائی هست که در انجا منزل بکنیم و پناه
بیاوریم گفته شد که جائی و منزلی که بهتر از مضیفهای حسین بن علی
ندارم گفتم که از برای ان حضرت دوازده مضیف است دوازده قسم
از مهمان خوانه دارد ان حضرت و خود ان حضرت دعوة نموده مردم را
بضیافت داعی این همه مضیفها خود حضرت ابی عبد الله بود یکی از این مضیفها
که حضرت مردم را دعوة نمود بضیافت در مکه معظمه بود که در وقتی که بنا
شد که ان حضرت از مکه بیرون بیاید تکیه بخوانه کعبه داد و صلای عام زد
نمود که ما بنای بیرون رفتن داریم جا ساز هم بنا شد که بلا داریم هر کسی میخواهد
ملاقات کند خدای خود را باید داخل این مهمانخوانه بشود بیاید یاری کند ما را
یاری کند و دیگر از مضیفهای ان حضرت مضیفی بود که در بین راه ما بین
مکه و کربلا نصب کرد و هر کس را که می دید دعوة می کرد که بیا داخل این مهمان
خوانه بشو و ما را یاری کن بعضی که سعادتمند شده مثل زهیر بن قین رحمة الله
داخل این مضیف شدند و بعضی که سعادت نداشتند مثل عبید الله
بن حر جعفی و بعضی دیگر داخل نشدند و یکی از مضیفهای ان حضرت مضیفی
بود که او را نصب کرد در شب عاشورا در همان شب سی نفر یا سی و دو نفر
از لشکر ابن سعد امدند و داخل این دار الضیافه شدند سعادت و شقاوت را

کسی نمیدانند بعضی از آنهائی که در مکه خدمت آن حضرت آمده بودند در حضیه همراه آن
بیرون رفتند و بعضی که از لشکر ابن سعد بودند خدمت حضرت آمدند و یکی
از مصیبتهای آن حضرت در روز عاشورا بود که دعوت کرد مردم را که آیا کسی سواره
که در حرب بیاید پیاده و زنان ضعیف داخل شد کاهی پیاده و کاهی بیشتر
که عبد الله پسر امام حسن اجابت کرد دعوت آن حضرت را و کاهی که هم کی خواهد
دیدم می نشست در این وقت هم دو کس اجابت کرد دعوت آن حضرت را یکی
بیکی فرمود برگرد دنیا تا مرا به بینی و یکی را فرمود برگردانید او را آن یکی را
که فرمود او را بیا که مرا ببینی خواهرش علیا مکرمه زینب بود و آن یکی را
که فرمود او را برگردانید حضرت امام زین العابدین بود خلاصه آن حضرت در این
دار الضیافه‌ای که در روز عاشورا نصب کرد در همه حالات مردم را دعوت
می فرمود حتی وقتی که خوابیده بود در میدان که در این حالت هم باز دعوت کرد
مردم را و یکی دیگر از مصیبتهای آن حضرت جانب یمین عرش است که الآن
در جانب راست عرش نشسته است و نگاه می کند باین مجالس که در آنها ذکر
مصائب او می شود و باین اشخاص که براو گریه می کنند تماشا می کند حالا هم تماشا که
براو گریه می کنند نگاه می کند والحاضر لینظر الی من یبکی علیه و علاوه براین
عرض بر که حدیث جدش و پدرش که بجهت شما طلب آمرزش بکنند و یکی از مصیبتهای
~~آن حضرت سایه عرش الهی است در قیامت که در آن روزی که سایه‌ای جز سایه عرش~~
آن حضرت

آن حضرت سایه عرش الهی است در قیامت که در آن روزی که سایه‌ای نیست
بجز سایه عرش حضرت سید الشهداء در سایه عرش نشسته است و محبین و دوستان
او بیرون آن نشسته‌اند و از بهشت می آیند با ایشان می گویند که بیائید
در بهشت در منازل خود و آنها ابا میکنند حقیقة ما دست از مصاحبت
حضرت امام حسین بر نمی داریم ما صحبت آن حضرت را به بهشت نمی دهیم و یکی
دیگر از مصیبتهای آن حضرت مصیبت او است در بهشت و یکی دیگر مصیبت
آن حضرت است در درجات بهشت که در درجات بهشت منازلی دارد که حضرت
پیغمبر بحضرت سید الشهدا فرمود وَإِنَّ لَكَ فِي الْجَنَّاتِ لَدَرَجَاتٍ لَنْ تَنَالَهَا
إِلَّا بِالشَّهَادَةِ یعنی ای نور دیده از برای تو منازل و درجات چند مقرر کرده
که نمی رسی بآنها مگر باینکه کشته شوی و دیگر از مصیبتهای حضرت سید الشهدا حرم
مطهر آن حضرت و مجالسی که اقامه عزا در آنها می شود این مجمل مصیبتهای
آن حضرت بود حالا از برای هریک از این مصیبتهای آن حضرت خصوصیاتی
هست کیفیاتی دارد مقالاتی دارد آیاتی هست که حضرت آنها را تلاوت می
فرموده مثلا در وقت بیرون آمدن از مدینه که مصیبت اول است این آیه را تلاوت
فرمود فَخَرَجَ مِنْهَا خَائِفًا يَتَرَقَّبُ قَالَ رَبِّ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و در وقت
دخول در مکه این آیه را خواند که وَلَمَّا تَوَجَّهَ تِلْقَاءَ مَدْيَنَ قَالَ عَسَىٰ رَبِّي أَنْ
يَهْدِيَنِي سَوَاءَ السَّبِيلِ حالا این هم نکته دارد جهت دارد که چرا آن حضرت

در وقت بیرون آمدن آیهٔ اولی را تلاوت فرمود و در وقت دخول مدین
آیهٔ ثانیه را تلاوت فرمود و حکمت و نکتهٔ آن اینست که این آیات آیاتی مستقل
که حضرت آنها را تلاوت فرموده در وقت بیرون آمدن از شهر مصر و داخل شدن
در شهر مدین بعد از آنکه اهل مصر خواستند آن حضرت را بکشند از ترس و خوفی که
داشت از مصر گریخت در وقت بیرون آمدن آیهٔ اولی را که خواند که گفت ربّ نجّنی
من القوم الظالمین حالا چون معلوم شد که هجرت حضرت سید الشهداء فی الجمله شباهتی
دارد بهجرت حضرت موسی لهذا ایشان هم در وقت بیرون آمدن از مدینهٔ طیبه
این آیه را خواندند که معجزات اشاره باین مطلب نموده باید که هجرت من مثل هجرت
حضرت موسی است که از خوف اینکه میخواستند او را بکشند از مصر بیرون آمد همچنانکه
حضرت موسی از خوف بیرون آمد من هم از خوف بیرون آمدم و اما نکتهٔ خواندن
آیهٔ دوم اینست که حضرت موسی بجهة تحصیل مرتبهٔ کلیمیت و رسیدن
بآن درجه بشهر مدین که رسید آنجا آیهٔ دوم را خواند و صاحب مراتب عالیه شد
حضرت سید الشهداء هم بجهة رسیدن بآن درجهٔ رفیعهٔ شهادت و تحصیل مرتبهٔ
شهادت این آیه را تلاوت فرمودند که اشاره باین مطلب نموده باشند
که من از این هجرت و رفتن بکربلا بمراتب عالیه خواهم رسید اگر چه حکایت حضرت
موسی با حکایت حضرت سید الشهداء در باره چیز مطابقند ولکن باز در این
چیزهائی که مطابقند تفاوتی هست مثلا در حکایت حضرت موسی خداوند عالم
می‌فرماید

موسی

نکتهٔ خواندن آیهٔ دوم

القصص الآیة

می‌فرماید وقتی که وارد آب مدین شد دید که جمعی از مردم ایستاده‌اند و
گوسفندان خود را آب می‌دهند وَلَمَّا وَرَدَ مَاءَ مَدْيَنَ وَجَدَ عَلَيْهِ
أُمَّةً مِنَ النَّاسِ يَسْقُونَ وَوَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَيْنِ تَذُودَانِ قَالَ
مَا خَطْبُكُمَا قَالَتَا لَا نَسْقِي حَتَّى يُصْدِرَ الرِّعَاءُ وَأَبُونَا شَيْخٌ كَبِيرٌ
یعنی بعد از آنکه حضرت موسی وارد آب مدین شد دید که جمعی از مردم سر آب
ایستاده‌اند که گوسفندان خود را آب میدهند و وجد من دونهم امرأتین
تذودان و دید دو دختر در گوشه‌ای ایستاده‌اند و مانع گوسفندان خود
میشوند از آب خوردن چون با ایشان راه نمیدادند که بیایند و آب بردارند
حضرت موسی همینکه این را دید آمد نزد ایشان و با ایشان گفت که شما
چرا آب نمیدهید گفتند که ما آب نمیدهیم تا همهٔ مردم گوسفندان خود را
آب بدهند و بروند آن وقت ما آب میدهیم چونکه ما کسی را نداریم و ابونا
شیخ کبیر و پدر ما مرد بزرگ پیره مردیست حضرت موسی که این را شنید
ترحم با ایشان کرد فسقی لهما ثم تولی الی الظل آمد بر چاه و آب کشید بجهة ایشان
گوسفندان ایشان را سیراب کرد ثُمَّ تَوَلَّى إِلَى الظِّلِّ فَقَالَ رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ
مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ یعنی بعد از آنکه آب کشید از برای ایشان رفت در سایهٔ درختی
خوابید و گفت رب انی لما انزلت الی من خیر فقیر که حدیث است که آن وقت حضرت
موسی گرسنگی زیادی در او رسیده بود خواهش نصفه نانی کرد حالا نظیر همین

حالات آن برای حضرت سید الشهداء واقع شد ولما ورد ماء الفرات وجد

عليه امة من الناس يسقون يعني كه آمد وارد آب فرات شد ديد كه جمعي
از مردم آب بر مي دارند و ديد كه دختران او و عيال و اطفال او همه صدا بالعطش
العطش بلند كرده اند ولكن نتوانست كه آبي براي انها تحصيل كند،
حضرت موسي دو دختر ديد در گوشه ايستاده آب كه قدر گوسفندان
ايشان را آب داد سيراب كرد لكن حضرت سيد الشهدا دختران خود را ديد تشنه
و نتوانست آب براي ايشان تحصيل نمايد حضرت موسي بعد از آن كه گوسفندان را
آب داد آمد در سايهٔ درخت خوابيد بلكه حضرت سيد الشهداء در آفتاب گرم
سايه اي بغير از سايهٔ شمشير نبود و از جملهٔ مقامات حضرت سيد الشهدا
در همين جهت است كه ما بين مكه و كربلا هر جا خيمه نصب كرده بود اين بود
كه مكرر به هر منزلي كه مي رسيد و از هر منزلي كه كوچ مي كرد سلام يحيي بن ذكريا مي كرد
و مكرر مي فرمود [illegible] سر يحيي را هديه بردند جهت زن
زانيه اي حالا اينكه حضرت سيد الشهداء هميشه يادي كرد حضرت يحيي را وجهش
چه بود اين بي وجه نبوده بلكه نكته اي دارد وجهش اينست كه حضرت سيد الشهدا
با حضرت يحيي شريكست در بارهٔ امور با تفاوت در باره چهارها مطابقند در باره
چندها تفاوت دارند حالا اگر بخواهيم تطبيقات حضرت سيد الشهدا را با حضرت
يحيي همه را بگوييم مجلس طول مي كشد اينست كه بملاحظه اينكه مجلس طول نكشد اين مطالب

همه ناقص

من هوان الدنيا ان
يهدى راس يحيى
بن زكريا الى بغي
من بغايا بني اسرائيل

همه ناقص مي باشد حقيقتا [illegible] خجالت مي كشم از حضرت سيد الشهدا مي بينم حالت ندارم
و اين مطالبي كه بايد گفته شود نه هم خيليند لكن ديگر از بابت ما لا يدرك كله لا يترك
كله هر روز به قدر امكان چند طور گفته مي شود خلاصه حضرت سيد الشهداء در بارهٔ
از امور شباهت دارند با حضرت يحيي و چند بابهم در آنها شريك هستند مثلا
خداوند عالم بشارت داد به حضرت ذكريا كه ترا پسري خواهم داد كه اسمش يحيي است
كه مثلش قبل نبود يا ذكريا انا نبشرك بغلام اسمه يحيى كه مثل قبل حضرت يحيي خداوند عالم
بود همچنين خداوند عالم بشارت داد حضرت پيغمبر را به حمل حضرت فاطمه به حسين كه مثل حمل
فاطمه هم خداوند عالم نبود و ديگر آنكه خداوند عالم اسم يحيي را گذارد نه كه فرمود بغلام
اسمه يحيى همچنين حضرت سيد الشهدا وقتي كه متولد شد جبرئيل بر حضرت پيغمبر نازل شد
و عرض كرد كه خداوند عالم امر مي فرمايد كه اين طفل كه از زهراي فاطمه شده است من اسمش را
گذاشتم حسين اني سميته الحسين و ديگر آنكه حضرت يحيي شده حملش شش ماه بود كه شش ماهه
متولد شد حضرت امام حسين هم شش ماهه متولد شد حضرت يحيي شير از پستان مادر
نخورد وقتي كه متولد شد او را باسمان بردند شير دادند حضرت ابي عبد الله هم شير
از پستان مادر نخورد شير خوردنش از زبان و انگشت ابهام حضرت پيغمبر
بود حضرت پيغمبر زبان مبارك را در دهنش مي گذاشت و شير مي خورد حضرت
يحيي را گفتم باسمان بردند حضرت امام حسين را هم باسمان بردند يحيي از اول عمر
تا آخر عمر راحت نديد حضرت سيد الشهدا از اول عمر تا آخر عمر استراحتي نديد [illegible]

یحیی و دیگر قاتل حضرت یحیی و قاتل حضرت سید الشهداء در یک منزلند که خداوند عالم
جائی در جهنم خلق نموده است که قاتل یحیی و قاتل سید الشهدا با هم در آنجا هستند
و دیگر سر یحیی را هدیه بردند برای زن زانیه‌ای اُف بر دنیا سر حسین را هدیه بردند
برای ولد الزنائی که مادرش مشهوره بود بفاحشه‌گری یحیی مظلوم پسر انبیا
که مرجانه باشد
بود حضرت سید الشهدا هم مظلوم پسر ائمه بود یحیی بجهت او آسمان و زمین گریستند
ملائکه گریستند اینها همه بر حسین مظلوم گریستند که بر کردند اینها چند چیز
بودند که حضرت یحیی و حضرت امام حسین در اینها شریک بودند و با هم اگرچه در بعضی
باز تفاوت دارند و اما جاهائی که قصهٔ امام حسین با قصهٔ یحیی تفاوت دارند یکی اینست
که سر یحیی را در میان طشت جدا کردند اما سر حسین را بر روی خاک جدا نمودند بدن
یحیی بر روی فرش بود بدن حضرت سید الشهدا میان خاک و خون افتاده
بود بدن یحیی مجروح نبود زخمی کسی باو نزده بود اما بدن حسین جای درستی
نداشت این بود که علیا جناب زینب عرض کرد برادر جای یک بوسه من در همهٔ
اعضای تو نیست سر یحیی را از قفا نبریدند اما سر حسین را والله از قفا بریدند
سر یحیی را بیک ضربت بریدند اما سر حسین مظلوم را بدوازده ضربت
از هم جدا نمودند سر یحیی را موافق متعارف بریدند اما سر حسین را موافق
متعارف جدا ننمودند سر یحیی را هدیه بردند چوب بر لب و دندان او کسی
نزد اما حسین مظلوم را ابن زیاد ملعون چوب بر لب و دندانش زد یحیی را بغیر

ازخودش

بغیر از خودش کسی را نکشتند بدنش را برهنه نکردند و سرش را بر نیزه نکردند
اما حسین را برادرانش را کشتند جوانانش را کشتند برادرزاده‌هایش را اصحابش را
همه را کشتند بدنش را برهنه کردند سرش را بر نیزه کردند عیالش را اسیر کردند
سر یحیی در مجلس پادشاه تکلم کرد سر حسین مظلوم بجای الحمد ملک در
تلاوت قرآن می‌نمود هم بالای نیزه هم در مجلس یزید و خلاصه امروز روز
سیم محرم است همه روزه هم باید از الحال‌های هم اشاره بوقایع آن روز بشود گفته
شد روز دوم مثل روز گذشته آن حضرت از راه جبل وارد زمین کربلا شد
چونکه حرّ وا داده بود که آن حضرت با آن جمع از راهی بروند که نه راه کوفه باشد
و نه برگشته باشد این بود که آمدند بکربلا و مثل امروز بود یا مثل دیروز
عصری که تیر هزار شعبه‌ای بر دل مبارک آن حضرت نشست آن تیر سه
سه شعبه‌ای که شنیده‌اید بر دل آن حضرت نشست آن روز عاشورا
بود لکن مثل امروز تیر هزار شعبه‌ای بر دل آن حضرت نشست آن
تیر هزار شعبه را فهمیده‌اید چه بود آن تیر هزار شعبه این بود
که ابن زیاد ملعون نوشته بود بحضرت سید الشهدا اما بعد یا حسین
فقد بلغنی نزولک بکربلاء و قد کتب الی امیر المؤمنین یزید ان
لا اتوسد الوثیر ولا اشبع من الخمیر او الحقک باللطیف الخبیر
او ترجع الی حکمی وحکم یزید بن معویه والسلام ملاحظه کرده‌اید که چه تیر

هزار شعبه ایست بقول بعضی می نویسد حسین در پای پسر معویه زنا زاده
امیر المومنین می نویسد دو سطر آن ملعون نیز نوشته بود و این دو سطر را
که نوشته بود مضمونشان اینست که ای حسین چه [پیشتر] در روز بکربلا آمدی
رسید و کتابی از امیر المومنین یزید بمن رسیده که سر ترا بفرستم استراحت
نگذارم و نان سیر نخورم تا آنکه ترا یا بقتل برسانم و یا آنکه بیعت از تو
بگیرم که محکوم من و یزید باشی آن وقت تا زمان بحر قرار کرده اگر خواستم
ترا بگذارم والا بقتل برسانید خیال می کنند که اگر حضرت بیعت کرده بود
او را می گذاشتند نه والله چو دولت زمود اگر بسر راه مو چراغ بر دم بنی
امیه مرا بر دل می آید و می کشند تا فتنه دیر ورز حضرت سید الشهدا
با اصحاب بنی و حرب با هزار سوار تنها بود تاکنی ارد ز اول قتول بنی
اهل بیت بود اول اسبط ایشان بود عمر سعد با چهار هزار سوار بع
شش هزار وارد کربلا شد همکه ابن سعد وارد کربلا شد و خیمه
اهل بیت بنیه شد عمر بن سعد ملعون عروة بن قیس الاحمسی را بگفت
که بیا برو نزد حسین و بآن بگو که چه میخواهی بعد ازانکه وارد شدند
چنان کردند طبل لا ایع بطبل زدند سوار نیا بشاکرده بیازی کردن ازان طرف
حضرت ابی عبد الله هم مضطرب هم خائف هم متحیر بعد ازان که بدین کو حضرت
و خیمها شان را لا اندند آمد وقت ابن سعد ملعون عروة بن قیس الاحمسی را [گفت] باز

اگر چه زیادتر هم گفته اند و بعضی هم گفته اند ششم وارد شد ولکن خبر موافق روایت شیخ مفید آن ملعون با چهار هزار نفر او وارد شد

بیا برو

بیا برو نزد امام حسین و با او بگو که چه میخواهی برای چه کاری بایی سمت آمده ای
عروه گفت که من خجالت می کشم من خودم با او نوشته ام که بیا من یاری می کنم حالا
بعد ازان که من خودم این طور نوشته باشم [حقیقت اینست] [بودم] دیگر روم هست که برو در
بگویم برای چه اینجا آمده ای عرض عروه مزنت ابن سعد یکی دیگر را طلبید از
رؤسا اورا هم همین طور جواب گفت بدینکه از این سر کرده ها و رؤسای که
کربلا بود همه گفتند که ما خودمان کاغذ نوشته ایم که بیا آخر یک شقی بدبختی
[مرد] زبری در میان اینها بود اسم او کثیر بن عبد الله بود او گفت با ابن سعد که حالا
که هیچ کس نمی رود اگر حکم کنی او را بقتل هم می رسانم ابن سعد گفت نه نمی خواهم
او را بقتل بیاوری تو همین طور پیغامی باو برسان باو بگو که برای چه آمده ای
چه اینجا آمده ای و کی بهتر ازان شقی بود این بود که آن ملعون راه را گرفت که برود
خدمت حضرت امام حسین حضرت در میان خیمه نشسته بود و شمشیر در دامنش بود
و برادر مادری او و اهل بیت و اصحاب و انصار نزد او بود ابو ثمامه صیدی من جمله
ابو ثمام خدمت حضرت دم در ایستاده بود چشمش بکثیر افتاد دید که آن بدبخت
رو بخیمه حضرت می آید عرض کرد یا بن رسول الله این مردی که می آید بسیار مرد
شقی بدبختی است شقی بدبختی است که اگر همه در روی زمین از این شقی تر
و شقی تری سراغ ندارم هم حق حقیقت عرض کرد نمی گذارم بیاید نزد شما این را
گفت و از خیمه بیرون آمد تا بکثیر رسید ابو ثمام با او گفت کجا میخواهی بروی

گفتش میخواهم بروم خدمت امام حسین پیغامی دارم از ابن سعد پیغامش را برسانم
لعین ابو ثمامه گفتش نمی گذارمت بروی هر حرفی داری بگو همین جا بیان
کن می روم خدمت حضرت عرض میکنم گفتش چرا باید خودم بروم شفاها
حرفم را بگویم گفتش حالا گر میخواهی خودت بروی پس شمشیرت را بده من خودت
برو با شمشیر نمی گذارمت بروی گفتش من شمشیرم را از خودم جدا نمی کنم ابو ثمامه
گفتش پس من دستم را بقبضه شمشیرت می گذارم میایم همراهت با هم میرویم
حرفت را بزن گفتش این هم نمی شود نمی گذارم کسی دست بشمشیرم بگذارد
ابو ثمامه گفتش پس برگرد نمی گذارمت بروی گفت نمی روم کثیر برگشت
الله این یک کار بود از کارهای ابو ثمامه در روز عاشورا یک کار دیگرم
کرد ظهر روز عاشورا آمد خدمت حضرت امام حسین عرض کرد یا ابن رسول الله
جعلنی الله فداک همه نمی توانم ببینم که دشمن بیشتر نزدیک میشود دیگر از جان
خود سیر شدم میخواهم بروم ظهر شده است دلم میخواهد یک نماز دیگر با شما
کرده باشم بعد خدا را ملاقات کنم همه امروز شهید یا دشمنان ... عجب حالا
میخواهد برود کشته بشود باز دلش متعلق بنماز است ببینید ایمان را ببر
ببینید مرتبه نماز را میخواهد شهید بشود و نماز را از دست نمی دهد حضرت
فرمود جعلک الله من المصلین خدا ترا از نماز گذاران محسوب بگرداند
حالا میخواهیم بلب سلامی بگوییم بر ابو ثمامه بگوییم السلام علیک یا ابا ثمامه

در رحمة الله

در رحمة الله و برکاته ای ابا ثمامه خبر داری بعد از تو چه شد بالاخره کثیر شدی
اقامه نماز اولی بجماعت در حالتی که آن حضرت نشسته بود در میان خیمه
صحیح و سالم شمشیر نخورده و العطش گویان اطفال برادر زاده برادر زاده های
اصحابه همه زنده و ایستاده پس اگر بودی عصر روز عاشورا و وقتی که آن حضرت
افتاده بود در میان گودال ... و بی یدی یا کسی که نه سلخ و سلم بعضی با تیر
با شمشیر بادی پیر نیزه گفتند بلند شمشیر بگیر که امشب بود ایشان شمشیر داشتند
هم نیزه داشتند هم تیر سه شعبه داشتند هیچکس در آن روز سر اسلحه را
بکار نبرد مگر سنان بن انس ملعون که هم شمشیر خود را بکار برد هم تیر حجر
بکار برد هم نیزه مجدد زره خود را بکار برد انا لله و انا الیه راجعون

المجلس الرابع من مجالس بسم الله الرحمن الرحیم شهر محرم الحرام سنه ١٢٩٢

اللهم لک الحمد ذو الجلال و الاکرام و التفضل و الانعام نصلی و نسلم
علی نبیک اشرف الانام المبعوث الی الخاص و العام و علی آله مصابیح
الظلام ... الذین هم ینابیع الاحکام علیهم

قال الله سبحانه و تعالی فی سورة المؤمنون افحسبتم انما خلقناکم عبثا و انکم الینا
لا ترجعون جناب اقدس الهی جل جلاله به بنده های خود در ما ...

گمان می کند که ما شما را که خلق کرده ایم عبث خلق کرده ایم و اینکه باز گشتن

بسوی ما نیست ایحسب الانسان ان یترک سدی ایا گمان می کند

انسان که ما او را مهمل می گذاریم او را مهمل خلق کرده ایم و در اینجا مهمل است

و مهمل می رود نه چنین است که مردم گمان می کنند نه عبث او را خلق

کرده ایم و نه هم در اینجا مهمل است و نه هم مهمل می رود مقصودی و مطلوبی

از خلقت تو بوده که است که خداوند عالم که ما را از کتم عدم بعالم وجود

اورده است عبث خلق نکرده است ابتدای از ان وقتی که معدوم صرف

بوده ای تا وقتی که باین عالم امده ای تا همین الان که اینجا نشسته ای تا وقتی

که باز گشتنی بسوی او خداوند عالم مخاطب بچه خطابات شده ای و می شوی

اولا که معدوم بودی مخاطب بخطاب تکوینی شدی و از عالم عدم بعالم وجود

امدی خاک شدی بعد از ان خاک هم مخاطب بخطاب تکوینی دیگر شد غذا گشت

غذای علا امد ان غذا هم مخاطب بخطاب تکوینی دیگر شد نطفه ای علا امد نطفه

را بان مخاطب شد بخطاب تکوینی علقه شد خطاب تکوینی بعلقه شد مضغه شد

تا اینکه مصداق ثم انشاناه خلقا آخر که مصداق انسان کامل باشد شدی

در دنیا ظاهر گردید بعد از ان مخاطب بخطابات تکلیفیه شدی مثل فاعبدوا الله

اطیعوا الله و رسوله واتقوا الله حق تقاته که از صلوة زکوة اقیموا الصلوة اتوا

الزکوة کتب علیکم الصیام که در این عالم که نورا ... اورده اند مخاطب کرده اند

نورا

خداوند عالم حکیم است منزه است از اینکه کار عبث کند

نورا تا این خطابات تکلیفیه و بعد از ان بخطابات ارشادیه مثل فاستبقوا الخیرات

و مثل و سارعوا الی مغفرة من ربکم باین خطابات ارشادیه بعد از ان مخاطب بخطابات

چند دیگر هم می شویم که خطابات تنجیزیه باشند که خطاب می شود باین روح که برو از

بدن با خطاب می شود باین قوای که الان انها را تو داده اند که جدا شوید از بدن

بعد از ان مخاطب می شوی که با تو چه داری امثال خوان اسباب اوضاع اهل

عیال اولاد اقوام عشیره همه را بگذار و بیا بعد از انکه ما را از این عالم بردند بعالم

دیگر انجا که رسیدیم دیگر خطابات نسبت باشخاص مختلف می شوند بعضی مخاطب می

شوند بخطاب وابشروا بالجنة التی کنتم توعدون و بعضی مخاطب می شوند بخطاب

لا بشری یومئذ للمجرمین مخاطب می شوند بخطاب لا تقوا ... اليوم ثبورا واحدا وادعوا

ثبورا کثیرا و بعضی مخاطب ~~می شوند~~ بنزول ملائکه بر ایشان و بشارت دادن

بایشان به بهشت و الا تخافوا و لا تحزنوا بعضی از ملائکه مخاطب می شوند که خذوه

فاعتلوه الی سواء الجحیم یعنی بگیرید او را بکشید او را بمیان اتش و بعضی

مخاطب می شوند که خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه ثم فی سلسلة ذرعها سبعون

ذراعا فاسلکوه ببینید تا فاسلکوه معنی که چه کار می کنند بجهت چه کار می کنند که بعضی این

است که بگیرید و او را زنجیر متعارفی بگردن ایشان بگذارید

جزای مقصود نیست معنی فاسلکوه اینست که یعنی اینها را در حلقه های زنجیر بگذارید

این مجملی بود از کیفیت خطابات الهیه با ما از ابتدای وجود ما در این عالم چند

وقتی بود نماند در دنیا و از این عالم بعالم دیگر بردند حالا ملاحظه بکن برادر رد
بکن بهمه جوب برادر و بکن به بین از این خطابات تکلیفیه ای که خداوند عالم
بتو کرده است و تو باق در و متملق کرده است باهمه بر امتثال با نیا چه خطابی را
از آن خطابات امتثال کرده ای همه گرفته از خطاب فاعبدوا الله تا اطیعوا الله
تا اقیموا الصلوة تا اتوا الزکوة تا واتوا المال علی حبه به بین مخاطب بخطاب فاعبدوا
فاعبدوا الله شده ای یا امتثال او کرده ای فاعبدوا الله را امتثال کرده ای مابین
و بین الله را ملاحظه باید بینه انصافا تمام عمر را بعبادت صرف کرده ای
تمام عمر نباشد نصف عمر را عبادت کرده ای نصف عمر باشد برای خودت به بین
یک سال برای خدا عبادت کرده ای یک سال نباشد به بین یک ماه عبادت
خدا کرده ای یک ماه نباشد به بین یک هفته عبادت خدا کرده ای یک هفته
باشد به بین یک روز نباشد دو رکعت نماز لله عبادت کرده ای یک روز
باشد یک ساعت عبادت خدا را کرده ای یک دقیقه باید اول عبادت حقیقی را
کرده ای به بین اقم الصلوة که یکی از خطابات و اوامر تکلیفیه است
امتثال کرده ای که حقیقه نماز کرده باشی ان الصلوة تنهی عن الفحشاء
والمنکر الصلوة قربان کل تقی پس چرا نماز تو لا تنهی عن الفحشاء والمنکر
الصلوة قربان کل تقی پس چرا هیچ قرب بخدا از این نماز تو حاصل نمی شود
الصلوة معراج المؤمن پس چرا از نماز تو معراج حاصل نمی شود همه مرتبه

مرتبه

مرتبه ایمان و خطابات تعلیقیه را ملاحظه بکن و صفات و افعال و اعمال خود را هم
ملاحظه بکن به بین اگر عمل بخطاب اعبدوا الله کرده ای به بین داخل چه جوره ای عباد الله
شده ای از جوره عباد الله المکرمین عباد الله المصطفین عباد الله الصالحین عباد الله
المتقین عباد الله المبرئین آخر عباد الله المرضیین یا در پله اول برای وارد شدن داخل
عباد الله المؤمنین داخل عباد الله المجرمین آخر اگر عمل بخطاب اعبدوا الله اطیعوا الله
کرده ای صفات خود را اعمال خود را افعال خود را ملاحظه ملاحظه کن به بین داخل
چه جوره از عباد الله خود را می بینی به بین بچه خطابی عمل کرده ای خطابات
تکلیفیه را مخالفت می شود که به بین می توانی تکلیف یکی از خطابات تسخیریه چاره ای
داری از امتثال نکردن یا نه به بین وقتی که روح تو گفتند اخرج می توانی که نگذاری که روح
از بدنت جدا شود به بین وقتی که بتو گفتند حواس را قرار بده نمی دهی به بین وقتی که
بتو گفتند بگذار هر چه داری و بیا این حالت را دولت را عیالت را اولادت را
خواهرات را آسمان را زمین را آفتاب را ماهتاب را ستاره ها را همه را بگذار و بیا
می گوئی نمی گذارم یا نمی آیم یا نمی دهم هیچ چاره ای نداری از وقتی ملجای نداری لابد
تو را می برند به بین اینجا که بردند طاقت تحمل چند روزه را داری وقتی که خداوند عالم
بملائکه غلاظ و شداد امر فرماید که بگیرید او را میتوانی تحمل بشوی که تو را بگیرند
به بین قوه تحمل فغلوه را داری به بین طاقت تحمل ثم الجحیم صلوه را داری طاقت تحمل
ثم فی سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فاسلکوه را داری میدانی معنی ثم فی سلسلة هم

رزیرعها سعودی ذرا جا فاسلکوه رکفتم برایت کراد و به بخش معنا و رزی بر بدید
چه کنم هم معنیش این بیت معنا نه اینست که او بلا از حلقهای این زنجیر بمقاده
زرغی ملدر بند به پیش و کسی نتواند و طاقت تحمل این خطابات ندارد و مخالفه
خطابات تکلیفیه ای کرده است و متوجه نشده بلکه الی موافقت خطابات تکلیفیه کرده است اقبال
ابنا کرد و ابجا و به دور نیامده مخاطب بخطاب دانیم بیانم حضوری شد الا کمخالفت
ابنا کرده در اینجا انجا محاسبه بخاطر خور چیز لا ینبغی نوشته الرحیم العلیم صلی الله
حالا دیکر حیدر بند در جس است کنایت می کنم این قدر کفتکو در این مطلب مطلب
دیکریست اکرچه ربطی باین کلام ندارد لکن تا تمرینم بعد اگر بشد باز هم بوطی که نیم
بلکه روز حضرت پیغمبر نوشته بود که چیزی امینی از جانب پروردگار عالم
میلاد نازل شد و با او بود دوازده صحیفه و آن دوازده صحیفه را بحضرت پیغمبر
داد و خبر کرد که خداوند میفرماید بکرد این دوازده صحیفه را که بعد ملک است با طالی
که التیش نتیجه نوشته شده اند و مهر شده اند برای نخبه اهل بیت حضرت پیغمبر
تعین کرد که کیا بند ایشان یعنی کرد حضرت امیر المؤمنین است و یا بند وزیر وزنین
پس حضرت پیغمبر آن صحیفه ها را کفت در وقتی که میخواست از عالم رحلت نماید
اینها بحضرت امیر المؤمنین سپرد حضرت امیر المؤمنین ع صحیفه خود را کشود و آنچه
در او نوشته بود عمل نمود نوشته که یا علی الحرب اول و حیا و علی و بر جوانه تمکین بود
خلاصه
والکی ...

حضرت

حضرت امیر عمل نمود بانچه در ان صحیفه نوشته بود چون میخواست از دنیا رحلت
نماید اینها را بحضرت امام حسن داد حضرت امام حسن هم صحیفه خود را کشود و مهر آن
نمود و آنچه عمل نمود در او نوشته بود عمل نمود وقتی که حضرت امام حسن نوشته بود
عمل نمود از قبیل صلح نوشته بود عمل نمود وقتی که حضرت امام حسن خواست دنیا را
وداع نماید اینها را بحضرت امام حسین سپرد حضرت امام حسین هم صحیفه خود را
کشود و آنچه در او نوشته بود عمل نمود نوشته بود یا حسین اشتر نفسک لله یعنی
بفروش جان خود را و آنچه را که تعلق با او داری بخدا وند یعنی قطع نظر کن از آنچه عز و جل یعنی بیع بنما
داری و اینها را بخدا بفروش چون کسی که چیزی را فروخت قطع نظر دیگر از او دارد
این بود که حضرت سید الشهدا هم عمل نمود لذا فروخت بخدا جان را مال را اصحاب را
برادران را فرزندان را اطفال را عیال را ناموس را سر را بدن را دست را انگشتر
انگشتر را انگشتر را هم اینها را در ظرف مدت چند ساعتی که از صبح روز عاشورا
باشد تا بعد از ظهر عاشورا همه را در راه خدا داد عطا دیگر انجا همه در این زمان
قلیل از صبح تا عصر عاشورا جمع حقیقت خطابات تکلیفیه ادا شد و بر آن مواقعات
جمیع واجبات از مستحبات جمیع مستحبات ادا شد آن جمیع اینها را اعلی مرتبه اولادها را
بجا آورد ... عبادت ... تا باخر جمیع اینها را اعلا اداها را حضرت
در روز عاشورا از صبح تا عصر بجا آورد رسم طهارت و ... کتاب الطهارة
جلد ... طهارت یکی وضو گرفتن است یکی غسل کردن یکی تیمم کردن است بر بدن حضرت

سید الشهدا در آن روز چه وضو گرفت چه غسلی کرد چه حتی تیممی بجا آورد وضوی
این حضرت آن وقتی بوده [illegible] وضو گرفت از [illegible]
[illegible] جای [illegible] وضوی آن حضرت [illegible]
کسی [illegible] وضو گرفته باشد [illegible]
اما حضرت [illegible] چون [illegible] اورا
گرفت [illegible] علی ان حضرت

في الزيارة الجامعة في فتح الصلوة

تیمم [illegible] کتاب الصلوة [illegible] آن حضرت در آن روز چه نماز [illegible]
چه نماز [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت سید الشهدا در آن روز [illegible]
نماز صبح بود [illegible] اصحاب [illegible]
کشته شده بود [illegible] رسیده بود [illegible] نماز صبح شد
حضرت خواستند با اصحاب نماز کنند تیمم کردند [illegible] بعد از وضو [illegible] جماعت آن حضرت
بسته شد [illegible] اذان گفتن [illegible] مخصوص داشته‌اند
ولکن در این نماز صبح [illegible] آن حضرت [illegible] بود
اذان [illegible] علی اکبر [illegible] صدایش [illegible] حضرت پیغمبر بود [illegible]
او را [illegible] اذان [illegible] حضرت علی اکبر گفت و نماز را

جا دردند

جا آوردند [illegible] نماز آن حضرت [illegible] حضرت نماز [illegible] عاشورا [illegible] در این نماز
چنانچه [illegible] باقی ماند [illegible] حضرت ایستادند بنماز [illegible] سعید بن عبدالله [illegible]
[illegible] حضرت سید الشهداء [illegible]
شد [illegible] نماز [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] سجده [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] وضو [illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] جماعت [illegible] حضرت [illegible] بود [illegible]
کشته شده بودند علی اکبر [illegible] قاسم [illegible] اصحاب [illegible] کشته شده بودند و این نماز
جامع [illegible] نماز [illegible] نماز جمعه بود هم نماز عید قربان بود هم نماز
عید فطر بود هم نماز طواف بود هم [illegible] الله اکبر الله اکبر
[illegible] قد قامت الصلوة [illegible] حی علی الصلوة [illegible] حی علی الفلاح [illegible] حی
علی خیر العمل [illegible] حی علی الفلاح [illegible] حضرت [illegible]
[illegible] داشت [illegible] رکوع هم داشت [illegible] قیام متصل برکوع نداشت
[illegible] سجده [illegible]
حالت [illegible] کتاب الصوم [illegible] حضرت

[illegible] خاص وقاله خاصة
مطلق خاص در رکوع و سجود و تشهد و تسلیم
وقیام خاص [illegible]
احرام [illegible]
وقت را [illegible]
وقنوت [illegible]
عظیم الجبروت [illegible]
انا عترة نبیک [illegible]
وخذ [illegible]
وسجوده وضع الوجه علی التراب ورفع
وسلام [illegible]
الراس علی الرمح [illegible] سورة الکهف [illegible]
الاذکار [illegible]
من راسه [illegible]
بهیئة المعقب للصلوة [illegible]

سید الشهدا در آن روز چه روزه‌ای گرفت دوازده قسم از روزه داریم که [illegible]
اما اینها مخصوص پیغمبر بوده‌اند حضرت سید الشهدا همه این دوازده قسم روزه
در روز عاشورا [illegible] اینها جا آورد لکن چند قسم که او را باطل کرد [illegible]
[illegible] حضرت علی اکبر بوده [illegible]
[illegible]
که [illegible] کتاب الحج [illegible] حضرت سید الشهدا چه حجی جا آورده چه احرامی
چه تلبیه‌ای [illegible] تلبیه ای چه سعی چه بوده تقصیر
چه بوسیدن حجر [illegible] حضرت سید الشهدا آنها در روز عاشورا [illegible]
حج را بجا آورد هم احرام بستن داشت هم وقوف هم تلبیه ای هم سعی ما بین
صفا و مروه ای هم بوسیدن حجر داشت هم [illegible] هم تقصیر داشت
هم طواف [illegible] هم [illegible]
داشتند سی ساله داشتند بیست و پنج ساله داشتند بیست ساله [illegible]
سیزده ساله داشتند یازده ساله داشتند [illegible]
داشت که غرض اینکه اعمال حج است [illegible]
و [illegible] تطبیق [illegible] اعمال حج [illegible]
حجی که سید الشهدا در روز عاشورا جا آورده است مجلس طول می‌کشد لکن
بالجمله ای اشاره مختصر می‌شود از جمله اعمال حج یکی احرام بستن است

احرام

رسیده حد انتظار [illegible] که اختصار بکنی

۱۵۲

احرام پوشیدن دو جامه است که یکی را ازار می‌کنند و یکی را ردا، حضرت سید الشهدا
هم احرام بست پوشیدن جامه کهنه‌ای او را خودش [illegible] خودش هم پاره
پاره کرد [illegible] دیگر هم سوراخ [illegible] سوراخ شد از بس که تیر و نیزه
باو رسیده بود جای درستی باقی نمانده بود با وجود اینها همه او را بیرون آوردند
و بدنش را برهنه در آفتاب گذاشتند دیگر از اعمال حج تلبیه است حضرت سید الشهدا
هم در روز عاشورا چند تلبیه فرمود هر شهیدی که بر زمین می‌افتاد و صدا
می‌زد آنحضرت را آنحضرت می‌فرمود لبیک و دیگر از اعمال حج سعی است سید الشهدا
حضرت سید الشهدا [illegible] از بدن جدا نموده [illegible] دیگر از اعمال حج وقوف بعرفات است
حضرت هم در روز عاشورا چند وقوف داشت یکی در میان میدان یکی [illegible]
و دیگر از جمله اعمال حج قربانی کردن است حضرت سید الشهدا هم در آن روز چند
قربانی کرد [illegible] داشتند سی ساله داشتند بیست و پنج ساله
داشتند بیست و یک ساله داشتند هجده ساله داشتند سیزده ساله
داشتند یازده ساله داشتند شش ماهه داشتند [illegible] داشتند و دیگر
از جمله اعمال حج یکی بوسیدن حجر است حضرت سید الشهدا هم حجر بوسیدنی
داشت اما چه حجری [illegible] سال [illegible] علی اکبر را بوسید وقتی
وقتی که میخواست [illegible] عرض کرد اللهم اشهد علی هؤلاء القوم فقد برز
الیهم اشبه الناس خلقاً وخلقاً ومنطقاً برسولک کتاب الجهاد معلوم است

که حضرت سید الشهداء در آن روز چه جهادی فرمود باب تشییع الجنازه حضرت
سید الشهداء این را هم بجا آورد هر شهیدی که می‌افتاد حضرت می‌آمدند بالای
سر او هرچند ایشان را مانده بودند می‌آمدند و نعش او را برداشته
می‌آوردند عقب خیمه بالای هم دیگر می‌گذاردند و وقتی که دیگر کسی نبود
خود حضرت خودش تنها می‌آمد و نعش را برمی‌داشت و او را می‌آورد بالای
کشتهای دیگر می‌گذاشت میدان منظور آن حضرت از گذاشتن بدنهای شهدا
بالای یکدیگر چه بود شاید دهشت این بوده که چون بدن‌ها در زیر سم اسبها لگد کوب شوند
و آنها بپا مال شدن هم مستور آن محفوظ باشند خلاصه حضرت تشییع جنازه هم نمودند
الا تشییع بدن شهید که این را در وقت آن حضرت تشییع بدن آن شهید
مانند دور است که تشییع علی الکربا باشد حضرت تشییع که جنازه او را بعد از آن
افتاده که بیفتد را هم کرد باب عیادة المرضی حضرت سید الشهداء عیادت
عیادت را در روز عاشورا بجا آورد بلکه به جهت عیادت که عیادة المرضی بود
و عیادة الجرحی و عیادة القتلی که خلاصه جمیع این تکالیف را احیا نمودند
از بنده کان خود خواسته همه را حضرت سید الشهداء بجا آورد بلکه آنچه از اعلا
و صفات جمیع انبیاء در روز عاشورا از آن حضرت بظهور رسید بلکه چند صفت
که اینها از خصایص پیغمبران و ائمه است این صفات هم در آن حضرت حتی در آن
روز عاشورا بظهور رسید که اینها دوازده صفت که از خصایص پیغمبران
وائمه است

وائمة الله بکل الانها قناعت است حالا قناعت اعلا مرتبه آن اینست که حضرت
امیر علیه السلام فرمود قناعت می‌کنم بار آری و به ثوبی دیگر الیق عوضی هم نداشت
و به دو قرص نان قوت لا یموت لکن حضرت سید الشهدا قناعت نمودند و لباس
نهایت قناعت را آخر قناعت کرد پیراهن کهنه که خودش او را هم بدن
مبارکش پاره پلید نمود و بجهای دیگر و لبسهای دیگر هم پاره پاره
شده بود لکن آن را هم او را از بدن نبردند او را هم عوض بدن عادلکن از ذو
آفتاب برهنه ... خلاصه بلا هم می‌خواهم بگویم که در آن روز جمیع شده
بود در آن حضرت صفات متضاده ولقد جمع فی صفاتک الاضداد من حکم
یا ابا عبد الله ولقد جمع فی صفاتک الاضداد مثل الاضطراب و قوت یا کی و صبر
تا آخر صبر عطشان سیراب که هم تشنه بود هم شیر ... و ملجا بی ملجا
جا داری بی جا داری پناه بی پناه مغیث مستغیث جاری مستور متجلی مقتول
بی غسل مغسول بی کفن مکفون بی تجهیز با تجهیز بی حالا که حضرت سید الشهدا
جمیع اینها شد در روز عاشورا بود همه را بجا آورد و فرصت نمی‌کنم بشمرم جمیع خطابات
که متعلق شد بجمیع مخلوقین حتی اکثر همه اینها را عمل یا این خطابات عمل با شد
شده بود که جمیع اینها را در ظرف مدت چند ساعت بعمل آورد که به جهت شدت
بود که او را بیرون شد بجا و در راه خدا بدهد فروخت با شوق با شعف حالا
چه کسی سزاوار است که بخدا ببندیم عوض بادیه بدهیم پس آنچه ممکن است که خداوند

الا و ان ابانا لم تعد الکتفی
دنیا لم یطهره ومن ضیم
بقرضیهم

عطا فرماید بجمیع بنده کان جمیع اینها را بحضرت سید الشهداء اند همه وقرار
داده است خداوند عالم که کسی که توسل بجوید بیکی از این وسائل متعلقه
بان حضرت ثواب ان خطابات تکلیفیه را باو بدهند لکن توسل جستن آنها
اینهائی که خداوند را فرموده اند مثل گریه کردن اطعام نمودن زیارت کردن
کردن تعزیه او دفاع از او [illegible] سینه زدن دیگر انچه زدن بالاتر است
در سینه زدن نه یک حدیث وارد شده است اما زخم زدن خود را بجوح کنید این را
حلال نموده [illegible] می کوید من جا در تعزیه سید الشهدا کم لکن در
وقتی که تو را دستمی باشد نه اینکه تو خود [illegible] دنکنی خود را از تو بیزار است
پیغمبر خود و سید الشهداء و ال ائمه همه از تو بری می شوند باید متوسل شد بان حضرت
از راه وسیلهائی که خدا اینها را قرار داده اند لا انقطاع الا من حیث یعصی [illegible]
بلکه می شود کاهی اوقات متوسل شدن بتوسلات ان حضرت ثواب عبادتی را
بتو می دهند که او را نکرده ای مثل ثواب شهید شدن یا انکه ثوابهائی بتو می
دهند که ما فوق انها متصور نمی شود و تو قادر بر جا اوردن انها نیستی مثل ثواب
نود حج از حجهای پیغمبر یا نود عمره از عمره های او بلکه بالاتر از این می شود
بسبب متوسل شدن بوسائل ان حضرت ثواب عبادات ملائکه را بتو منه بدهند
حتی بعد از مردنت که بعد از مردنت هم ثواب برای تو بنویسند که حدیث است

که ملائکه

که حدیث است که ملائکه چندی خداوند خلق فرموده اند که اینها مصاحب کسی هستند
که به زیارت ان حضرت مشرف می شود میروند از جمله که اینها مصاحب ان زائرند که از وقتی
که از خانه خود بیرون می اید تا وقتی که بخانه خود مراجعت کند و بعد از آن مشغول
و مشغول عبادت شده و ثواب عبادت ایشان برای ان زائر است تا بمیرد وقتی
که مرد ملائکه عرض می کنند خداوندا دیگر چه بکنیم خطاب می رسد که بروید و زیارت
کنید ان حضرت را بنیابت از او تا روز قیامت حالا خیال بکن این ثوابهائی را (واجر شما از برای ان شخص باشد)
که گفتیم اینها جزاء عمل تو اند بجهه این یک قطره اشک این قدر ثواب بتو می دهند یا
بهر کامی ثواب نود حج و نود عمره بتو می دهند خیال می کنی این ثوابها جزای عمل
تو اند اینها جزاء عمل سید الشهداء اند که بتو می دهند مگر بعقل درست نمی آید
که بهر یک کام ثواب نود حج یا نود عمره بشخص بدهند یا بجهه یک قطره اشک
گناهان شخص اگر بوده بشویند راست است اگر اینها جزای عمل تو بود یعنی
این قدر ثواب با این جزئی عمل بعقل درست نمی اید ولکن اینها جزاء عمل
سید الشهداء اند انکار مکن مرا شنیده ایم حکایت ان شخص را در خراسان که
انکار کرده بود فضیلت بکاء بر ان حضرت را چون این شخص یک شب در مجلس
تعزیه نشسته بود که این حدیث را می خواندند که اگر کسی یک قطره اشک
بریزد در مصیبت ان حضرت خداوند عالم جمیع گناهان او را می امرزد اگر چه بقدر
کف دریاها باشند ان شخص گفت این بعقل درست نمی اید چه خواست ورثت

بوطلایة ملک الری تقال
عمر ابن سعد امهلنی اللیلة
فقال له قد امهلتک
عمر ابن سعد الی منزله و جعل

مان شب خوابید خواب دید صحرای قیامت را تشنگی بیاد ز ورا ور شد دید
یک حوضی بزرگ سیاه پوش دید زن سیاه پوش اما ایستاده الابرسید
اینها کیها هستند گفتند این زن دیگری حضرت پیغمبر است و یکی حضرت امیر المؤمنین
و ان زن صدیقه طاهره حضرت فاطمه زهرا است که تنها جامه سیاه پوشیده اینها
گفتند نمیدانی که امشب شهادت ایشان نزدیک میگوید خیلی تشنه بودم رفتم خدمت
صدیقه طاهره عرض کردم تشنه ام فرمود انت الذی تنازع فضل البکاء علی
ولدی الحسین تو تشنه ای بخدا ما رو فضلیت که بر و و زندم می کنی خلاصه اینها همه
جزای عمل ان حضرت شد پس حالا تصور کنید این حالت در سیدان الشهدا این حضرت را
پیاده حقیقت حال او را تصور کنید در نیزه ادرا بیخود ایم حقیقه او نگاه
کنیم با ان حالت دان کیفیت حضرت امیر المؤمنین یک ضربت بنیزه بر فرق او
زده بود تا بیست و یک شب خواب شد که قوه ایستادن نماز را نداشت نماز را
با پیاده تمام و مردم شنیده ایم که دید حکیم او را بخوابانید و در زخم حلوا
زخم او را دستمال بستند که از یک زخم دیگر حالت ایستادن یا نشستن نداشت
ولکن سید الشهداء با این زخمهای بسیار که بعضی بعض شکافته است و حلق خورده
نیزه خورده بر کوشش بر ابرو رسید از شماتت و ملامت اعدا دیگر
خشکیده لبهای کبود شده جگر تفتیده زبان مجروح دل داغ دیده و پیش
سر شکسته با در نیزه دستهای مجروح سینه چاک چاک با این همه این حالتها

باز از ذکر صد

١٤٨

بیان اینکه خدا عاقل نیست که این مکالمه با لشکر میگفتند که گاهی لاحول و لا قوة الا بالله و گاهی
انا لله و انا الیه راجعون حقیقه اگر جناب قطع نظر کنیم از این حالات که در زبان و دلها
دیدیک لیلی و الحمد لله و جمع شنیده بودند بر ان حضرت رو آوردند تمیمی ملاحظه
ابن ملجمه نامه رسید که ابن زیاد ملعون بگیم که فرد چنین روز بیاید یا قتل او
تشویش کرد سعد که خیر بود از امروز متصل فشودی رو لشکر فردا آورده
رسید بود در کربلا حضرت سید الشهداء عمر سعد را به خروج طلبید و میان دو لشکر
که الان جان نمیشت بینی الحسین که کید انجا بوده سیاهی دو لشکر این چند روز
که با حضرت بودند اینها با لشکر میگویند لشکر پسر سعد را هم لشکر میگویند حضرت چیزی
فرمایند با او که لشکر پسر سعد با بیست سوار از لشکر جدا شد حضرت امام حسین
هم با بیست سوار از لشکر خود جدا شدند همینکه با هم رسیدند عمر سعد ملعون بسجده
بر حضرت بر خواست حضرت فرمود که خود شمر و غلامش ما میبیند حضرت هم سجده نزد او
ترخص فرمود حضرت عباس و علی اکبر را از خود دور نگاه داشت حضرت با او فرمود
که ای عمر از خدا بترس پسر فاطمه را یارم بکنی مجلس نصیحت فرمود عمر نبخشید عذر اورد
که با لشکر زیاد خواهم اخراب میکنند حضرت فرمود من بهتر خواهم از برای تو سازم
گفت املاک و عمارتهای مرا ضبط میکنند حضرت فرمود من بهتر از انها بتو
عوض میدهم چون ان ملعون اسباب و املاک امدادی گفته یه بسیاری داشت
سیصد هزار دینار طلای خلیفه داشت عمر از ترس خرابی اسباب و املاک

بالمرمند ان سید الشهدا با ابن سعد بیابان در دان لشکر
عمر سعد که بیا جانب دو لشکر عمر سعد امد
با تو حرفی دارم
بیابان
او را موعظه و نصیحت کردم
که اگر با تو بیعت کردم